

بسم الله الرحمن الرحيم

نہم حمید مہم سیدکین

درسهای پیامبر اعظم ﷺ

گزیده‌ای از بیانات

حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی)

رهبر معظم انقلاب اسلامی

درباره‌ی شخصیت و بعثت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله)



دفتر مطبوعه و نشر آراء حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

سرشناسه: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - .
 عنوان و نام پدیدآور: درسهای پیامبر اعظم (ص) (گزیده‌ای از بیانات حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره‌ی شخصیت و بعثت نبی مکرم اسلام (ص)).
 مشخصات نشر: تهران: انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)، ۱۳۹۱
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۵۱-۶۴-۲
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - نظریه درباره‌ی محمد (ص)، پیامبر اسلام
 موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - پیامها و سخنرانیها
 شناسه افزوده: مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
 شناسه افزوده: مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
 ردیابی کنگره: ۱۳۹۰ ۳۵۴/م ۱۶۹۲ DSR
 ردیابی دیویی: ۹۵۵/۸۴۲۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۲۰۹۲

درسهای پیامبر اعظم

گزیده‌ای از بیانات

حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

رهبر معظم انقلاب اسلامی

درباره‌ی شخصیت و بعثت نبی مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

به‌کوشش: علیرضا مختارپور قهرودی

ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی

(وابسته به مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)

چاپ هشتم: تابستان ۱۴۰۴ (ویراست جدید)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۵۱-۶۴-۲

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان فلسطین جنوبی، کوچه‌ی شهید صالحی، شماره‌ی ۲۶

مرکز پخش: ۰۲۱۶۶۴۰۵۱۰۰

فروشگاه مشهد: ۰۵۱۳۲۲۸۱۲۲۵-۷ - فروشگاه قم: ۰۲۵۳۷۷۰۲۸۵۲

پست الکترونیکی: Info@khamenei-book.ir - سامانه‌ی پیام کوتاه: ۱۲۰ ۲۰ ۱۰۰۰ - تارنما: <http://KhameneiBook.ir>



درباره‌ی کتاب

کتاب حاضر گزیده‌ای از بیانات حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره‌ی شخصیت، ویژگی‌ها، و بعثت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است که از میان بیانات معظم‌له از خرداد ۱۳۶۸ تا خرداد ۱۴۰۴ با ویژگی‌های:

۱. از میان مطالب مرتبط با زندگی و شخصیت آن حضرت، درسهای زندگی و بعثت پیامبر که مورد نیاز همه‌ی انسانها و جوامع انسانی در طول تاریخ و به ویژه دوران معاصر است انتخاب شود.
۲. مخاطب بیانات معظم‌له عمدتاً نخبگان، روشنفکران و زمامداران کشورهای اسلامی باشند.

انتخاب و به ترتیب تاریخی ارائه شده است.

امید است این بیانات که خود نتیجه‌ی تعالیم حیاتبخش و جاودانه‌ی مکتب آخرین پیامبر خدا حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله است و از زبان یکی از عالمان و فقیهان بزرگ اسلامی معاصر ایراد شده بر دل و جان مخاطبان جای گیرد و جانی تازه در روح به حرکت درآمده‌ی بیداری اسلامی بدمد.

انشاءالله



مقدمه

محور اصلی این کتاب را می‌توان راه سعادت بشر در طول تاریخ دانست، راهی که خالق مخلوقات با خلقت و سپس بعثت انسان کامل و نمونه‌ی اعلای عبودیت بر بشریت گشود و به همین جهت، حجت را نیز بر انسانها تمام کرد و نشانه‌های بسیار متعدّد و روشن از لحظه‌ی میلاد باسعادت محمّد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله را گواه این حقیقت قرار داد.

پیامبر خاتم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله که ظهور و نجات‌بخشی‌اش در کتب آسمانی پیشین نیز بشارت داده شده بود حتی قبل از بعثت نیز از نظر جوانمردی و پاکدامنی و صداقت، شهره‌ی روزگار بود. مردمان او را امین می‌دانستند و چنین وصفی در جامعه‌ی آن روز که به‌حق دوران جاهلیت قدیم خوانده شده خود حاکی از مقام والای آن حضرت می‌باشد. و آن‌گاه که به پیامبری نیز مبعوث شد فرمود: همانا مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاقی را تکمیل کنم.

آن وجود نازنین که به تقدیر الهی شاگرد هیچ مکتب و مدرسه‌ی ظاهری نبود و تنها از مکتب الهی و به واسطه‌ی وحی تعلیم دیده بود مدرّس همه‌ی بشریت گردید تا درسهای اخلاق و کرامت، رحمت، جهاد، عزّت، مقاومت، جوانمردی و... را تعلیم دهد؛ تا دست بشریت زیر ستم مانده و جاهل و ذلیل و مظلوم را بگیرد و به او علم و حکمت، تزکیه و اخلاق، و عدالت و انصاف بیاموزاند، تا مدینه‌ی فاضله نه در تفکّرات متفکّران و نه در خیال شاعران بلکه در زمین به‌وسیله‌ی صالحین تحقّق یابد. به همین دلیل آن حضرت معلّم همه‌ی نیکی‌ها و از آن جمله: عدالت، انسانیت، معرفت،

برادری، رشد و تکامل و پیشرفت دائمی بشر بوده است و خواهد بود. متأسفانه در دوران معاصر جامعه‌ی بشری علیرغم پیشرفتهای بسیار مادی و ظاهری غیرقابل انکار، همچنان و البته عمیق‌تر و فاجعه‌بارتر گرفتار جاهلیت است. جاهلیتی مدرن و بزک شده که با بهره‌برداری از پیشرفته‌ترین ابزارها و رسانه‌ها تمامی حقایق را مسخ کرده و روح و جسم جوامع انسانی را تحت استحمار و استعمار و استثمار خود قرار داده است.

و بدیهی است که چنین جاهلیت مدرنی، دشمن اصلی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیامهای نجاتبخش او باشد، و از این روست که در طول دهه‌های اخیر و خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران - که با عمل کردن به نسخه‌ی حیاتبخش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله موفق به روشن شدن بارقه‌ی امید در قلوب مسلمانان و بلکه مستضعفان ستم‌دیده‌ی استکبار و جاهلیت مدرن شد - تهاجم مستکبران به شخصیت خاتم پیامبران شدت یافت و آثار ننگینی در قالب رمان، فیلم، کاریکاتور و... در مخالفت آن وجود شریف تولید و منتشر شد.

اما تقدیر الهی چنان بود که همچنان «مَه فشانَد نور...» و بر اساس سنن الهی این بی‌شرمی‌ها و تهاجم‌ها نتیجه‌ی معکوس به عاملان آن داد و چه شاهده‌ی بر این ادعا روشن‌تر که پس از این حملات، اشتیاق و علاقه‌ی مردم کشورهای مختلف به آشنایی با شخصیت نورانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیشتر شده و به اکراه و اقرار دشمنان، گرایش به اسلام در میان ملت‌های تحت سلطه و حتی کشورهای مرکزی استکبار شدت یافته است.

همه‌ی این رویدادها نشانه‌های تحقق همان وعده‌ی الهی است که: نسخه‌ی کامل نجات بشریت که با بعثت خاتم پیامبران به بشریت اعطا شد، روزی نه چندان دور، نه فقط در یک منطقه و یک سرزمین که در سراسر زمین، مورد عمل قرار خواهد گرفت و حکومت عدل اسلامی توسط آخرین معصوم و امام مکتب اسلام حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف تحقق می‌یابد. انشاءالله

و من الله التوفیق

فهرست مطالب

آثار عظیم شناخت ابعاد شخصیت و سیره‌ی نبی اکرم (ص).....	۱۵
لزوم فعالیت گسترده و همه‌جانبه در معرفی ابعاد گوناگون وجود رسول اکرم (ص).....	۱۶
ضرورت تحول درونی در کنار مجاهدتهای اجتماعی.....	۱۸
روش رسول اکرم (ص) در گسترش ارزشها و اخلاق اسلامی در جامعه.....	۱۹
نمونه‌هایی از روش رسول اکرم (ص) در ایجاد فضای اسلامی در جامعه.....	۲۰
بعثت پیامبر اکرم (ص)؛ مؤثرترین و مهم‌ترین رویداد تمام دوران بشریت.....	۳۲
دو موضوع مهم بعثت برای مسلمانان عصر حاضر.....	۳۳
توأم بودن عاطفه و ایمان در پُرچیده بودن نام و یاد پیامبر اکرم (ص).....	۳۶
دو نکته اساسی در موضوع وحدت مسلمین.....	۳۶
اسلام؛ نسخه‌ی شفابخش برای همه‌ی ادوار زندگی بشر.....	۳۹
ناکامیهای بشر؛ نتیجه‌ی عمل نکردن به نسخه‌ی اسلام و پیامبر آن.....	۴۰
بازگشت به پیام بعثت؛ تنها راه حل علاج دردهای مسلمانان جهان.....	۴۱
توحید و عدالت؛ هدایای معنوی پیغمبر اکرم (ص) به بشریت و همه‌ی انسانها.....	۴۳
هفته‌ی وحدت؛ تأکید بر پاسخ به نیاز بشریت به دعوت پیامبر به توحید و عدل.....	۴۵
مبعث؛ حادثه‌ای به عظمت خلقت انسان.....	۴۶
اهداف بعثت:.....	۴۶
نیاز شدید بشر معاصر به پیام‌های بعثت.....	۴۸
جهات اهمیت ولادت نبی اکرم (ص) در دوران بعثت و در همه‌ی ادوار تاریخ.....	۵۱
مقایسه‌ی شرایط امروز جهان با دوران بعثت رسول اکرم (ص).....	۵۳
عشق به پیامبر اکرم (ص)؛ نقطه‌ی وحدت و راهگشای مسلمانان جهان.....	۵۴
شرایط جهان در زمان بعثت.....	۵۶
همانندی شرایط امروز جهان با زمان بعثت از نظر نیاز به راه عقلانی و معنوی اسلام.....	۵۸
بعثت نبی اکرم (ص) سرچشمه‌ی همه‌ی فضایل دنیا.....	۶۱
ملاکهای تفاوت میان دوران بعثت و دوران جاهلیت.....	۶۴
اهمیت وحدت و لزوم مجاهدت در راه تحقق آن.....	۶۹
خصوصیات دشمنان امروز اسلام و بیداری اسلامی.....	۷۰
شخصیت و تعلیم نبی اکرم (ص)؛ مرکز و محور وحدت مسلمانان جهان.....	۷۳
مبعث نبی اکرم (ص)؛ روز ولادت برجسته‌ترین و شریفترین مفاهیم و ارزشها.....	۷۶
نقش تزکیه و طهارت نبی اکرم (ص) در گسترش دعوت به اسلام.....	۷۷
دو هدف روشن از بعثت:.....	۷۸
ولادت پیغمبر اسلام (ص)؛ رحمت مستمر الهی بر بشریت.....	۸۲
نیاز جامعه‌ی بشری به تعلیم اسلام.....	۸۳
بعثت؛ نقطه‌ی شروع مسیر تکاملی حرکت بشریت.....	۸۵

- بیست و سه سال مبارزه‌ی پیامبر اسلام(ص) برای ابلاغ پیام الهی به مردم..... ۸۷
- نقش ایجاد حکومت اسلامی در تحقق محیط سالم و عادلانه..... ۸۸
- حرکت به‌سوی تحقق آرمانها؛ معیار صحت و اعتبار حکومت اسلامی..... ۹۰
- تخلُّق انسان به اخلاق حسنه؛ هدف غایی تشکیل حکومت اسلامی..... ۹۱
- نقش استکبار جهانی در وضع اسفبار جامعه‌ی بشری معاصر..... ۹۳
- فراتر بودن حقیقت وجود نبی اکرم(ص) از درک و فهم انسانی..... ۹۵
- محبت و ارادت به نبی اسلام(ص)؛ تنها نقطه‌ی بدون اختلاف میان تمامی مسلمانان..... ۹۶
- نکات اساسی در علاج بیماری‌های فعلی جهان اسلام..... ۹۶
- لزوم استفاده‌ی مسلمانان از امکانات مختلف خود برای کسب موفقیت..... ۱۰۰
- لزوم اندیشیدن و توجه مسلمان به اهمیت بعثت پیامبر خاتم(ص)..... ۱۰۲
- پیام‌های مبعث در قرآن کریم..... ۱۰۳
- بشریت امروز، محتاج‌تر از همیشه به احیای نام و تعلیم پیامبر اسلام(ص)..... ۱۰۵
- دو پایه‌ی اساسی اسلام:..... ۱۰۵
- کلمه‌ی توحید، و توحید کلمه..... ۱۰۵
- اسم اعظم الهی بودن وجود نبی مکرم اسلام..... ۱۰۸
- بعثت؛ پاسخی به نیازهای همه‌جانبه و لایتنه‌ای انسان..... ۱۰۸
- برکات و آثار مبارک وجود مقدس نبی مکرم اسلام(ص)..... ۱۱۱
- بهره‌مندی دانش و تمدن بشری از شخصیت و تعلیم اسلام..... ۱۱۲
- وضع و شرایط دنیا در روزگار بعثت پیامبر اسلام..... ۱۱۵
- عوامل و عناصر مهم در پیشرفت اسلام..... ۱۱۶
- تداوم درخشش و آثار اسلام در طول تاریخ و دوران معاصر..... ۱۱۸
- مقام والای وجود، شخصیت، و پیام نبی اکرم(ص)..... ۱۲۰
- ریشه‌یابی و دلایل اهانت‌های دشمنان به ساحت مقدس نبی اکرم(ص)..... ۱۲۱
- نشانه‌های بیداری و تجدید حیات اسلامی در دوران معاصر..... ۱۲۲
- اضمحلال ابرقدرت شرق؛ نمونه‌ای از شکست‌پذیری مستکبران..... ۱۲۳
- بعثت؛ گشودن راهی برای خروج بشریت از تمامی ظلمتهای فردی و اجتماعی..... ۱۲۵
- شرح مختصر سیره‌ی نبی اکرم(ص) در دوران ده ساله‌ی حاکمیت اسلامی در مدینه..... ۱۲۷
- هفت شاخص مهم و برجسته‌ی نظام اسلامی پیامبر اکرم(ص):..... ۱۲۸
- وجود درسهای بیشمار در سیره‌ی پیامبر اکرم(ص) در دوران ده‌ساله‌ی حکومت اسلامی..... ۱۳۱
- وجود هوشیاری و تدبیر دقیق در عملکرد رسول اکرم(ص)..... ۱۳۴
- سه مرحله‌ی به سامان رسیدن تشکیل نظام اسلامی..... ۱۳۶
- پنج دشمن اصلی تهدید کننده‌ی جامعه‌ی اسلامی در عصر پیامبر اکرم(ص)..... ۱۳۷
- اهمیت و آثار ولادت پیغمبر اسلام(ص)..... ۱۴۹
- ابعاد و اهداف بعثت رسول اکرم(ص)..... ۱۵۱
- نشانه‌های نمادین آثار ولادت پیامبر اکرم(ص)..... ۱۵۳
- مقایسه‌ی جاهلیت دوران پیش از اسلام و جاهلیت معاصر..... ۱۵۵
- بیداری اسلامی؛ بازگشت مسلمانان از دوران جهل و انحراف به تعلیم حقیقی..... ۱۵۹
- بزرگداشت مبعث؛ بازخوانی درسهای بزرگ بعثت..... ۱۶۲
- بعثت نبی اکرم؛ دعوت به توحید به عنوان روش زندگی انسانها..... ۱۶۲



۱۶۳	بعثت؛ دعوت به همه کمالات مورد نیاز بشر.....
۱۶۴	تقوا؛ ملاک برتری در اسلام.....
۱۶۵	مسئولیت دانشمندان، روشنفکران، زمامداران، و نخبگان در اصلاح وضع جوامع اسلامی.....
۱۶۷	شخصیت بی نظیر پیامبر اکرم(ص)؛ نمونه و الگوی همیشگی برای همه دورانها.....
۱۶۹	پیامبر اسلام؛ معلم همه‌ی نیکی‌ها از جمله عدالت، انسانیت، معرفت، برادری و.....
۱۶۹	تشریح وضع کنونی مسلمانان و دعوت به وحدت امت اسلامی.....
۱۷۲	مسئولیت دولتها، نخبگان و زبندگان فرهنگی و دینی مسلمان در قبال وحدت دنیای اسلامی.....
۱۷۴	ویژگیهای امت اسلامی به عنوان یکی از برکات بعثت پیامبر اسلام(ص).....
۱۷۵	آغاز بیداری اسلامی معاصر؛ هجوم همه‌جانبه‌ی استکبار به ملت‌های مسلمان.....
۱۷۷	وظیفه‌ی عقلانی امت اسلام در ایجاد وحدت مسلمین.....
۱۷۹	دلایل دستاویز قرار دادن حقوق بشر و مبارزه؛ تروریسم از سوی دشمنان اسلام.....
۱۸۲	روز بعثت؛ عید همه‌ی بشریت در طول تاریخ.....
۱۸۲	واقعیت‌های دنیای معاصر و لزوم توجه به آنها.....
۱۸۸	درسهای پیغمبر اسلام(ص) و وظیفه‌ی همگان در مرور و عمل به این درسها.....
۱۹۰	پیامبر اسلام؛ نسخه‌ی کامل همه‌ی فضائل انبیاء و اولیای الهی.....
۱۹۱	تعلق همه‌ی سالها و همه‌ی تاریخ به پیامبر اعظم(ص).....
۱۹۳	پیام نامگذاری سالی به نام پیامبر اعظم(ص).....
۱۹۳	سرفصل‌های اهداف والای پیامبر اسلام(ص)؛.....
۱۹۸	اهمیت وضعیت امت اسلامی برای روح مطهر نبی اکرم(ص).....
۲۰۰	بیداری اسلامی؛ تنها راه امت اسلامی برای بازیابی عزت اسلامی.....
۲۰۱	وجود مقدس رسول اعظم(ص)؛ کانون عشق و محبت و وحدت همه‌ی مسلمین.....
۲۰۲	قابلیتها و ویژگی‌های پیامبر اعظم(ص) برای مأموریت عظیم بعثت.....
۲۰۶	ترویج نظریه‌ی جدایی اسلام از سیاست توسط مستکبران استعمارگر.....
۲۰۸	نیاز امت اسلامی به حکومت اسلامی حقیقی.....
۲۰۸	ریشه‌ها و عوامل انحطاط امت اسلامی.....
۲۰۹	نقش امام خمینی(ره) در بیداری اسلامی و احیای عزت مسلمین.....
۲۱۱	احتیاج همیشگی بشریت به وجود پیامبر رحمت(ص) و رسالت الهی او.....
۲۱۲	بیداری مسلمانان معاصر و چشم‌گشودن به معارف اسلامی.....
۲۱۴	نیاز بشریت به پیام بعثت و سه برنامه‌ی مهم دعوت اسلامی؛ علم و حکمت، تزکیه و... ..
۲۱۵	وظیفه‌ی خطیر نخبگان و مسئولان کشورهای اسلامی.....
۲۱۷	یادآوری بعثت؛ مرور درس فراموش نشدنی برای امت اسلامی و همه‌ی آحاد بشریت.....
۲۱۸	ابعاد متنوع و متعدد بعثت پیامبر اکرم(ص).....
۲۱۸	بعثت پیامبر اکرم(ص)؛ سرآغاز تاریخ جدید بشر.....
۲۱۹	عناصر مؤثر در تضمین موفقیت پیامبر اسلام(ص) در شرایط سخت جاهلیت و عصیت.....
۲۲۳	لزوم مطالعه‌ی دقیق زندگی پیغمبر اسلام(ص) و فهم درسهای آن از جمله درس بصیرت.....
۲۲۴	معانی و اشارات حوادث مقارن ولادت پیامبر اعظم(ص).....
۲۲۶	وحدت اسلامی؛ وظیفه‌ی اصلی و مهم مسلمانان.....
۲۲۷	عوامل درونی و بیرونی مانع وحدت امت اسلامی.....
۲۳۰	وظیفه‌ی مهم زمامداران، نخبگان و روشنفکران دنیای اسلام در مقابله با تفردهای استکبار.....

- ابعاد گوناگون تربیت عقلانی، اخلاقی و قانونی در پیام بعثت نبی مکرم اسلام(ص)..... ۲۳۲
- نیاز شدید امت اسلامی به بازتولید حقایق اسلامی..... ۲۳۸
- بعثت نبی اکرم(ص)؛ راه تأمین همه‌ی خواسته‌های فطری بشر نظیر عدالت و صلح..... ۲۴۱
- ویژگیهای جاهلیت مدرن معاصر..... ۲۴۴
- نشانه‌های بیداری اسلامی و زوال قطعی استکبار و دشمنان عدالت و صلح..... ۲۴۶
- بروز نشانه‌های بازگشت بشریت به بهره‌گیری از رحمت وجود پیامبر اکرم(ص)..... ۲۴۹
- آثار بیداری اسلامی در دوران معاصر..... ۲۵۰
- وظیفه‌ی نخبگان سیاسی، علمی و دینی جهان اسلام در مراقبت از اصالت و... ۲۵۲
- روز مبعث؛ مهمترین، عظیمترین و پربرکت‌ترین روز سال..... ۲۵۵
- بازگشت به اسلام تنها راه نجات بشر و حرکت به سوی کمال..... ۲۵۷
- بی‌نتیجه بودن تلاشهای مستکبران در مقابله با بیداری اسلامی..... ۲۵۸
- تعلیم درسهای پیغمبر اکرم(ص)؛ راه احیای عزت اسلامی..... ۲۶۰
- ویژگیهای شخصیت نبی مکرم اسلام..... ۲۶۲
- بازگشت نخبگان امت اسلامی پس از تجربه‌ی مکاتب مختلف به پیام و اهداف بعثت..... ۲۶۴
- نیاز اصلی امروز بشریت به دو پیام از پیامهای بعثت: برانگیخته شدن اندیشه، و... ۲۶۵
- کینه‌ی مستکبرین با پیامبر رحمت و عزت و کرامت..... ۲۶۷
- وجود مقدس پیغمبر، حقیقت مشترک همه‌ی مسلمانان جهان..... ۲۶۸
- وحدت همه‌ی فرقه‌ها و نحله‌های اسلامی در مقابل دشمنان دین و پیامبر..... ۲۷۰
- لزوم تبعیت از پیغمبر اسلام در همه‌ی امور فردی و اجتماعی..... ۲۷۱
- رشد و ظهور بیداری اسلامی در کشورهای مختلف جهان..... ۲۷۱
- حرکت طبیعت عالم به سوی حق و حقیقت..... ۲۷۴
- تحقق سعادت دنیای اسلامی در گرو توجه به انتظارات پیامبر از جامعه‌ی اسلامی..... ۲۷۴
- تأثیر انجام وظیفه‌ی نخبگان جهان اسلام در تحقق آینده‌ی مطلوب مسلمانان..... ۲۷۶
- لزوم فهم درست قرآن، اسلام و تعلیم پیامبر..... ۲۷۸
- انگیزه‌ی دشمن در اختلاف‌افکنی میان مسلمانان..... ۲۷۸
- ضرورت شناخت جاهلیت مدرن و تمدن رایج فاسد غربی..... ۲۷۹
- لزوم دنباله‌روی از تعلیم و پیام اسلام..... ۲۸۲
- همراهی ملت‌های مسلمان در جهت‌گیری‌های کلی شرط ترقی و تعالی دنیای اسلام..... ۲۸۳
- نیاز همیشگی مسلمانان به درسهای بعثت..... ۲۸۵
- پیام اسلام برای مقابله با جاهلیت، گمراهی و قساوت..... ۲۸۶
- لزوم درک جاهلیت مدرن امروز..... ۲۸۷
- بصیرت و همت دو عنصر لازم برای غلبه بر جاهلیت بازتولیدشده‌ی امروز..... ۲۸۷
- پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و دعوت او، روحی در پیکره‌ی مرده‌ی جهان..... ۲۸۸
- وظیفه‌ی دنیای اسلام در دمیدن روحی جدید در جهان امروز..... ۲۸۹
- آثار و نتایج نامطلوب تمدن مادی غرب..... ۲۸۹
- وظیفه‌ی امروز مسلمانان: برپایی تمدن نوین اسلامی..... ۲۹۰
- نیاز بشریت و امت اسلامی به معنای بعثت..... ۲۹۲
- فلسفه‌ی بعثت در بیان امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)..... ۲۹۳

عقل هدایت‌شده نقطه‌ی مقابل جاهلیت	۲۹۵
آثار و نتایج حاکمیت جاهلیت در سرنوشت ملت‌ها	۲۹۵
اهمیت وجودی وجود مقدس پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)	۲۹۷
انواع و اقسام جهاد فی سبیل‌الله	۲۹۸
توصیه درباره‌ی مراجعه به مجموعه‌ی کامل تعالیم قرآن کریم به پیغمبر (ص)	۲۹۸
اهمیت بعثت در دگرگونی زندگی انسانها	۲۹۹
ظلمت دوران جاهلیت حتی در ایران و روم آن زمان	۲۹۹
اهمیت اسلام در عملی کردن تعالیم قرآن در جامعه	۳۰۰
توانایی اسلام و مسلمانان در ایجاد تمدن معنوی و مادی، دلیل مخالفت دشمنان جوامع بشر	۳۰۱
رحمت الهی، نتیجه‌ی پیروی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)	۳۰۲
اثر نجات‌بخش تعالیم پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر امت اسلامی	۳۰۳
سنت الهی، نصرت الهی و همراهی خدا با جبهه‌ی حق	۳۰۴
توحید، نقطه‌ی اساسی و مرکزی بعثت	۳۰۷
منشأ اثر و عمل بودن لاله الا الله	۳۰۸
طبیعت توحید: نصرت مظلومین	۳۰۹
رستگاری نتیجه‌ی تبعیت از هدایت الهی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)	۳۱۰
جهل و بی‌عدالتی، گرفتاری بشریت امروز	۳۱۱
جهت اصلی بعثت: عبودیت خدا و اجتناب از طاغوت	۳۱۱
تفاوت هدف و جهت جنگ مفسدین و مؤمنین	۳۱۲
انقلاب اسلامی ادامه‌ی بعثت پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)	۳۱۳
تحقق حکومت اسلامی یکی از اجزای اسلام	۳۱۵
وجود مقدس پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وسیله‌ی روشنائی و حیات جوامع اسلامی	۳۱۶
تعهد پیامبران به ایمان آوردن و یاری پیغمبر اسلام	۳۱۸
حیات طیبیه، نتیجه‌ی ایمان و التزام مسلمانان به حقایق معارف الهی	۳۱۹
طرح ارزشهایی مانند آزادی، عدالت، کرامت و... قبل از غرب، توسط اسلام	۳۲۰
طرح عمیق و اصیل موضوع آزادی هزار سال قبل از غربی‌ها، در نهج‌البلاغه	۳۲۱
قدرت سیاسی، شرط تحقق ارزشها و احکام اسلامی	۳۲۲
پیروی امام خمینی از نتیجه‌ی بعثت پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در تحقق انقلاب اسلامی	۳۲۳
آثار حرکت ریشه‌دار و مستحکم جامعه‌ی اسلامی در قدرت جامعه‌ی اسلامی	۳۲۴
تحقق پیشگویی قرآن در تقویت ایمان مسلمانان بعد از حرکت دشمنان اسلام	۳۲۵
صبر و استقامت؛ دستورالعمل الهی به پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)	۳۲۶
برانگیختگی مجموعه‌های بشری نتیجه‌ی بعثت پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)	۳۲۹
توحید، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین هدف بعثت	۳۲۹
ابعاد مختلف حیات طیبیه، از جمله اهداف بعثت	۳۳۰
تشکیل نظام سیاسی، مقدمه‌ی لازم برای تحقق اهداف بعثت	۳۳۱
پیامبران الهی، موظف به تحقق حکمرانی دینی و الهی در جامعه	۳۳۲
دین؛ مدیر مجموعه‌ی زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... انسان	۳۳۳
بعثت؛ حرکت عظیم و برنامه‌ی جامع و نجات‌بخش بشر	۳۳۴

- عظمت فوق العاده پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امانت الهی او ۳۳۷
- سه صفت برجسته پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۳۳۸
- گسترش عقلانیت، و پرورش اخلاق؛ دو عنصر برجسته از مجموعه ارزشهای اسلامی ۳۴۳
- تأثیر مهم بعثت در تبدیل مردمی با صفات زشت جاهلی به مردمی با فضیلت ۳۴۴
- پیوستگی دین و حکومت، حقیقت روشن حرکت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۳۴۶
- مقابله پیغمبر با تمامی ابعاد جاهلیت ۳۴۷
- وجود ردایل اخلاقی جاهلیت قدیم در جاهلیت مدرن جوامع غربی ۳۴۸
- مرور و عمل به درسهای بعثت و وظیفه ی امروز ما ۳۴۹
- نگاه اسلام به کار به عنوان یک ارزش انسانی ۳۵۰
- ظهور نشانههای عظمت حق تعالی در همه ی دوران زندگی نبی مکرم (ص) ۳۵۱
- وظیفه ی امروز مسلمانان: الگو قرار دادن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۳۵۲
- رنجهای پیغمبر (ص) از وضع مسلمانان ۳۵۲
- علل رنجهای امت اسلامی ۳۵۴
- اهمیت اتحاد بین مسلمین و نقش دشمنان در مقابله ی با آن ۳۵۵
- معنا و محدوده ی دقیق وحدت ۳۵۶
- حق عظیم پیامبر اعظم (ص) بر بشریت ۳۵۷
- عمل به نسخه ی نجات بخش شریعت پیغمبر؛ تنها راه علاج تمامی دردهای بشریت ۳۵۸
- حق حیات ابدی اسلام بر بشریت ۳۵۸
- جهاد همه جانبه تنها راه حق گذاری نسبت به پیامبر اعظم (ص) ۳۵۹
- بعثت نبی مکرم اسلام (ص)، مبارک ترین و بزرگ ترین حادثه ی تاریخ ۳۶۱
- شرایط جامعه ی بشری در زمان وقوع بعثت پیامبر اکرم (ص) ۳۶۱
- تزکیه و تعلیم دو برنامه ی عمل بعثت ۳۶۲
- اهمیت مبارزه با دشمن درونی یعنی نفس انسان ۳۶۴
- اجابت پیام بعثت در انقلاب اسلامی ایران ۳۶۵
- استمرار پیام دعوت بعثت در همه ی زمانها ۳۶۵
- اهمیت اتقان عمل از نظر پیغمبر اکرم (ص) ۳۶۷
- نقش پیامبران الهی در هدایت بشر از نظر فکری و اخلاقی ۳۶۹
- ابعاد مختلف وظیفه ی پیامبران الهی ۳۷۰
- «امت سازی» یکی از مهم ترین درسهای نبوی ۳۷۲
- ارزش و لزوم وحدت جامعه ی اسلامی ۳۷۳
- نقش مهم خواص دنیای اسلام در تشکیل امت اسلامی ۳۷۳
- تحول فکری و ادراکی؛ یکی از مهم ترین جهات برجسته ی بعثت ۳۷۴
- عقل، و ایمان دو عنصر خدادادی برای تحول انسانها ۳۷۵
- توحید؛ شاکله ی جهان بینی اسلامی ۳۷۶
- اهداف بعثت انبیای الهی ۳۷۷
- استمرار دائمی بعثت برای همه ی ادوار جامعه و تاریخ بشریت ۳۷۷
- جریان مقاومت؛ رشحه ی از بعثت پیامبر اکرم (ص) ۳۷۹
- آرمان و تلاش مانع عقب گرد و ضعف امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۳۸۰

آثار عظیم شناخت ابعاد
شخصیت و سیره‌ی نبی
اکرم (ص)

وجود نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بزرگترین مایه‌ی وحدت در همه‌ی ادوار اسلامی بوده است و امروز هم می‌تواند باشد؛ چون اعتقاد آحاد مسلمانان به آن وجود اقدس بزرگوار، با عاطفه و عشق توأم است و لذا آن بزرگوار، مرکز و محور عواطف و عقاید همه‌ی مسلمانهاست و همین محوریت، یکی از موجبات انس دل‌های مسلمین و نزدیکی فرق اسلامی با یکدیگر به حساب می‌آید.

ابعاد شخصیت نبی اکرم را هیچ انسانی قادر نیست به نحو کامل بیان کند و تصویر نزدیک به واقعی از شخصیت آن بزرگوار ارایه نماید. آنچه ما از برگزیده‌ی پروردگار عالم و سرور پیامبران سراسر تاریخ شناخته و دانسته‌ایم، سایه و شبی از وجود معنوی و باطنی و حقیقی آن بزرگوار است؛ اما همین مقدار معرفت هم برای مسلمانان کافی است تا اولاً، حرکت آن‌ها را به سمت کمال تضمین کند و قلّه‌ی انسانیت و اوج تکامل بشری را در مقابل چشم آنان قرار بدهد و ثانیاً، آن‌ها را به وحدت اسلامی و تجمع حول آن محور تشویق کند. بنابراین، توصیه‌ی ما به همه‌ی مسلمانان عالم این است که روی ابعاد شخصیت پیامبر و زندگی و سیره و اخلاق آن حضرت و تعالیمی که از آن بزرگوار مأثور

و منصوص است، کار زیادی بشود.

بعد از دوران قرون وسطی که در دنیای مغرب زمین و مسیحیت، تهاجم تبلیغاتی وسیعی نسبت به شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انجام گرفت و دشمنان سوگند خورده‌ی اسلام فهمیدند که یکی از راههای مبارزه با اسلام این است که چهره‌ی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را مخدوش بکنند و کارهای زیادی هم در این زمینه انجام گرفت، تا امروز که دشمن به نحو مستمر و با شیوه‌های مختلف، روی امحای شخصیت پیامبر از ذهنهای آزادگان عالم کار کرده است، مردم بسیاری در دنیا هستند که اگر پیامبر اسلام را به همان اندازه‌ای که مسلمانها می‌شناسند یا حتی کمتر از آن بشناسند - یعنی حقیقتاً فقط شبیحی از آن چهره‌ی منور بر دلهای آنان آشکار بشود - عقیده و گرایش آن‌ها نسبت به اسلام و معنویت اسلامی تضمین خواهد شد. ما باید روی این مسئله کار کنیم.

بزرگترین تبلیغ برای اسلام، شاید همین باشد که ما چهره‌ی پیامبر اسلام را برای بینندگان و جویندگان عالم روشن کنیم و بسیار بجاست قبل از آنکه دشمنان و مخالفان، با روشهای و شیوه‌های فرهنگی و هنری پیچیده‌ی خود، چهره‌ی آن بزرگوار را در اذهان مردم بی‌خبر عالم مخدوش کنند، مسلمانان هنرمند و مطلع و وارد به شیوه‌های گوناگون در عالم، با بیان و تبلیغ و تبیین راجع به آن شخصیت معظم و مکرم، کار علمی و فرهنگی و هنری و تبلیغی بکنند. این‌ها کارهای لازمی است.

لزوم فعالیت گسترده
و همه‌جانبه در معرفی
ابعاد گوناگون وجود
رسول اکرم (ص)

... باید روی معرفی شخصیت رسول اکرم کار کنیم، و نه فقط شخصیت آن بزرگوار به معنای زندگی آن حضرت، بلکه ابعاد گوناگون وجود آن بزرگوار مثل: اخلاقیات و روش حکومت و مردم‌داری و عبادت و سیاست و جهاد و تعلیمات خاص را مورد



توجّه قرار دهیم. نه فقط هم کتاب بنویسیم، بلکه باید کار هنری و تبلیغی را با شیوه‌های جدید و با استفاده از تکنیکهای موجود شروع کنیم و نه فقط در جمهوری اسلامی، بلکه در همه‌ی جهان اسلام، آن را انجام دهیم.^۱

۱. در دیدار با میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، روحانیون و مسئولان و ائمه جمعه و برادران اهل تسنن و تشیع استانهای کردستان و کرمانشاه و جمعی از اقشار مختلف مردم قزوین، مبارکه، سرخه و خواف - ۱۳۶۸ / ۰۷ / ۲۴

ضرورت تحوّل درونی در
کنار مجاهدتهای اجتماعی

مهم این است که ما به عنوان ادامه‌دهندگان راه آن بزرگواران - که لااقل ادّعی ما این است و مردم دنیا ما را به این ادّعا شناخته‌اند - سعی کنیم ابعاد گوناگون آن شخصیت‌های عظیم و الهی را در وجود شخص خودمان - و لو به نحو ضعیف - به وجود آوریم و احیا کنیم. کافی نیست که مجاهدان فی سبیل الله و مبارزان راه حاکمیت اسلام، صرفاً در فکر ساختن جامعه و نظام اسلامی باشند - اگرچه این یک وظیفه‌ی اعلی و یک واجب بزرگ و شاید اصلی‌ترین واجبات یک مؤمن و مسلم است - اما در کنار مجاهدتی که برای ایجاد نظام اسلامی و تکمیل پیروزی آن می‌کنیم، مجاهدت دیگر و شاید سخت‌تری لازم است تا در وجود و دل و جان خود هم تحوّل و انقلابی به وجود آوریم.^۱

۱. در دیدار با جمعی از ائمه‌ی جمعه و جماعات، مسئولان دستگاه‌های اداری و نهادهای انقلابی و تشکیلات قضائی، جمع کثیری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و فرماندهان نیروی مسلح، به مناسبت میلاد باسعادت حضرت رسول اکرم (ص) و ولادت امام جعفر صادق (ع) - ۱۳۶۸/۰۷/۲۶

روش رسول اکرم (ص) در
گسترش ارزشها و اخلاق
اسلامی در جامعه

نکته‌یی که امروز در بحث زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مورد نظر من می‌باشد، عبارت از این مطلب است که پیامبر اسلام برای آنکه ارزشها و اخلاق اسلامی کاملاً در جامعه جا بیفتد و با روح و عقاید و زندگی مردم مخلوط و ممزوج بشود، فضای زندگی را با ارزشهای اسلامی آغشته می‌کرد.

یک وقت کسی دستور می‌دهد یا توصیه می‌کند که مثلاً مردم حُسن خُلق و گذشت و صبر و استقامت در راه خدا داشته باشند و ظلم نکنند و دنبال اقامه‌ی عدل و داد باشند؛ یعنی توصیه و دستور دادن و تعلیم دادن مطرح است - که البته کار لازمی است و پیامبر اسلام هم تعلیم می‌داد **يُعَلِّمُهُم**^۱ و درس معرفت و زندگی به مردم می‌آموخت - اما یک وقت مطلب از یاد دادن بالاتر است؛ یعنی معلم کاری می‌کند و رفتاری در پیش می‌گیرد که این اخلاق و وظیفه‌ی اسلامی، در جامعه به شکل رنگ ثابت درمی‌آید، با عقاید غلط مردم به مقابله برمی‌خیزد، با احساسات جاهلی و ته‌مانده‌های رسوب‌کرده‌ی اخلاق غیر اسلامی مبارزه می‌کند و مقابل می‌شود، به جامعه و مردم شوک وارد می‌کند و در مقاطع مناسب و با روشهای مناسب، کاری می‌کند که فضای جامعه و محیط زندگی مردم، با این صفت و اخلاق و روش

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۹.



خوب کاملاً ممزوج می‌شود.

اگر یک جامعه بخواهد رشد کند و اخلاق صحیح اسلامی را در خود به وجود آورد، محتاج همین روش است. شاید در چند آیه‌ی قرآن که یزْکِیْهِمْ پس از یَعْلَمُهُمْ^۱ یا قبل از آن بیان شده است، مراد از تزکیه در این آیات همین مطلب باشد؛ یعنی پاک کردن و طاهر کردن و پیراسته کردن مردم؛ مثل طبیعی که به مریض خود فقط نمی‌گوید این کار را بکن و این کار را نکن، بلکه او را در محل مخصوصی قرار می‌دهد و آنچه را که او لازم دارد، به او می‌دهد و می‌خوراند و آنچه که برای او مضر است، از او باز می‌گیرد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، چنین وضعیتی و روشی را در طول بیست و سه سال نبوت دنبال می‌کردند؛ مخصوصاً در ده سالی که در مدینه زندگی می‌کردند و دوران حاکمیت اسلام و تشکیل حکومت اسلامی بود.

نمونه‌هایی از روش
رسول اکرم (ص) در ایجاد
فضای اسلامی در جامعه

من، چند مثال و نمونه را آماده کرده‌ام تا مطرح بکنم. این، برای امروز ما در نظام اسلامی خیلی مهم است؛ هم برای آحاد مردم و هم بخصوص برای مسئولان و کسانی که با جمعی سروکار دارند و مجموعه‌یی از مردم به دهان آن‌ها نگاه می‌کنند و به حرف آن‌ها گوش می‌دهند. ما باید توجه کنیم که اگر بخواهیم آن ته‌مانده‌ها و پس‌مانده‌های اخلاق دوران طاغوت را - که برای رشد و تعالی ما بسیار هم مضر است - از خودمان دور کنیم و بزداییم، چاره‌یی نیست جز اینکه در زندگی خود، همین روشهای رسول اکرم را با شجاعت و قاطعیت عمل کنیم.

یک مثال، به ایجاد فضای سالم و دور از تعصّبهای جاهلانه در محیط زندگی مردم مربوط است. می‌دانید که همه‌ی ملّتها همین‌طور هستند و جز افرادی که از لحاظ معرفت، به سطح خیلی بالایی رسیده باشند، وضعشان این‌گونه است که در موارد

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۹.

زیادی تعصبات و غرضها و مرضها و حقه‌ها و امثال آن، بر زندگی آن‌ها حکومت می‌کند و مردم را از رفتار عادلانه و حق بازمی‌دارد و فضا را فضای ناسالم می‌کند.

باید این فضا را سالم کرد. برای ایجاد فضای سالم و ایجاد خوش‌بینی میان مردم، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله غیر از توصیه‌هایی که داشتند، روشهایی را هم اعمال می‌کردند. بخصوص در آن دوران که این مسئله بسیار مهم بود؛ چون اعراب جاهلی بین خودشان و نسبت به هم، حقه‌ها و سوءظنهای زیاد و تعصبات قبیله‌یی و فامیلی بسیاری داشتند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باید این‌ها را از دل‌های مؤمنین بیرون می‌کشید و دل‌های آن‌ها را نسبت به یکدیگر پاک و صاف و روشن می‌کرد.

روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: لا یبلغنی احدٌ منکم عن اصحابی شیئاً فانی احب ان اخرج الیکم و انا سلیم الصدر^۱. پیش پیامبر می‌آمدند و از یکدیگر بدگویی می‌کردند و چیزهایی را درباره‌ی یکدیگر می‌گفتند؛ گاهی راست و گاهی هم خلاف واقع. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم فرمودند: هیچ‌کس درباره‌ی اصحابم به من چیزی نگوید. دائماً نزد من نیایید و از همدیگر بدگویی کنید. من مایلم وقتی که میان مردم ظاهر می‌شوم و به میان اصحاب خود می‌روم، سلیم‌الصدر باشم؛ یعنی با سینه‌ی صاف و پاک و بدون هیچ‌گونه سابقه و بدبینی به میان مسلمانها بروم.

این، سخنی از پیامبر و دستوری درباره‌ی مسلمانها نسبت به شخص آن حضرت است. ببینید چقدر این رفتار رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کمک می‌کند به اینکه مسلمانها احساس کنند که در جامعه و محیط اسلامی، باید بدون سوءظن و با خوش‌بینی با افراد برخورد کرد. در روایات داریم که وقتی حاکمیت با شر و فساد است، به هر چیزی سوءظن داشته باشید؛ اما وقتی

۱. مکارم اخلاق، ص ۱۷.

حاکمیت با خیر و صلاح در جامعه است، سوءظن‌ها را رها کنید، به یکدیگر حسن ظن داشته باشید، حرفهای هم را با چشم قبول بنگرید و گوش کنید، بدیهای یکدیگر را نبینید و خوبی‌های هم را مشاهده کنید.

بین مسلمانها رسم بود که نزد پیامبر می‌آمدند و در گوش آن حضرت حرفهایی می‌زدند و به صورت نجوا، حدیث مخفی و محرمانه‌یی را می‌گفتند که آیه‌ی شریفه نازل شد و مردم را از نجوا و درگوشی با پیامبر نهی کرد؛ چون در دیگر مسلمانها ایجاد سوءظن می‌کرد.

در این ردیف، آن خاطره و حادثه‌یی که خیلی مهم است و من بارها آن را در ذهن خود مرور کردم و به آیات این حادثه در قرآن مراجعه کردم، حادثه‌ی «افک» است. در سوره‌ی مبارکه‌ی نور، چند آیه مربوط به همین حادثه می‌شود. حادثه‌ی «افک» به طور خلاصه این است که یکی از همسران پیامبر، در یکی از جنگها از قافله عقب افتاده بود. پیامبر، آن همسرشان را به میدان جنگ برده بودند، وقتی که برمی‌گشتند و می‌آمدند، او را ندیدند. حالا به هر جهتی، یا آن مخدره خواب مانده بود و یا به دنبال حاجتی رفته بود. مسلمانها آمدند، یک‌وقت دیدند که همسر پیامبر در میان آنها نیست. مردی از مسلمانها پیدا شد و همسر پیامبر را به مدینه آورد.

حالا آن زن، کدامیک از همسران پیامبر بوده، بین اهل سنت و شیعه اختلاف است. شیعه در روایاتشان می‌گویند ماریه‌ی قبطیه بوده و اهل سنت می‌گویند عایشه بوده است. این، تعیین بحث انحرافی در روزگار ماست که بگوییم کدامیک از زنان پیامبر بوده است. اصلاً قضیه این نیست که ما بخواهیم ببینیم کدام زن پیامبر بوده که این آیات درباره‌ی تهمت به او نازل شده است. مسئله، مسأله‌ی دیگری است؛ یک دستور اخلاقی اجتماعی بسیار مهم

اشاره به شایعه‌پراکنی
درباره‌ی یکی از همسران
پیامبر اکرم (ص)

است.

بعد از آنکه این مخدّره به مدینه برگشت، بعضی از افراد هرزه‌گو و یاوه‌گو، زمزمه‌ای را میان مردم انداختند که این خانم کجا بود و چرا عقب ماند و این شخصی که او را آورد، چه کسی بود؟! بدون اینکه تصریح کند و تهمت مشخصی را متوجّه بکنند، زمزمه و شایعه‌یی را در میان مردم پخش کردند.

مسئله این نیست که آن مخدّره، زن پیامبر است و باید او را احترام کرد؛ در آیات قرآن، مسئله چیز دیگری است. آیات سوره‌ی نور درباره‌ی «افک» - یعنی همین سخن دروغی که منافقان و بدخواهان و افراد ناسالم در جامعه پخش و شایع می‌کردند - به شدّت حسّاسیت نشان می‌دهد و چند آیه‌ی پی‌درپی، با لحن بسیار تندی خطاب به مسلمانها ذکر می‌شود که چرا وقتی شما این شایعه را شنیدید، نسبت به گوینده‌ی آن شدّت عمل به‌خرج ندادید - مستفاد از آیات این است - و چرا این شایعه را قاطعاً رد نکردید.

در این آیه، دو جا جمله با **لولا** شروع می‌شود. اهل ادبیات عرب توجّه دارند که **لولا**ی تحذیریه وقتی به کار می‌رود که انسان می‌خواهد با کمال شدّت و توبیخ کامل، به مخاطب خود بگوید: چرا این کار را نکردید؟ **لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خيراً و قالوا هذا افكٌ مبین**: چرا وقتی که شما مسلمانها (مؤمنین و مؤمنات) این شایعه را شنیدید، به یکدیگر حسن ظن نشان ندادید و به طور قاطع نگفتید که این دروغ است؟ یک جای دیگر می‌فرماید: **و لولا اذ سمعتموه قاتم ما یكون لنا ان نتكلّم بهذا سبحانك هذا بهتانٌ عظیم**: چرا وقتی که این شایعه را شنیدید، نگفتید که ما حق نداریم این شایعه را تکرار کنیم؟ این،

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۱۲.

۲. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۱۶.

یک بهتان بزرگ است.

بعد در آخر این آیات هم می‌فرماید: **يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**^۱. یعنی خدا به شما موعظه و نصیحت می‌کند که هرگز دیگر گرد چنین شایعه‌هایی نگردید و دیگر چنین حادثه‌یی میان جامعه‌ی اسلامی به وجود نیاید؛ اگر مؤمن هستید. یعنی شرط ایمان این است.

همان‌طور که اشاره کردم، مسئله این نیست که این شخص، همسر پیامبر بود. اگر همسر پیامبر هم نبود، همین عتاب و خطاب و همین تکلیف برای مؤمنین وجود داشت. لذا در اسلام این‌گونه است که اگر کسی، کس دیگری را به بعضی از تهمتهای خاص متهم کند، اگر نتواند آن را با چهار شاهد عادل ثابت کند، خود تهمت‌زننده محکوم است که بر او حد جاری بشود. این‌طور نیست که شما حرفی را همین‌طور وسط فضا بیندازید و ذهنها را مشوب و دلها را نگران و ناراحت کنید و اگر نتوانستید ثابت کنید که ثابت کرده‌اید و اگر هم نتوانستید، سرتان را بگیرید و به راه خود بروید! نه، اگر نتوانستید برخی از تهمتهایی را که برطبق آن‌ها حد به مجرم زده می‌شود، ثابت کنید، خود شما بایستی به خاطر زدن این تهمت، حد بخورید و مجازات بشوید.

به نظر من، این حادثه‌ی عظیمی در تاریخ اسلام و زمان پیامبر است که به این وسیله در محیط اسلامی، ریشه‌ی شایعه‌پراکنی در مسائل شخصی افراد - که موجب سوءظن و بدبینی نسبت به یکدیگر می‌شود و محیط و فضا را ناسالم می‌کند - کنده شد. اسلام، این‌گونه است. پس، یکی از کارهای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این بود که فضای جامعه را یک فضای مهربان و سرشار از مهر و محبت بسازد تا همه‌ی مردم در آن، نسبت به یکدیگر محبت بورزند و به چشم حسن ظن و خوش‌بینی به یکدیگر نگاه کنند.

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۱۷.

امروز هم تکلیف ما همین است.

یک مورد و نمونه‌ی دیگر از همین تلاش فضاسازی پیامبر این بود که دشمنیها و کینه‌ها را از دل‌های مردم بزداید. در مورد قبلی، ایجاد حسن ظن و فضای سالم بود؛ ولی در این مورد، مسئله بالاتر از این است. یعنی باید مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی، از حالت بی تفاوتی نسبت به یکدیگر خارج بشوند. اینکه مسلمانها باهم کاری نداشته باشند و هرکسی برای خود، دنیای جداگانه‌یی باشد و کاری به کار مسلمانهای دیگر نداشته باشد، در اسلام پسندیده نیست و یکی از فصول زندگی رسول اکرم این بود که این فضای بی تفاوتی را، به فضای محبت و همکاری و برادری و ایجاد یک مجموعه‌ی همکار با یکدیگر تبدیل کند. این، همان چیزی است که امروز هم در نظام خود، به او احتیاج داریم.

مسلمانها نسبت به یکدیگر، باید با علاقه و دلسوزی و بدون ذره‌یی بی تفاوتی، سروکار داشته باشند. این طور نیست که اگر شما دیدید مسلمانی مورد ابتلا به حادثه‌یی قرار گرفته است، از کنار او بی تفاوت بگذرید. نه، همکاری و همدردی و دلسوزی و محبت متقابل بین مسلمانها، یکی از کارهای بزرگ رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. آن بزرگوار، تا آنجا که حضور داشت و در سعه‌ی وجودش بود، نمی گذاشت که در جامعه‌ی اسلامی، مسلمانها - حتی در یک مورد - نسبت به کسی بغض و کینه و عداوت داشته باشند. یعنی پیامبر با حکمت و حلم خود، حقیقتاً یک محیط شیرین و سالم و فضای آغشته به محبت را به وجود می آورد.

نقل کرده‌اند که عرب بیابان گردی - که از تمدن و شهرنشینی و آداب معاشرت و اخلاق معمولی زندگی چیزی نمی دانست - با همان خشونت صحراگردی خود، به مدینه آمد و خدمت پیامبر رسید. آن حضرت، در میان اصحاب خود - حالا یا در مسجد و

یا در گذرگاهی - بودند. او، از ایشان چیزی خواست که پیامبر هم به او کمکی کردند و مثلاً پول و غذا و لباسی به او دادند. بعد که این را به او بخشیدند، به او گفتند: حالا خوب شد؟ من به تو نیکی کردم؟ راضی هستی؟ آن مرد، به خاطر همان خشونت صحراگردی خود و صراحت و بی تعارفی ای هم که این گونه افراد دارند، به خاطر آنکه ظاهراً این محبتها کمش بوده است، گفت: نه، هیچ کاری انجام ندادی و هیچ محبتی نکردی و اصلاً این چیزی نبود که تو به من دادی!

طبعاً این گونه برخورد خشن نسبت به پیامبر، در دل اصحاب یک چیز ناخوشایند سنگینی بود. همه عصبانی شدند. چند نفری که اطراف پیامبر بودند، خواستند با عصبانیت و خشم، به این عرب چیزی بگویند و عکس العملی نشان بدهند؛ اما پیامبر فرمود: نه، شما به او کاری نداشته باشید، من با او مسئله را حل خواهم کرد. از جمع خارج شدند و این اعرابی را هم با خودشان به منزل بردند. معلوم می شود که پیامبر در آنجا چیزی نداشتند که به او بدهند؛ و الاً بیشتر هم به او می دادند. او را به منزل بردند و باز چیزهای اضافه ای - مثلاً غذا یا لباس یا پول - به او دادند. بعد به او گفتند: حالا راضی شدی؟ گفت: بله. مرد، در مقابل احسان و حلم پیامبر شرمند شد و اظهار رضایت کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: تو چند لحظه ی پیش، در مقابل اصحاب من حرفهایی زدی که آنها دلشان نسبت به تو چرکین شد. دوست داری برویم همین حرفهایی که به من گفتی و اظهار رضایت کردی، در مقابل آنها بگویی؟ گفت: بله، حاضرم. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله شب همان روز یا فردای آن روز، این عرب را برداشتند و در میان اصحابشان آوردند و گفتند: این برادر اعرابیمان خیال می کند که از ما راضی است؛ اگر راضی هستی، بگو. او هم بنا به ستایش پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و گفت: بله، من

خوشحال و راضیم و - مثلاً - از رسول اکرم خیلی متشکرم؛ چون ایشان به من محبت کردند. این سخنان را گفت و رفت.

بعد که او رفت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به اصحابشان کردند و فرمودند: مَثَل این اعرابی، مَثَل آن ناقه‌یی است که از گله‌یی که چوپانی آن را می‌چراند، رمیده و جدا شده باشد و سر گذاشته، به بیابان می‌دود. شما دوستان من، برای اینکه این شتر را بگیرید و او را به من برگردانید، حمله می‌کنید و از اطراف، دنبال او می‌دوید. این حرکت شما، رمیدگی او را بیشتر و وحشتش را زیاده‌تر می‌کند و دستیابی به او را دشوارتر خواهد کرد. من نگذاشتم شما او را بیشتر از آنچه که رمیده بود، از جمع ما برمانید. با محبت و نوازش، دنبال او رفتیم و به گله و جمع خودمان برگرداندم. این، روش پیامبر صلی الله علیه و آله است.

رسول اکرم، به هیچ عنوان نمی‌خواهد که در فضای زندگی جامعه‌ی اسلامی و در میان مسلمانها، اندکی کینه و حقد و دشمنی باشد. او، در ایجاد محبت و صمیمیت بین مردم سعی داشت. حتی آن‌وقتی که دایره‌ی اسلام وسیع‌تر شد و رسول اکرم مکه را هم گرفتند، مردم آن شهر را عفو کردند. مردم مکه همان کسانی بودند که پیامبر را از شهر خود بیرون کرده بودند. پیامبر، از همان اهالی مکه، سیزده سال ناراحتی تحمل کرده بود و زجر کشیده بود. بعد هم چندین جنگ با ایشان کرده بودند و چقدر از مسلمانها را کشته بودند و متقابلاً مسلمانها هم از آن‌ها کشته بودند. اگر قرار بود که این‌ها با همان وضعیت، میزبان لشکر فاتح رسول خدا می‌شدند، تا سالهای متمادی امکان اینکه بین این‌ها آشتی برقرار بشود، وجود نداشت. لذا به مجرد اینکه پیامبر وارد مکه شد، اعلام عمومی کرد که: **انتم الطلقاء!** یعنی من همه‌ی شما را آزاد و عفو‌تان کردم. او، قریش را عفو کرد و تمام شد.

یکی از کارهایی که پیامبر شاید در همان ماههای اوّل ورود به مدینه انجام دادند، ایجاد عقد اخوت بین مسلمانها بود؛ یعنی مسلمانها را باهم برادر کردند. اینکه می‌گوییم باهم برادر هستیم، در اسلام یک تعارف نیست؛ یعنی حقیقتاً مسلمین نسبت به یکدیگر، دارای حق برادری هستند و نسبت به هم طلبکارند؛ همچنان که برادران نسبت به هم، مدیون یکدیگر هستند و باید نسبت به هم، حقوق متقابلی را عمل کنند. پیامبر، این را عملی کرد.

برقراری عقد برادری
میان مسلمانان توسط
پیامبر اکرم(ص)

او، مسلمانها را دو به دو باهم برادر کرد و طبقات و خانواده‌های این‌ها و اشرافی‌گری اشراف مدینه و قریش را رعایت نکرد. غلام سیاهی را با یک شخص بزرگ و آزادشده‌یی را با یک آقازاده‌ی معروف بنی‌هاشم یا قریش برادر کرد. به‌هرحال این برادری ابعاد مختلفی داشت که یکی از مهم‌ترین ابعاد آن، همین بود که مسلمانها نسبت به هم احساس برادری بکنند.

۳. ترویج عملی روحیه‌ی
وفاداری و حق‌شناسی
نسبت به دیگران

یک مثال دیگر می‌زنم تا نشان بدهم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه فضای جامعه را با ارزشهای اسلامی می‌آغشت. در اسلام - منهای عقاید و سلاقی سیاسی و خط و ربط و بقیه‌ی امور - این روح وفاداری و حق‌شناسی و پاس‌زحمات و خدمات افراد را داشتن است که مهم می‌باشد و در سلامت جامعه بسیار مؤثر است و پیامبر عملاً روی آن زیاد تکیه می‌فرمودند. ایشان، صرفاً به زبان اکتفا نمی‌کردند و مثلاً بفرمایند پاس عهد و پیمان و حق‌شناسی نسبت به یکدیگر را داشته باشید؛ بلکه در عمل هم این فضا را به وجود می‌آوردند.

در حدیثی دیدم که هیئت‌ی از سوی نجاشی - پادشاه حبشه - نزد رسول اکرم در مدینه آمدند که لابد پیامی بیاورند؛ همچنان که بین دولتها معمول و متداول است. نجاشی در کشور حبشه پادشاه بود و هم مثل خیلی دیگر از سلاطین و امرایی که در آن

روز در اطراف دنیا بودند، مسیحی و غیر مسلمان بود؛ اما وقتی که هیئت حبشی آمدند، دیدند خود پیامبر صلی الله علیه و آله از جا بلند شدند و برای این هیئت مشغول پذیرایی شدند. اصحاب گفتند: یا رسول الله! ما که هستیم، اجازه بدهید ما پذیرایی کنیم. فرمود: نه، آن وقتی که مسلمانها به حبشه هجرت کردند، پادشاه اینها نسبت به مسلمانها احترام و تکریم زیادی کرد؛ من می خواهم جبران کنم. این، حق شناسی است.

لذا شما می بینید که پیامبر اکرم در زمان حیات خود، هر چند با کفار قریش جنگهای زیادی داشتند و چند جنگ هم علیه امپراتور روم شرقی - که منطقه ی شامات و فلسطین در آن دوران متعلق به او بود - به راه انداختند و در جنگهای یرموک و موته و تبوک شرکت کردند و تا آن نقاط مشغول جهاد و فتوحات و کشورگشایی بودند؛ اما هیچ لشکرکشی یی به طرف حبشه نکردند و به آن طرف نرفتند.

این طور نبود که هر پادشاهی که ایمان اسلامی را قبول نمی کرد، پیامبر با او جنگ داشته باشد. نه، عهدشناسی و حق شناسی و پاس محبت های نجاشی، تا دوران حکومت اسلامی و آن وقتی که پیامبر رئیس نظام اسلامی هم می شود، همچنان باقی است. از این قبیله، در زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله زیاد است که اگر بخواهیم هر کدام از این موارد را ذکر کنیم، طولانی می شود.

یک مورد دیگر را هم مطرح کنم: در دوران حکومت اسلامی، زنی در مدینه به دیدن پیامبر آمد. اصحاب دیدند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به این زن خیلی اظهار محبت کرد و احوال خود و خانواده اش را پرسید و با کمال صمیمیت و محبت با او رفتار کرد. بعد که آن زن رفت، پیامبر برای رفع تعجب اصحاب فرمودند که این زن در زمان خدیجه (دوران اختناق و شدت در مکه) به منزل ما رفت و آمد می کرد. لابد در زمانی که همه، یاران

پیامبر را محاصره کرده بودند و خدمت حضرت خدیجه سلام الله علیها - همسر مکرم پیامبر - نمی آمدند، این خانم آن وقت با خدیجه رفت و آمد می کرده است. در این روایت هم ندارد که این زن، مسلمان شده بود. نه، احتمالاً این زن هنوز هم مسلمان نبود، اما به صرف اینکه در گذشته چنین خصوصیتی داشته و چنان صمیمیت و محبتی را ابراز می کرده است، پیامبر اکرم سالها بعد از آن، این حق شناسی را رعایت می کردند.

یک نمونه ی دیگر هم، همین مسأله ی ایجاد فضای کار و تلاش در جامعه است که پیامبر اکرم به اینکه دستور بدهند مردم باید کار و تلاش کنند، اکتفا نمی کردند. ایشان، با روشهای مختلف، روحیه ی کار و تلاش را در مردم زنده می کردند و گاهی اگر جوانی را مشاهده می کردند که بی کار است، می فرمودند: انّ الله لا یحبّ الشابّ الفارغ: خدا از جوانی که عمر خود را تلف می کند و به بی کاری می گذراند، خشنود نیست.

در روایتی دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقتی جوانی را می دیدند که کان یعیبه و از اندام و سلامت و جوانی او خوششان می آمد، از او دو سؤال می کردند و می پرسیدند: ازدواج کردی و آیا شغلی داری یا نه؟ اگر آن جوان می گفت ازدواج نکردم و شغلی ندارم، پیامبر می فرمود: سقط من عینی: این جوان از چشمم افتاد. او، با این طور روشها و برخوردها، مردم را به اهمیت کار و تلاش متوجه می کرد.

یک وقت، چند نفر خدمت رسول اکرم آمدند و از شخصی تعریف کردند و گفتند: یا رسول الله! ما با این مرد هم سفر بودیم و او مرد بسیار خوب و پاک و با خدایی بود، دائماً عبادت می کرد، در هر منزلی که فرود می آمدیم، از لحظه ی فرود تا وقتی که مجدداً سوار می شدیم، او مشغول نماز و ذکر و قرآن و اینها می شد. وقتی که این تعریفها را کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله با تعجب

از آن‌ها سؤال کردند: پس چه کسی کارهایش را می‌کرد؟ کسی که وقتی از مرکب پیاده می‌شود، دائم مشغول نماز و قرآن است، چه کسی غذای او را می‌پخت؟ چه کسی وسایل او را فرود می‌آورد و سوار می‌کرد؟ چه کسی کارهایش را انجام می‌داد؟ این‌ها در جواب گفتند: یا رسول الله! ما با کمال میل، همه‌ی کارهای او را انجام می‌دادیم. پیامبر فرمود: **کلکم خیر منه**^۱: همه‌ی شما از او به‌ترید. اینکه او کار خودش را انجام نمی‌داد و به دوش شما می‌انداخت و خود مشغول عبادت می‌شد، موجب نمی‌شود که او مرد خوبی باشد. مرد خوب، شما هستید که کار و تلاش می‌کنید و حتی کار دیگری را هم شما به عهده می‌گیرید. با این‌گونه روشها، فضای زندگی در جامعه‌ی اسلامی، از علاقه‌ی به کار و تلاش زندگی پُر می‌شود. همه‌ی این مواردی که مطرح کردم، امروز مورد ابتلا و احتیاج ماست.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۷۴؛ مکارم اخلاق، ص ۲۶۵.

۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران - ۱۳۶۸ / ۰۷ / ۲۸



بعثت پیامبر اکرم (ص)؛
مؤثرترین و مهمترین
رویداد تمام دوران
بشریت

مسأله‌ی بعثت و پدید آمدن این حادثه‌ی الهی، مهم‌ترین مسأله‌ی است که در طول عمر طولانی بشریت، برای او اتفاق افتاده است. در سرنوشت انسان و تاریخ بشر، هیچ حادثه‌ی به قدر این حادثه مؤثر نبوده و هیچ لطفی از طرف پروردگار عالم، به عظمت این لطف و فضل برای انسانها، وجود نداشته است. ما افتخار داریم که با همه‌ی وجود، این بعثت عظیم را قبول کردیم و به آن ایمان آوردیم و این راه سعادت را شناختیم. این، خود یک نعمت عظیم الهی است و هر انسان مسلمانی وظیفه دارد که بعثت نبوی را در زندگی شخصی و دنیای خود تحقق ببخشد و با ایمان و عمل و حرکت به سمت هدفهایی که در بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته است، خود را به بهشت سعادت الهی و معنوی واصل و نایل کند. البته، ما نمی‌توانیم در معنای بعثت و حقیقت آن، سخنی بگوییم. این حقیقت، والاتر از ذهن و بیرون از دسترس عقول قاصر ماست.

آنچه که امروز در مسأله‌ی بعثت، برای مسلمانان عالم مطرح می‌باشد، دو مطلب است:

دو موضوع مهم بعثت
برای مسلمانان عصر
حاضر

اول اینکه این بعثت و سرچشمه، زنده و جوشان است و این فضل و برکت الهی، برای انسانها در طول تاریخ است و

همان‌طور که خدای متعال مکرّر در قرآن کریم وعده فرموده است، ظهور این حقیقت برای آن است که بر زندگی بشر غالب بشود و زندگی را به رنگ و شکل خود در بیاورد. این حقیقت، محقق خواهد شد: **ليظهره على الدّين كلّه!**

مسأله‌ی بعثت، یک حقیقت طبیعی این عالم و یک حالت قطعی و حتمی برای بشریت است. آن عدل و حقّی که با بعثت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله در عالم مطرح شد، برای این نبود که جمعی از مردم در برهه‌ای از زمان، آن را قبول بکنند و بخش عظیمی از تاریخ بشر و انسانها، آن را نپذیرند؛ بلکه مطرح شد تا عالم و انسان را طبق پیشنهاد خود بسازد و بشریت و همه‌ی وجود را - به تبع بشر - از این راه به کمال برساند و این خواهد شد؛ اگر نشود، نقض غرض خواهد بود.

البته، حرکت به سمت این مقصود، حرکتی است که با شرایط و علل و عوامل متناسب با خود، انجام می‌گیرد و ما به سمت این حقیقت می‌رویم و هر قدمی که بشر برمی‌دارد - چه خود او بخواهد، چه نخواهد؛ حتی چه بداند و چه نداند - به حقیقت بعثت نزدیکتر می‌شود.

امروز، آنچه که از شعارها در دنیا مطرح است، همان بعثت الهی است؛ اگرچه غالباً عملی تحت آن شعارها نیست؛ مثل شعار عدالت اجتماعی، آزادی و آزادی، علم و دانش و ترقّی‌خواهی، تعالی سطح زندگی و دیگر شعارهایی که دولتها و ملّتها و صاحبان افکار و مکاتب، آنها را می‌دهند. نفس این شعارها در دنیا، به برکت بعثتها و بعثت آخرین (بعثت خاتم) مطرح شده است که البته به شکل ناقصش، در دست مردم وجود دارد و بعضی به سمت آن حرکت می‌کنند.

امروز، ما و همه‌ی بشریت، به سمت تدین به مفاهیم و

ارزشهای این بعثت حرکت می‌کنیم و ما در جمهوری اسلامی مفتخریم که جزو انسانها و ملت‌هایی هستیم که شعار دین و عمل به قرآن را در زندگی خود محقق و پیاده کرده‌ایم و به سمت کمال تحقق آن پیش می‌رویم. ما مفتخریم که این حقیقت را شناخته‌ایم، آن را دیده‌ایم، به آن عشق ورزیده‌ایم، حرکت به سمت آن را شروع کرده‌ایم و به میزان زیادی پیش رفته‌ایم. همه‌ی دنیا و همه‌ی بشریت، باید همین راه را طی کنند و طی خواهند کرد.

مطلب دوم، در مورد شخص نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. نام و یاد و محبت و حرمت و تکریم این بزرگوار، محور اصلی برای تجمع همه‌ی آحاد مسلمان در همه‌ی دوره‌های اسلامی است. هیچ نقطه‌ی دیگری در مجموعه‌ی دین وجود ندارد که این طور از همه‌ی جهات - هم جهات عقلی، هم جهات عاطفی، هم جهات روحی و معنوی و اخلاقی - مورد قبول و توافق و تفاهم همه‌ی فرق و آحاد مسلمین باشد. این، آن نقطه‌ی مرکزی و محوری است.

قرآن و کعبه و فرائض و عقاید، همه مشترکند؛ اما هر کدام از اینها، یک بُعد از شخصیت انسان - مثل اعتقاد، محبت، گرایش روحی، حالت تقلید و تشبه و تخلق عملی - را به خود متوجه می‌کند. وانگهی در میان مسلمانها، غالب این چیزهایی که گفته شد، با تفسیرها و دیدگاههای مختلف مورد توجه است؛ اما آنچه که همه‌ی مسلمانها از لحاظ فکر و اعتقاد و - مهم‌تر از عاطفه و احساس - وحدت و تفاهم، روی او اشتراک دارند، وجود مقدس پیامبر خاتم و نبی اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله است. این نقطه را باید بزرگ شمرد. این محبت را باید روزبه‌روز بیشتر کرد و این گرایش معنوی و روحی به آن وجود مقدس را باید در ذهن مسلمین و در دل آحاد مردم تشدید کرد.

۲. نام و یاد و محبت و تکریم نبی اکرم (ص)؛ محور اصلی تجمع و وحدت همه‌ی مسلمانان

شما می‌بینید که در توطئه و تهاجم فرهنگی به اسلام، یکی از قسمتهایی که مورد توطئه‌ی خبثت‌آمیز دشمن قرار می‌گیرد، همین وجود مقدّس و بزرگوار است که در آن کتاب شیطانی مورد تهاجم قرار گرفت و نشان داد که توطئه‌ی دشمن در مجموعه‌ی عقاید و عواطف ملت مسلمان، به کجاها ناظر است.^۱

۱. در دیدار با قاریان چهل کشور جهان و جمعی از روشن ضمیران، در سالروز بعثت رسول اکرم (ص) - ۱۳۶۸ / ۱۲ / ۰۴



توأم بودن عاطفه و ایمان
در پُر جُذبه بودن نام و یاد
پیامبر اکرم (ص)

نام مقدّس پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از پُر جاذبه ترین پدیده های اسلامی برای کلّیه ی مسلمانان عالم است؛ چون مسئله، مسأله ی عاطفه و ایمان باهم است. لذا قوّت عملکرد این یاد و این نام برای صحنه های مربوط به مسلمین، از بسیاری از پدیده های دیگر اسلامی که فقط بر ایمان متکی است و عواطف در آن نقشی ندارد، بیشتر است. به همین خاطر، بعضی از متفکّران بزرگ عالم اسلام، در دوره ی قبل از ما گفته اند که محور وحدت مسلمین و اتحاد عملی آن ها، می تواند نام مقدّس این بزرگوار و ایمان به آن حضرت و یاد آن نبیّ معظّم باشد. این، حرف درستی است. خوشبختانه امسال این مراسم، با اعلام رسمی تشکیل «مجمع التّقریب بین المذاهب الإسلامیّة» که برادران ما همت کردند و این کار شروع شد و باید إن شاء الله در جهت اهداف عالیه ی اسلام حرکت کند همراه است.

در مسأله ی وحدت، دو نقطه یا دو جهت گیری اساسی وجود دارد که هر کدام به تنهایی، حایز اهمیتند. وقتی ما شعار وحدت را می دهیم، این دو نکته ی اساسی باید مورد توجّه ما باشد و همین هاست که برای زندگی عملی مسلمین، کارساز است: یکی از این دو نکته، عبارت از رفع اختلافات و تناقضها و

دو نکته اساسی در
موضوع وحدت مسلمین

۱. رفع اختلافات و درگیری‌ها و تضادهای ناشی از تحریک دشمنان

درگیری‌ها و تضادها و کارشکنی‌هاست که از قرن‌ها پیش تا امروز، میان طوایف و فِرَقِ مسلمین وجود داشته است و همیشه هم این تناقضها به ضرر مسلمین تمام شده است. اگر به تاریخ اسلام برگردیم، خواهیم دید که زمام و مبدأ همه و یا قسمت اعظم این تعارضها و تناقضها، به دستگاه‌های قدرت مادی برمی‌گردد. تاریخ اسلام را ملاحظه کنید، خواهید دید که از اختلافات اولیه یعنی مسأله‌ی خلق قرآن و امثال آن تا بقیه‌ی اختلافهایی که در طول زمان، بین فِرَقِ اسلامی مخصوصاً در زمانهای بیشتری بین شیعه و سنی اتفاق افتاده است، تقریباً سر نخ این اختلافات در تمام بلاد اسلامی، دست قدرتهاست.

البته جهالت‌های عمومی و تعصبات غیر منطقی به منطق و تحریک احساسات یکدیگر اثر دارد، اما این‌ها زمینه است و هیچ‌کدام، آن حوادث خونین بزرگی را که ما در تاریخ مشاهده می‌کنیم، به وجود نمی‌آورد. آن حوادث بزرگ، به دستگاه ارباب قدرت برمی‌گردد که از این اختلاف، دنبال فایده‌ی می‌گشتند. استعمار که وارد کشورهای اسلامی شد بعضی مستقیم و بعضی غیر مستقیم واضح شد که او هم دنبال همین قضیه است.

رفتار بعضی از شخصیت‌های معروف اروپایی چه سیاسی و چه فرهنگی خیلی عبرت‌انگیز است. به مصر که می‌رفتند، یک‌طور صحبت می‌کردند؛ به باب عالی کشور عثمانی که می‌رفتند، یک‌طور صحبت می‌کردند؛ به ایران شیعی که می‌آمدند، طور دیگر صحبت می‌کردند. هدفشان هم به هم ریختن نظام وحدت بود که استعمار اروپا و سردمداران تمدن صنعتی، از آن می‌ترسیدند؛ حق هم داشتند که بترسند. کار خودشان را هم کردند و بین مسلمین، اختلاف عمیق و عجیبی را به وجود آوردند.

وحدتی که ما اعلام می‌کنیم و شعار می‌دهیم و به آن دل‌بسته هستیم و دنبال آن، حرکت و کار می‌کنیم، اولین نقطه‌اش باید ناظر به رفع این تعارضها و تناقضها و اختلافها و درگیری‌ها باشد،

که خدای متعال به این راضی است و مؤمنان و مخلصان و اولیا و عقلا، از آن خشنودند. باید مقدمات و زمینه‌های این کار فراهم بشود. اختلاف عقیدتی دارند، داشته باشند؛ اختلاف قومی دارند، داشته باشند؛ تغایر نژادی دارند، داشته باشند. این‌ها، مستلزم و مستوجب تنافس و تعارض و درگیری و جدال بین مسلمین نشود. باید همه مخلصانه کار کنند. علمای بزرگ، متفکران، روشن‌فکران، نویسندگان، شعرا، هنرمندان، واقعاً این را واجب الهی بدانند. این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً** و آیات دیگر، خطاب به ما و همه‌ی مسلمین در مقابل دشمنان اسلام است. به این آیات عمل کنیم.

نکته‌ی دوّم این است که این وحدت باید در خدمت و در جهت حاکمیت اسلام باشد؛ **وَالْأُپُوجُ** و بی‌معنی خواهد بود. اگر علمای اسلام قبول می‌کنند که قرآن فرموده است: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ**، پیامبر نیامد که نصیحتی بکند، حرفی بزند، مردم هم کار خودشان را بکنند و به او هم احترامی بگذارند؛ آمد تا مورد اطاعت قرار بگیرد، جامعه و زندگی را هدایت کند، نظام را تشکیل بدهد و انسانها را به سمت اهداف زندگی درست پیش ببرد. اگر علمای اسلام قبول دارند که قرآن کریم می‌فرماید: **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**، اقامه‌ی قسط و عدل و رفع ظلم و ایجاد زندگی صحیح برای بشر، هدف ادیان است، پس باید حرکت به سمت حاکمیت اسلام باشد و حاکمیت اسلام در کشورها و جوامع اسلامی، امری ممکن است.^۴

۲. جهت دادن وحدت
مسلمین به حاکمیت
اسلام در جامعه و جهان

۱. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۰۳.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۴.

۳. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

۴. در دیدار با مسئولان کشوری و لشکری و میهمانان شرکت‌کننده در کنفرانس

اسلام؛ نسخه‌ی شفاف‌بخش
برای همه‌ی ادوار زندگی
بشر

واقع‌های عظیم بعثت، با وجود گذشت قرن‌های متوالی و اظهار نظر متفکران و اندیشمندان عالم، همچنان شایسته و درخور تدقیق و تأمل از جوانب مختلف است. بعثت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یک حرکت عظیم در تاریخ بشر و در راه نجات انسانها و تهذیب نفوس و ارواح و اخلاق بشر و مقابله با مشکلات و مصایبی بود که بشر در همه‌ی دوران با آن روبه‌رو بوده و هنوز هم هست. همه‌ی ادیان، مقابل با شر و فسادند و راه و صراط مستقیمی به سمت اهداف عالیه ایجاد می‌کنند؛ ولی آیین مقدس اسلام این خصوصیت را دارد که یک نسخه‌ی همیشگی است. برای همه‌ی ادوار زندگی بشر، این نسخه کارساز است.

وقتی ما در قرآن کریم می‌خوانیم که *هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ*^۱ این به آن معنا نیست که با آمدن دین خاتم و رسول خاتم، همه‌ی نفوس بشر تزکیه خواهند شد، یا تزکیه شده‌اند؛ این به آن معنا نیست که بشریت بعد از طلوع قرآن، دیگر روی ظلم و تبعیض و شقاوت و نارساییهای مسیر خود به سمت تکامل را نخواهد دید. اگر می‌گوییم که پیامبر و دین اسلام برای استقرار عدل و نجات

۱. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

مستضعفان و شکستن بتهای جاندار و بی جان، قدم به عرصه‌ی وجود گذاشتند، بدان معنا نیست که بعد از طلوع این خورشید پُرفروغ، دیگر مردم ظلمی نخواهند داشت؛ طاغوتی نخواهند داشت و بتی بر زندگی بشریت حکمرانی نخواهد کرد. واقعیت هم نشان می‌دهد که بعد از طلوع اسلام، در اقطار عالم، حتی در محیط اسلامی البته با گذشت چند ده سال بتهایی پیدا شدند، طواغیتی پیدا شدند، ظلمهایی به بشریت شد، و همان ناکامیهایی که همواره بشر با آن دست‌به‌گریبان بود، باز هم برای بشریت به وجود آمد.

ناکامیهای بشر؛ نتیجه‌ی عمل نکردن به نسخه‌ی اسلام و پیامبر آن

پس، معنای اینکه غایت و هدف بعثت، نجات انسان است، چیز دیگری است؛ معنایش این است که آنچه پیامبر و اسلام به مردم دادند، یک نسخه‌ی شفا بخش برای همه‌ی ادوار است؛ نسخه‌ای است در مقابل جهل انسانها؛ در مقابل استقرار ظلم؛ در مقابل تبعیض؛ در مقابل پایمال شدن ضعفا به دست اقویا؛ در مقابل همه‌ی دردهایی که از آغاز خلقت، بشر از آن دردها نالیده است. مثل همه‌ی نسخه‌های دیگر، اگر عمل شد، نتیجه خواهد داد؛ اگر متروک شد، یا بد فهمیده شد، یا جرأت و گستاخی اقدام به آن وجود نداشت، کأن لم یکن خواهد بود. بهترین اطبا اگر صحیح‌ترین نسخه‌ها را به شما بدهند، اما شما نتوانید آن را بخوانید، یا بد بخوانید، یا عمل نکنید و در نتیجه متروک بماند، چه تأثیری به حال بیماری خواهد داشت، و چه عیبی بر آن طبیب حاذق است؟

قرنها گذشت، مسلمانان قرآن را فراموش کردند؛ خطوط روشن قرآن در زندگی‌ها محو شد؛ یا بد فهمیدند، یا عمداً تحریف کردند؛ یا فهمیدند، اما جرأت و شجاعت اقدام نداشتند؛ یا اقدام هم کردند، محصولی هم به دست آمد، اما برای دفاع و نگهداری از آن محصول، فداکاری نکردند. اگر در صدر اسلام

هم کلام پیامبر را نمی فهمیدند، یا جرأت نمی کردند به آن اقدام کنند و می ترسیدند همچنان که به بعضی از این گونه افراد در قرآن اشاره شده است: **يَقُولُونَ اِنَّ بَيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَّ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ اَنْ يَرِيدُوْنَ اِلَّا فِرَارًا**^۱ یا آنچه را که به دست آمد، اگر برای آن فداکاری نمی کردند، نمی ماند.



اکثر بلایاتی که آن روز دست جهالت و عصیّت بر زندگی مردم در جزیره العرب حاکم کرده بود، امروز بر زندگی ملّتهای اسلامی حاکم است. فقر و بی سوادى و عقب ماندگی علمی و استبداد داخلی و سلطه‌ی قدرتهای استکبارى و اختلافات داخلی در کشورهای اسلامى هست. امروز بیش از یک میلیارد مسلمان در دنیا زندگی می کنند که می توانند در حوادث عالم و مسائل عمده‌ی جهان، یک نظر و حرف تعیین کننده داشته باشند؛ اما با این تشّت، با این گرفتاریهای داخلی، با این مشکلات اولی انسانها و ملّتها دست به گریبانند و این کمیت عظیم که بینشان دانشمندان و علما و شخصیتهای برجسته هم هستند یک چیز بی خاصیت شده است! چرا؟ این دردها را چه چیزی می تواند علاج کند؟ اسلام و انبعاث به بعث نبی اکرم صلی الله علیه و آله.

ملّتهای اسلامی باید به اسلام برگردند. البتّه دروازه‌ها گشوده شده است. قرن گذشته یعنی قرن سیزدهم هجری قرن فریادگری فریادگران اسلام بود. از اوایل قرن که میرزای شیرازی مرجع تقلید بزرگ اسلام در برخورد با کمپانی انگلیسی، آن فتوای قاطع را داد و یک ملّت را به حرکت درآورد، تا واقعه‌ی مشروطیت در ایران، تا حرکتهای اسلامی در هند، تا بیداری اسلامی در غرب دنیای اسلام در خاورمیانه و در منطقه‌ی شمال آفریقا و بزرگانی که سخن گفتند و سیّد جمال الدین ها و دیگران و دیگران، تقریباً

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۱۳.

قرن فریاد و قرن مبارزات بود، و قرن بعد، قرن تجربه است. این قرنی که ما امروز در آن قرار داریم، قرن تجربه است. قرن چهاردهم هجری، قرن فریاد و بیدارگری و اعلام بود، و این قرن پانزدهم از آغاز و از افتتاح آن قرن تجربه و عملکرد است.

می‌بینیم که ملت‌های اسلامی مجرب شده‌اند و دارند عمل می‌کنند؛ یک نمونه، جمهوری اسلامی بود؛ و این نمونه‌ی اوّل بود. ما به خاطر اینکه اوّلین نمونه بودیم، مشکلات بسیاری را گذراندیم. مسلمانان باید از این نمونه، تجربه بپندوزند. آن ملت‌هایی که امروز بخواهند در کشورهای خودشان حرکت اسلامی را تحقق ببخشند، می‌توانند کار جامع‌تری از ملت ایران نشان بدهند و به منصّه‌ی ظهور بیاورند؛ اگر خدا کمک کند و اگر آن‌ها همت کنند.

مسلمانان جز برگشت به اسلام راهی ندارند؛ جز تشکیل حاکمیت اسلام و تحقق و پیاده شدن عمل اسلامی، راهی ندارند. از دشمنان دیرین و کینه‌ورز اسلام نباید هیچ امید همراهی داشت؛ امید تحمّل هم نباید داشت.^۱

۱. در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و میهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم دهه‌ی فجر، در سالروز عید سعید مبعث - ۱۳۷۰/۱۱/۱۳



توحید و عدالت؛ هدایای
معنوی پیغمبر اکرم (ص)
به بشریت و همه‌ی
انسانها

روز ولادت نبی بزرگوار اسلام، روز تدبّر در برکات بی‌پایان این مولود مکرم است که شاید بتوان گفت: بزرگترین برکات این ولادت عظیم، عبارت بود از هدیه کردن توحید و عدالت به جوامع بشری. انسانها امروز هم، که روز پیشرفت علم و ترقیات عظیم فکری بشری است، در عالم اعتقاد، اسیر شرکند؛ حتی در کشورهای بسیار پیشرفته از لحاظ مادی. پس، معلوم می‌شود که اعتقاد به توحید، با همه‌ی برکاتی که دارد، به نورانیتی احتیاج دارد که جز از طریق عقلی که با وحی الهی هدایت شده باشد، رسیدن به آن، امکان‌پذیر نیست. این هدیه را، پیغمبر مکرم ما به بشریت داد؛ همچنان که انبیای گذشته داده بودند. اعتقاد به توحید، در جان و قلب و حتی در زمینه‌ی زندگی انسان، دارای برکاتی است که باید به آن‌ها اندیشید و به سمت آثار و برکات توحید حرکت کرد.

یکی دیگر از هدیه‌های بزرگ الهی که به وسیله‌ی این مولود مکرم به بشریت هدیه شد، عدل و عدالت بود؛ هدیه‌ی عدل و عدالت به انسانی که گرفتار بی‌عدالتی است. از اوّل تاریخ تا امروز نیز، همچنان، گرفتاری بزرگ بشریت، گرفتاری بی‌عدالتی است. این دینی که مولود مکرم امروز به بشریت عرضه کرد،

انسانها را به چنین نقطه‌های برجسته‌ای مانند توحید و عدل در زندگی انسان، دعوت می‌کند. پس، برکات این روز، برکاتی است که اولاً متعلّق به همه‌ی بشریّت است؛ یعنی هرکس که بتواند از آن استفاده کند؛ ثانیاً، مخصوص به زمان خاصی نیست. امروز هم بشر به این احتیاج دارد که به توحید خالص و دستور عدل اسلامی و نسخه‌ای که اسلام برای عدالت به بشریّت داده است برگردد، که فرمود: **اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اتْقَاكُمْ**^۱. یعنی دعوت به تقوی و پرهیزکاری؛ دعوت به دور ریختن انگیزه‌های تفرقه‌ی بین انسانها؛ مثل قومیّت و نژاد و خون و رنگ و از این چیزها. امروز، کشورهای از لحاظ مادی مرفّعی دنیا، هنوز گرفتاری سیاه و سفید دارند. سیاه‌پوست حدودی دارد؛ سفیدپوست حدودی دارد. هنوز جنگ نژادی است؛ جنگ خون است؛ جنگ قومیت‌هاست. و چقدر انسانها، که به خاطر جنگ میان قومیت‌ها و ملیّتهای ساختگی از بین می‌روند؛ کشته می‌شوند؛ حقوقشان ضایع می‌شود و بی‌خانمان می‌شوند! پس، امروز هم بشر محتاج ندای وحدت و توحید و عدل است؛ که پرچم‌دار آن، اسلام و مسلمین هستند. چه کسی با این مخالف است؟ قدرتمندانی که از تفرقه استفاده می‌کنند؛ از شرک استفاده می‌کنند؛ از نبودن عدل استفاده می‌کنند و بنای زندگی و فلسفه‌ی حیاتشان، بر تبعیض است. امروز قدرت‌مندان بزرگ مادی عالم، یعنی همان کسانی که در کشورهای خودشان داد دموکراسی زده‌اند و ادّعای دموکراسی و یکسانی حقوق افراد جامعه را مطرح کرده‌اند و با استبداد حکومتها البتّه در ادّعا و در لفظ مخالفند، همانها، در سطح عالم، دموکراسی را از بین برده‌اند. ترجیح ملّتی بر ملّتی؛ ترجیح منطقه‌ای بر منطقه‌ای؛ ترجیح خونی بر خونی! استبداد را بر دنیا حاکم کردند، تا به گونه‌ای که بخواهند، دنیا را اداره کنند.

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۳.

این، وضع بشریت امروز است. و می‌بینیم که امروز بشریت محتاج همین فریادی است که پیغمبر اسلام مبنی بر توحید و عدل میان انسانها بلند کرد. ما ملت ایران، این هفته را «هفته‌ی وحدت» قرار دادیم و امام بزرگوار مازضوان‌الله‌تعالی‌علیه که همیشه منادی وحدت بین مسلمین بودند، در این هفته، ندای وحدت را به گوش همه‌ی مسلمانان عالم، بلکه همه‌ی حق‌طلبان عالم رساندند.

هفته‌ی وحدت؛ تأکید بر پاسخ به نیاز بشریت به دعوت پیامبر به توحید و عدل

«هفته‌ی وحدت»، اسم مناسبی است. بحمدالله وحدت بین آحاد ملت ایران، بین قشرهای مردم، در هر راه و رسم و حدی که هستند و به هر کاری که مشغولند، وجود دارد. آحاد ملت ما، علی‌رغم توطئه‌ها و بذر نفاق‌افکنیها، باهم متحدند و در یک جهت حرکت می‌کنند: در جهت اسلام؛ در جهت قرآن؛ در جهت حاکمیت دین؛ بدون فرقی بین شیعه و سنی و قومیت‌های مختلف (فارس و عرب و ترک و ترکمن و بلوچ و کرد و غیر این‌ها)؛ یک ملت یکپارچه. واقعاً ملت ایران، به برکت اسلام، یک نمونه است. بین ملت‌های مسلمان، یک الگوی موفق است. خداوند از شما ملت ایران، به خاطر صادقانه پاسخ گفتن به دعوت دین و ندای امام بزرگوارتان راضی باشد. این را باید حفظ کنید. همین وحدت باارزشی که به برکت آن، شما توانسته‌اید این همه پیروزی را به دست بیاورید، دشمن‌هایی در کمین دارد. باید هوشیار باشید و نگذارید اختلافات به وجود آید. در آنجایی که بهانه‌ی اختلاف هست و دشمن می‌تواند آنجا مستمسکی برای اختلاف درست کند، بیشتر مواظب باشید. در مسأله‌ی مذهب و اختلافات مذهبی، که قرنهای متمادی دشمنان از آن سوءاستفاده کردند، بیشتر باید مواظب باشند. هم شیعه باید مواظب باشد، هم سنی.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام، به مناسبت سالروز ولادت رسول اکرم (ص) و امام جعفر



مبعث؛ حادثه‌ای به عظمت
خلقت انسان

درباره‌ی اهمیّت این روز مبارک، اگر کسی بخواهد الفاظ و تعبیرات را به کار گیرد، شاید با هیچ بیانی نشود عظمت و اهمیّت مبعث را بیان کرد. زیرا الفاظ، در موارد متعدّد، به شکل مکرّر، در معانی مجازی به کار رفته است و این کشش را ندارد که انسان بتواند بزرگی این حادثه را با آن‌ها بیان کند. شاید بشود گفت که مثلاً بعثت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم، حادثه‌ای است که با اصل حادثه‌ی خلقت انسان باید مقایسه شود؛ این قدر با عظمت و مهم است. آنچه برای ما، به عنوان درس و استفاده‌ی از این حادثه و عید باید مطرح شود، پیام مبعث در حد درک و قدرت استفاده‌ی ماست. آنچه که به طور اجمالی می‌شود فهمید و گفت، این است که بعثت نبی اکرم در قلمرو وجود فردی و تحوّل درونی انسان و همچنین در قلمرو حیات اجتماعی انسان و زندگی جمعی، هدفی را مشخص و معین کرده است. در قلمرو وجود فرد که اصل هم همین است که تحوّل در انسان به وجود آید آیاتی در کلام الله آمده است. مثل این آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی آل عمران: **لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ**^۱ این

اهداف بعثت:

۱. تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴.

۲. تکمیل مکارم اخلاقی

تزکیه و آموختن کتاب و حکمت، همان تحوّل درونی انسان است. انسان برای اینکه به هدف خلقت خود برسد، باید به هدف بعثت انبیا درباره‌ی خود نائل شود. یعنی متحوّل گردد؛ درست شود؛ خوب شود و از آلودگیها و پستیها و عیبها و هواجسی که در درون انسان است و دنیا را به فساد می‌کشاند، نجات پیدا کند. این، در قلمرو وجود فرد است. بعثت برای این است. در بیانی هم که فرمودند **بعثت لأتمّم مکارم الاخلاق**،^۱ باز برگشتش به این است. «برانگیخته شده‌ام که مکرّمتهای انسانی را کامل کنم.» یعنی تهذیب انسان؛ تزکیه‌ی انسان؛ انسان را به حکمت سوق دادن؛ او را از جهالت بساطت عامیانه به فهم و زندگی حکیمانه رساندن. این، در مقوله‌ی فرد و در قلمرو حیات فردی است.

۳. عدالت اجتماعی

در قلمرو حیات اجتماعی، چیزی که به‌عنوان هدف معین شده است، عدالت اجتماعی است. **ليقوم الناس بالقسط**.^۲ «قسط» با «عدل» فرق می‌کند. عدل یک معنای عام است. عدل همان معنای والا و برجسته‌ای است که در زندگی شخصی و عمومی و جسم و جان و سنگ و چوب و همه‌ی حوادث دنیا وجود دارد. یعنی یک موازنه‌ی صحیح. عدل این است. یعنی رفتار صحیح؛ موازنه‌ی صحیح؛ معتدل بودن و به سمت عیب و خروج از حد نرفتن. این، معنای عدل است. لکن قسط، آن‌طور که انسان می‌فهمد، همین عدل در مناسبات اجتماعی است. یعنی آن چیزی که ما امروز از آن به «عدالت اجتماعی» تعبیر می‌کنیم. این، غیر از آن عدل به معنای کلی است. انبیا اگرچه حرکت کلی‌شان به سمت آن عدالت به معنای کلی است **بالعدل قامت السموات والارض**؛^۳ آسمانها هم با همان اعتدال و عدالت و میزان بودن سرپا

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

۲. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

۳. کافی، ج ۵، ص ۲۶۶.

هستند اما آن چیزی که فعلاً برای بشر مسئله است و او تشنه‌ی آن است و با کمتر از آن نمی‌تواند زندگی کند، قسط است. قسط یعنی اینکه عدل، خرد شود و به شکل عدالت اجتماعی در آید. **ليقوم الناس بالقسط**^۱ انبیا برای این آمدند.

بشر نمی‌تواند در سایه‌ی بی‌عدالتی و رفتار ظالمانه و تجاوز و تعرض و اتکای به قلدری و زور زندگی کند. این، زندگی نمی‌شود. این، جهنم است. انبیا آمده‌اند تا از محیط زندگی، بهشتی بسازند. البته اگر به چشم دقیق نگاه کنیم، این دومی هم که هدف انبیا در قلمرو زندگی اجتماعی است، مقدمه‌ای برای رسیدن انسان به همان هدفی است که در قلمرو فردی وجود دارد. یعنی تحوّل درونی؛ درست شدن و انسان صحیح شدن. هر شیئی را شما در دنیا ملاحظه کنید، شکل صحیحش آن شکلی است که فایده مطلوب از آن عاید شود. انسان برای این نیامده است که به دیگران ضربه بزند، به دیگران حسادت ورزد، همه چیز را برای خود بخواند، دیگران را محروم کند، از وجود او برای عالم و آدم شر صادر شود، به مسائل کوچک بچسبد و از کمال مطلوبها و آرمانها غافل گردد. برای این‌ها که انسان نیامده است! انسان آمده است تا خوب باشد، مفید باشد، حرکت کند و به سمت کمال برود. اگر چنین شد و به سمت کمال حرکت کرد و راه او برای خودش و دیگران مفید بود، آن انسان، تحوّل یافته و مزکی است. این‌ها از اهداف بعثت است.

آیا امروز که صدها زبان و حنجره و قلم در سطح دنیا، با پول دستگاه‌های استعماری کوشش می‌کنند که علیه معنویت، دین، اسلام و هر جوشش اسلامی سخن بگویند و وانمود می‌کنند که همین نظم مادی عالم، همین نظام قلدرانه‌ای که بر دنیا حاکم است، همین خوب است و لازم نیست اسلام بیاید و خدشه‌ای بر

نیاز شدید بشر معاصر
به پیام‌های بعثت

۱. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

این نظام قلدرانه وارد کند، بشریت از چنان بعثتی مستغنی است؟ آیا امروز بشر نمی‌خواهد خودش را تزکیه کند؟ آیا برای بشریت عیب نیست که آحاد بشر، در هر جا که هستند به فکر این باشند که راحت خود و رنج دیگران را دنبال کنند؟ برای بشریت عیب نیست که آرمان‌گرایی در میان آحادش وجود نداشته باشد و همه به همان وضع موجود زندگی خودشان قانع باشند و اگر تکه نانی دست کسی است، دودستی آن را بچسبد که قلدرتری نیاید و از دست او نرباید و خودش به دندان نکشد؟ این وضعیت دنیا خوب است؟ آیا چنین نظامی و چنین نظام بین‌المللی‌ای برای بشریت، بهشت موعود است؟ نباید علیه آن، برای اصلاح آن و برای ادب کردن آن هیچ کاری بشود؟ نباید بشریت حرکتی کند و بعثتی انجام دهد؟ آیا امروز در دنیا، یا لاقلاً در بخشهای مهمی از دنیا، به معنای حقیقی کلمه، «قانون جنگل» حکمفرما نیست؟ آیا از قسط هیچ خبری هست؟

نگاه کنید و سرتاسر دنیا و سطح این کره‌ی خاکی را ببینید. ملاحظه می‌کنید عده‌ای از مردم یک ملت چند میلیونی بزرگ و کوچک و زن و مرد و بیمار و سالم و همه و همه به وسیله‌ی عده‌ای دیگر جانشان گرفته می‌شود؛ خانه‌هایشان ویران می‌شود؛ عرض و ناموس زنهایشان مورد تجاوز قرار می‌گیرد؛ دارو ندارند، غذا ندارند، آسایش ندارند، امنیت ندارند و هیچ تحرکی هم به معنای واقعی کلمه در دنیا نیست! در حادثه‌ی تلخ و گریه‌آور بوسنی هرزگوین، آن عده‌ای که مردم را می‌کوبند، چه دلیلی برای این کار دارند؟ هیچ استدلالی برای این کار دارند؟ اگر استدلال قومی هم می‌داشتند، راهش این نبود. اگر استدلال دینی هم می‌داشتند، راهش این نبود. اینکه یک ملت را باید به کل نابود کرد و آحادش را به اردوگاهها کشانید که دیگر هیچ چیزشان محترم نباشد نشان‌دهنده‌ی توحش و حکومت حقیقی قانون

جنگل نیست؟ اگر آن روز که صربها به جان مسلمانان بوسنی افتادند، از اطراف دنیا از اروپا، از آمریکا، از آسیا و از کشورهای اسلامی به صورت جدی واکنش نشان داده می‌شد و می‌رفتند آن‌ها را ادب می‌کردند؛ نشان‌دهنده‌ی این بود که اگر در دنیا انحراف هست، رشد و سلامت هم هست. می‌بینیم که چنین امری اتفاق نمی‌افتد.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت عید مبعث - ۱۳۷۱ / ۱۱ / ۰۱

جهات اهمیت ولادت نبی
اکرم (ص) در دوران بعثت
و در همه‌ی ادوار تاریخ

ولادت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از چند نظر برای ما مسلمانان حائز اهمیت است. یعنی سالگرد بسیار بامعنا و پرمضمونی است. جهت اول این است که ولادت آن بزرگوار، در دنیا و در تاریخ، در زمانی واقع شد که بشریت بر روی هم نه یک ملت خاص یا اهل کشور خاصی را عرض کنیم؛ بلکه مجموعه‌ی بشریت دو خصوصیت بارز داشت. یکی از این دو خصوصیت این بود که از لحاظ علمی و عقلانی و فکری، نسبت به آحاد بشر در ادوار گذشته‌ی خودش، بسیار پیشرفته بود. در میان آن‌ها، فلاسفه‌ای پدید آمده و دانشمندانی پیدا شده بودند ریاضی‌دان‌ها، پزشکان، مهندسين بزرگ و تمدنهایی سرپا شده بود. این تمدن‌ها، بدون علم که نمی‌شد! آکادمیها در غرب، هگمتانه‌ها در شرق، تمدن چین، تمدن مصر و تمدنهای بزرگ تاریخی، همه عبور کرده بودند. یعنی بشر، کامل شده بود. این، یک خصوصیت.

خصوصیت دوم که جمع این دو خصوصیت باهم، خیلی عجیب است این است که بشر در آن روز از لحاظ اخلاقی، از همیشه گذشته، منحط‌تر، یا اگر نخواهیم این نسبت را بیان کنیم، باید بگوییم: در اوج انحطاط بود. همین بشر برخوردار از علم و دانش، به شدت اسیر تعصبات، اسیر خرافات، اسیر خودخواهی‌ها،

اسیرِ ظلم و ستم و اسیرِ دستگاه‌های حکومت‌های مردم‌کش و ضدِ بشری بود. چنین وضعی در دنیا حاکم بود. کسی اگر تاریخ را ملاحظه کند، خواهد دید که در آن دوران، همه‌ی بشریت اسیر بودند. همان‌طور که در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که **في فتنٍ داستهم بأخفافها و وطئتهم باظلافها و قامت علی سنايکها**^۱ در نهایت فتنه و فشار و مشکلات و برادرکشی. بشر زندگی تلخی را می‌گذرانید. **نومهم سهود**. در همین خطبه، امیرالمؤمنین می‌فرماید: «خواب راحت به چشم مردم نمی‌آمد.»

اشتباه است اگر کسی خیال کند که این مشکلات، مخصوص همان جزیره‌ی العرب بوده است؛ نه. در مهد تمدن آن روز دنیا، یعنی در کشور روم آن روز هم که شما نگاه کنید، همین حرف‌ها بود. آنجا هم که آن روز، به اصطلاح، ادعا می‌کردند دموکراسی و مجلس سنا دارند، استبدادها و فسادهایی بر مردم حاکم بود، که شما وقتی کتاب آن را بخوانید، پیش‌خودتان خجالت می‌کشید. انسان شرم می‌کند که بشر در روزگاری، دچار چنین انحطاطی بوده است. ایران باستان ما هم، از این جهت بهتر از روم نبود. این‌ها هم، قدرت و شمشیر و نیزه و جنگاوری و سلحشوری و از این چیزها داشتند؛ اما اختلاف طبقاتی و ظلم و تبعیض و فساد و زورگویی و جهل و خرافه هم، بی‌حد و اندازه داشتند. در چنین شرایطی، این مولود مبارک و این پیام‌آور الهی، برای نجات بشریت پا به عرصه‌ی وجود گذاشت.

اینکه در آثار و تواریخ هست که کنگره کاخ کسری شکست و نشانه‌های بت‌پرستی و شرک در گوشه و کنار دنیا متزلزل شد، اگر این آثار قطعیت داشته باشد، شاید همان قدرت‌نمایی الهی است، برای اعلام رمزی حضور این قدرتی که قرار است همه‌ی پایه‌های ظلم و فساد را درهم بشکند و علم را از خرافه و تمدن

۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید)، ج ۱، ص ۱۳۶.

را از فساد و ظلم، پاک و آراسته کند. این کار را پیغمبر بزرگوار ما کرد. این مولود مقدّس، در هنگام بعثت بزرگ خود، با چنان دنیایی روبه‌رو شد و با جهادی بسیار دشوار، انسانیت را از جهل، از خرافات، از فساد، از ظلم، از تعصّبات دودمان برانداز، از زورگویی انسانها به یکدیگر و ستم انسانها و سوار شدن آنها بر دوش یکدیگر، جلوگیری کرد. اصلاً بساط بشریت را دگرگون کرد. یک بساط جدید و یک وضع جدید را در دنیا به وجود آورد. بدیهی است که کار پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، این نبوده است که همه‌ی دنیا را اصلاح کند. نه! آن بزرگوار بایستی این مستوره عملی را، این نمونه‌ی درست را از وحی الهی می‌گرفت و به بشر می‌داد، تا بشر در طول زندگی خود آن را به کار بندد، و از آن لحظه به لحظه استفاده کند. اینکه چه کسی به کار بست و چه کسی ضایع کرد، بحث دیگری است. آن بزرگوار، رسالت خود را به تمام انجام داد و کار خود را کامل کرد و به جوار رحمت الهی پیوست.

مقایسه‌ی شرایط امروز
جهان با دوران بعثت
رسول اکرم (ص)

امروز هم، از این جهت این سالگرد مهم است که توجّه کنیم دنیا، هم از لحاظ علمی جلو و پیشرفته است، هم از لحاظ اخلاقی به شدّت در حضيض است. کار دنیا به جایی رسیده است که قدرتهای زورگوی عالم، جلو چشم مردم دنیا، معروف را منکر و منکر را معروف می‌کنند! به نظر من، در عالم فساد و تباهی بشریت، هیچ چیز دیگر بالاتر از این نیست. اینکه پیغمبر اکرم طبق روایت فرمود: «کسانی پیدا خواهند شد که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند» و مردم که تعجب کردند، فرمود: «منکر معروف خواهد شد»؛ انسان احساس می‌کند که امروز هم در دنیا چنین وضعی را دست قدرت مادی استکباری لجام گسیخته‌ی متکبر متفرعن زورگوی استکبار به وجود می‌آورد. روراست به مردم دروغ می‌گویند و این دروغ را یک کار مقدّس می‌شمارند! ظلم

را تشویق می‌کنند و ظالم را به خاطر این ظلم، ذی‌حق به حساب می‌آورند! مظلوم را نکوهش می‌کنند و بر سر مظلوم می‌زنند و این بر سر مظلوم زدن را کاری خوب به شمار می‌آورند!

امروز در دنیا این‌گونه شده است. یک عدّه رفته‌اند فلسطین را غصب کرده‌اند و به غصب فلسطین هم اکتفا نکرده‌اند. مسلمانان فلسطینی را در طول چهل و چند سال، مرتباً زیر فشار قرار داده‌اند و آوارگی و کشتار و تحقیر و تذلیل به وجود آورده‌اند. این، یک منکر واضح است. کیست، که اگر کسی به خانه‌ی شما وارد شود و بر سر شما بزند، او را تخطئه نکند؟! ظالم را باید تخطئه کرد. امروز شما ملاحظه بفرمایید: قدرتهای اروپایی، امریکا و نوکرهایشان؛ آن‌هایی که ریششان دست این قدرتها و شانیشان زیر بار آن‌هاست؛ حکومت‌هایی که به انگشت امریکا بر سر کار آمده‌اند و با ملت‌های خودشان ارتباطی ندارند، همه دست به دست هم داده‌اند تا کار این ظالمی را که با این وضوح این ظلم را کرده است و ادامه می‌دهد، تصویب کنند. از آن طرف جوانان مسلمانان به ستوه آمده‌ی جان به لب رسیده‌ی فلسطینی و لبنانی، وقتی با این ظالم و ستمگر، جهادی می‌کنند که در نظر همه‌ی عقلای عالم یک عمل ممدوح است، از اطراف صدا بلند می‌شود که «این‌ها تروریستند؛ این‌ها ظالمند! چرا کشتید؟! چرا زدید؟! چرا تسلیم نشدید؟! چرا سازش نکردید?!»



عزیزان من! مسلمانان دنیا، زیر نام نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، راحت‌تر و سهل‌تر از همه چیز، می‌توانند متحد شوند. این، خصوصیت آن بزرگوار است. من بارها عرض کرده‌ام: «آن بزرگوار، مجمع و ملتقای عواطف مسلمانان است. مسلمان، به پیغمبر خود عشق می‌ورزد.» خدایا! تو شاهی که دل‌های ما مالا مال از محبت پیغمبر است. از این محبت، باید استفاده

عشق به پیامبر اکرم (ص)؛
نقطه‌ی وحدت و راهگشای
مسلمانان جهان

کرد. این محبّت، راهگشاست. امروز مسلمانان به اخوّت و برادری احتیاج دارند. امروز شعار **أَنَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُم**^۱ از همیشه جدّی‌تر است. امروز این ضعف و ذلّتی که مسلمانان کشورهایی در دنیا دچار آن شده‌اند، ناشی از همین تفرّق و اختلاف است. اگر مسلمانان متحد بودند، فلسطین این‌طور نمی‌شد. بوسنی آن‌طور نمی‌شد. کشمیر آن‌طور نمی‌شد. تاجیکستان این‌طور نمی‌شد. مسلمانان اروپا، آن‌طور در محنت زندگی نمی‌کردند. مسلمانان در امریکا، آن‌طور مورد زورگویی قرار نمی‌گرفتند. علّت این است که ما باهم اختلاف داریم.

منادی وحدت، جمهوری اسلامی بود؛ همه‌ی قدرتهای استکباری ریختند سر جمهوری اسلامی! البتّه جمهوری اسلامی، یک‌تنه از پس همه‌ی آن‌ها برآمد. چرا؟ چون منادی وحدت بود و آن‌ها با وحدت دشمنند. وحدت مسلمین، به ضرر آن‌هاست؛ لذا سعی می‌کنند وحدت را بشکنند. من عرض می‌کنم: علمای شیعه و سنی، در هر جای دنیا که هستند، و از جمله در کشور عزیز ما، باید مواظب باشند. این وحدت در ایران، گران به دست آمده است. این ندای وحدت در دنیا، گران جا افتاده است. این را آسان نشکنید! هر که بشکند خیانت کرده است؛ هر که می‌خواهد باشد. فرقی نمی‌کند سنی باشد یا شیعه باشد.^۲

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۰.

۲. در دیدار مسئولان و قشرهای مختلف مردم در روز «ولادت پیامبر اکرم (ص) و

امام صادق (ع)» - ۱۴/۰۶/۱۳۷۲

شرایط جهان در زمان
بعثت

اهمیت روز مبعث از لحاظ معنوی، حقیقتاً بیش از آن مقداری است که امثال بنده بتوانیم درباره آن، سخن روشنگری بیان کنیم. لکن از لحاظ تأثیر بعثت در زندگی انسانها در ادوار مختلف تاریخ، نکاتی هست که درباره آنها می شود حرف زد.

بعثت در روز اول، در یک خلأ به وجود آمد و بشریت واقعاً محتاج آن بعثت بزرگ بود. خدای متعال هم برطبق حکمت بالغه اش، مکان این انگیزش عظیم و این واقعه بزرگ را جایی قرار داد که مفاهیم واقعی بعثت، بدون آلوده شدن به مفاهیم رایج و دایر آن روز، هم در دنیای آن روز شناخته شود و هم در تاریخ صحیح بماند. این، خودش نکته ای است که ممکن بود فرض بفرمایید بعثت آخرین، در روم آن روز، در یونان آن روز و در کشورهای پیشرفته آن روز، اتفاق بیفتد.

در زمان بعثت، تمدنهای بزرگی در دنیا بودند. ملت‌هایی وجود داشتند که از فلسفه و معارف بشری و آگاهیهای مدنیتی بهره برده بودند. می شد بعثت آخر، در آن کشورها و در آن مناطق اتفاق بیفتد. اما خدای متعال، این بعثتی را که در طول تاریخ و خدا می داند چند هزار سال بنا بود برای بشر بماند، به آنجاها نبرد. این بعثت را در جایی نبرد که از هنگام انعقاد این

فکر و این دعوت، عنصر بیگانه‌ای بتواند در آن داخل شود. در همان منطقه مغرب زمین آن روز، مناطقی بودند که تمدنهای بزرگی داشتند. برخوردشان با پیغمبران نشان می‌دهد که دارای مدنیتهایی بوده‌اند. از جمله، همان مردم شهر انطاکیه، که در سوره‌ی «یاسین»، خداوند داستان فرستادن سه پیغمبر رابه آنجا، در عرض هم، نقل می‌کند. آخرش هم ناسپاسی آن مردم است. این، چیز کمی نیست. تاریخ هم برای ما چیزهایی را از آن ملت‌ها نقل کرده است. این پیغمبر را در آنجا قرار نداد.

در جزیره العرب، معارف بشری وجود نداشت. شرک بود و معارف شرک‌آلود، در حد نازل. لذا در قرآن هم ملاحظه می‌کنید که با شرک، یک مبارزه جدی شده است. سوره‌ی «اخلاص» که **لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ** را این همه درشت کرده است و در این سوره کوچک چهار آیه‌ای، **لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ** در قلب قرار گرفته و **وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ** برجسته و متأللی است؛ برای این است که شرک از ذهنها زدوده شود و با پیام خدا مخلوط نگردد. هر کار شرک‌آلودی در اسلام مردود شده است. ولی از اینکه بگذریم، اسلام خالص متولد شد؛ به اکناف عالم خالص منتقل شد؛ خالص منتشر شد. لذا هر جا رفت، بُرندگی و برجستگی خودش را در مقابله با تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف نشان داد؛ تا وقتی که بتدریج، دعوت‌کنندگان از آن خلوص افتادند و دعوت هم از آن خلوص افتاد. این بعثت، یک امر دائمی برای بشر است. و این، خصوصیت بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم است. یعنی هر وقت که زمینه عالم و زندگی بشر از معنویت تهی شود، همین معارفی که قرآن کریم به آن ناطق است، می‌تواند در هر زمانی بیاید و آن خلأ را پر کند. کیفیت معارف اسلامی آن‌چنان کیفیتی است که در همه شرایط، نیرویی در درون این مجموعه قانونی و

مجموعه معارف وجود دارد که در همه شرایط می تواند خلأهای معنوی را پر کند و به بشریت امکان زیستن در فضای معنوی را بدهد.

امروز هم یکی از همان شرایط است. شرط اینکه یک دعوت بتواند در میان ملت‌ها و کشورها جای خودش را پیدا کند و مستمعی بیابد، چیست؟ اول، منطقی و معقول بودن است. هر سخنی که اسلام را از منطق عقلانی که از آن برخوردار است جدا کند، به رشد و انتشار اسلام ضربه می‌زند. کسانی که درباره مسائل اسلامی سخن می‌گویند و اظهار نظر می‌کنند، به این نکته توجه کنند. اسلام عقلانی است. اسلام دینی است که عقل سالم و فطری، آن را می‌فهمد، درک می‌کند و می‌پسندد و می‌پذیرد. این، خصوصیت اسلام است. نه به معنای اینکه هر حکمی از احکام اسلام، یک برهان عقلانی باید در کنارش باشد. نماز صبح چرا دو رکعت است؟ یک برهان عقلی لازم دارد؟ نه. به این معنا هم نیست که هر عقلی هرچه که فهمید و درک کرد، باید در اسلام بشود آن را پیدا کرد. این هم نیست. بلکه به این معناست که معارف اسلامی آنچه که استناد آن به اسلام مورد قبول است و اهل خبره و اهل فن، قضاوت می‌کنند که این مربوط به اسلام است در هر محیط عقلانی و علمی، قابل دفاع است. نماز را می‌شود برای مادی‌ترین انسانهای دنیا توجیه کرد، تفهیم کرد و گفت نماز چیست و چرا اسلام نماز را لازم دانسته است. یکی از متفکرین غربی در قرن نوزدهم که قرن بی دینی غرب است شخص نامدار معروفی است که من نمی‌خواهم اسم بیاورم می‌گوید: «در نماز راز عظیمی نهفته است.» آری؛ اگر در آن، راز عظیمی نهفته نبود، در آن محیط مادی‌گرا، یک انسان متفکر، این‌طور نسبت به آن شعار نمی‌داد. انسانهای باانصاف، انسانهای اهل علم، عقل، منطق و استدلال، تمام معارف اسلامی را می‌توانند درک کنند؛ می‌توانند

همانندی شرایط امروز جهان با زمان بعثت از نظر نیاز به راه عقلانی و معنوی اسلام

بپسندند و بپذیرند. این، خاصیت اسلام است.

پس، منطقی بودن و عقلانی بودن، از خصوصیات اسلام است. اگر کسانی سعی کنند که اسلام را از این خصوصیت جدا کنند یا در تبلیغات بگویند «این‌ها ضد علم و ضد عقل است»، یا اینکه در عمل، حرفهایی را به اسلام نسبت دهند که از اسلام نیست و قابل اینکه یک عقل سالم آن را تصدیق و تأیید کند نیست، این‌ها قطعاً به نشر اسلام ضربه می‌زنند و هیچ کمکی نمی‌کنند. این، یکی از خصوصیات عناصر درونی است که اسلام را می‌تواند منتشر کند.

خصوصیت دیگر اسلام این است که معنوی و الهی است. یعنی به‌خلاف آنچه که نسبت به مسیحیت داده می‌شود که جنبه‌های آخرت در مسیحیت بر جنبه‌های دنیایی غلبه دارد، اسلام این‌طور نیست. اسلام دنیا را هم جزو آخرت می‌داند. همین زندگی شما، همین تجارت شما، همین درس خواندن شما، همین کار اداری شما، همین کار سیاسی شما، جزو آخرت شماست. دنیا هم قطعه‌ای از آخرت است، یا این کارهایی است که شما با نیت خوب به‌جا می‌آورید. این حسنه‌ای است که در آخرت شما را به قربات الهی و مقامات معنوی می‌رساند. یا خدای نکرده با نیت بد، با نیت خودخواهی و خودپرستی این عمل را انجام می‌دهید، که آن وقت موجب انحطاط و تنزل و سقوط در درکات است.

اسلام این‌گونه است. تمام محیط زندگی ما، تمام تلاشهای دنیایی ما، بخشی از آخرت است. دنیا و آخرت، جدا نیست. بد، آن است که این تلاش مادی روزمره مربوط به زندگی این نشأه را، شما با نیت بد انجام دهید. آن دنیای مذمومی که گفته‌اند، این است. اما این نشأه، از آن نشأه جدا نیست. این عالم، از آن عالم جدا نیست. این عالم، مزرعه آن عالم است. مزرعه یعنی چه؟

مگر می‌شود محصول را از غیر مزرعه چید؟ این، نهایت وحدت و هماهنگی و یکی بودن را می‌رساند. با وجود اینکه در همه منطقه زندگی بشر در اسلام موقعیت دارد، در عین حال اسلام یک دین معنوی است. در محیط اسلام دلها باید به سمت خدا باشد. نیتها باید برای خدا باشد. این از خصوصیت اسلام و از وسایل نشر اسلام است.

آنچه امروز در دنیا کمبود احساس می‌شود و خود مردم دنیا هم آن را احساس می‌کنند، کمبود معنویت و خلأ معنوی بخصوص در دنیای غرب است. در مادیات مانده‌اند و از معنویات فاصله گرفته‌اند و غرق در شهوات شده‌اند. خاصیت شهوات این است که در بدو امر شهوت است؛ اما در استمرار و در ادامه، جهنم است! وقتی شهوات بر زندگی یک فرد یا ملتی حاکم شد، تبدیل به دوزخ می‌شود. این، خاصیت شهوات بشری است. ممکن نیست کسی را ببینید که مدت مدیدی را در شهوات خوش بگذارند. چنین کسی را خدا نیافریده است. اگر بروید نگاه کنید؛ ببینید و تحقیق کنید، به این معنا خواهید رسید. این یک امر مسلم و واضح است. ادامه بقا در شهوات، برای انسان جهنم است. و این، همان جهنمی است که امروز گریبان‌گیر عده‌ای از مردم متنعم غرب شده است. آنهایی هم که متنعم نیستند، در جهنمی از فقر و بیچارگی و فساد غرقند. البته اشخاصی مستثنی هستند. از هر طبقه‌ای، لابد اشخاصی مستثنایند. قطعاً هم آدم‌های خوب در آنجا هستند. لکن نوعیت این است. دنیای امروز، به این بعثت احتیاج دارد.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت روز «عید مبعث» - ۱۳۷۲/۱۰/۲۰

بعثت نبی اکرم (ص)
سرچشمه‌ی همه‌ی فضایل
دنیا

ولادت نبی اکرم، برای هر فرد مسلمان نقطه‌ای برجسته در تاریخ است. بعدها همین ولادت به یک حرکت عظیم در تاریخ بشر منتهی شد. هر فضیلتی که در دنیا، و لو به‌طور غیر مستقیم وجود دارد، ناشی از آن بعثت و اقامه‌ی مکارم اخلاق به‌وسیله‌ی آن پیغمبر عظیم‌الشأن است. هر مسلمانی می‌داند که برای تمرکز عواطف دنیای اسلام و احساساتِ فرقی مختلفِ مسلمین، نقطه‌ای بهتر از وجود مقدس پیغمبر اکرم وجود ندارد؛ چون همه‌ی مسلمین این بزرگوار را دوست دارند و وی محور امت اسلامی در طول تاریخ است. پس این ولادت برای ما حائز اهمیت است.

البته تاریخ اسلام نشان می‌دهد که تقریباً صد سال بعد از رحلت پیغمبر، فرزندش امام جعفر صادق علیه‌الصلاة والسلام به امامت رسیده است و این تجدید مطلعی در باب اهداف اسلامی و معارف اسلامی است. جمهوری اسلامی، بخصوص برای ولادت نبی اکرم و بعثت این بزرگوار و هرچه مربوط به ایشان است، اهتمام ویژه‌ای قائل است. چرا؟ چون امروز در سطح عالم و در زیر این آسمان، تنها نقطه‌ی جهان که در آن به‌طور رسمی احکام اسلامی، اجرا و قوانین و مقررات برطبق قرآن و سنت پیغمبر

تنظیم و عمل می‌شود و به عبارت دیگر، مهم‌ترین نقطه‌ی دنیا که چنین حرکت عظیمی در آن انجام می‌گیرد، ایران اسلامی است. دولتی به نام اسلام حاکم است و این موضوع، در حقیقت تکلیفی را بر دوش همه‌ی مسلمانان عالم می‌گذارد. چون اگر حکومتی براساس اسلام بود، به این معناست که اسلام مورد عمل قرار گرفته است. اما اگر اسلام به معنای اعتقاد و عمل افراد در جامعه وجود داشته باشد و حاکمیت دین برقرار نباشد، در چنین جامعه‌ای قرآن و اسلام مهجور است. مصداق آن در قرآن کریم و در سوره‌ی فرقان چنین آمده است: **و قال الرسول یا ربّ انّ قومي اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً**^۱. پیغمبر اکرم نزد پروردگار عالم عرض می‌کند: یا ربّ انّ قومي اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً. هجر قرآن به چه معناست؟ بی‌شک به این معنا نیست که قرآن و اسم قرآن و اسم مسلمانی را به‌طور کلی از خود دفع کردند. این اتخاذ نیست. **اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً**؛ یعنی قرآن را دارند، اما همراه با هجر. قرآن هست، اما مهجور است. به این معنا که قرآن در یک جامعه تلاوت شده و احترام ظاهری می‌شود، اما به احکام آن عمل نمی‌کنند و به بهانه‌ی جدایی دین از سیاست، حکومت را از قرآن سلب می‌نمایند. اگر قرار بود که اسلام و قرآن حکومت نکنند، پس مبارزات پیغمبر برای چه بود؟ اگر پیغمبر اسلام بر این باور بود که نباید در حکومت و اداره‌ی زندگی مردم و قدرت سیاسی جامعه دخالت شود و همین قدر کافی است که مردم عقاید اسلامی داشته باشند و در خانه‌ی خودشان این اعمال دینی را انجام دهند، معلوم نیست که چنین مبارزاتی بر پیغمبر تحمیل می‌شد. دعوای پیغمبر بر سر قدرت سیاسی و قبضه کردن قدرت به وسیله‌ی قرآن است. هجر قرآن به این معناست که اسم

۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۳۰.



قرآن وجود دارد و حاکمیت قرآن نیست. در عالم اسلام، هر جا که قرآن حاکم نیست، این خطاب نبی اکرم یا ربّ انّ قومي اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً صادق است.^۱

۱. در دیدار کارگزاران و مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی -

ملاکهای تفاوت میان
دوران بعثت و دوران
جاهلیت

در اصطلاح قرآن و حدیث و عرف اسلامی، دوران مقابل با دوران بعثت را دوران جاهلیت می‌نامند. در قرآن کریم هم این تعبیر و این اصطلاح به کار رفته است؛ در روایات هم هست و عرف مسلمین هم، دوره‌ی اسلامی را در مقابل دوره‌ی جاهلی می‌دانند. البته مرز و ضابطه‌ای وجود دارد. این ضابطه چیست؟ چند نکته در این ضابطه‌ای که دنیای اسلام را از دوران جاهلیت جدا می‌کند، وجود دارد که این‌ها نکات اصلی ارزشهای اسلامی است.

۱. توحید خالص

در درجه‌ی اول، توحید خالص است که توحید خالص، یعنی نفی عبودیت غیر خدا. این آن توحید خالص است. توحید، فقط این نبود که بتها را کنار بگذارند. توحید یک معنای شامل و عام و سایر در طول تاریخ است. همیشه که بتهای مکه وجود ندارند. همیشه که بت سنگی و چوبی وجود ندارد. معنا و روح توحید عبارت است از اینکه انسان از غیر خدا عبودیت نکند و در مقابل غیر خدا، جبهه‌ی بندگی به زمین نساید. این معنای عبودیت کامل و خالص است. حال شما اگر با چشم روشن بینانه و آگاهانه و مسلح به دانشهای مربوط به زندگی بشر - علوم اجتماعی و علوم تربیتی و امثال ذلک - به این عنوان نگاه کنید، خواهید

دید که دایره‌ی عبودیت، دایره‌ی وسیعی است. قید و بندهایی که به بشر بسته می‌شود، هریک نوعی عبودیت برای انسان به وجود می‌آورد. عبودیت نظامهای اجتماعی غلط، عبودیت آداب و عادات غلط، عبودیت خرافات، عبودیت اشخاص و قدرتهای استبدادی، عبودیت هواهای نفسانی - که این از همه رایج‌تر است - و عبودیت پول، زر و زور. این‌ها انواع عبودیت است. وقتی می‌گوییم لا إله إلا الله، وحده لا شریک له، یعنی توحید خالص. معنایش این است که همه‌ی این عبودیتها به کنار رود که اگر چنین شود، فلاح و رستگاری، حقیقتاً حاصل خواهد شد. اینکه فرمود: قولوا لا إله إلا الله تفلحوا، این فلاح یک فلاح حقیقی است. فقط فلاح سیاسی نیست، فقط فلاح اجتماعی نیست، فقط فلاح معنوی نیست، فقط فلاح روز قیامت نیست؛ بلکه فلاح دنیا و آخرت است. این یک نکته در باب مایزه‌های اسلام و نکات برجسته‌ی دعوت اسلامی که به یک تعبیر دیگر هم می‌شود بیانش کرد و آن عبارت است از اسلام، تسلیم، اسلام لوجه الله و تسلیم خدا بودن. این هم یک جانب دیگر و یک بُعد دیگر همان توحید است. این مثلاً یکی از آن ممیزه‌های دعوت اسلامی است. هر جا این باشد، اسلام است. هر جا نقطه‌ی مقابل این باشد، جاهلیت است. هر جا بین این دو قرار داشته باشد، بین اسلام و جاهلیت است؛ اسلام خالص نیست، اسلام کامل نیست، اسلام نیمه‌کاره ممکن است باشد.

۲. استقرار عدل

یک نکته‌ی دیگر در دعوت اسلامی، عبارت است از استقرار عدل در بین انسانها. خصوصیت جاهلیت، نظام ظالمانه بود. ستمگری، عرف رایج بود. این‌طور نبود که گاهی یک نفر ظلم کند. بنای نظام جامعه بر ظلم و تبعیض و زورگویی قوی به

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵.

۲. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

ضعیف بود، زورگوییِ مرد به زن بود، زورگوییِ ثروتمند به بی‌پول بود، زورگوییِ ارباب به برده بود. باز همان اربابها به نوبه‌ی خودشان زورگویی‌های سلاطین و صاحبان قدرت را قبول می‌کردند. زور اندر زور بود. یکسره، زندگی مردم ظلم و تبعیض و زورگویی بود. این، خصوصیتِ زندگی جاهلی است. هر جا این‌طور باشد، جاهلی است. اسلام نقطه‌ی مقابل آن را آورد. استقرار عدل را آورد. **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ**^۱ این یکی از خصوصیات جامعه‌ی اسلامی است. عدل فقط هم شعار نیست. جامعه‌ی اسلامی باید دنبال عدالت هم برود و اگر عدالت نیست، آن را تأمین کند. اگر در دنیا دو نقطه وجود دارد که یکی نقطه‌ی عدل و یکی نقطه‌ی ظلم است و هر دو هم غیر اسلامی هستند، اسلام به آن نقطه‌ی عدل، و لو غیر اسلامی است، توجّه موافق دارد. مهاجرین به حبشه را پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خودش به حبشه فرستاد. یعنی آن‌ها را در پناه یک پادشاه کافر، به خاطر عدل قرار داد. به تعبیر دیگر، مردم را از خانه و زندگی و محیط زیست‌شان به خاطر ظلمی که به آن‌ها می‌شد، دور کرد. این هم یک نقطه است. یعنی استقرار عدل، تبعیت از عدل، ترویج عدل، تلاش و مجاهدت برای عدل، بزرگداشت عدالت هر جا که باشد - و لو در بلاد غیر مسلم - و تقبیح ظلم در هر نقطه‌ای از دنیا که باشد. این هم یکی از خصوصیات اسلامی است و شما می‌بینید زندگی اسلامی و حیات مبارک پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تاریخ اسلامی در بهترین ازمنه و سالم‌ترین دورانهایش، حاکی از عدل‌پروری و عدالت‌جویی است. این هم یکی از ممیّزات بعثت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. من این‌ها را به عنوان مثال عرض می‌کنم. توجّه کنید تا به نقطه‌ای برسیم که بشود از آن‌ها سر رشته‌ای برای حرکت امروز پیدا کرد. صرفاً نمی‌خواهیم تاریخ یا معرفتی از

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۰.

معارف اسلامی را در ذهن بیان کنیم و ذهنیت را بیاراییم. در نظام اسلامی مثلاً یک نقطه‌ی سوّم فرض کنیم که عبارت است از حرکت به سمت مکارم اخلاق. این، باز غیر از آن دو تاست. یک جامعه یک وقت انسان‌هایی برخوردار از اخلاق‌های صحیح دارد. آحاد آن جامعه مردمانی هستند باگذشت، متفکر، عاقل، اهل خیر و احسان، اهل کمک به یکدیگر، دارای صبر در مشکلات، دارای حلم بر سختیها، دارای اخلاق و برخورد خوش با یکدیگر و دارای ایثار در آن جایی که مثلاً ایثار لازم است. برعکس هم ممکن است صدق کند. یعنی مردمانی باشند که روابطشان با یکدیگر نه براساس رحم و مروت و انصاف و اخلاق خوب که بر مبنای سودجویی تنظیم شده است. یکی، دیگری را تا وقتی قبول و تحمّل می‌کند که با منافع او سازگار باشد. اگر سازگار نبود، حاضر است او را نابود کند و از بین ببرد. این هم یک نوع جامعه است. این جامعه، جامعه‌ی جاهلی می‌شود و با جامعه‌ای که در آن مکارم اخلاق حاکم است و جامعه‌ی اسلامی نامیده می‌شود، فرق دارد. خصوصیت بعثت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دعوت به مکارم اخلاق بود. این هم یک عنصر و نکته‌ی دیگر در حیات رسالی و بعثت پیغمبر. پس می‌توان گفت که در حقیقت یکی از مرزها و ممیزه‌های اسلام و جاهلیت، مسأله‌ی اخلاق است.

۴. محدود نشدن دیدها و همّت‌ها به دنیا

یک نکته‌ی دیگر که آن را نکته‌ی آخر قرار می‌دهم، محدود نشدن دیدها به زندگی دنیاست. این هم نکته‌ای اساسی است. یکی از خصوصیات نظام جاهلی این است که انسان‌های همه چیز را در زندگی دنیا می‌دانند. اگر در زندگی دنیا؛ یعنی همین خورد و خواب و آنچه که به شخص انسان مربوط می‌شود، توانستند چیزی به دست آورند، خود را برنده به حساب می‌آورند. اما اگر بنا شد تلاشی بکنند و کاری انجام دهند که محصول آن در این دنیا به دست انسان نمی‌رسد، خود را فریب

خورده، شکست خورده و زیان کرده به حساب می‌آورند. این یکی از خصوصیات زندگی جاهلی است. اینکه انسان کاری بکند و آن را به حساب خدا و معنویت و روز جزا بگذارد، در زندگی جاهلی وجود ندارد. اسلام یکی از خصوصیات را هم این قرار داد که همه‌ی زندگی و همت انسان، محدود به حیات دنیا نباشد. این خصوصیات بعثت است که نقطه‌ی مقابل آن، جاهلیت قرار دارد.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث - ۱۰/۱۰/۱۳۷۳

یکی از صدقات جاریه‌ی انقلاب که به برکت ذهن بیدار امام راحل رضوان الله تعالی علیه تحقّق پیدا کرد، این بود که ایام ولادت نبیّ اکرم علیه وعلی آله الصّلاة والسلام، به عنوان ایّام وحدت معرفی شد. از این جهت این مسئله جالب است که وحدت اسلامی یک آرزوست. بعضی واقعاً این آرزو را دارند، بعضی هم یک حرفی می‌زنند؛ لقلقه‌ی لسانی است. به هر صورت این آرزو، یک راه عملی لازم دارد.

هیچ آرزویی بدون مجاهدت و تلاش تحقّق پیدا نمی‌کند و وقتی که ما به راههای عملی برای این مقصود و این آرزو فکر می‌کنیم، یکی از بهترین‌ها و بزرگترین‌ها، همین شخصیت عظیم الشان عالم خلقت، یعنی وجود مبارک پیامبر گرامی و مرکزیت این بزرگوار برای عواطف و عقاید عامّه‌ی مسلمین است. در بین حقایق و معارف اسلامی، چیزی که به این صورت مورد توافق آراء و عقاید و نیز عواطف همه‌ی مسلمین باشد، شاید نداشته باشیم یا خیلی نادر باشد؛ چون عواطف هم نقش زیادی دارد. به غیر از بعضی اقلیتها و جمعیت‌های جداشده شده از عامّه‌ی مسلمین که به عواطف چندان اهمیت نمی‌دهند و کاری به محبّت، توجّه و توسّل ندارند، عامّه‌ی مسلمین، با عواطف

اهمیت وحدت و لزوم
مجاهدت در راه تحقّق آن

نسبت به نبی اکرم علیه و علی آله الصّلاة و السّلام سروکار دارند. بنابراین، وجود این بزرگوار می‌تواند محوری برای وحدت باشد. من می‌خواهم امروز با حضور مسئولان عالی‌رتبه‌ی کشور و برجستگان دنیای اسلام از کشورهای مختلف، همین نکته را مورد توجّه ویژه‌ای قرار دهم.

برادران عزیز؛ خواهان عزیز و گرامی! امروز مسأله‌ی وحدت برای مسلمین یک نیاز قطعی است. امروز دشمن اسلام و مسلمین، دو خصوصیت دارد که در طول تاریخ این دو خصوصیت را نداشته است. یکی اینکه به شدّت به مال، به سیاست، به تبلیغات، به انواع و اقسام ابزارهای اثرگذاری و نفوذ و ضربه زدن، مجهّز است. دشمن اسلام کیست؟ جبهه‌ی استکبار، از صهیونیسم تا آمریکا، تا کمپانیهای نفتی، تا قلم‌به‌مزدان و روشن‌فکرانی که برای آن‌ها کار می‌کنند، در سرتاسر جهان مجهّزند. هیچ‌وقت جبهه‌ی مقابل اسلام، این قدر به همه‌ی ابزارها مجهّز نبوده است.

خصوصیت دیگر این است که همین جبهه‌ی مجهّز، امروز نسبت به خطری که اسلام برای آن دارد و بیداری اسلامی برای آن به وجود می‌آورد، به شدّت حسّاس است و این حسّاسیت، ناشی از این است که می‌بیند اسلام می‌تواند از مرز یک توصیه‌ی اخلاقی فراتر برود و در موضع فکری که نظامی را به وجود می‌آورد، ظاهر شود. دشمنان اسلام دیدند که اسلام توانست یک انقلاب به وجود بیاورد؛ دیدند که اسلام توانست یک نظام مستقر و پایدار به وجود بیاورد؛ دیدند که اسلام توانست یک ملّت را به خود آگاهی برساند، آن‌ها را از حالت هزیمت روحی، به استقرار و اتّکاء به نفس و اعتزاز به خود و دین خود تبدیل کند و برساند؛ دیدند که اسلام می‌تواند یک ملّت را آن‌قدر مقتدر و قوی کند که همه‌ی آن ابزارهایی که گفتیم، در مورد این ملّت بی‌اثر و کُند شود.

خصوصیات دشمنان
امروز اسلام و بیداری
اسلامی

تقریباً هفده سال بعد از پیروزی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، تنها ابرقدرت مدّعی ابرقدرتی در دنیا، در مصاف سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی وادار به عقب‌نشینی شد. این مسأله‌ای است که امروز آن را مشاهده می‌کند. این مسئله از چشم تحلیلگران استکبار جهانی پوشیده نیست. اقتدار اسلام خودش را نشان می‌دهد. دیدند در دنیای اسلام، هر گروهی که به دنبال اصلاح محیط، جامعه و کشور خود است، به اسلام متمسک می‌شود. قبل از پیروزی اسلام در ایران، در کشورهای مختلف، گروههایی که می‌خواستند اصلاح‌طلبی را شعار خود بکنند، به مارکسیسم یا به ناسیونالیسمهای تند متمسک می‌شدند؛ ولی امروز در کشورهای اسلامی که نگاه کنید، روشن‌فکران، جوانان، روحانیون، دانشگاهیان و گروههای مختلف مردم، اگر داعیه‌ی اصلاح داشته باشند، متمسک به اسلام می‌شوند. این توانایی و ظرفیت بالای اسلام است. این‌ها را دشمن می‌بیند؛ لذا حسّاس شده است.

دنیای اسلام، در مقابل دشمن اسلام و مسلمین، با این دو خصوصیت قرار دارد: مجهّز بودن بیش از همیشه و حساسیت نسبت به اسلام بیش از همیشه. این دشمن چه کار خواهد کرد؟

بهترین وسیله‌ای که این دشمن دارد، این است که بین مسلمین، اختلاف ایجاد کند؛ بخصوص بین آن بخشهایی که می‌توانند به دیگر مسلمین، الهام‌بخش باشند فاصله بیندازد. شما ببینید امروز در کشورهای مختلف اسلامی، چقدر پول از دلارهای نفتی و غیر آن خرج می‌شود، برای اینکه کتاب بنویسند و عقاید عجیب و غریب را به شیعه نسبت دهند. من یک‌وقت بخش مُعظمی از این کتابها را جمع کردم، دیدم خیلی کتاب نوشته می‌شود. زیرکترین عناصر تبلیغاتی، در تهیه و تنظیم این

کتابها، برای ایجاد اختلاف، تلاش می‌کنند؛ برای اینکه آن بخش از جامعه‌ی اسلامی را که پرچم اسلام بلند کرده است و قلّه و اوج آن هم ایران اسلامی است - و نیز بقیه‌ی جاهایی که به مدد اسلام توانستند به جنگ حوادث زندگی بروند و با قدرتها پنجه بیندازند - از بقیه‌ی دنیای اسلام جدا کنند.

امروز در دنیای اسلام، پول زیاد است، فکر زیاد است، نیروی انسانی قابلی وجود دارد، جمع کثیری از علما، شعرا، نویسندگان، هنرمندان و شخصیت‌های سیاسی قابل در دنیای اسلام هستند و بخش عمده‌ای از منابع عظیم مالی و منابع زیرزمینی - معادن خداداد زیرزمینی - در اختیار کشورهای اسلامی است. اگر این‌ها باهم همسو باشند، یا لاقط علیه هم کار نکنند، ببینید در دنیا چه اتفاقی خواهد افتاد! دشمن کاری می‌کند که در دنیای اسلام، همه‌ی این منابع انسانی و مالی، در مقابل هم قرار گیرد، رژیم عراق را تحریک کردند؛ هشت سال یک جنگ خانمان برانداز در این منطقه به وجود آوردند، بعد هم کمکش کردند که اگر بتواند این نهال نورسته را به کلی از بیخ و بن برکند، که البته نتوانستند.

ضرب الله مثلاً کلمةً طيبةً كشجرة طيبةً اصلها ثابت، این خصوصیت کلمه‌ی اسلامی است، قابل ریشه کن کردن نیست: و فرعها في السماء تؤتي اكلها کلّ حين باذن ربّها.^۱

امروز هم از لحاظ سیاسی، حدّ اکثر تلاش را می‌کنند؛ لذا استنتاج من، فهم و برداشت من و توصیه‌ی من به عنوان یک خدمتگزار؛ به عنوان آدمی که توطئه‌ی دشمن را می‌بیند و حس می‌کند، به برادران مسلمان این است که امروز اتحاد بین مسلمین، برای مسلمین یک ضرورت حیاتی است. شوخی و شعار نیست؛ جدّاً باید جوامع اسلامی با یکدیگر اتحاد کلمه پیدا کنند و همسو

۱. سوره‌ی ابراهیم، آیات ۲۴ و ۲۵.

حرکت نمایند. البته وحدت امر پیچیده‌ای است؛ ایجاد اتحاد یک کار پیچیده است. اتحاد بین ملت‌های اسلامی، با اختلاف مذاهب می‌سازد، با اختلاف شیوه‌های زندگی و آداب زندگی می‌سازد، با اختلاف فقه‌ها می‌سازد. معنای اتحاد بین ملت‌های اسلامی، این است که در مسائل مربوطه به جهان اسلام، همسو حرکت کنند، به یکدیگر کمک نمایند و در داخل این ملت‌ها، سرمایه‌های خودشان را علیه یکدیگر به کار نبرند.

شخصیت و تعالیم نبی
اکرم(ص)؛ مرکز و محور
وحدت مسلمانان جهان

یکی از عواملی که می‌تواند در این زمینه مرکز باشد، عبارت است از وجود مقدس نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. مسلمین و روشنفکران اسلامی باید بر روی شخصیت و تعالیم این بزرگوار و محبت به این بزرگوار، با دید همه‌گیر نسبت به اسلام سرمایه‌گذاری کنند. از جمله عواملی که می‌تواند محور این وحدت قرار گیرد و همه‌ی مسلمین می‌توانند بر آن اتفاق نظر کنند، تبعیت از اهل بیت پیغمبر است. اهل بیت پیغمبر را همه‌ی مسلمین قبول دارند. البته شیعه اعتقاد به امامت آنان دارد؛ غیر شیعه، آنان را به معنای امامت در اصطلاح شیعی، امام نمی‌داند، لکن از بزرگان اسلام که می‌داند، خانواده‌ی پیغمبر که می‌داند، مطلع از معارف و احکام اسلامی که می‌داند. مسلمین باید در عمل به کلمات ائمه‌علیهم‌السلام و اهل بیت پیغمبر، اتفاق کلمه کنند. این یکی از وسایل وحدت است.

البته این، یک کار فنی است؛ کار آسانی نیست و مقدماتی دارد. کسانی که اهل فنند، اهل حدیثند، اهل علوم وابسته‌ی به حدیثند، می‌دانند که مقدمات این کار چیست. باید معیارهای درک حدیث، تلقی و تحمّل حدیث و معیارهای صحت و اعتبار حدیث، مورد توافق قرار گیرد. باید بر روی رجال حدیث توافق شود. در گذشته، عمدتاً دستگاه خلافت بنی‌عبّاس و مقداری هم بنی‌امیه، طوری ترتیب دادند که معارف اهل بیت را از ذهنیت

دنیای اسلام بیرون کنند؛ لذا روایات آنان کم نقل شده است. محدّث، حدیث را نقل می‌کند و برای او فرقی ندارد که حدیث را از حسن بصری، از قتاده و از دیگران نقل می‌کند. چرا از جعفر بن محمد علیه الصّلاة والسلام نقل نکنند؟! دستگاه خلافت امثال هارون، مأمون، معتصم، متوکّل و امثال این‌هاست که مانع می‌شدند، راه‌ها را می‌بستند، بعضی هم رجال حدیث را متّهم می‌کردند؛ لذا یکی از کارهایی که باید بشود، تلقّی مشترک در این زمینه‌های مقدّمات حدیث است. علما در این زمینه وظیفه دارند؛ متفکرین اسلامی در این زمینه وظیفه دارند.

چقدر جای دریغ و افسوس است که ذهن متفکر اسلامی که برای عزّت مسلمین و برافراشتن پرچم اسلام باید قلم بزند و تلاش کند، به دنبال مسائل اختلافی، ایجاد اختلاف، ایجاد دعوا و خلأ بین مسلمین برود، قلم بزند و کار کند؛ یکی را متّهم و یکی را از دین خارج نماید! علما در این زمینه، برای انجام وحدت و فراهم کردن مقدّمات وحدت وظیفه‌ی بزرگی دارند؛ نه فقط علمای یک طرف، بلکه علمای هر دو طرف.

برادران و خواهران! گاهی دشمن برای ایجاد اختلاف - هم در بین شیعه، هم در بین سنی - از آدم‌هایی که غرض و مرضی ندارند، استفاده می‌کند. در جامعه‌ی شیعه حرکتی انجام می‌گیرد که برای برادر مسلمان غیر شیعه تحریک‌کننده و حسّاسیّت برانگیز است. عین همین عمل، در بین جامعه‌ی سنی انجام می‌گیرد، نسبت به کاری که برای شیعه حسّاسیّت برانگیز و نفرت برانگیز است. چه کسی این کارها را می‌کند؟! امروز دشمن واحدی در مقابل ماست؛ علاوه بر اینکه کتاب واحد، سنّت واحد، پیغمبر واحد، قبله‌ی واحد، کعبه‌ی واحد، حجّ واحد، عبادات واحد، اصول اعتقادی واحد در جامعه‌ی اسلامی است. البتّه اختلافاتی هم وجود دارد. اختلافات علمی ممکن است بین هر دو نفر عالم

باشد. علاوه بر این‌ها، دشمن واحد در مقابل دنیای اسلام است. مسأله‌ی اتحاد بین مسلمین یک امر جدّی است. با این مسئله، باید این طور برخورد شود. هر روزی که این قضیه دیر شود، دنیای اسلام یک روز خسارت کرده و این روزها، روزهایی است که بعضی آن‌چنان حسّاس است که در یک‌عمر اثر می‌گذارد. نباید بگذارید دیر شود.

جمهوری اسلامی، به فضل پروردگار، از روز اوّل در این زمینه قدم برداشته است. امام بزرگوار مارضوان‌الله‌علیه، پیشوای این راه بود و بزرگان، مسئولان، گویندگان، نویسندگان، دستگاه‌های مختلف و متفکرین دنیای اسلام هم تلاشهای زیادی کردند. نگذارید این تلاشها ضایع شود.

امیدواریم خداوند متعال کمک کند، گامها را محکم گردانند، دلها را در این راه هدایت نماید، دستهای وحدت را گرماگرم در یکدیگر گره بزند و دلها را إن شاء الله، هرچه بیشتر به هم نزدیک فرماید.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام و میهمانان خارجی شرکت‌کننده در کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی - ۱۳۷۴ / ۰۵ / ۲۴

مبعث نبی اکرم (ص)؛
روز ولادت برجسته‌ترین
و شریف‌ترین مفاهیم و
ارزشها

روز «بعثت»، تحقیقاً بزرگترین روز در تاریخ بشریت است. روز ولادت برجسته‌ترین و شریف‌ترین مفاهیم و ارزشهاست. بعثت نبی اکرم علیه الصلوة والسلام، یک حرکت عملی بود تا بشر را از یک سو به سرمنزل کمال فردی، روحی و معنوی، و از سوی دیگر به تعالی زندگی اجتماعی و اصلاح وضع جوامع برساند. مسئله این است که در بعثت پیغمبر، آنچه به مردم هدیه شد، فقط تعدادی مفاهیم خشک و ارائه‌ی طریقی که رهروی در آن نیست و کسی زمام امور مردم را در آن راه در دست ندارد، نبود. از لحظه‌ی اوّل، این بعثت در وجود خود آن بزرگوار و سپس در روح و جان و در عمل مؤمنین به این پیام، تحقق یافت و جاهلیت، از لحظه‌ی اوّل، از این پیام ضربه خورد و با آن مقابله کرد. این، خصوصیت بعثت انبیاست.

این، مخصوص نبوت خاتم هم نیست. انبیا حرکت می‌کنند و آنچه را که در مقام تعلیم به انسانها هدیه می‌کنند، در عمل هم نشان می‌دهند. خودشان اولین کسانی هستند که این راه را طی می‌کنند.

یَعْلَمُهُم الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ^۱ فرع این است که علم کتاب و

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۹.

نقش تزکیه و طهارت نبی
اکرم (ص) در گسترش
دعوت به اسلام

حکمت در وجود مقدس نبی اکرم، در حدّ اعلی وجود دارد. یزْکِیْهِمْ^۱ فرع بر این است که آن وجود مطهر در حدّ اعلای ممکنه برای طبیعت بشری، تزکیه شده است. با این نیروست که می تواند دنیایی را به سمت تزکیه پیش ببرد. این، آن چیزی است که رهبران مکاتب مختلف و سر رشته داران مفاهیم گوناگون فلسفی، اجتماعی، سیاسی و غیره، از آن بیگانه اند. آنان چیزهایی به ذهنشان می رسد؛ در عالم تصوّر چیزهایی را می فهمند و آن ها را به مردم هم تحویل می دهند. کسانی هم از آن ها یاد می گیرند، یا نمی گیرند. این، غیر از ممشبای انبیاست که از اوّل حرکت است، از اوّل اقدام است، از اوّل تحقّق آن شعارهایی است که در زبان آن ها وجود دارد و در عمل آن ها است. این، درست، در زندگی نبی اکرم پیش آمد. از لحظه ی اوّل، آن تعلیم و تزکیه و آن حرکت در راه اقامه ی قسط، آغاز شد. لذا از لحظه ی اوّل هم، مصادمه و معارضه شروع شد؛ از همان وقتی که پیغمبر اکرم دعوت خود را در پاسخ و اندر عشیرتک الأقربین^۲، در یک سطح گسترش دادند، تا زمانی که در سطح عموم مردم آن را منتشر و علنی کردند و تا وقتی که در جهت نظام اجتماعی - که همان نظام عدل بود - حرکت نمودند و آن را اقامه کردند. البته چیزی که ما در بعثت مشاهده و توصیف می کنیم، رویه ی ظاهری بعثت است. آن حقیقت الهی و ملکوتی و چیزی که میان خالق متعال و یک انسان ممتاز و برگزیده اتفاق می افتد، از دسترس ذهن ما خارج است و ما نمی فهمیم که چه اتفاقی افتاده است. حادثه، از این جهت، فوق العاده عظیم است و برای ما قابل تصوّر نیست. آنچه ما می بینیم و در منظرمان قرار می گیرد، هر کس به قدر فهم و تدبّر خود، چیزی از آن می فهمد و همین حادثه، روی مخاطبان، انسان و دنیای پیرامون خود، تأثیر می گذارد.

۱. همان.

۲. سوره ی شعرا، آیه ی ۲۱۴.

از همان ابتدا که این حادثه به وقوع پیوست، دو چیز به صورت هدفی روشن، در آن وجود داشت: یکی ایجاد آن تحرک درونی، روحانی و نفسانی در توجّه دادن باطن انسان به خدای متعال. این، آن نکته‌ی اوّل است. یعنی مسأله‌ی ایمان، توجّه به پروردگار عالم، یا به تعبیر بسیاری از آیات قرآن، «ذکر». آنچه خدای متعال به وسیله‌ی بعثت، در درجه‌ی اوّل به انسانها می‌دهد، ذکر و تذکر و به خود آمدن انسان است. این، قدم اوّل است. تا این نشود، هیچ‌یک از اهداف بعثتها و نبوتها، تحقق نمی‌یابد. انما تنذر من اتبع الذکر^۱ کسی که این تذکر را در خود به وجود آورد و از آن پیروی کند، بعد از آن زمان، قابل انذار، اصلاح، ارشاد، تکامل و مبارزه در راه هدفهای اجتماعی است. این، قدم اوّل است. بشر، وقتی از معنویت غافل شد، همه‌ی درهای اصلاح و صلاح به روی او بسته می‌شود. امروز به دنیای مادی نگاه کنید! امروز آنچه که در دنیای مادی، می‌تواند کلید همه‌ی اصلاحات و سعادت‌ها محسوب شود، همین است که انسانها به خود آیند، متذکر شوند، هدف خلقت را از ورای این ظواهر مادی جستجو کنند و در ورای این ظواهر مادی زندگی، که همین خور و خواب، شهوات، قدرت، مالپرستی و این چیزهاست، دنبال حقیقتی بگردند. ریشه‌ی فساد، عدم توجّه به این باطن حقیقی عالم است. سرّ، معنا و باطن زندگی و حیات انسان، این است: متوجّه یک مبدأ و تکلیف بودن. منتظر یک الهام بودن. گوش به فرمان یک مبدأ حاکم و قادر و صاحب اختیار از غیب بودن. این، اصل قضیه است؛ که باز تعبیر دیگر قرآنی، همان «ایمان به غیب» است: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ^۲. در این ظواهر مادی زندگی غرق نمی‌شوند. زندگی را در همین خور و خواب، شهوات، تمایلات

دو هدف روشن از بعثت:

۱. دعوت به ایمان از طریق ذکر و تذکر

۱. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۱۱.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳.

انسانی، قدرت، ریاست و امثال این‌ها، خلاصه نمی‌کنند. این، اولین هدیه‌ی بعثتها به انسانها و اولین هدف پیغمبر است؛ که آن‌ها را متذکر کند و به آن‌ها ایمان بدهد؛ آن هم ایمان به غیب. هدف دومی که پیغمبر، از لحظه‌ی اوّل به دنبال آن بوده است، عبارت است از ایجاد یک محیط سالم و صحیح برای معیشت انسان و زندگی انسانی. یعنی دنیایی که در آن، ظلم و دریده شدن ضعیف به وسیله‌ی قوی نباشد. دنیایی که در آن، ناکامی مطلق برای ضعفا و قانون جنگ نباشد. یعنی همان چیزی که در اصطلاحات قرآن، حدیث، و اصطلاحات دینی، به آن «قسط و عدل» گفته می‌شود. یعنی بزرگترین آرزوی بشر. بزرگترین آرمان بشر از اوّل تاریخ انسان (یعنی از آن زمانی که انسان تعقلی یافته و فکری به سراغ او آمده، و به زندگی خود، نظم و ترتیبی داده است) تا امروز، آرزوی تحقق عدالت است. اکنون، بعضی شعار صلح را مطرح می‌کنند. البته صلح، چیز بسیار خوبی است؛ لکن صلح آن زمان خوب است که عادلانه باشد. بسیاری برای رسیدن به عدالت، جنگ را انتخاب می‌کنند و در راه عدالت، می‌جنگند. پس، پیدا است که عدالت از صلح بالاتر و مهم‌تر است. حقیقت هم، همین است.

زندگی انسان بدون عدالت، همان چیزی است که شما در زشت‌ترین چهره‌های تاریخ بشر مشاهده می‌کنید. امروز هم در گوشه و کنار دنیا مشاهده می‌شود. همه‌ی بدبختی‌هایی که شما در جوامع مختلف می‌بینید، ناشی از ظلم و بی‌عدالتی است. ممکن است ظاهر امور، این را نشان ندهد؛ اما باطن قضیه، این است. اگر شما می‌بینید در گوشه‌ای از عالم، کودکان از بی‌غذایی جان خود را از دست می‌دهند، ظاهر قضیه این است که به دلیل نیامدن باران، خشکسالی شده است؛ اما باطن قضیه، چیز دیگری است. باطن قضیه، بی‌عدالتی است. اگر عدالت از نسل‌های گذشته

بر آن جامعه حکمفرما بود و چنانچه عدالت بر محیط زندگی بشر حکمفرما بود، انسان می‌توانست در سایه‌ی استقرار عدالت، محیط زندگی خود را طوری بسازد که برای او قابل زیست باشد و فرزند او به آن فلاکت نیفتد و زندگی، این قدر زشت و دردآور نشود. در اثر بی‌عدالتی، انسانیت دچار این بیماریها و دردهاست.

اولین هدف همه‌ی انبیا، در کنار آن ذکر، تأمین عدالت است. این دو هدف اصلی است. البته یکی اصلی‌تر است و آن، همان موضوع تذکر است. آن، ریشه‌ای و اساس قضیه است. اگر غفلت بیاید، چیزی عاید نخواهد شد و عدالت هم به وجود نمی‌آید. لذا، شما دیدید آن نظامها و کسانی که مدعی عدالت اجتماعی بودند، نتوانستند چیزی از نوع عدالت، به مردم جوامع خودشان هدیه کنند. چرا؛ چیزهای دیگر دادند! فضاوردی به آنها دادند، موشکهای قاره‌پیما برایشان ساختند؛ اما عدالت اجتماعی را نتوانستند مستقر کنند! عدالت اجتماعی، در سایه‌ی اصلاح انسان، نفوس و بواطن و در سایه‌ی توجه به خدا و ذکر، حاصل خواهد شد. این دو، هدف پیغمبر است و توانست آنها را محقق کند؛ و لو در دایره‌ای محدود.

او جامعه‌ای به وجود آورد متذکر، آگاه و برخوردار از حدّ اعلاّی عدالت اجتماعی. ممکن بود در گوشه‌ای از آن جامعه، کسی به کسی ظلم بکند؛ اما این، ملاک فقدان عدالت اجتماعی نیست. ملاک وجود و عدم عدالت اجتماعی، استقرار حاکمانه‌ی عدالت اجتماعی است. در جامعه‌ای که قانون و حکمروایی عادلانه است، حکمران عادل است و نیت، نیت عدالت است، حرکت عمومی به سمت عدالت اجتماعی است. ممکن است دیر یا زود این راه طی شود و مدتی طول بکشد؛ اما بالاخره به عدالت اجتماعی خواهد رسید. چنین وضعیتی را پیغمبر اکرم به وجود

آورد. کمترین بی عدالتی را، آن بزرگوار برتافت و نپذیرفت. الگو نشان داد، که البته ما پس از حیات مبارک نبی اکرم، آثار آن تربیت را تا مدت‌ها در جوامع اسلامی دیدیم و باز در دوران امیرالمؤمنی علیه‌الصلاة والسلام، همان عدالت مطلق را در شخص حاکم مطهر و بزرگوار دنیای اسلام در آن زمان، مشاهده کردیم.

این دو خصوصیت، از ویژگیهای بعثت است. ما که بعثت را جشن می‌گیریم، برای این است که این ویژگیها احیا شود. جشن می‌گیریم به‌خاطر زنده نگهداشتن شخصیتها، راه‌ها و حادثه‌ها و برای درس گرفتن از آنها.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در روز «عید مبعث» - ۱۳۷۴/۹/۲۹

ولادت پیغمبر اسلام (ص)؛
رحمت مستمر الهی بر
بشریت

این ولادت بزرگ، ولادت برترین نمونه‌های رحمت الهی برای بشریت بود؛ چون وجود آن بزرگوار و ارسال این پیامبر بزرگ، رحمت حق تعالی بر بندگان بود. این ولادت، ولادت رحمت است. دنیای اسلام باید این نکته را درک کند که این رحمت، یک رحمت منقطع نیست؛ بلکه یک رحمت مستمر است. آن روز، بسیاری از افراد بشر، از روی جهالت یا به خاطر عصبیت‌های خودخواهانه، با این مظهر نور و هدایت بشر جنگیدند؛ با اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای برداشتن بار از روی دوش بشریت، به جهان آمده بود: **و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم**.^۱ چه بارهای سنگینی بر دوش آحاد بشر آن روز بود! چه غله‌های سنگینی بر گردن بشر افکنده شده بود! امروز هم همین‌طور است. اگر کسی ادّعا کند که بر دوش بشریت امروز، بارهایی سنگینی می‌کند که از بار دوش انسانهای جاهل جزیره العرب در آن روز، سنگین‌تر است، سخن گزافی نگفته است. این ظلمی که به آحاد بشر می‌شود، این حق‌کشی‌ای که در جوامع بشری انجام می‌گیرد، این غلبه دادن مادیت بر زندگی بشر و راندن معنویت از محیط زندگی انسانها که امروز به زور و با شیوه‌های مختلف بر آحاد

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۷.

بشر تحمیل می‌شود، این‌ها بار بر دوش بشریت است. آنچه که امروز بشریت در دوران تمدن صنعتی و زیر تشعشع مادیگری جذّاب و فریبنده احساس می‌کند، سنگین‌تر و سخت‌تر و - در مواردی - تلخ‌تر است از آنچه که در ظلمات جاهلیت هنگام ظهور اسلام، حس می‌کرد و بر دوش او سنگینی می‌نمود!

اگر امروز بشریت متوجّه این رحمت شود - رحمت وجود اسلام، رحمت تعالیم نبوی، این سرچشمه‌ی جوشان وحدت - و آن را بیابد و خود را از آن سیراب کند، بزرگترین مشکل بشر برطرف خواهد شد. اگرچه همین امروز هم، تمدنهای موجود عالم، بلاشک از تعالیم اسلام بهره‌مند شده‌اند و بدون تردید آنچه از صفات و روشهای خوب و مفاهیم عالی در بین بشر وجود دارد، متّخذ از ادیان الهی و تعالیم انبیا و وحی آسمانی است و بخش عظیمی از آن، به اسلام متعلّق است؛ لیکن امروز بشر به معنویت و صفا و معارف روشن و حق و دلپذیر اسلام - که هر دل باانصافی آن معارف را می‌پذیرد و می‌فهمد - نیازمند است. لذاست که دعوت اسلامی در جهان، طرفدار پیدا کرده است و بسیاری از غیر مسلمین هم دعوت اسلامی را پذیرفته‌اند. پذیرش دعوت اسلام، به معنای پذیرش دین اسلام به طور رسمی نیست. این، یک مرحله از آن است. یک مرحله‌ی دیگر این است که مردم جهان، پیام و معارف و حقایق و پیشنهاد اسلام در یک مسئله را بپذیرند. امروز آن روزی است که وقتی ملت‌ها در مقابل پیام اسلام قرار می‌گیرند، احساس چیزهایی می‌کنند که برای آن‌ها مفید است و خلأهای زندگی آن‌ها را پر می‌کند. آنچه اسلام در مورد ارزش و اهمّیت و اهداف انسان بیان می‌کند، آنچه اسلام در مورد خانواده و زن و هدف علم و روابط جوامع با یکدیگر و مناسبات اجتماعی اقویا و ضعفا باهم می‌گوید، چیزهایی است که امروز مردمی که در زیر تمدنهای گوناگون

نیاز جامعه‌ی بشری به
تعالیم اسلام

زندگی می‌کنند، وقتی به این‌ها نگاه می‌کنند، احساس می‌نمایند که گره‌های زندگیشان با این چیزها باز و برطرف خواهد شد. لذا پیام اسلام پرجاذبه است. به همین دلیل هم است که برخورد استکبار جهانی و دستگاه‌های تبلیغی عالم - که به همان مراکز زورگویی و ظلم و انسان‌ستیزی وابسته‌اند هستند - با پیام اسلام، یک برخورد خشن بسیار خصمانه است.

از وقتی که نظام جمهوری اسلامی - که نشان‌دهنده‌ی تحقق اسلام در سطح زندگی یک کشور و نشان‌دهنده‌ی تحقق پیشنهاد سیاسی اسلام است - در عالم تحقق پیدا کرد و جمهوری اسلامی در ایران به وجود آمد، خصومت با اسلام و ارزشهای اسلامی در سطح جهان، از سوی قدرتهای ستمگر و مستکبر مضاعف شد. تا وقتی که اسلام فقط در مساجد و در کنج دلهاست، تا وقتی که اسلام قدم در صحنه‌ی سیاست و مبارزه و حکومت و صحنه‌های عظیم بین‌المللی نگذاشته است، مراکز ظلم و طغیان جهانی، از آن احساس خطری نمی‌کنند که بخواهند با آن در بیفتند و پنجه بیندازند. از روزی که نظام اسلامی، پرچم حکومت را در این کشور بلند کرد و مسلمین از اقطار عالم، به ندای امام راحل عظیم ما رضوان الله علیه پاسخ گفتند و به سمت آن اظهار ارادت و علاقه کردند و گروههای زیادی در این جهت حرکت کردند و شعار احیای مجدد اسلام، برای مسلمین یک شعار روز شد، دشمنیها هم بیشتر گردید.^۱

۱. در دیدار رؤسای سه قوه، کارگزاران نظام اسلامی و شخصیت‌های خارجی شرکت‌کننده در کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی - ۱۳/۰۵/۱۳۷۵

بعثت؛ نقطه‌ی شروع
مسیر تکاملی حرکت
بشریت

حقیقتاً در یک ارزیابی واقع‌بینانه باید گفت آنچه که در مثل امروزی اتفاق افتاد - در لحظه‌ی بعثت نبی مکرم اسلام - بزرگترین حادثه‌ای بود که در تاریخ بشر اتفاق می‌افتاد و تأثیر خود را در زندگی بشر می‌گذاشت. قضیه‌ی بعثت، قضیه‌ی خیلی عجیب و مهم و پرماجرا و قابل بررسی و تأمل و دقت است. البته همه‌ی بعثتها همین‌طور است. همه‌ی انبیای الهی در آزمایش خودشان در مورد بعثت، یک مرحله‌ی مهمی را گذراندند. در هنگام بعثت حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت ابراهیم و دیگر پیغمبران بزرگ، کار عظیمی انجام گرفته است؛ لیکن بعثت خاتم پیامبران، خصوصیتی دارد که برای آن نظیری نمی‌شود پیدا کرد.

امروز به مناسبت مسؤولیت بزرگی که ما - ملت ایران - از جهت اسلام، در قبال بشریت داریم، مایلیم نکته‌ای را در باب بعثت عرض کنم. شاید ان‌شاءالله ما را به حرکت و تلاش مناسبی در این زمینه برانگیزد و به راه بیندازد.

این سرچشمه‌ی بعثت که در مثل امروزی در قلب مقدس نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جوشید و جاری شد، مسیر مهمی دارد. یعنی مسأله به همین جا خاتمه پیدا نمی‌کند که از طرف پروردگار،

حقیقت و نوری در قلب یک انسان ممتاز، برجسته و استثنایی درخشید. این، قدم اوّل و اوّل کار است. البته مهمترین بخش قضیه هم، همین است. درخشیدن این نور در قلب مقدّس و مبارک پیغمبر و تحمّل مسؤولیت وحی از طرف آن بزرگوار، همان قسمتی است که به طور صریح، عالم خلقت، عالم وجود انسان و دنیای مادی را به معدن غیب وصل می‌کند. حلقه‌ی وصل این جاست. اگرچه همیشه برکات الهی در طول این روندی که عرض خواهیم کرد، نسبت به بشر و نسبت به این راه وجود دارد؛ لیکن حلقه‌ی وصل در همان لحظه‌ی بعثت است که از عالم غیب، سرچشمه‌ی حقایق الهی و سرچشمه‌ی بعثت - که خود این یک کلمه کافی است - به روح مقدّس پیغمبر سرازیر و جاری می‌شود و بر قلب مقدّس پیغمبر می‌جوشد. پس قدم اوّل، تحقّق این بعثت است.

دری از حقایق بر روی این انسان ملکوتی باز می‌شود و او که برای امتحان دادن، برای کشیدن این بار و تحمّل مشاق و مصائب آن آماده است، حرکت بزرگ خود را از همین لحظه‌ی اوّل آغاز می‌کند. لذا قضیه‌ی بعثت با قضیه‌ی تعلیم متفاوت است؛ یعنی بیش از تعلیم است. البته همیشه سفره‌ی تعلیم و تربیت الهی بر روی پیغمبران و اولیا باز است؛ و «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ» تا آخر هم وجود داشته است.

تعلیم و تأدیب پیغمبران به عنوان شاگردان مخصوص حضرت احدیّت، امری است که وجود دارد؛ اما بعثت چیزی علاوه‌ی بر آن تعلیم است. در بعثت، تعلیم، تهذیب و تزکیه هم هست؛ اتیان کتاب و حکمت هم هست؛ اما فقط اینها نیست، چیزی اضافه بر آن وجود دارد که همان برانگیختن است. این انسان برانگیخته می‌شود، تا سرمایه‌ای را که به او داده

شده است، به کار اندازد و به وسیله‌ی آن، بشریت را به سر منزلی که باید برساند، برساند. یعنی حرکت را شروع می‌کند. معنای بعثت این است. بعد از آن‌که قدم اوّل و این حرکت، با جوشش وحی الهی در قلب مقدّس پیغمبر و با تحمّل وحی الهی آغاز شد، آن وقت محتوای بعثت - که یک محتوای جدید است و به معنای ساختن دنیای جدید و برهم زدن نهادهای باطل و ساقط و توأم با ظلم و عدوان است - یعنی تحقّق بعثت در خارج نیز شروع می‌شود که به مبارزه احتیاج دارد.

بنابراین قدم اوّل بعد از بعثت، نهضت، مبارزه و حرکت است. هیچ پیغمبری نتوانست این راه را بدون مبارزه پیماید؛ این بار را به منزل برساند و این پیام را به مردم ابلاغ کند. این طور نیست که مردمی که بعثت در قلب آنها، در میان آنها و در محیط آنها انجام گرفته است، آن دنیای جدیدی را که بعثت پیشنهاد می‌کند، به آسانی بپذیرند. لذا مبارزات با پیغمبران شروع می‌شود و پیغمبران، پر دشمترین انسانهایی هستند که حامل یک بار امانت و یک حقّی هستند؛ و بعثت از روز اوّل، با این دشمنیها مواجه شد و مبارزه‌ی پیغمبر نیز از روز اوّل آغاز گردید و این مبارزه، تا لحظه‌ی وفات نبی اکرم - بیست و سه سال - طول کشیده است.

شما توجّه بفرمایید که این بیست و سه سال، چه سالهای مبارکی بوده است. بیست و سه سال، یک عمر طولانی و زمان زیادی نیست. شما خیلی افراد را مشاهده می‌کنید که در طول بیست سال، بیست و سه سال یا بیست و پنج سال موفق نمی‌شوند که حتی یک کار قابل ارائه و قابل عرضه انجام دهند. معمولاً زندگیها به امور شخصی می‌گذرد. اگر کارنامه‌ی انسانهای بزرگ را - چه دانشمندان، چه فلاسفه و چه سیاستمداران - نگاه کنید، محدوده‌ی کار آنها را در طول بیست و سه سال خواهید دید

بیست و سه سال مبارزه‌ی
پیامبر اسلام (ص) برای
ابلاغ پیام الهی به مردم

- البته به اختلاف ظرفیت و توان اشخاص - معلوم نیست که بتوانند کارهای خیلی بزرگی انجام دهند. اما ببینید برکات این سالیان کوتاه، بیست و سه سالی که پیغمبر اکرم، عمر مبارکش را در دوران بعثت گذرانید، چقدر زیاد است! در قلب جاهلیت و در قلب قرون جاهلی عالم - نه فقط منطقه‌ی جاهلی، بلکه قرنهای جاهلیت بشر و تراکم ظلمات جهل - توانست بنایی را برافرازد و شعله و چراغی را برافروزد که نورانیت آن در طول تاریخ، روزبه‌روز بیشتر خواهد شد و مردم بیشتری را دستگیری خواهد کرد و به هدایت خواهد رساند.

شروع این راه در سیزده سال اول زندگی پیغمبر است؛ تا این که منتهی به تشکیل حکومت می‌شود. پس قدم بعدی، تشکیل نظام مبتنی به این تفکر و بر مایه‌ی بعثت است. لذا توجه می‌کنید از این ترتیب، خوب می‌شود فهمید حرف کسانی که سعی می‌کنند تا دین و بخصوص دین اسلام را جدای از حکومت معرفی کنند، غلط است. البته همه‌ی ادیان در این جهت مثل هم هستند؛ لیکن این ادعا در مورد اسلام، خیلی عجیب است که کسی بخواهد دین اسلام را از زندگی، سیاست، اداره‌ی کشور و از حکومت جدا کند؛ کنار بگذارد و بین اینها تفکیک ایجاد نماید. اسلام از روز اولی که به وجود آمد، با یک مبارزه‌ی دشوار، به سمت تشکیل یک نظام و یک جامعه حرکت کرد. بعد از سیزده سال مبارزه هم، پیغمبر اکرم توانست - اگرچه نه در شهر خود و در نقطه‌ی ولادت این بعثت، اما در نقطه‌ی دیگری از دنیای آن روز - این نظام را سر پا کند و به وجود آورد.

قدم دوم بعد از آن مبارزات طولانی، همین است. ایجاد یک محیط و فضا و یک نظم و نظام بر مبنای این فکر است. تا این نظام و این قدرت پشتمانی تفکرات الهی و اسلامی نباشد، نمی‌توان افکار و احکام و مفاهیم الهی را در زندگی مردم منتشر

نقش ایجاد حکومت
اسلامی در تحقق محیط
سالم و عادلانه

کرد و بسط داد. درست عکس نظر کج بینانه‌ی کسانی که مدعی هستند اگر قدرت با دین همراه شود، دین فاسد می‌شود! نه؛ قضیه عکس است. دین اگر با قدرت همراه شود، خواهد توانست گسترش و بسط پیدا کند؛ اهداف و آرزوهای دینی را تحقق ببخشد و آرمانهایی را که دین شعار آنها را می‌داده است، در جامعه به وجود آورد. اینها بدون قدرت امکان ندارد؛ با قدرت ممکن است. مثلاً شما خیال می‌کنید عدالت اجتماعی را در جامعه، می‌شود با نصیحت، توصیه، التماس و خواهش به وجود آورد؟! عدالت اجتماعی، رفع تبعیض و کمک برای استقرار تساوی در قانون را مگر می‌شود بدون قدرت، در سطح داخل جامعه - به یک صورت - و در سطح جهان - به صورت دیگر به وجود آورد؟!!

همین که کلمه‌ی حقی در دنیا گفته می‌شود، چنانچه قدرتهای دنیا قابل دانستند که ضربه‌ی خود را به آن وارد کنند، معطل نمی‌شوند؛ مگر این که قابل ندانند و آن قدر اهمیت ندهند! همیشه همین‌طور بوده است؛ مخصوص امروز نیست که شما می‌بینید هر جا صدای اسلام و تفکر اسلامی بلند می‌شود، فوراً گوشهای مستکبرین و سرمایه‌دارها و کمپانی‌دارهای عالم تیز می‌شود که ببینند چیست؛ مبدا خطری آنها را تهدید کند!

همیشه همین‌طور بود که هر جا سخن حقی از زبانی خارج می‌شد، یا دلی، روحی و انسان بزرگی تصمیم می‌گرفت که این سخن حق را حتماً به گوشها برساند، ناگهان حصارها، دیوارها و مشتهای آهنین از سوی دشمنان و مخالفین به وجود می‌آمدند و در مقابلش صف می‌بستند و جبهه‌بندی می‌کردند. البته شکست می‌خوردند. باطل - در مقابل حق - شکست می‌خورد؛ در این تردیدی نیست. اگر حق ایستادگی کند، شکی نیست که باطل شکست خواهد خورد؛ اما مقصود این است که بدون مبارزه

و تلاش و بدون پشتوانه‌ی قدرت، نمی‌شود افکار و آرمانها و آرزوهای دینی را - بلکه هیچ آرمان و آرزویی را - تحقق بخشید. البته پاره‌ای چیزها را می‌شود با نصیحت و با زبان خوش انجام داد.

بنابراین پیغمبران هم دنبال تشکیل حکومت بودند. واضح‌ترینش هم، پیغمبر بزرگوار ماست که از روز اول، مبارزه و تلاش کرد و ایجاد نظام اسلامی را وجهه‌ی همت قرار داد. بعد هم در یثرب، به آن دست پیدا کرد. بعد هم از آن دفاع کرد؛ دامنه را وسعت بخشید و این حرکت تا سالهای متمادی ادامه پیدا کرد.

پس قدم بعدی تشکیل حکومت است؛ اما تشکیل حکومت، هدف نیست. نکته‌ی اساسی این جاست. تشکیل حکومت برای تحقق آرمانهاست. اگر حکومت تشکیل شد، ولی در جهت تحقق آرمانها پیش نرفت، حکومت منحرف است. این یک قاعده‌ی کلی است؛ این معیار است. ممکن است تحقق آرمانها سالهایی طول بکشد؛ موانع و مشکلاتی بر سر راه وجود داشته باشد؛ اما جهت حکومت - جهت و سمتگیری این قدرتی که تشکیل شده است - حتماً باید به سمت آن هدفها و آرمانها و آرزوهایی باشد که شعار آن داده شده است و داده می‌شود و در متن قرآن و احکام اسلامی وجود دارد. اگر در آن جهت نبود، بلاشک حکومت منحرف است. معیار، این است که عدالت اجتماعی و نظم مَّتکی بر قانون به وجود آید و مقررات الهی همه جا مستقر شود.

چنانچه مقررات الهی مستقر شد؛ نظم مَّتکی به اسلام به وجود آمد و عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرد، هنوز یک هدف متوسط، یا در واقع یکی از مراحل راه، طی شده است. مرحله‌ی بعد آن است که مردمی که در این نظام، به آسودگی، بی‌دغدغه و با برخورداری از عدل زندگی می‌کنند، برای تخلُّق به اخلاق

حرکت به‌سوی تحقق
آرمانها؛ معیار صحت و
اعتبار حکومت اسلامی

حسنة، فرصت و شوق پیدا کنند. این، آن چیزی است که من خواستم امروز روی آن تکیه کنم و می‌خواهم این نکته را عرض کنم که بعد از تشکیل حکومت، این هدف است. بلکه بعد از تشکیل نظام عادلانه و استقرار عدالت اجتماعی و حکومت واقعاً اسلامی، هدف این است. این، هدف بعدی است.

انسانها باید به اخلاق حسنة تخلق پیدا کنند که البته تخلق به اخلاق حسنة هم موجب تعالی و تکامل معنوی و روحی و معرفت برتر است و آن از مراحل انسان کامل است. ما هم خیلی نمی‌توانیم حتی درست درک کنیم. همین قدر انسان، از اهلش و از بزرگان، چیزهایی شنیده است. مرحله‌ای که حالا به ما ارتباط پیدا می‌کند، مرحله‌ی اخلاق است؛ اخلاق، اخلاق. شما ببینید، این راست است که پیغمبر فرمود: **أَنَّمَا بَعِثْتُ لَاتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**^۱. این حدیث از طرق فریقین - فِرَقِ اسلامی - نقل شده است؛ شیعه و سنی نقل کرده‌اند.

این «أَنَّمَا» خیلی معنا دارد. یعنی اساساً بعثت من برای این است؛ هدف این است؛ بقیه مقدمه است. **لَاتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**؛ تا این که مکارم اخلاق، در میان بشر و افراد جامعه، در میان انسانها و این امت کامل شود؛ رشد پیدا کند و همه از آن برخوردار شوند و انسان شویم.

باید انسان شویم. باید اخلاق انسانی را در خودمان تقویت و تکمیل کنیم. این، آن قدم بعدی و خیلی مهم است. اگر در جامعه‌ای که متعلق به اسلام است، در نظامی که ارکان آن، ارکان اسلامی است، ما از اخلاق الهی دور بمانیم و دنبال هوسها، خودخواهیها و خودپرستیها برویم و هر کس تلاش کند برای این که بیشتر به دست بیاورد، بهتر بخورد و بهتر زندگی کند؛ از دست این و آن بقايد و اگر لازم شد، بیش از حق خود

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

تخلق انسان به اخلاق
حسنة؛ هدف غایی تشکیل
حکومت اسلامی

استفاده و تصرف کند؛ نه گذشتی باشد و نه ایثاری؛ این چه حکومتی خواهد بود؟! چه اسلامی و چه جامعه‌ی اسلامی‌ای خواهد بود؟!

این، آن اساس قضیه است. بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. عزیزان من! بدانید که دنیا امروز، به این احتیاج دارد. متأسفانه دنیای مادی، از این خصوصیت به کلی محروم است! و اما اخلاق الهی و مکارم اخلاق در شرع مقدس اسلام، توضیح و تفصیل داده شده است؛ چه آن چیزهایی که مربوط به خود انسان است - مثل صبر، شکر، اخلاص و قناعت - چه آنها که در رابطه با انسانهای دیگر است - مثل گذشت، تواضع، ایثار و تکریم انسانها - و چه چیزهایی که در رابطه با مجموعه‌ی جامعه‌ی اسلامی است. اخلاق اسلامی دامنه‌ی وسیعی دارد. اینها همان چیزهایی است که بیشترین تلاش همه‌ی انبیا و اولیا و بزرگان ادیان الهی - و در اسلام، تلاش نبی مکرم اسلام و ائمه و بزرگان - برای آن بوده است که اینها به وجود آید.

البته در یک حکومت جائزانه، این چیزها ممکن است که خیلی خیلی به دشواری به دست آید. همان‌طور که گفتیم، در نظامی که اساسش بر باطل، ظلم و بر مادی‌گری است - مثل حکومت طواغیت عالم - طبیعی است که این‌طور چیزها، آسان به دست نمی‌آید؛ اما در یک نظام اسلامی، راحت تر می‌شود به دست آورد و امروز دنیا، به این احتیاج دارد.

جامعه‌ی ما باید یک حرکت اساسی را به عنوان متمم اصلی انقلاب بزرگ اسلامی انجام دهد که این حرکت بزرگ، دارای دو مرحله باشد: یکی استقرار نظام و گسترش اخلاق اسلامی در میان خود ما؛ ارزشی شدن خلیات اسلامی در میان ما مردم. اینها ارزش شود. در طول حکومت طواغیت در این کشور، اینها از ارزش بودن هم افتاده است. آدم صادق در مقابل افکار

افرادی با دید ناقص و آدم‌های کوتاه‌بین، فردی ساده‌لوح است. صادق است؛ هر چه می‌داند می‌گوید؛ ولی آدم خوب و درست و حسابی، آن کسی است که راست نگوید؛ حقایق را دگرگون سازد و بتواند حُقه‌بازی و تقلُّب کند! این دگرگونی ارزش‌هاست. در طول حکومت طواغیت، حکومت پادشاهان ظالم و جائر و فاسد و ضدّ اخلاق، این طور شده است و متأسفانه نهادهای اخلاقی در کشور ما، خیلی ضربه خورده است!

البته حرکت انقلابی، به نهادهای اخلاقی و بنیادهای درونی و روح اخلاقی در جامعه‌ی ما کمک کرد؛ جان داد؛ اما تلاش لازم است. این مرحله‌ی اوّل است.

و اما مرحله‌ی دوّم این است که شما اینها را به دنیا یاد بدهید. دنیا امروز احتیاج دارد. بشریت در سطح جهان از فقدان اخلاق رنج می‌برد. اسلام و مسلمین می‌توانند بهترین هدیه‌ی اخلاقی را به ملت‌ها بدهند؛ به بشریت اعطا کنند.

متأسفانه امروز، بزرگترین جرائم استکبار جهانی این است که دروغ‌گویی، فریب، تقلُّب و باطل‌گرایی را، با رفتار خود در دنیا توسعه و رشد می‌دهد و ترویج می‌کند. الان شما ملاحظه کنید در حکومت‌های مستکبر دنیا که دولت آمریکا در رأس همه‌ی حکومت‌های مستکبر است - کسانی هستند که بیشترین ترور را در اطراف دنیا کرده‌اند. همین اواخر نقل شد که یکی از سیاستمداران امریکایی ادّعا کرده است که کشته‌ها و مفقودینی که در گواتمالا، دنیا را به خودشان متوجّه کرده بودند، کار «سیا» است. سازمان سیای جاسوسی آمریکا، تک‌تک انسان‌ها و مخالفین سیاسی را شکار و نابود و مفقود کرده است و حالا کشف می‌شود!

در همه جای دنیا بخصوص در آمریکای لاتین و در بسیاری از نقاط دنیا، اینها آدم‌کشی و ترور کردند؛ کودتا راه انداختند؛ کارهای خلاف کردند. در ایران هم خود ما شاهد

نقش استکبار جهانی در
وضع اسفبار جامعه‌ی
بشری معاصر

بودیم و دیدیم. در جاهای دیگر هم همین‌طور است. اینها از زشت‌ترین تروریستهای عالم حمایت کردند؛ به آنها پناه دادند؛ با آنها مبادلات دوستانه انجام دادند؛ از آنها تجلیل کردند؛ به آنها کمک مالی کردند؛ الان هم می‌کنند. از دولت اسرائیل که یک دولت مبنی بر تروریسم و مبنی بر غصب و ظلم و عدوان است، بیشترین حمایت و کمک را کرده‌اند؛ آشکارا حمایت می‌کنند! حتی آنها از دوستان عرب خودشان هم، به قدر اسرائیل حمایت نمی‌کنند! الان امریکا در این منطقه، به دولتهایی که به صورت سنتی با او دوست هستند، به قدری که به اسرائیل کمک می‌کند، کمک نمی‌کند و در واقع دوست حقیقی او اسرائیل است و او را به همه‌ی آن دولتها ترجیح می‌دهد. در حالی که اسرائیل دولتی است که مبنی بر تروریسم است. از اوّل که این حکومت به وجود آمده است، با ترور، شکار مخالفین، دروغ، ظلم، نابودی افراد و انسانها و کشتارهای دسته‌جمعی به وجود آمده است! این حمایت آنها از ترور و تروریسم است. درعین حال امروز پرچم مبارزه با تروریسم را هم، آمریکا بردوش گرفته است!

ببینید؛ دروغ و فریب یعنی این! دوری از اخلاق و محرومیت بشر از اخلاق یعنی این! این در دنیا، از هر جنایتی رنج‌آورتر و غصه‌اش بیشتر است که انسان ببیند کسانی در دنیا مدعی ارزشها و فضیلتها هستند که خودشان دشمنان درجه‌ی یک این فضیلتهايند!

دنیا به پیام و راه شما، به حقیقتی که در نزد شما، در قرآن شما و در بعثت شماست، احتیاج دارد؛ لیکن آن روزی خواهید توانست به دنیا بیاموزید که قبلاً خودتان آموخته باشید؛ قبلاً خودمان آموخته باشیم و عمل کرده باشیم.^۱

۱. در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید

فراتر بودن حقیقت وجود
نبی اکرم (ص) از درک و
فهم انسانی

درباره‌ی وجود مقدّس نبی اکرم، اولاً باید بگوییم که معرفت آن بزرگوار بالتّورانیّه برای امثال ما میسر نیست. حقیقت آن وجودِ معظّم و مکرم و آن برترین موجود بشری در همه‌ی تاریخ و عزیزترین موجود در عرصه‌ی وجود، از ابعاد مادی فراتر است. از آنچه انسانها با عقل و تجربه و حواسّ خود، از نبوغها و خردمندیه‌ها و دانشمندیه‌ها و تجربه‌ها می‌یابند و شخصیّتی را به مقام بالا و مکان رفیعی می‌نشانند؛ یکی را فروتر از او، و باز یکی را فروتر از او، این وجود عزیز، از این سلسله مراتب بالاتر است.

اگر هیچ روایتی، هیچ آیه‌ای و هیچ اثر شرعی‌ای هم وجود نمی‌داشت، انسان می‌توانست به دلایل و امارات بفهمد. این معنا، معنای بسیار رفیعی است. کسانی که اهل این معانی هستند، می‌توانند سنجی از آن نورانیت را درک کنند. ما با همین حواسّ ظاهری و با محدودیت خودمان، آن وجود عزیز و عظیم را می‌بینیم و می‌شناسیم و حس می‌کنیم.

در همین ابعادی که همه‌ی انسانها می‌توانند بفهمند، این وجود عظیم الشان، با هیچیک از بزرگان بشر قابل مقایسه نیست. مثلاً ملاحظه فرمایید، وجود مقدّس علی بن ابی طالب علیه الصّلاه والسلام،

چشم بسیاری از فرزندگان عالم را در گذشته و حال، به خود جلب کرده است و او را شخصیتی بزرگ و موجودی شبه افسانه‌ها دانسته و توصیف کرده‌اند. اما همین شخصیت، با این ابعاد عظمت، در مقابل وجود مقدس نبی اکرم، یک شاگرد و یک فرزند کوچک و کسی است که در مقابل آن عظمت، برای خود شأنی نمی‌شناسد. این طور ملاحظه کنید که در مجموعه‌ی وجود با عظمت نبی اکرم که چون اقیانوسی بی‌کران است، شخصیت امیرالمؤمنین گم است. از این جا می‌شود ابعاد آن عظمت را حدس زد.

آنچه به دنیای امروز ما ارتباط دارد، نکته‌ای است که من مکرر بر آن پا می‌فشارم و آن، این است که در بین فرق اسلامی - که امروز مسلمین خیلی گرفتاری و نابسامانی دارند و با آن دست به گریبانند و باید از هر وسیله‌ای برای نجات خود از این گرفتاریها استفاده کنند - یک نقطه وجود دارد که در آن نقطه، هیچ اختلاف بین آنها نیست. حتی در عقیده‌ی توحید هم که متفق علیه است، ممکن است کسانی تفسیر و حرفی داشته باشند که آن دیگری قبول نداشته باشد؛ اما در این نقطه هیچ اختلافی وجود ندارد و آن، محبت و ارادت به نبی مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم است. این، یک نقطه‌ی اجتماع و اتحاد است و روی آن بایستی تلاش شود. ما قبلاً هم این را گفته‌ایم، بعضی از اصحاب همت هم تلاش کرده‌اند که بر این اساس، اجتماعی بین فرق مسلمین به وجود آید. امروز هم کسانی که اهل همتند، باید بر این اساس بنشینند و مسلمین را به این نقطه‌ی وحدت، متوجه و متنبه کنند.

به مناسبت برکات این مولود، یک جمله درباره‌ی مسائل مربوط به دنیای اسلام عرض کنیم. آن جمله این است که مسلمین، وضع کنونی خودشان را بفهمند و بشناسند و حس

محبت و ارادت به نبی
اسلام(ص)؛ تنها نقطه‌ی
بدون اختلاف میان تمامی
مسلمانان

نکات اساسی در علاج
بیماری‌های فعلی جهان
اسلام

کنند که دشمنان اسلام، چه خوابهای وحشتناکی برای آینده‌ی مسلمین دیده‌اند! علاوه بر آنچه که تاکنون انجام داده‌اند، صرف همین معرفت به وضع، انسانهای بیدار دل را باید متوجه‌ی به علاج کند. علاج، امر ساده و بسیطی نیست؛ لیکن دو، سه نکته‌ی اساسی دارد:

در درجه‌ی اوّل، مسأله‌ی وحدت و اتحاد مسلمین است. این قضیه‌ی اتحاد مسلمین را همه‌ی فِرَق اسلامی - چه شیعه و چه سنی، چه مذاهب مختلف اهل سنت و چه مذاهب شیعه - باید جدّی بگیرند. امروز مسلمانان وحدت اسلامی را جدّی بگیرند. وحدت اسلامی هم معنایش معلوم است. مقصود این نیست که مذاهب، در یک مذهب حل شوند. بعضی کسان برای این که اتحاد مسلمین را تحصیل نمایند، مذاهب را نفی می‌کنند. نفی مذاهب، مشکلی را حل نمی‌کند؛ اثبات مذاهب، مشکلات را حل می‌کند. همین مذاهبی که هستند، هر کدام در منطقه‌ی کار خودشان، امور معمولی خودشان را انجام دهند؛ اما روابطشان را با یکدیگر حسنه کنند.

من به چشم خود، دستهای توطئه‌گری را می‌بینم که بخصوص در سالهای اخیر - بعد از حمله‌ای که پس از پیروزی انقلاب شروع کردند؛ اما با حرکت قاطع انقلاب اسلامی و رهبر عظیم‌الشأن و امام بزرگوار ما ختشی شد - به شکل بسیار خطرناکی، برای ایجاد تفرقه بین مذاهب و مسلمین تلاش می‌کنند. دشمنان، همیشه با اتحاد مسلمانان مخالف بوده‌اند. تاریخ، شاهد بر این معانست. اما امروز که پرچم مظفر اسلام، در این نقطه از عالم، با عظمت و عزّت برافراشته شده است، بیشتر از همیشه از وحدت اسلامی می‌ترسند.

عزیزان من! حضور جمهوری اسلامی در این دنیای بزرگ؛ حضور این دولت قدرتمند، این نظام مقتدر و مستقل، این ملت

شجاع و سربلند و فعال و کارآمد و مؤمن، این کشور بزرگ، این انقلابی که توفیق خود را در اغلب عرصه‌ها تا امروز اثبات کرده است - هم در پیروزی انقلاب، هم در پیروزی بر تهاجم دشمن بیگانه در جنگ تحمیلی، هم در عرصه‌ی سازندگی - و توانسته است وحدت ملی به صورت کاملی را حفظ کند، دشمنان اسلام را به شدت به فکر فرو برده است. آنها می‌ترسند؛ چون می‌بینند که این انقلاب جاذبه دارد. هر جا در دنیا مسلمانی هست، وقتی سر بلند می‌کند و چشمش به این پرچم برافراشته و به اهتزاز درآمده می‌افتد، به هیجان می‌آید و احساسات اسلامی در او زنده می‌شود. شما ببینید از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هیجانات و احساسات و حرکات اسلامی و موفقیت‌های گروه‌های مسلمان در منطقه‌ی اسلامی، چقدر زیاد شده است! از شمال آفریقا و الجزایر بگیرید، تا به این جا برسید و به طرف شرق بروید. این، به برکت همین پرچم رفیع و بلند است. احساس استقلال، احساس هویت اسلامی و احساس شخصیت در جوامع اسلامی زنده شد و دشمن اسلام و مسلمین، خائف گردید. کسانی که دهها سال تلاش کرده بودند و تا مسلمانان را ضعیف و دلمرده و بی‌شخصیت و بی‌هویت بار بیاورند، ناگهان دیدند که همه‌ی بافته‌هایشان پنبه گردید و همه‌ی نقشه‌هایشان نقش بر آب شد. قیام این دولت اسلامی، به مسلمانان احساس اعتزاز داد. دشمنان درصدد برآمدند که از طرق مختلف، رابطه‌ی بین دولت اسلامی در ایران و بین جوامع و مجامع مسلمان در اقطار عالم را قطع کنند. این کار را می‌کنند. یکی از آنها، طُرق مذهبی است؛ جنگ سنی و شیعه، دعوی سنی و شیعه، عمده کردن و درشت کردن تفاوت مذهبی، که آنها شیعه‌اند و به شما کاری ندارند؛ در حالی که ما در این جا پرچم حکومت اسلام و قرآن و نام مبارک پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی را بلند کرده‌ایم. این چیزی است

که همه‌ی مسلمانان، مشتاق و عاشق آن هستند. یکی از راهها این است. یکی از راهها این است که با تهمت تروریسم و امثال آن، جمهوری اسلامی و این ملت بزرگ و این دولت معنوی و اخلاقی و ارزشی را در دنیا از چشمها بیندازند.

این که می‌بینید تهمت حقوق بشر، مخالفت با حقوق بشر، نقض حقوق بشر، دست زدن به ترور و امثال اینها را این همه خرج می‌کنند، برای آن است که این را در دنیا اثبات نمایند! خود آنها می‌دانند که دروغ است. این، برای آن است که افکار عمومی عالم، از نظام جمهوری اسلامی فاصله بگیرد. این، برای همان ایجاد شکاف است. این، برای آن است که میان این پایگاه رفیع اسلام و قرآن و جوامع مسلمان در سرتاسر عالم، انجذابی ایجاد نشود. البته خدای متعال کید آنها را باطل می‌کند: انهم یکیدون کیداً و اکید کیداً^۱ و مکروا و مکرالله^۲. در طول این چند سال، هر کاری که اینها کردند، خدای متعال آن را باطل کرده است. اما به هر حال، دشمن مانع تراشی و ایجاد اشکال می‌کند و مشکلات می‌آفریند؛ در جاهایی هم رسوا می‌شود، اما دست بر نمی‌دارد! این جاست که مسأله‌ی اتحاد و وحدت اسلام و تفاهم اسلامی معنا پیدا می‌کند. ببینید این قضیه چقدر مهم است! ببینید این مسأله برای فردای دنیای اسلام، چقدر حائز اهمیت است! این، قضیه‌ای نیست که به آسانی بشود از آن گذشت. همه باید خود را مخاطب این کلام حساب کنند. من به همه می‌گویم؛ هم به اهل سنت، هم به شیعه، هم به کتاب‌نویسان، هم به شعرا، هم به مطبوعه‌چینها، هم به کسانی که در بین مردم پایگاهی دارند، حرفی می‌زنند و مستمعی دارند. همه باید این حقیقت را بفهمند و دشمن را بشناسند. مواظب باشید که دشمن در سنگر خودی

۱. سوره‌ی طارق، آیه‌ی ۱۵.

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۵۴.

جا نگیرد. مواظب باشید که شما به جای تهاجم به دشمن، به خودی حمله نکنید. عالم به زمان باشید؛ یعنی دشمن و دوست و عرصه‌ی مبارزه را بشناسید. اینها خیلی مهم است.

همه مخاطب به این کلامند. شیعه و سنی ندارد. فرقی نمی‌کند؛ ایرانی و غیرایرانی ندارد. ما خوشبختانه در ایران، با برادران اهل سنت مشکلی نداریم. در طول مدت هفده، هجده سال بعد از انقلاب، همیشه با حال صفا و محبت و صمیمیت زندگی کرده‌ایم؛ خدا را شاکریم. برادران ما در مناطقی که اهل سنت بیشتر مستقر هستند، بیشترین کمکها را به دولت و نظام اسلامی کردند. مسأله، مسأله‌ی دنیای اسلام است. مسأله، مسأله‌ی فردای اسلام است.

عزیزان من! امروز دولتها، کشورها، مجامع و مجموعه‌های بین‌المللی، برای این که خود را در عرصه‌ی مبارزه‌ی زندگی موفق کنند، از همه‌ی امکانات خودشان - امکانات جغرافیایی، امکانات تاریخی، امکانات قومی - استفاده می‌کنند. چرا مسلمانان، از این امکان عظیم موهوب به آنها از طرف پروردگار، استفاده نمی‌کنند؟ امروز منطقه‌ی جغرافیایی مسلمانان، مهمترین مناطق عالم است. کشورهای آنها از لحاظ طبیعی، جزو ثروتمندترین کشورهای عالم است. امروز دروازه‌ی آسیا به اروپا، دروازه‌ی اروپا به آسیا و آفریقا، آفریقا به اروپا و آسیا، متعلق به مسلمانان است. این منطقه‌ی سوق‌الجیشی و سرزمینهای بابرکتی که در اختیار مسلمانان است، امروز حامل و حاوی امکاناتی چون نفت و گاز و امثال اینهاست که بشر برای تمدن خود، به صورت روزمره به آن احتیاج دارد. یک میلیارد و چند صد میلیون نفر مسلمان هستند؛ یعنی بیش از یک پنجم مردم دنیا. این همه جمعیت، در چنین منطقه‌ای؛ آن هم با برافراشته شدن پرچم اسلام در قلب این منطقه - یعنی در ایران اسلامی که امروز قلب و مرکز اصلی

لزوم استفاده‌ی مسلمانان
از امکانات مختلف خود
برای کسب موفقیت

دنیای اسلام است - چرا باید از این استفاده نشود؟ این، یک امکان بزرگ در اختیار مسلمانان است. وسوسه‌ی جدایی دین از سیاست را که یک روز انگلیسیها گفتند، یک روز امریکاییها ترویج نمودند و یک روز ایادی آنها در بوق کردند، برای این است که مسلمانان از این امکان و از این موقعیت غفلت کنند. در این زمینه، بیشترین وظیفه را هم خواص دارند. خواص، یعنی علما و روشنفکران و شعرا و خطبا و روزنامه‌نگاران و صاحبان نفوذ در بین گروههای مردمی. اینها هستند که بیشترین تکلیف را دارند. وقت آن رسیده است که دنیای اسلام به خود آید و اسلام را به عنوان صراط المستقیم الهی و راه نجات انتخاب کند و در آن، با استحکام قدم بردارد. وقت آن رسیده است که دنیای اسلام، اتحاد خود را حفظ کند و در مقابل دشمن مشترکی که همه‌ی گروههای اسلامی، آسیب آن دشمن را دیده‌اند - یعنی استکبار و صهیونیسم - به طور متحد بایستند، شعارهای واحدی بدهد، تبلیغ واحدی بکند و راه واحدی را بپیماید. ان شاءالله مورد تأیید پروردگار و مورد حمایت قوانین و سنن الهی هم خواهد بود و پیش خواهد رفت.

امیدواریم که خداوند متعال جوامع مسلمین را بیدار کند، دولتهای اسلامی را به وظایف خودشان آشنا گرداند، همه‌ی ما را در این صراط مستقیم الهی ثابت قدم بدارد و قلب مقدس ولی عصر ارواحناده را نسبت به جوامع مسلمانان متوجه فرماید و دعای آن بزرگوار را شامل حال همه‌ی گروههای مسلمان قرار دهد.^۱

۱. در دیدار با میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی در سالروز میلاد خجسته‌ی پیامبر اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع) - ۱۳۷۶/۵/۱

لزوم اندیشیدن و توجّه
مسلمین به اهمّیت بعثت
پیامبر خاتم (ص)

اگر ما در بین حوادث تاریخ بشر - حوادثی که برای انسانها پیش می‌آید - بعثت انبیا را از همه‌ی این حوادث، در سرنوشت بشر مهم‌تر و مؤثرتر بدانیم - که همین هم هست - بعثت پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از لحاظ اهمیت، در رأس همه‌ی حوادث بزرگ و کوچک تاریخ بشر قرار می‌گیرد.

هیچ حادثه‌ای از قبیل انقلابهای بزرگ، مرگها و حیاتهای ملت‌ها، پدید آمدن اشخاص بزرگ، از بین رفتن اشخاص بزرگ و ظهور مکتبهای گوناگون، اهمیتش برای بشریت، به اندازه‌ی بعثتهای انبیا نیست؛ همچنان که امروز شما می‌بینید، ماندگارترین شکلهای فکر و ذهن آحاد بشر، همان شکلهایی است که ادیان به آنها داده‌اند و تا ابد هم همین‌طور خواهد بود. اگر چه امروز بسیاری از کسان در عالم هستند که مستقیماً خود را در پرتو اشعه‌ی بعثت نبی اکرم قرار نداده‌اند - یعنی غیرمسلمانان - اما همانها هم از برکات این بعثت، تاکنون منتفع شده‌اند.

بی‌شک علم و تمدن بشر، خُلُقِیات نیکو در میان انسانها، عادات خوب و بسیاری از این مقوله چیزها، اگر ظاهراً هم به ادیان متّصل نباشد، در ریشه‌ی اصلی، جوشیده‌ی از ادیان و معارف الهی است و در رأس آنها بعثت نبی مکرم اسلام است؛

لیکن درعین حال همه‌ی بشریت - در آینده هم بیشتر - از این برکات استفاده خواهند کرد. بنابراین بزرگترین، مهمترین و برجسته‌ترین حادثه در تاریخ بشر، این بعثت است. جا دارد که مسلمانان درباره‌ی این حادثه، بیشتر بیندیشند. نمی‌توانیم منکر گرفتاریهای دنیای اسلام شویم و آنها را ندیده بگیریم. نمی‌توانیم ضعفهایی را که جوامع اسلامی، امروز دچار آن هستند، کوچک بشماریم.

یک روز تجربه‌ای در این عالم اتفاق افتاده است و آن تجربه‌ی حاکمیت اسلام به طور کامل - در زمان وجود مقدس نبی اکرم و دوره‌ی محدودی از صدر اوّل - بر زندگی انسانها بود. همان برکات، کار را به جایی رساند که امت اسلامی توانست بزرگترین ملتها را در برهه‌ای از زمان به وجود آورد، و آن چنان مشعلی از علم و تمدن و فرهنگ و اخلاق و پیشرفت و درسهای فراموش نشدنی برافروزد که بشریت هنوز که هنوز است، از پرتو و اشعه‌ی آن استفاده می‌کند؛ آن هم در دوران جهلی که آن روز بر دنیا حاکم بوده است!

خوب؛ این یک تجربه است. هر چه ما از اسلام دورتر شده‌ایم و پیام مبعث را کمتر مورد توجه قرار داده‌ایم، زندگی بر ما مسلمانان - در دوره‌های مختلف - مشکلترا شده است.

پیام مبعث را می‌شود در قرآن، در بخشهای برجسته‌ای جستجو کرد. من دو قسمت از این پیام عظیم را اشاره می‌کنم که ببینید چقدر برای ما مسلمانان مهم است و چطور در مقابل ما برنامه و راه قرار می‌دهد:

یکی این پیام است که در آیاتی از قرآن، به آن اشاره شده است؛ از جمله این آیه که می‌فرماید: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**^۱ پیام خروج از ظلمت

۱. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۱.

و ورود به نور.

نور و ظلمت، چیزی نیست که برای انسان در بخشهای مختلف، قابل اشتباه باشد. اسلام و پیام بعثت، انسانها را از ظلمات جهل، ظلمات عادات زشت، خُلُقِیَّات بد، فتنه‌های میان افراد بشر، خرافاتی که بر ذهنهای انسانها حاکم می‌شود، پنجه می‌اندازد و آنها را از راه مستقیم منحرف می‌کند، ظلمات ظلم و طغیان - اینها همه ظلمات است - خارج می‌کند و به نوری که مقابل آن است، هدایت و دلالت می‌کند.

در آیات متعددی از قرآن، این مضمون تکرار شده است؛ یعنی یک تحوّل در زندگی انسان، از لحاظ اجتماعی، از لحاظ هدفگیری و از لحاظ فردی؛ از همه جهت.

یک نقطه‌ی برجسته‌ی دیگر، مسأله‌ی اخلاقیّات و تزکیه‌ی نفوس است که آن هم در آیاتی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته است و در حدیث نبوی معروف بین همه‌ی فِرَقِ اسلامی هم هست که بعثت لا تَمَمُّ مَکَارِمَ الْاِخْلَاقِ.^۱ ببینید؛ در آن جامعه‌ای که خُلُقِیَّات - اخلاق حسنه و مکارم اخلاقی - رایج باشد، انسانها از اخلاق نیکو - از گذشت، برادری، احسان، عدل، علم و حق‌طلبی - برخوردار باشند، انصاف بین آنها باشد، صفات رذیله در میان آنها حاکم و رایج نباشد، در چه بهشتی زندگی خواهند کرد!

امروز بشر، از همین چیزها رنج می‌برد. امروز گرفتاریهای دنیای بشر، گرفتاریهای ناشی از طغیانهای سیاسی در عالم و طواغیت، به ریشه‌های اخلاقی برمی‌گردد. گرفتاریهای توده‌های مردم هم غالباً به جهالت آنها برمی‌گردد. اسلام، اینها را برطرف می‌کند. مسلمانان باید این پیامها را گرامی بدارند.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

۲. در دیدار با مسؤولین کشور به مناسبت مبعث پیامبر گرامی اسلام (ص)

بشریت امروز، محتاج‌تر
از همیشه به احیای نام و
تعالیم پیامبر اسلام (ص)

بزرگداشت نبی اکرم، صرفاً یک تشریفات نیست. اگرچه بودن چنین تشریفات در میان ملت‌های مسلمان هم مغتنم، بلکه لازم است، ولی مسأله بالاتر از این است. امروز دنیای اسلام، بخصوص به احیای یاد پیامبر بزرگوار اسلام از همیشه محتاج‌تر است؛ بشریت هم محتاج همین نام مبارک و یاد مبارک و تعالیم مبارک است؛ لیکن قبل از آن‌که ما بخواهیم به کل بشریت بپردازیم، دنیای اسلام باید این سرمایه‌ی عظیم معنوی خود را بازشناسی کند. مثل ملت‌هایی که قرن‌ها بر روی منابع مادی ناشناخته‌ی خودشان گرسنه خوابیدند، تا دیگران آمدند منابع آنها را غارت کردند، امروز دنیای اسلام در کنار ذخایر عظیم معنوی خود، با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کند و می‌گذراند؛ در حالی که این ذخایر عظیم و منابع بزرگ، می‌تواند او را نجات دهد و به او کمک کند.

دو پایه‌ی اساسی اسلام:
کلمه‌ی توحید، و توحید
کلمه

بزرگی در چند ده سال قبل فرموده بود: **بنی الاسلام علی کلمة التوحید و توحید الکلمة**. این دو پایه‌ی اساسی اسلام است: اول کلمه‌ی توحید، بعد وحدت کلمه؛ که این دومی هم به اولی برمی‌گردد؛ یعنی وحدت کلمه بر محور توحید. امروز ما به این شعار از همیشه بیشتر احتیاج داریم؛ برگشت به کلمه‌ی توحید

و به توحید کلمه.

هر چه امروز از سختیها و بلاها بر سر مسلمانان و ملت‌های مسلمان می‌آید بر اثر گم کردن سر رشته‌ی زندگی در زیر سایه‌ی توحید است. توحید که فقط یک امر ذهنی نیست؛ توحید یک امر واقعی و یک نظام و یک دستورالعمل زندگی است. توحید به ما می‌گوید که با دوستانمان چگونه باشیم، با دشمنانمان چگونه باشیم، در نظام اجتماعی چگونه باشیم و چگونه زندگی کنیم. بعضی خیال می‌کنند که اعتقاد به توحید، مربوط به بعد از مرگ است؛ در حالی که اعتقاد به توحید، سازنده‌ی این عالم و سازنده‌ی زندگی است. امروز ما به این احتیاج داریم؛ ملت‌های اسلامی به این احتیاج دارند.

هر چه ما به سمت توحید و عبودیتِ الله پیش برویم، شرّ طواغیت و اندادالله از سر ما بیشتر کم خواهد شد. ملت مسلمان ایران به همان اندازه‌ای که در خطّ توحید پیش رفته است، امروز از زبان‌درازی و دست‌درازی امریکا و غیر امریکا از مستکبران عالم، راحت است؛ از بکن‌نکن آنها آزاد است. این، خاصیت توحید و خاصیت عبودیتِ الله است. بنده‌ی خدا که شدید، بندگی خدا با بندگی دیگران و نوکری دیگران نمی‌سازد. این، آن رکن اوّل است.

رکن دوم هم توحید کلمه است. ملت‌های مسلمان باید با هم متحد شوند. امروز یکی از بزرگترین مصائب دنیای اسلام این است که دشمنان اسلام کاری کرده‌اند که آنچه باید وسیله‌ی اتحاد مسلمین شود - یعنی وجود دشمن، وجود صهیونیست‌های غاصب - وسیله‌ی اختلاف آنها شده است! کاری کرده‌اند که بعضی از دولتهای مسلمان، این را وسیله‌ای برای قرار گرفتن در مقابل برادران خود بکنند و حقیقتاً اختلاف به وجود آید؛ در حالی که بودن چنین دشمنی در قلب کشورهای اسلامی، باید

مسلمانان را به هم نزدیک کند؛ جبهه‌ی واحد تشکیل دهد و ید واحد به وجود آورد. این گناه هم به دخالت و دست‌اندازیهای استکبار برمی‌گردد. اگر حمایت‌های استکبار و در رأس آنها امریکا از اشغالگران فلسطین و تروریست‌های بین‌المللی، که در قلب کشورهای اسلامی متمرکز شده‌اند - یعنی همین حاکمان فعلی دولت جعلی اسرائیل - نبود، قدرتِ ماندن نداشتند. الان هم همین‌طور است.

امریکایی‌ها در قضیه‌ی فلسطین نمی‌توانند میانجی باشند، نمی‌توانند واسطه باشند. آنها طرف قضیه‌اند؛ مقابل دولتهای اسلامی و ملت‌های اسلامیند. در همین قضایای چندسال اخیر هم نشان داده شد. همین حالا در مقابل این فاجعه‌ی عظیمی که صهیونیست‌ها راه می‌اندازند - یعنی در حقیقت غصب دوباره‌ی بیت‌المقدس، غصب دوباره‌ی قبله‌ی مسلمانان - همین حمایت‌های امریکا است که اینها را جری کرده است، والاّ اینها جرأت نمی‌کردند. اگر حمایت امریکا نبود، دولتهای اسلامی این زمره‌ی طاغیه را کفایت می‌کردند. الان هم اگر کشورهای اسلامی و دولتهای اسلامی متحد باشند، کفایت می‌کنند.^۱

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی - ۱۳۷۷/۴/۲۱

اسم اعظم الهی بودن
وجود نبی مکرم اسلام

روز مبعث، بی شک بزرگترین روز تاریخ بشر است؛ زیرا هم آن کسی که طرف خطاب خداوند قرار گرفت و مأموریت بر دوش او گذاشته شد - یعنی وجود مکرم نبی بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله وسلم - بزرگترین انسان تاریخ و عظیمترین پدیده‌ی عالم وجود و مظهر اسم اعظم ذات اقدس الهی است؛ یا به تعبیری خود اسم اعظم الهی وجود مبارک اوست و هم از این جهت که آن مأموریتی که بر دوش این انسان بزرگ گذاشته شد - یعنی هدایت مردم به سوی نور، برداشتن بارهای سنگین از روی دوش بشر و تمهید یک دنیای مناسب وجود انسان و بقیه‌ی وظایف لایتناهی بعثت انبیا - وظیفه‌ی بسیار بزرگی بود. یعنی هم مخاطب بزرگترین است؛ هم وظیفه بزرگترین است. پس، این روز بزرگترین و عزیزترین روز تاریخ است.

بعثت؛ پاسخی به نیازهای
همه‌جانبه و لایتناهی
انسان

اگر کسی بخواهد محتوای بعثت را در چارچوب آنچه که با عقول ناقص خودمان برداشت می‌کنیم، محصور کند، یقیناً به مبعث و حقیقت بعثت و حقیقت این رسالت ظلم شده است. نمی‌شود محتوای بعثت پیامبر را به حدود فهم و دید ناقص ما محدود کرد؛ ولی اگر بخواهیم در یک جمله، بعثت و محدوده‌ی بعثت را - اگرچه لایتناهی است - تعریف اجمالی بکنیم، باید

عرض کنیم که بعثت متعلّق به انسان و برای انسان است؛ انسان هم لایتناهی است و ابعاد عظیمی دارد و محدود در جسم و در مادّه و در زندگی چند روزه‌ی دنیا نیست؛ فقط محدود در معنویات هم نیست؛ محدود در یک قطعه‌ی مشخصی از تاریخ هم نیست. انسان، همیشه و در همه حال انسان است و ابعاد وجودی او، ابعاد لایتناهی و ناشناخته‌ای است. هنوز هم انسان موجودی ناشناخته است. بعثت، برای این انسان و برای سرنوشت این انسان و برای هدایت این انسان است.

البته در هر دوره و هر زمانی، هر فردی از افراد و هر جمعی از جمعهای بشری، به قدر استعداد و ظرفیتشان، از آن استفاده می‌کنند؛ همچنان که مسلمانان صدر اسلام توانستند از مفهوم بعثت و حقیقت بعثت استفاده کنند و این نور درخشنده را به سراسر دنیای آن روز بپراکنند و انسانهای زیادی را به راه راست هدایت نمایند و به حقیقت عبودیت بکشانند. بعد از آن، در برهه‌ای از تاریخ توانستند آن چنان مدنیت و عظمت و دانشی در عالم پدید آورند که هنوز هم از ورای دیوارهای بلند تاریخ و فواصل طولانی تاریخ، تالّوی آن دیده می‌شود و دنیا متنعم به نعم آن پیشرفت علمی و صنعتی و فکری و معرفتی و مدنی است. در همه‌ی اعصار هم هر وقت مسلمانان توانستند از اسلام بهره‌ی مناسب خودشان را بگیرند، خوشبخت شدند. هر انسانی که توانست به قدر ظرفیت خود بهره ببرد، خود را سعادتمند کرده است.

آنچه در ایران اسلامی اتفاق افتاد - یعنی آن انقلاب عظیم و تشکیل این نظام اسلامی - طرح و پرتوی از آن چیزی بود که اسلام برای انسانها آورد. ملت ایران زندگی بدی داشت. ملت ایران روزگار تاریکی داشت. از شأن انسانی خود، خیلی فاصله گرفته بود. به خاطر دوری از اسلام، به او از جهت علمی و

انسانی و سیاسی و اقتصادی ستم شده بود. به برکت آشنایی با اسلام و معرفت اسلام، این ملت توانست با حرکتی عظیم، خود را به سرچشمه‌ی اسلام برساند؛ احکام اسلام را برای خودش در معرض عمل قرار دهد؛ امکان عمل به این احکام را برای خودش فراهم کند؛ به اسلام بیندیشد و از آن بهره ببرد؛ در اعماق معارف اسلام غور کند و با قرآن آشنا شود.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت عید مبعث - ۱۳۷۷/۸/۲۶

برکات و آثار مبارک
وجود مقدس نبی مکرم
اسلام (ص)

در مقیاسهای بشری، مبارک بودن یک مولود و یک ولادت، به آثاری است که بر آن ولادت مترتب می‌شود؛ چه مستقیم و چه غیرمستقیم. اگر این مقیاس، مقیاس درستی است - که هست - باید عرض کنیم، مبارکترین مولودی که در طول تاریخ متولد شده است، وجود مقدس نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است. این برکات، از لحظه‌ی ولادت شروع می‌شود؛ این عجیب هم نیست. حضرت عیسی علیه الصلوة والسلام در آغاز ولادت فرمود: و جعلنی مبارکاً این ما کنت^۱. مبارک بودن خود را از اولین ساعات یا اولین روزهای ولادت اعلام کرد. در مورد پیامبر ما نیز همین طور است.

آنچه تواریخ ثبت کرده‌اند که کنگره‌ی کاخ کسری فروریخت، یا آتشکده‌ی قدیمی خاموش شد - و از این قبیل علائم و نشانه‌هایی که ثبت شده است - اینها همه مبشرات برکات و وجود این موجود عظیم است. هر آنچه در این عالم بر اساس حاکمیت شرک و کفر و استبداد و ظلم و تفرقه بین آحاد انسان وجود داشته است، باید به برکت وجود این انسان والا و ممتاز و بی نظیر، بتدریج

۱. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۳۱.

زایل شود. آنچه آن بزرگوار در مقام عمل و مجاهدت بر عهد گرفت، سنگیتترین بخش این کار بود. شروع این راه و آغاز این دعوت، مهمترین بخش این کار محسوب می‌شد.

اشکال دنیای آن عصر این بود که آحاد مردم و طبقات جامعه در همه جای عالم، به حاکمیت غیر خدا، به حاکمیت طاغوتها، به حاکمیت ظلم و به اختلاف طبقات خو گرفته بودند. چه کسانی باید در مقابل این مظاهر بایستند؟ قاعدتاً مظلومان. وقتی مظلومان خودشان هم باور می‌کنند که باید حاکمیت ظلم مستقر باشد، امید اصلاح از بین می‌رود. بیدار کردن مردم، بیدار کردن دنیا و بیدار کردن بشریت، کار بزرگ پیامبر اکرم و دعوت نبوی بود؛ **ان هو الا ذکر للعالمین**^۱ این ذکر است، یاد است، تذکر است، هشدار است، بیدارباش برای همه‌ی بشر است. آن جایی که خود آن بزرگوار متصدی و متحمل این بیدارباش شد، جزو سخت‌ترین جاها بود. تعصّبا، قبیله‌گریها، مسائل شخصی و فردیتهای گوناگون، کار آن بزرگوار را دشوار می‌کرد. آن حضرت مجاهدت سختی را متحمل شد، تا توانست این بن‌بست بشری را باز کند و این صخره‌ی عظیم را بشکافد. بعد از آن تا امروز، هر کس هر حرکتی کرده است، به دنبال آن بزرگوار و در ادامه‌ی آن راه و با کمک ضرب دست این انسان والا بوده است.

فقط هم مسلمانان نیستند که از تعالیم نبوی بهره گرفته‌اند. دانش امروز دنیا، تمدن امروز دنیا، معرفتی که امروز در این دنیا هست و پیشرفت کاروان بشر، مرهون وجود اوست. این معنا، ادعای ما مسلمانان نیست. همه‌ی مورخان و افراد با انصاف، قبول دارند که پیدایش بیداری علمی در دنیای اسلام، موجب شد که این بیداری از طریق رفت و آمدها، حتی با کشورگشاییها

بهره‌مندی دانش و تمدن
بشتری از شخصیت و
تعالیم اسلام

و با جنگهایی که آنها کردند، به نقاط دیگر جهان هم منتقل شود. معارف و تفکرات بشری و این چیزهایی که امروز انسانها به آن توجّه دارند - مثل حقوق انسان، مثل آزادی انسان، مثل مساوات افراد بشر، مثل برادری انسانها - همه هدیه‌های این انسان والاست. در اسلام، آنچه بر این حرکت عظیم مترتب شد، تشکیل نظام اسلامی بود. این تعالیم فقط برای آن نبود که بیاید مردم را موعظه کند؛ بل برای این بود که شکل و قالب نظام بشر را طوری ترتیب دهد که حرکت در آن قالب به سمت این هدفها آسان باشد و موانعی وجود نداشته باشد؛ و آن همان نظام اسلامی است.

امروز بحمدالله جوامع اسلامی به اهمیت نظام اسلامی واقف شده‌اند. در طول سالهای متمادی، نویسندگان و گویندگان بزرگ و دل‌های فراوانی به این سمت متوجّه شده‌اند. بیداری اسلامی شروع شده است؛ جوامع اسلامی به اهمیت این ذخیره‌ای که در اختیار آنهاست، واقف شده‌اند؛ البته به همین نسبت هم دشمنیهای دشمنان اسلام زیاد شده است. مرتّب مشغول تفرقه‌افکنی و اختلاف اندازی بین ملت‌های مسلمانند تا با تحریک قومیتها و ملیتها و عرقها و تعصّبه‌ها، هر گروهی را به سمتی بکشند. این نشان‌دهنده‌ی آن است که دشمن فهمیده است آگاهی اسلامی و بیداری اسلامی در محیط مسلمان‌نشین عالم، کار خود را می‌کند. حقیقت هم همین است. یقیناً همین احساس، ملت‌های اسلامی را به سمت نظام اسلامی و به سمت تشکیل امت واحده‌ی اسلامی خواهد کشاند؛ این یک آینده‌ی حتمی است. این دشمنیها هم اثری ندارد. نیروی اسلام بالاتر از این حرف‌هاست؛ کمالین که در ایران اسلامی، نقطه‌ای که هیچ کس تصوّر آن را نمی‌کرد، همین بود که نیروی عظیم اسلامی توانست مردم را متحد کند؛ دل‌ها را

به هم نزدیک نماید؛ ایمان اسلامی را پشتمانی این حرکت قرار دهد و یک نظام اسلامی را در این جا به وجود آورد. این امری است که اتفاق افتاده است.^۱

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت میلاد پیامبر اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع) - ۱۳۷۸/۴/۱۰

وضع و شرایط دنیا در
روزگار بعثت پیامبر
اسلام

همیشه‌ی سالهای گذشته، وقتی مسأله‌ی مبعث و خاطره‌ی بزرگ بعثت مطرح می‌شده است، هم ملت ما حرکت و بعثت عمومی و برانگیختگی ملی تاریخی خود را در انقلاب، ادامه‌ی آن بعثت عظیم نبوی دانسته، هم این سؤال لااقل در ذهنهای افرادی از مردم - از خواص و اهل نظر - پیش آمده است که راز پیشرفت اسلام در آن روزگار غربت معرفت و عمومیت جاهل، که همه‌ی دنیا را پر کرده بود، چه بود. فقط در منطقه‌ی عربی نبود که جاهلیت حاکم بود. در دو امپراتوری عظیم آن روز - یعنی امپراتوری ایران ساسانی و امپراتوری روم - همین جاهلیت وجود داشت؛ در آن مناطق هم از عدالت خبری نبود؛ در آن مناطق هم تبعیض بود. در همین ایران، درس خواندن و معرفت آموختن، مخصوص به طبقاتی بود و عامه‌ی مردم حق نداشتند درس بخوانند. برده‌داری به بدترین شکلش، معامله‌ی با ضعیفا به بدترین شکل، مسأله‌ی زن و حضور زنان در جامعه و معامله با زنان در زشت‌ترین و تحقیرآمیزترین شکل. همه‌جا جاهلیت بود؛ همه‌جا معرفت غریب بود.

اسلام آمد و خورشید معرفت اسلامی بر دلها و ذهنها تابید و با وجود جهالت عالم و نامساعد بودن اوضاع و احوال، این

عوامل و عناصر مهم در
پیشرفت اسلام

کاروانِ رشد و ترقّی انسانی با سرعت پیش رفت. نیم قرن از دوران بعثت نگذشته بود که بیش از نیمی از دنیای آباد عالم، در حیطه‌ی تصرّف اسلام قرار گرفت. این چیز کمی نیست. هر جا اسلام رفت، توده‌های مردم از آن استقبال کردند و قدرتهای پوشالی مانع و مزاحم، به آسانی کنار گذاشته شدند. این چه عاملی بود که توانست این‌طور اقتدار اسلام را پیش ببرد و بعد هم تمدّن اسلامی را پایه‌گذاری کند که این تمدّن اسلامی، حتی در دوران انحطاط قدرت سیاسی اسلام هم در اوج تألّو و اقتدار باقی ماند؛ فرهنگ دنیا را تحت تأثیر قرار داد؛ علم را گسترش داد و فرهنگ اسلامی را رایج کرد؟ اینها تجربیات خیلی عجیبی در تاریخ است. عامل اینها چیست؟ این، موضوع یک بحث خیلی طولانی است. محقّقان و نویسندگان روی این مسأله کار کردند؛ باز هم باید کار کنند. آنچه که من امروز می‌خواهم در دو، سه جمله بیان کنم، بخشی از این حقیقت است.

یقیناً یکی از عناصری که عامل پیشرفت اسلام بود، اعتماد به خدا و احکام الهی بود: **امن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کلّ امن بالله و ملائکته و کتبه و رسله**.^۱ خود پیامبر و مؤمنین صدر اوّل، از اعماق دل به پیام اسلام معتقد بودند و شعارهای اسلامی، حقایق اسلامی و کافی بودن اسلام را برای نجات بشریت، حقیقتاً از بن دندان قبول داشتند. این ایمان، عامل بسیار مهمّی است. یک عامل دیگر، لااقل در رأس این حرکت این بود که به خود - آنچه که به شخص و به بهره‌مندیهای مادی برای خود انسان برمی‌گردد - بی‌اعتنا بودند. این عامل بسیار مهمّی است. این همه که ما در روایات، در نهج‌البلاغه، در کلمات نبی اکرم و ائمّه‌علیهم‌السلام و بزرگان درباره‌ی بی‌رغبتی به دنیا و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا برای شخص خود تأکید و توصیه داریم، به‌خاطر

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۵.

تأثیر عظیم این عامل است. البته دشمنان اسلام و کج فهمان مسلمین، گمان کردند یا وانمود کردند که اگر در اسلام گفته شده است زهد؛ یعنی دنبال دنیا به معنای مظاهر عالم وجود و مظاهر زندگی نروید. در حالی که مسأله این نبود؛ بلکه دنیای بد و دنیای مذموم و این که من و شما، خود و منافع مادی خودمان را هدف قرار دهیم و دنبال آن باشیم، مورد نظر بود. این، آن چیزی است که بیچاره کننده و ویران کننده و اساس بدبختیهاست.

اولیای خدا - کسانی که توانستند آن پرچم را محکم در دست گیرند و این راه دشوار را راحت، بدون خستگی و بدون از پا افتادن پیش ببرند - کسانی بودند که از این گردنه گذشتند. لذا در دعای بسیار خوش مضمون ندبه - که در ابتدای آن، خدای متعال را بر آنچه که برای اولیایش پیش آورده است، حمد می‌کند؛ که یکی از آن زیباترین و پرمغزترین مفاهیم، بخصوص در این عبارات و جملات اول دعا مندرج است - می‌فرماید: بعد ان شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنیا الدنّیة و زخرفها و زبرجها؛ آنها را به بالاترین مراتب و مدارج تکامل و تعالی معنوی رساندی؛ به آن نعمتهایی که لا زوال له و لا اضمحلال.^۱ این نعمتها را به آنها دادی و انتخابشان کردی؛ اما این شرط را برایشان گذاشتی. پیامبر در بالاترین نقطه‌ی تعالی وجودی انسان است. این بدون کمک الهی که ممکن نیست؛ بدون زمینه دادن خدا که ممکن نیست؛ اما خدا این امتیاز را در مقابل یک شرط می‌دهد: الزهد فی درجات هذه الدنیا الدنّیة و زخرفها و زبرجها فشرطوا لك ذلك؛ قبول کردم و عمل کردم. لذا عنصری مثل پیامبر و امیرالمؤمنین به وجود می‌آید؛ پولادین، خسته نشو. تمام نشو. باری را بر دوش می‌گیرند که این بار، فقط مخصوص زمان خودشان نیست؛ حرکتی را به وجود می‌آورند که با پایان عمر خودشان،

۱. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۵.

پایان پیدا نمی‌پذیرد.

این حرکت ادامه دارد. شما الان ببینید، بعد از گذشتن چهارده قرن، همچنان اسلام می‌درخشد. همه‌ی اینها بر روی محور همان وجود عظیم و همان مجاهدت‌هاست. آنهاست که این‌طور این حرکت را تداوم می‌بخشد. البته آنچه که مسلمانان و مؤمنین و بزرگان هم در بین راه انجام دادند، کمک کرده است. توقّعی که ما داریم، این است که بزرگان عالم اسلام - چه سیاسیون و چه بزرگان دینی - منافع خودشان را در درجه‌ی اوّلِ اهمیّت قرار ندهند. توقّعی که ما از مردم و بزرگان زمان خودمان داریم، توقّعی نیست که با رفتار پیامبر در دل ما به‌وجود آمده است؛ نه، آن‌که فاصله‌ی خیلی زیادی است. ما از خودمان هم همین انتظار را داریم. از دیگران هم در دنیای اسلام این انتظار را داریم که منافع خود و این «من» را در رأس هدفها قرار ندهند؛ بر همه‌ی چیزهای دیگر غلبه ندهند؛ بلکه اسلام و رسیدن به قوّت اسلامی و قدرت اسلامی و تعالی و کمال اسلامی را بر منافع خود مقدّم بدارند. اگر این بشود، امروز بلاشک بخش عظیمی از نیروی باطنی و نیروی ذاتی اسلام به اُمّت اسلامی برخواهد گشت. در این‌جا، آن عنصری که توانست این بار عظیم توجّه و ایمان و باور و محبّت و حرکت مردم را بر دوش خودش تحمّل کند و کار را به این‌جا برساند - یعنی امام بزرگوار ما - مهمترین نکته در وجودش این بود که خود را حذف کرد و ندیده گرفت؛ تکلیف را محور کار و حرکت قرار داد؛ لذا موفق شد. البته باضافه‌ی امتیازات فراوان دیگری که در آن بزرگوار بود. اساس کار این است. ما در جمهوری اسلامی در این بیست سال، هر جا که توانسته‌ایم تکلیف و اهداف را مقدّم بداریم و خودمان را، اشخاص را، خودها و هواها را تضعیف کنیم، پیش رفته‌ایم؛ اما هر وقت عکس این شده است، ضربه خورده‌ایم. در طول دوران

تداوم درخشش و آثار
اسلام در طول تاریخ و
دوران معاصر

هشت سال جنگ تحمیلی، کسانی که در جزئیات ماجراها قرار داشتند، بهتر می‌دانند، هر جا که روح وظیفه حاکم بود و منیتها در دست‌اندرکاران امر کم بود، پیش رفتیم؛ اما هر جا که منیت آمد، آسیب‌پذیری هم آمد. امروز هم همین‌طور است.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت سالروز بعثت پیامبر اکرم (ص) - ۱۳۷۸/۸/۱۵

مقام والای وجود،
شخصیت، و پیام نبی
اکرم (ص)

هم خود نبی اکرم از لحاظ شخصیت، در اوج قله‌ی عالم آفرینش است؛ چه در آن ابعادی که برای بشر قابل فهم است، مثل همین معیارهای عالی انسانی - عقل، تدبیر، هوشمندی، کرم، رحمت، عفو، قاطعیت و از این قبیل چیزها - چه در آن ابعادی که از مرتبه‌ی ذهن انسان بالاتر است - ابعاد نشان‌دهنده‌ی تجلی اسم اعظم حق در وجود پیغمبر اکرم و مقام قرب پیغمبر به خدای متعال - که ما از اینها فقط نامی و صورتی می‌شنویم و می‌دانیم و حقیقت آن را خدای بزرگ و اولیای بزرگش می‌دانند و هم پیام آن بزرگوار یک پیام بالاترین و بهترین برای سعادت انسان است؛ پیام توحید، پیام ارتقاء مرتبه‌ی انسان و پیام تکامل وجود بشر.

درست است که بشریت، تا امروز توفیق پیدا نکرده است که این پیام را به‌طور کامل در همه‌ی ابعادش در زندگی خود پیاده کند؛ ولیکن بی‌گمان حرکت تعالی و ترقی انسان، یک روز به این‌جا خواهد رسید. این یک نقطه‌ی اوج و یک تعالی برای انسان است. با فرض این‌که فکر و فهم بشریت و ادراکات عالی و دانش او رو به پیشرفت است و پیام اسلام، هم زنده است، شکی نیست که یک روز این پیام، جای خود را در زندگی

جامعه‌ی بشری پیدا خواهد کرد. حَقَّانیت پیام نبوی، حَقَّانیت توحید اسلام، درس اسلام برای زندگی و راه اسلام برای سعادت و پیشرفت انسان، بشر را به آن نقطه‌ای خواهد رساند که این جاده‌ی روشن و هموار را پیدا کند و در آن قدم بگذارد و پیش برود و تعالی و تکامل خود را بیابد.

آنچه که برای ما مسلمانها مهم است، این است که معرفت خود را نسبت به اسلام و پیغمبر گرامی اسلام، زیاد کنیم. امروز در دنیای اسلام یکی از دردهای بزرگ، درد تفرقه و جدایی است. محور وحدت عالم اسلام، می‌تواند وجود مقدس پیغمبر - نقطه‌ی اعتقاد همه؛ نقطه‌ی تمرکز عواطف همه‌ی انسانها - باشد. ما مسلمانها هیچ نقطه‌ای را به این روشنی و به این جامعیت - مثل وجود مقدس پیغمبر - نداریم؛ که هم مسلمانها به او معتقدند، هم علاوه‌ی بر اعتقاد، یک پیوند عاطفی و معنوی، دلها و احساسات مسلمانان را به آن وجود مقدس، متصل کرده است. این بهترین مرکز وحدت است.

ریشه‌یابی و دلایل
اهانت‌های دشمنان
به ساحت مقدس
نبی اکرم (ص)

تصادفی نیست که ما مشاهده می‌کنیم در این سالهای اخیر، مثل دوران قرون وسطی و دوران تحلیلهای مغرضانه‌ی مستشرقین، نسبت به ساحت مقدس نبی اکرم اهانت روا می‌دارند. در دوران قرون وسطی کشیشان مسیحی در نوشته‌ها، گفتارها و کارهای هنریشان و در دورانی که تاریخ نویسی مستشرقین باب شد، همانها در آثارشان به شخصیت پیغمبر اکرم اهانت می‌کردند. در قرن گذشته هم باز دیدیم که مستشرقین غیرمسلمان غربی یکی از نقاطی را که مورد تشکیک و در مواردی مورد اهانت قرار دادند، شخصیت مقدس و مبارک نبی اکرم بود!

مدتها فاصله شده بود؛ ولی اخیراً باز شروع کردند. در چند سال اخیر، انسان یک تهاجم مطبوعاتی و فرهنگی پلید و شومی را در اکناف عالم نسبت به شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

مشاهده می‌کند. این کار می‌تواند حساب شده باشد؛ چون به این نقطه توجه شده است که مسلمانان می‌توانند برگرد محور وجود مقدس نبی اکرم و اعتقاد و محبت و عشق به او جمع شوند. لذا آن مرکز را مورد مناقشه قرار می‌دهند.

علمای اسلام، روشنفکران مسلمان، نویسندگان، شعرا و هنرمندان در دنیای اسلام، امروز وظیفه دارند تا آنجایی که توان آنها اجازه می‌دهد، شخصیت نبی اکرم و ابعاد عظمت این وجود بزرگ را برای مسلمانان و غیر مسلمانان ترسیم کنند. این امر به اتحاد امت اسلامی و به خیزشی که امروز در نسلهای جوان امت اسلام به سوی اسلام مشاهده می‌شود، کمک خواهد کرد.

برادران و خواهران عزیز! امروز دنیای اسلام بیش از گذشته احتیاج دارد به این‌که خود را با مبانی و حقایق اسلام، مأنوس و نزدیک کند. امروز زمینه برای حرکت اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام فراهم است. امروز در مقابل فساد دنیای مادی غرب، فهم حقیقت توحید اسلامی برای ملت‌های مسلمان، دشوار نیست. امروز روزی است که باید علما و متفکران اسلام، حرکت و تلاش کنند تا دل‌ها را با حقیقت اسلام آشنا نمایند؛ امت اسلامی را به زمینه‌ی تجدید حیات اسلامی که بحمدالله مقدمات آن فراهم شده و نمونه‌هایی از آن در اطراف عالم به وجود آمده است و نمونه‌ی بارزی از آن در این کشور، در میان ملت بزرگ ایران - با تشکیل نظام جمهوری اسلامی - تحقق پیدا کرده است، نزدیک کنند.

هرجا که ما با اسلام و حقایق اسلام و وظیفه‌ای که اسلام برایمان معین کرده است، صادقانه برخورد کردیم، نصرت الهی و پیروزی و موفقیت، نصیب شد. ما، هم در مسائل داخل کشورمان این را تجربه کرده‌ایم، هم در مسائل دنیای اسلام این را دیده‌ایم. اگر مشاهده می‌کنید که جوانان مؤمن در لبنان توانستند پیروزی

نشانه‌های بیداری و
تجدید حیات اسلامی در
دوران معاصر

بزرگی را برای خودشان و برای امت اسلامی و ملت عرب به ارمان بیاورند، این در سایه‌ی اسلام و در سایه‌ی آشنایی با اسلام و عمل کردن به حکم اسلامی در این مورد بود.

همیشه همین‌طور است. علاج دردهای امت اسلامی؛ علاج درد بزرگ امت اسلام و زخم عمیق دنیای اسلام - یعنی مسأله‌ی فلسطین - نیز همین است. کسانی گمان نکنند که قضیه‌ی فلسطین هم تمام و ملت فلسطین نابود و مسأله‌ی فلسطین در زیر این جنجالها و غوغاها دفن شد! این خطاست؛ این توهم باطل است. گذشت زمان نمی‌تواند حقی مثل مسأله‌ی فلسطین را از طومار عالم محو کند. فلسطین و ملت فلسطین، زنده و آینده‌ی فلسطین، روشن است.

اضمحلال ابرقدرت شرق؛
نمونه‌ای از شکست‌پذیری
مستکبران

شما ملاحظه کنید، چندین کشور - چه در آسیای میانه و چه در منطقه‌ی بالکان - بعضی پنجاه سال و بعضی هفتاد سال، جزو مجموعه‌ی شوروی بودند و کسی گمان نمی‌کرد که یک روز آنها دوباره به هویت خودشان برگردند؛ اما برگشتند! یک روز شوروی، شکست‌ناپذیر و زوال‌ناپذیر به نظر می‌آمد و ظاهرینان خیال می‌کردند مسأله‌ی کشورهایی که در مجموعه‌ی شوروی، حل و گم شده بودند، برای ابد تمام شده است؛ اما این‌طور نبود. فلسطین نیز همین است. فلسطین که تمام‌شدنی نیست. فلسطین که از روی صحنه‌ی عالم، گم‌شدنی نیست؛ همچنان که جنوب لبنان، گم‌شدنی نبود. صهیونیستها به لبنان نیامده بودند که یک روز آن‌جا را تخلیه کنند. آمده بودند که آن‌جا برای همیشه بمانند! دیدید که مجاهدت و صبر و استقامت مردم و جوانان مسلمان لبنان در طول بیست سال، عرصه را بر دشمن، تنگ و او را مجبور به عقب‌نشینی کرد. عین این مسأله در مورد خود فلسطین، صادق است. مقاومت مردم مسلمان و تمسک به اسلام می‌تواند این نقشه‌ی جعلی و دروغین امروز را به هم بزند و

نقشه‌ی حقیقی - نقشه‌ی فلسطین - و ملت فلسطین را دوباره به این سرزمین برگرداند. به فضل پروردگار، این کار شدنی است. در سایه‌ی معرفت به اسلام و عمل به آن، بسیاری از چیزها که امروز ممکن است به چشمهایی محال و دشوار بیاید، هم شدنی است، هم وقتی که در عمل تحقق پیدا کرد، دیده خواهد شد که آن قدر هم دشوار و غیرعملی نبود.

امیدواریم خداوند متعال امت اسلامی را بیدار کند، و ما را قدردان اسلام و قرآن و قدردان وجود مقدس پیغمبر قرار دهد. ان شاء الله اختلافات و دوئیتهای میان مسلمانها، به وحدت و یگانگی و الفت تبدیل شود. ان شاء الله در سایه‌ی توجّهات پروردگار و ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیه‌الله ارواحناده ما و همه‌ی امت اسلامی بتوانیم خودمان را به آن نقطه‌ای که اسلام برای امت خود و برای آحاد بشر در نظر گرفته است، برسانیم.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت هفدهم ربیع‌الاول -

بعثت؛ گشودن راهی
برای خروج بشریت از
تمامی ظلمتهای فردی و
اجتماعی

مبعث حقیقتاً یک عید است؛ یک جشن بزرگ است؛ هم برای مسلمانان در همه‌ی ادوار و عهدها، هم برای همه‌ی انسانها؛ اگر درست در پیام اسلام بیندیشند.

حرکت بعثت نبوی، راه نویی در مقابل بشر گذاشت؛ **هُوَالَّذِي يَصْلَى عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَةٌ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**^۱. بعثت برای این است که انسانها را از ظلمات خارج و به نور هدایت کند. این ظلمات شامل همه‌ی تاریکیهایی است که در سطح جهان، در فضای زندگی انسانها و در همه‌ی تاریخ به وجود می‌آید؛ ظلمات شرک و کفر، ظلمات جهل و حیرت، ظلمات ستم و بی‌عدالتی و تبعیض، ظلمات دوری از اخلاق اسلامی و آلوده شدن به لجنزار فساد اخلاقی، ظلمات برادرکشی، ظلمات بدفهمی و کج فهمی و انواع و اقسام تاریکیها. اسلام انسانها را برای خروج از این ظلمتها هدایت می‌کند و بتدریج بشر با فراگیری، با حرکت، با تصمیم، با درست اندیشیدن و موانع را شناختن، این راه را پیدا خواهد کرد. امروز ظرفیت عالم برای فهم پیام نبوی، از گذشته بسیار بیشتر است. هرچه علم بشر بیشتر شود، توفیق پیام اسلام محتملتر می‌شود. هرچه قدرتمندان عالم - در هر کجای دنیا - از

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۳.

ابزارهای حیوانی و سبب گونه بیشتر استفاده کنند برای سرکوب کردن احساسات انسانی، برای به تسخیر کشیدن انسانها - که ظلم قدرت‌ها به بشر، به این ترتیب آشکارتر شود - جا برای شناسایی نور اسلام بیشتر باز خواهد شد و انسانها بیشتر تشنه خواهند شد. امروز ما آثار تشنگی بشریت را به پیام اسلام - که پیام توحید است، پیام معنویت است، پیام عدالت است، پیام کرامت انسان است - احساس می‌کنیم؛ انسانها مشتاقند.

البته وظیفه‌ی ما مسلمانهاست که با رفتار خود، با گفتار خود، با عزم و اراده‌ی خود، این پیام را در مقابل چشم مردم جهان قرار دهیم. هر جا که انسانهای مؤمن به اسلام در درون امت اسلامی یک حرکت همراه با فضیلت از خود نشان دهند، اسلام در چشم مردم دنیا نورانی‌تر و مطلوب‌تر خواهد شد. هر جا که از آحاد امت اسلامی، ضعفها و زبونیها و ذلتها و پستیها و عقب‌ماندگیها به چشم برسد، این برای شأن اسلام موجب فروافتادن و کاهش خواهد شد. امروز اگر از امت اسلامی و قدرتمندان امت اسلامی - کسانی که می‌توانند کاری بکنند - سخن و عملی سربزند که نشانه‌ی انحطاط باشد، این در چشم مردم دنیا، اهانت به اسلام است. لذا وظیفه‌ی سیاستمداران مسلمان، امروز بسیار سنگین است؛ وظیفه‌ی علمای اسلام، بسیار سنگین است؛ وظیفه‌ی روشنفکران و هنرمندان و نویسندگان و ادیبان مسلمان، بسیار سنگین است؛ وظیفه‌ی آحاد مردمی که در کشورهای اسلامی می‌توانند در محیط خود اثر بگذارند، بسیار سنگین است. امروز روزی است که می‌شود در مقابل جهان، در مقابل انسانیت مظلوم و انسان حیرت زده، پیام اسلام را بر سر دست گرفت و گفت: این است راه نجات شما؛ اینها واقعیات است.^۱

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و سفرای کشورهای اسلامی در سالروز مبعث پیامبر گرامی اسلام - ۱۳۷۹/۸/۴

شرح مختصر سیره‌ی
نبی اکرم (ص) در دوران
ده ساله‌ی حاکمیت
اسلامی در مدینه

خطبه‌ی اوّل را به شرح مختصری از سیره‌ی نبی اکرم در دوران ده‌ساله‌ی حاکمیت اسلام در مدینه اختصاص داده‌ام که یکی از درخشانترین - و گزافه نیست اگر بگوییم درخشانترین - دوره‌های حکومت در طول تاریخ بشری است. باید این دوره‌ی کوتاه و پُرکار و فوق‌العاده تأثیرگذار در تاریخ بشر را شناخت. البته به همه‌ی برادران و خواهران - بخصوص به جوانان - توصیه می‌کنم که به تاریخ زندگی پیغمبر مراجعه کنند و آن را بخوانند و فرا گیرند.

دوره‌ی مدینه، فصل دوم دوران بیست‌وسه ساله‌ی رسالت پیغمبر است. سیزده سال در مکه، فصل اوّل بود - که مقدمه‌ی فصل دوم محسوب می‌شود - و تقریباً ده سال هم دوران مدینه‌ی پیغمبر است که دوران شالوده‌ریزی نظام اسلامی و ساختن یک الگو و نمونه از حاکمیت اسلام برای همه‌ی زمانها و دورانهای تاریخ انسان و همه‌ی مکانهاست. البته این الگو، یک الگوی کامل است و مثل آن را دیگر در هیچ دورانی سراغ نداریم؛ لیکن با نگاه به این الگوی کامل، می‌شود شاخصها را شناخت. این شاخصها برای افراد بشر و مسلمانها علامتهایی است که باید به وسیله‌ی آنها نسبت به نظامها و انسانها قضاوت کنند. هدف

پیغمبر از هجرت به مدینه این بود که با محیط ظالمانه و طاغوتی و فاسد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی‌ای که آن روز در سرتاسر دنیا حاکم بود، مبارزه کند و هدف، فقط مبارزه‌ی با کفار مکه نبود؛ مسأله، مسأله‌ی جهانی بود. پیامبر اکرم این هدف را دنبال می‌کرد که هر جا زمینه مساعد بود، بذر اندیشه و عقیده را بپاشد؛ با این امید که در زمان مساعد، این بذر سبز خواهد شد. هدف این بود که پیام آزادی و بیداری و خوشبختی انسان به همه‌ی دلها برسد. این جز با ایجاد یک نظام نمونه و الگو امکانپذیر نبود؛ لذا پیغمبر به مدینه آمد تا این نظام نمونه را به وجود آورد. این که چقدر بتوانند آن را ادامه دهند و بعدیها چقدر بتوانند خودشان را به آن نزدیک کنند، بسته به همت آنهاست. پیغمبر نمونه را می‌سازد و به همه‌ی بشریت و تاریخ ارائه می‌کند.

نظامی که پیغمبر ساخت، شاخصهای گوناگونی دارد که در بین آنها هفت شاخص از همه مهمتر و برجسته تر است:

شاخص اول، ایمان و معنویت است. انگیزه و موتور پیشبرنده‌ی حقیقی در نظام نبوی، ایمانی است که از سرچشمه دل و فکر مردم می‌جوشد و دست و بازو و پا و وجود آنها را در جهت صحیح به حرکت در می‌آورد. پس شاخص اول، دمیدن و تقویت روح ایمان و معنویت و دادن اعتقاد و اندیشه‌ی درست به افراد است، که پیغمبر این را از مکه شروع کرد و در مدینه پرچمش را با قدرت بالا برد.

شاخص دوم، قسط و عدل است. اساس کار بر عدالت و قسط و رساندن هر حقی به حقدار - بدون هیچ ملاحظه - است.

شاخص سوم، علم و معرفت است. در نظام نبوی، پایه‌ی همه چیز، دانستن و شناختن و آگاهی و بیداری است. کسی را کورکورانه به سمتی حرکت نمی‌دهند؛ مردم را با آگاهی و معرفت و قدرت تشخیص، به نیروی فعال - نه نیروی منفعل -

هفت شاخص مهم و برجسته‌ی نظام اسلامی پیامبر اکرم (ص):

۱. ایمان و معنویت

۲. قسط و عدل

۳. علم و معرفت

بدل می‌کنند.

شاخص چهارم، صفا و اخوت است. در نظام نبوی، درگیریهای برخاسته از انگیزه‌های خرافی، شخصی، سودطلبی و منفعت‌طلبی مبعوض است و با آن مبارزه می‌شود. فضا، فضای صمیمیت و اخوت و برادری و همدلی است.

شاخص پنجم، صلاح اخلاقی و رفتاری است. انسانها را تزکیه و از مفسد و رذائل اخلاقی، پیراسته و پاک می‌کند؛ انسان با اخلاق و مزگی می‌سازد؛ و یزکیهم و یعلّمهم الكتاب و الحکمة^۱ تزکیه، یکی از آن پایه‌های اصلی است؛ یعنی پیغمبر روی یکایک افراد، کار تربیتی و انسان‌سازی می‌کرد.

شاخص ششم، اقتدار و عزّت است. جامعه و نظام نبوی، توسری‌خور، وابسته، دنباله‌رو و دست حاجت به سوی این و آن درازکن نیست؛ عزیز و مقتدر و تصمیم‌گیر است؛ صلاح خود را که شناخت، برای تأمین آن تلاش می‌کند و کار خود را پیش می‌برد.

شاخص هفتم، کار و حرکت و پیشرفت دائمی است. توقف در نظام نبوی وجود ندارد؛ به طور مرتّب، حرکت، کار و پیشرفت است. اتفاق نمی‌افتد که یک زمان بگویند: دیگر تمام شد؛ حال بنشینیم استراحت کنیم! این وجود ندارد. البتّه این کار، کار لذّت‌آور و شادی‌بخشی است؛ کار خستگی‌آور و کسل‌کننده و ملول‌کننده و به تعبّر آورنده‌ای نیست؛ کاری است که به انسان نشاط و نیرو و شوق می‌دهد.

پیغمبر وارد مدینه شد تا این نظام را سر پا و کامل کند و آن را برای ابد در تاریخ، به عنوان نمونه بگذارد تا هر کسی در هر جای تاریخ - از بعد از زمان خودش تا قیامت - توانست، مثل آن را به وجود آورد و در دلها شوق ایجاد کند تا انسانها به

۱. سوره جمعه، آیه ۲.

۴. صفا و اخوت
۵. صلاح اخلاقی و رفتاری

۶. اقتدار و عزّت

۷. کار، حرکت و پیشرفت دائمی

سوی چنان جامعه‌ای بروند. البته ایجاد چنین نظامی، به پایه‌های اعتقادی و انسانی احتیاج دارد. اول باید عقاید و اندیشه‌های صحیحی وجود داشته باشد تا این نظام بر پایه‌ی آن افکار بنا شود. پیغمبر این اندیشه‌ها و افکار را در قالب کلمه‌ی توحید و عزت انسان و بقیه‌ی معارف اسلامی در دوران سیزده سال مکه تبیین کرده بود؛ بعد هم در مدینه و در تمام آنات و لحظات تا دم مرگ، دائماً این افکار و این معارف بلند را - که پایه‌های این نظامند - به این و آن تفهیم کرد و تعلیم داد. دوم، پایه‌ها و ستونهای انسانی لازم است تا این بنا بر دوش آنها قرار گیرد - چون نظام اسلامی قائم به فرد نیست - پیغمبر بسیاری از این ستونها را هم در مکه به وجود آورده و آماده کرده بود. یک عده، صحابه‌ی بزرگوار پیغمبر بودند - با اختلاف مرتبه‌ای که داشتند - اینها معلول و محصول تلاش و مجاهدت دوران سخت سیزده‌ساله‌ی مکه بودند. یک عده هم کسانی بودند که قبل از هجرت پیغمبر، در یثرب با پیام پیغمبر به وجود آمده بودند؛ از قبیل سعدبن معاذها و ابی‌ایوب‌ها و دیگران. بعد هم که پیغمبر آمد، از لحظه‌ی ورود، انسان‌سازی را شروع کرد و روزه‌روز مدیران لایق، انسانهای بزرگ، شجاع، با گذشت، با ایمان، قوی و با معرفت به عنوان ستونهای مستحکم این بنای شامخ و رفیع، وارد مدینه شدند. هجرت پیغمبر به مدینه - که قبل از ورود پیامبر به این شهر، یثرب نامیده می‌شد و بعد از آمدن آن حضرت، مدینه‌النبی نام گرفت - مثل نسیم خوش بهاری بود که در فضای این شهر پیچید و همه احساس کردند کأنه گشایشی به وجود آمده است؛ لذا دلها متوجه و بیدار شد. وقتی که مردم شنیدند پیغمبر وارد قبا شده است - قبا نزدیک مدینه است و آن حضرت پانزده روز در آنجا ماند - شوق دیدن ایشان روزه‌روز در دل مردم مدینه بیشتر می‌شد. بعضی از مردم به قبا می‌رفتند

و پیغمبر را زیارت می‌کردند و برمی‌گشتند؛ عده‌ای هم در مدینه منتظر بودند تا ایشان بیاید. بعد که پیغمبر وارد مدینه شد، این شوق و این نسیم لطیف و ملایم، به طوفانی در دل‌های مردم تبدیل شد و دل‌ها را عوض کرد. ناگهان احساس کردند که عقاید و عواطف و وابستگی‌های قبایلی و تعصبات آنها، در چهره و رفتار و سخن این مرد محو شده است و با دروازه‌ی جدیدی به سوی حقایق عالم آفرینش و معارف اخلاقی آشنا شده‌اند. همین طوفان بود که اوّل در دل‌ها انقلاب ایجاد کرد؛ بعد به اطراف مدینه گسترش پیدا کرد؛ سپس دژ طبیعی مکه را تسخیر کرد و سرانجام به راه‌های دور قدم گذاشت و تا اعماق دو امپراتوری و کشور بزرگ آن روز پیش رفت؛ و هرجا رفت، دل‌ها را تکان داد و در درون انسان‌ها انقلاب به وجود آورد. مسلمانان در صدر اسلام، ایران و روم را با نیروی ایمان فتح کردند. ملت‌های مورد هجوم هم به مجردی که این‌ها را می‌دیدند، در دل‌هایشان نیز این ایمان به وجود می‌آمد. شمشیر برای این بود که مانع‌ها و سرکرده‌های زر و زورمدار را از سر راه بردارد؛ و الاّ توده‌ی مردم، همه جا همان طوفان را دریافت کرده بودند و دو امپراتوری عظیم در آن روزگار - یعنی روم و ایران - تا اعماق خودشان جزو نظام و کشور اسلامی شده بودند. همه‌ی این‌ها چهل سال طول کشید؛ ده سالش در زمان پیغمبر بود؛ سی سال بعد از پیغمبر.

پیغمبر به مجرد این‌که وارد مدینه شد، کار را شروع کرد. از جمله شگفتی‌های زندگی آن حضرت این است که در طول این ده سال، یک لحظه را هدر نداد. دیده نشد که پیغمبر از فشاندن نور معنویت و هدایت و تعلیم و تربیت لحظه‌ای باز بماند. بیداری او، خواب او، مسجد او، خانه‌ی او، میدان جنگ او، در کوچه و بازار رفتن او، معاشرت خانوادگی او و وجود او - هرجا که بود - درس بود. عجب برکتی در چنین عمری وجود دارد! کسی

وجود درسهای بیشمار در
سیره‌ی پیامبر اکرم (ص)
در دوران ده‌ساله‌ی
حکومت اسلامی در مدینه

که همه‌ی تاریخ را مسخّر فکر خود کرد و روی آن اثر گذاشت - که من بارها گفته‌ام، بسیاری از مفاهیمی که قرنهای بعد برای بشریت تقدّس پیدا کرد؛ مثل مفهوم مساوات، برادری، عدالت و مردم‌سالاری، همه تحت تأثیر تعلیم او بود؛ در تعلیم سایر ادیان چنین چیزهایی وجود نداشت و یا لاقلاً به منصّه‌ی ظهور نرسیده بود - فقط ده سال کار حکومتی و سیاسی و جمعی کرده بود. چه عمر بابرکتی! از اوّل ورود، موضعگیری خود را مشخص کرد.

ناقه‌ای که پیغمبر سوار آن بود، وارد شهر یثرب شد و مردم دور آن را گرفتند. در آن زمان، شهر مدینه، محله محله بود؛ هر محله‌ای هم برای خودش خانه‌ها، کوچه‌ها و حصار و بزرگانی داشت و متعلّق به قبیله‌ای بود: قبایل وابسته‌ی به اوس و قبایل وابسته‌ی به خزرج. وقتی شتر پیغمبر وارد شهر یثرب شد، جلو هر کدام از قلعه‌های قبایل که رسید، بزرگان بیرون آمدند و جلو شتر را گرفتند: یا رسول‌الله! بیا این‌جا؛ خانه، زندگی، ثروت و راحتی ما در اختیار تو. پیغمبر فرمود: جلو این شتر را باز کنید؛ انّها مأموره؛ دنبال دستور حرکت می‌کند؛ بگذارید برود. جلو شتر را باز کردند تا به محله‌ی بعدی رسید. باز بزرگان، اشراف، پیرمردان، شخصیتها و جوانان آمدند جلو ناقه‌ی پیغمبر را گرفتند: یا رسول‌الله! این‌جا فرود بیا؛ این‌جا خانه‌ی توسّست؛ هر چه بخواهی، در اختیار می‌گذاریم؛ همه‌ی ما در خدمت هستیم. فرمود: کنار بروید؛ بگذارید شتر به راهش ادامه دهد؛ انّها مأموره. همین‌طور محله به محله شتر راه می‌رفت تا به محله‌ی بنی‌النجار - که مادر پیغمبر جزو این خانواده است - رسید. مردان بنی‌النجار دایی‌های پیغمبر محسوب می‌شدند؛ لذا جلو آمدند و گفتند: یا رسول‌الله! ما خویشاوند تویم؛ هستی ما در اختیار توسّست؛ در منزل ما فرود بیا. فرمود: نه؛ انّها مأموره؛ کنار بروید. راه را باز کردند. شتر به فقیرنشین‌ترین محلات مدینه آمد

و در جایی نشست. همه نگاه کردند ببینند خانه‌ی کیست؛ دیدند خانه‌ی ابی‌ایوب انصاری است؛ فقیرترین یا یکی از فقیرترین آدمهای مدینه. خودش و خانواده‌ی مستمند و فقیرش آمدند و اثاث پیغمبر را برداشتند و داخل خانه بردند. پیغمبر هم به عنوان میهمان، وارد خانه‌ی آنها شد و به اعیان و اشراف و متنفذان و صاحبان قبیله و امثال اینها دست رد زد؛ یعنی موضع اجتماعی خودش را مشخص کرد؛ معلوم شد که این شخص، وابسته‌ی به پول و حیثیت قبیله‌ای و شرف ریاست فلان قبیله و وابسته‌ی به قوم و خویش و فامیل و آدمهای پُرو و پشت‌هم‌انداز و امثال اینها نیست و نخواهد شد. از همان ساعت و لحظه‌ی اوّل مشخص کرد که در برخورد و تعامل اجتماعی، طرف کدام گروه و طرفدار کدام جمعیت است و وجود او برای چه کسانی بیشتر نافع خواهد بود. همه از پیغمبر و تعالیم او نفع می‌برند؛ اما آن کس که محروم‌تر است، قهراً حق بیشتری می‌برد و باید جبران محرومیتش بشود. جلو خانه‌ی ابی‌ایوب انصاری، زمین افتاده‌ای بود. فرمود این زمین مال کیست؟ گفتند متعلق به دو بچه‌ی یتیم است. پول از کیسه‌ی خود داد و آن زمین را خرید. بعد فرمود در این زمین مسجد می‌سازیم؛ یعنی یک مرکز سیاسی، عبادی، اجتماعی و حکومتی؛ یعنی مرکز تجمع مردم. جایی به عنوان مرکزیت لازم بود؛ لذا شروع به ساختن مسجد کردند. زمین مسجد را از کسی نخواست و طلب بخشیدگی نکرد؛ آن را با پول خود خرید. با این که آن دو بچه، پدر و مدافع نداشتند؛ اما پیغمبر مثل پدر و مدافع آنها، حقشان را تمام و کمال رعایت کرد. وقتی بنا شد مسجد بسازند، خود پیغمبر جزو اوّلین کسان یا اوّلین کسی بود که آمد بیل را به دست گرفت و شروع به کندن پی مسجد کرد؛ نه به عنوان یک کار تشریفاتی، بلکه واقعاً شروع به کار کرد و عرق ریخت. طوری کار کرد که بعضی از کسانی که

کناری نشسته بودند، گفتند ما بنشینیم و پیغمبر این طور کار کند!؟ پس ما هم می‌رویم کار می‌کنیم؛ لذا آمدند و مسجد را در مدت کوتاهی ساختند. پیغمبر - این رهبر والا و مقتدر - نشان داد که هیچ حق اختصاصی برای خودش قائل نیست. اگر بناست کاری انجام گیرد، او هم باید در آن سهمی داشته باشد.

بعد، تدبیر و سیاست اداری آن نظام را طراحی کرد. وقتی انسان نگاه می‌کند و می‌بیند قدم به قدم، مدبرانه و هوشیارانه پیش رفته است، می‌فهمد که پشت سر آن عزم و تصمیم قوی و قاطع، چه اندیشه و فکر و محاسبه‌ی دقیقی قرار گرفته است که علی‌الظاهر جز با وحی الهی ممکن نیست. امروز هم کسانی که بخواهند اوضاع آن ده سال را قدم به قدم دنبال کنند، چیزی نمی‌فهمند. اگر انسان هر واقعه‌ای را جداگانه حساب کند، چیزی ملتفت نمی‌شود؛ باید نگاه کند و ببیند ترتیب کار چگونه است؛ چطور همه‌ی این کارها مدبرانه، هوشیارانه و با محاسبه‌ی صحیح انجام گرفته است.

اول، ایجاد وحدت است. همه‌ی مردم مدینه که مسلمان نشدند؛ اکثراً مسلمان شدند و تعداد بسیار کمی هم نامسلمان ماندند. علاوه‌ی بر اینها، سه قبیله‌ی مهم یهودی - قبیله‌ی بنی‌قینقاع، قبیله‌ی بنی‌النضیر و قبیله‌ی بنی‌قریظه - در مدینه ساکن بودند؛ یعنی در قلعه‌های اختصاصی خودشان که تقریباً به مدینه چسبیده بود: زندگی می‌کردند. آمدنِ اینها به مدینه به صد سال، دویست سال قبل از آن برمی‌گشت و این که چرا آمده بودند، خودش داستان طولانی و مفصلی دارد. در زمانی که پیغمبر اکرم وارد مدینه شد، خصوصیت این یهودیها در دو، سه چیز بود: یکی این بود که ثروت اصلی مدینه، بهترین مزارع کشاورزی، بهترین تجارت‌های سودده و سودبخش‌ترین صنایع - ساخت طلاآلات و امثال این چیزها - در اختیارشان بود. بیشتر

وجود هوشیاری و تدبیر
دقیق در عملکرد رسول
اکرم (ص)

مردم مدینه در موارد نیاز به اینها مراجعه می‌کردند؛ پول قرض می‌گرفتند و ربا می‌پرداختند؛ یعنی از لحاظ مالی، ریش همه در دست یهودیها بود. دوّم این‌که بر مردم مدینه برتری فرهنگی داشتند. چون اهل کتاب بودند و با معارف گوناگون، معارف دینی و مسائلی که از ذهن نیمه‌وحشیهای مدینه، بسیار دور بود، آشنا بودند؛ لذا تسلّط فکری داشتند. در واقع اگر بخواهیم به زبان امروز صحبت کنیم، یهودیها در مدینه یک طبقه‌ی روشنفکر محسوب می‌شدند؛ لذا مردم آن‌جا را تحمیق و تحقیر و مسخره می‌کردند. البتّه آن‌جایی که خطری متوجّه‌شان می‌شد و لازم بود، کوچکی هم می‌کردند؛ لیکن به طور طبیعی اینها برتر بودند. خصوصیت سوّم این بود که با جاهای دوردست هم ارتباط داشتند؛ یعنی محدود به فضای مدینه نبودند. یهودیها واقعیتی در مدینه بودند؛ بنابراین پیغمبر باید حساب اینها را می‌کرد. پیغمبر اکرم یک میثاقِ دسته‌جمعی عمومی ایجاد کرد. وقتی آن حضرت وارد مدینه شد، بدون این‌که هیچ قراردادی باشد، بدون این‌که چیزی از مردم بخواهد و بدون این‌که مردم در این‌باره مذاکره‌ای کرده باشند، روشن شد که رهبری این جامعه متعلّق به این مرد است؛ یعنی شخصیت و عظمت نبوی به طور طبیعی همه را در مقابل او خاضع کرد؛ معلوم شد که او رهبر است و آنچه می‌گوید، باید همه بر محورش حرکت و اقدام کنند. پیغمبر میثاقی نوشت که مورد قبول همه قرار گرفت. این میثاق درباره‌ی تعامل اجتماعی، معاملات، منازعات، دیه، روابط پیغمبر با مخالفان، با یهودیها و با غیرمسلمانها بود. همه‌ی اینها نوشته و ثبت شد؛ مفصّل هم هست؛ شاید دو سه صفحه‌ی کتابهای بزرگ تواریخ قدیمی را گرفته است.

اقدام بعدی بسیار مهم، ایجاد اخوّت بود. اشرافیگری و تعصّبات خرافی و غرور قبیله‌ای و جدایی قشرهای گوناگون

مردم از یکدیگر، مهمترین بلای جوامع متعصب و جاهلی آن روز عرب بود. پیغمبر با ایجاد اخوت، اینها را زیر پای خودش له کرد. بین فلان رئیس قبیله با فلان آدم بسیار پایین و متوسط، اخوت ایجاد کرد. گفت شما دو نفر با هم برادرید؛ آنها هم با کمال میل این برادری را قبول کردند. اشراف و بزرگان را در کنار بردگان مسلمان شده و آزادی یافته قرار داد و با این کار، همه‌ی موانع وحدت اجتماعی را از بین برد. وقتی می‌خواستند برای مسجد، مؤذن انتخاب کنند، خوش صداها و خوش قیافه‌ها زیاد بودند، معاریف و شخصیت‌های برجسته متعدد بودند؛ اما از میان همه‌ی اینها بلال حبشی را انتخاب کرد. نه زیبایی، نه صوت و نه شرف خانوادگی و پدر و مادری مطرح بود؛ فقط اسلام و ایمان، مجاهدت در راه خدا و نشان دادن فداکاری در این راه ملاک بود. ببینید چطور ارزشها را در عمل مشخص کرد. بیش از آنچه که حرف او بخواهد در دلها اثر بگذارد، عمل و سیره و ممشای او در دلها اثر گذاشت.

برای آن‌که این کار به سامان برسد، سه مرحله وجود داشت: مرحله‌ی اول، شالوده‌ریزی نظام بود که با این کارها انجام گرفت. مرحله‌ی دوم، حراست از این نظام بود. موجود زنده‌ی روبه‌رشد و نموی که همه‌ی صاحبان قدرت اگر او را بشناسند، از او احساس خطر می‌کنند، قهراً دشمن دارد. اگر پیغمبر نتواند در مقابل دشمن، هوشیارانه از این مولود طبیعی مبارک حراست کند، این نظام از بین خواهد رفت و همه‌ی زحماتش بی‌حاصل خواهد بود؛ لذا باید حراست کند. مرحله‌ی سوم، عبارت از تکمیل و سازندگی بناست. شالوده‌ریزی کافی نیست؛ شالوده‌ریزی، قدم اول است. این سه کار در عرض هم انجام می‌گیرد. شالوده‌ریزی در درجه‌ی اول است؛ اما در همین شالوده‌ریزی هم ملاحظه‌ی دشمنان شده است و بعد از این هم

سه مرحله‌ی به سامان
رسیدن تشکیل نظام
اسلامی

حراست ادامه پیدا خواهد کرد. در همین شالوده‌ریزی، به بنای اشخاص و بنیانهای اجتماعی نیز توجه شده است و بعد از این هم ادامه پیدا خواهد کرد.

پیغمبر نگاه می‌کند و می‌بیند پنج دشمن اصلی، این جامعه‌ی تازه متولد شده را تهدید می‌کنند:

یک دشمن، کوچک و کم‌اهمیت است؛ اما درعین حال نباید از او غافل ماند. یک وقت ممکن است یک خطر بزرگ به وجود آورد. او کدام است؟ قبایل نیمه‌وحشی اطراف مدینه. به فاصله‌ی ده فرسخ، پانزده فرسخ، بیست فرسخ از مدینه، قبایل نیمه‌وحشی‌ای وجود دارند که تمام زندگی آنها عبارت از جنگ و خونریزی و غارت و به جان هم افتادن و از همدیگر قاپیدن است. پیغمبر اگر بخواهد در مدینه نظام اجتماعی سالم و مطمئن و آرامی به وجود آورد، باید حساب اینها را بکند. پیغمبر فکر اینها را کرد. در هر کدام از آنها اگر نشانه‌ی صلاح و هدایت بود، با آنها پیمان بست؛ اول هم نگفت که حتماً بیاید مسلمان شوید؛ نه، کافر و مشرک هم بودند؛ اما با اینها پیمان بست تا تعرض نکنند. پیغمبر بر عهد و پیمان خودش، بسیار پافشاری می‌کرد و پایدار بود؛ که این را هم عرض خواهم کرد. آنهایی را که شریر بودند و قابل اعتماد نبودند، پیغمبر علاج کرد و خودش سراغ آنها رفت. این سربیه‌هایی که شنیده‌اید پیغمبر پنجاه نفر را سراغ فلان قبیله فرستاد، بیست نفر را سراغ فلان قبیله، مربوط به اینهاست؛ کسانی که خوی و طبیعت آنها آرام‌پذیر و هدایت‌پذیر و صلاح‌پذیر نیست و جز با خونریزی و استفاده‌ی از قدرت نمی‌توانند زندگی کنند. لذا پیغمبر سراغ آنها رفت و آنها را منکوب کرد و سر جای خودشان نشانند.

دشمن دوم، مکه است که یک مرکزیت است. درست است که در مکه حکومت به معنای رایج خودش وجود نداشت؛ اما

پنج دشمن اصلی تهدید کننده‌ی جامعه‌ی اسلامی در عصر پیامبر اکرم (ص)

۱. قبایل نیمه‌وحشی اطراف مدینه

۲. اشراف متکبر و قدرتمند حاکم بر مکه

یک گروه اشراف متکبرِ قدرتمندِ متنفذ با هم بر مکه حکومت می‌کردند. اینها با هم اختلاف داشتند، اما در مقابل این مولود جدید، با یکدیگر همدست بودند. پیغمبر می‌دانست خطر عمده از ناحیه‌ی آنهاست؛ همین‌طور هم در عمل اتفاق افتاد. پیغمبر احساس کرد اگر بنشیند تا آنها سراغش بیایند، یقیناً آنها فرصت خواهند یافت؛ لذا سراغ آنها رفت؛ منتها به طرف مکه حرکت نکرد. راه کاروانی آنها از نزدیکی مدینه عبور می‌کرد؛ پیغمبر تعرض خودش را به آنها شروع کرد، که جنگ بدر، مهمترین این تعرضها در اوّل کار بود. پیغمبر تعرض را شروع کرد؛ آنها هم با تعصب و پیگیری و لجاجت به جنگ آن حضرت آمدند. تقریباً چهار، پنج سال وضع این‌گونه بود؛ یعنی پیغمبر آنها را به حال خودشان رها نمی‌کرد؛ آنها هم امیدوار بودند که بتوانند این مولود جدید - یعنی نظام اسلامی - را که از آن احساس خطر می‌کردند، ریشه کن کنند. جنگ اُحد و جنگهای متعدّد دیگری که اتفاق افتاد، در همین زمینه بود.

آخرین جنگی که آنها سراغ پیغمبر آمدند، جنگ خندق - یکی از آن جنگهای بسیار مهم - بود. همی نیرویشان را جمع کردند و از دیگران هم کمک گرفتند و گفتند می‌رویم پیغمبر و دویست نفر، سیصد نفر، پانصد نفر از یاران نزدیک او را قتل عام می‌کنیم؛ مدینه را هم غارت می‌کنیم و آسوده برمی‌گردیم؛ دیگر هیچ اثری از اینها نخواهد ماند. قبل از آن‌که اینها به مدینه برسند، پیغمبر اکرم از قضایا مطلع شد و آن خندق معروف را کند. یک طرف مدینه قابل نفوذ بود؛ لذا در آن‌جا خندقی تقریباً به عرض چهل متر گندند. ماه رمضان بود. طبق بعضی از روایات، هوا بسیار سرد بود؛ آن سال بارندگی هم نشده بود و مردم درآمدی نداشتند؛ لذا مشکلات فراوانی وجود داشت. سخت‌تر از همه، پیغمبر کار کرد. در کندن خندق، هر جا دید کسی خسته شده

و گیر کرده و نمی‌تواند پیش برود، پیغمبر می‌رفت کلنگ را از او می‌گرفت و بنا می‌کرد به کار کردن؛ یعنی فقط با دستور حضور نداشت؛ با تن خود در وسط جمعیت حضور داشت. کفار، مقابل خندق آمدند، اما دیدند نمی‌توانند؛ لذا شکسته و مفتضح و مأیوس و ناکام مجبور شدند برگردند. پیغمبر فرمود تمام شد؛ این آخرین حمله‌ی قریش مکه به ماست. از حالا دیگر نوبت ماست؛ ما به طرف مکه و به سراغ آنها می‌رویم.

سال بعد از آن، پیغمبر گفت ما می‌خواهیم به زیارت عمره بیاییم. ماجرای حدیبیه - که یکی از ماجراهای بسیار پُرمغز و پُرمعناست - در این زمان اتفاق افتاد. پیغمبر به قصد عمره به طرف مکه حرکت کرد. آنها دیدند در ماه حرام - که ماه جنگ نیست و آنها هم به ماه حرام احترام می‌گذاشتند - پیغمبر به طرف مکه می‌آید. چه کار کنند؟ راه را باز بگذارند بیاید؟ با این موفقیت، چه کار خواهند کرد و چطور می‌توانند در مقابل او بایستند؟ آیا در ماه حرام بروند با او جنگ کنند؟ چگونه جنگ کنند؟ بالاخره تصمیم گرفتند و گفتند می‌رویم و نمی‌گذاریم او به مکه بیاید؛ و اگر بهانه‌ای پیدا کردیم، قتل عامشان می‌کنیم. پیغمبر با عالی‌ترین تدبیر، کاری کرد که آنها نشستند و با او قرارداد امضاء کردند تا برگردد؛ اما سال بعد بیاید و عمره بجا آورد و در سرتاسر منطقه هم برای تبلیغات پیغمبر فضا باز باشد. اسمش صلح است؛ اما خدای متعال در قرآن می‌فرماید: **اَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا**^۱ ما برای تو فتح مبینی ایجاد کردیم. اگر کسانی به مراجع صحیح و محکم تاریخ، مراجعه کنند، خواهند دید که ماجرای حدیبیه چقدر عجیب است. سال بعد پیغمبر به عمره رفت و علی‌رغم آنها، شوکت آن بزرگوار روزبه‌روز زیاد شد. سال بعدش - یعنی سال هشتم - که کفار نقض عهد کرده بودند،

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱.

پیغمبر رفت و مکه را فتح کرد، که فتحی عظیم و حاکی از تسلط و اقتدار آن حضرت بود. بنابراین پیغمبر با این دشمن هم مدبرانه، قدرتمندانه، با صبر و حوصله، بدون دستپاچگی و بدون حتی یک قدم عقب‌نشینی برخورد کرد و روزه‌روز و لحظه‌به‌لحظه به طرف جلو پیش رفت.

دشمن سوّم، یهودیها بودند؛ یعنی بیگانگان نامطمئن که علی‌العجله حاضر شدند با پیغمبر در مدینه زندگی کنند؛ اما دست از مودیگری و اخلاگری و تخریب برنمی‌داشتند. اگر نگاه کنید، بخش مهمی از سوره‌ی بقره و بعضی از سوره‌های دیگر قرآن مربوط به برخورد و مبارزه‌ی فرهنگی پیغمبر با یهود است. چون گفتیم اینها فرهنگی بودند؛ آگاهی‌هایی داشتند؛ روی ذهنهای مردم ضعیف‌الایمان اثر زیاد می‌گذاشتند؛ توطئه می‌کردند؛ مردم را ناامید می‌کردند و به جان هم می‌انداختند. اینها دشمن سازمان‌یافته‌ای بودند. پیغمبر تا آن جایی که می‌توانست، با اینها مدارا کرد؛ اما بعد که دید اینها مدارا‌بردار نیستند، مجازاتشان کرد. پیغمبر، بیخود و بدون مقدمه هم سراغ اینها نرفت؛ هر کدام از این سه قبیله عملی انجام دادند و پیغمبر بر طبق آن عمل، آنها را مجازات کرد. اوّل، بنی‌قینقاع بودند که به پیغمبر خیانت کردند؛ پیغمبر سراغشان رفت و فرمود باید از آن‌جا بروید؛ اینها را کوچ داد و از آن منطقه بیرون کرد و تمام امکاناتشان برای مسلمانها ماند. دسته‌ی دوّم، بنی‌نضیر بودند. اینها هم خیانت کردند - که داستان خیانت‌هایشان مهم است - لذا پیغمبر فرمود مقداری از وسایلتان را بردارید و بروید؛ اینها هم مجبور شدند و رفتند. دسته‌ی سوّم بنی‌قریظه بودند که پیغمبر امان و اجازه‌شان داد تا بمانند؛ اینها را بیرون نکرد؛ با اینها پیمان بست تا در جنگ خندق نگذارند دشمن از طرف محلاتشان وارد مدینه شود؛ اما اینها ناجوانمردی کردند و با دشمن پیمان بستند تا در کنار آنها

به پیغمبر حمله کنند! یعنی نه فقط به پیمانشان با پیغمبر پایدار نماندند، بلکه در آن حالی که پیغمبر یک قسمت مدینه را - که قابل نفوذ بود - خندق حفر کرده بود و محلات اینها در طرف دیگری بود که باید مانع از این می شدند که دشمن از آنجا بیاید، اینها رفتند با دشمن مذاکره و گفتگو کردند تا دشمن و آنها - مشترکاً - از آنجا وارد مدینه شوند و از پشت به پیغمبر خنجر بزنند! پیغمبر در اثنای توطئه‌ی اینها، ماجرا را فهمید. محاصره‌ی مدینه، قریب یک ماه طول کشیده بود؛ در اواسط این یک ماه بود که اینها این خیانت را کردند. پیغمبر مطلع شد که اینها چنین تصمیمی گرفته‌اند. با یک تدبیر بسیار هوشیارانه، کاری کرد که بین اینها و قریش به هم خورد - که ماجرایش را در تاریخ نوشته‌اند - کاری کرد که اطمینان اینها و قریش از همدیگر سلب شد. یکی از آن حیل‌های جنگی سیاسی بسیار زیبای پیغمبر همین‌جا بود؛ یعنی اینها را علی‌العجاله متوقف کرد تا نتوانند لطمه بزنند. بعد که قریش و همپیمانانشان شکست خوردند و از خندق جدا شدند و به طرف مکه رفتند، پیغمبر به مدینه برگشت. همان روزی که برگشت، نماز ظهر را خواند و فرمود نماز عصر را جلو قلعه‌های بنی قریظه می‌خوانیم؛ راه بیفتیم به آنجا برویم؛ یعنی حتی یک شب هم معطل نکرد؛ رفت و آنها را محاصره کرد. بیست و پنج روز بین اینها محاصره و درگیری بود؛ بعد پیغمبر همه‌ی مردان جنگی اینها را به قتل رساند؛ چون خیانتشان بزرگتر بود و قابل اصلاح نبودند. پیغمبر با اینها این‌گونه برخورد کرد؛ یعنی دشمنی یهود را - عمدتاً در قضیه‌ی بنی قریظه، قبلش در قضیه‌ی بنی نضیر، بعدش در قضیه‌ی یهودیان خیبر - این‌گونه با تدبیر و قدرت و پیگیری و همراه با اخلاق والای انسانی از سر مسلمانها رفع کرد. در هیچ‌کدام از این قضایا، پیغمبر نقض عهد نکرد؛ حتی دشمنان اسلام هم این را قبول دارند که پیغمبر در این

قضایا هیچ نقض عهدی نکرد؛ آنها بودند که نقض عهد کردند. دشمن چهارم، منافقین بودند. منافقین در داخل مردم بودند؛ کسانی که به زبان ایمان آورده بودند، اما در باطن ایمان نداشتند؛ مردمان پست، معاند، تنگ‌نظر و آماده‌ی همکاری با دشمن، منتها سازمان‌نیافته. فرق اینها با یهود این بود. پیغمبر با دشمن سازمان‌یافته‌ای که آماده و منتظر حمله است تا ضربه بزند، مثل برخورد با یهود رفتار می‌کند و به آنها امان نمی‌دهد؛ اما دشمنی را که سازمان‌یافته نیست و لجاجتها و دشمنیها و خباثتهای فردی دارد و بی‌ایمان است، تحمل می‌کند. عبدالله بن ابی، یکی از دشمن‌ترین دشمنان پیغمبر بود. تقریباً تا سال آخر زندگی پیغمبر، این شخص زنده بود؛ اما پیغمبر با او رفتار بدی نکرد. در عین حال که همه می‌دانستند او منافق است؛ ولی با او مماشات کرد؛ مثل بقیه‌ی مسلمانها با او رفتار کرد؛ سهمش را از بیت‌المال داد، امنیتش را حفظ کرد، حرمتش را رعایت کرد. با این‌که آنها این همه بدجنسی و خباثت می‌کردند؛ که باز در سوره‌ی بقره، فصلی مربوط به همین منافقین است. وقتی که جمعی از این منافقین کارهای سازمان‌یافته کردند، پیغمبر به سراغشان رفت. در قضیه‌ی مسجد ضرار، اینها رفتند مرکزی درست کردند؛ با خارج از نظام اسلامی - یعنی با کسی که در منطقه‌ی روم بود؛ مثل ابو عامر راهب - ارتباط برقرار کردند و مقدمه‌سازی کردند تا از روم علیه پیغمبر لشکر بکشند. در این‌جا پیغمبر به سراغ آنها رفت و مسجدی را که ساخته بودند، ویران کرد و سوزاند. فرمود این مسجد، مسجد نیست؛ این‌جا محل توطئه علیه مسجد و علیه نام خدا و علیه مردم است. یا آن‌جایی که یک دسته از همین منافقین، کفر خودشان را ظاهر کردند و از مدینه رفتند و در جایی لشکری درست کردند؛ پیغمبر با اینها مبارزه کرد و فرمود اگر نزدیک بیایند، به سراغشان می‌رویم و با آنها می‌جنگیم؛ با

این که منافقین در داخل مدینه هم بودند و پیغمبر با آنها کاری نداشت. بنابراین با دسته‌ی سوّم، برخورد سازمان‌یافته‌ی قاطع؛ امّا با دسته‌ی چهارم، برخورد همراه با ملایمت داشت؛ چون اینها سازمان‌یافته نبودند و خطرشان، خطر فردی بود. پیغمبر با رفتار خود، غالباً هم اینها را شرم‌نده می‌کرد.

و امّا دشمن پنجم. دشمن پنجم عبارت بود از دشمنی که در درون هر یک از افراد مسلمان و مؤمن وجود داشت. خطرناک‌تر از همه‌ی دشمنها هم همین است. این دشمن در درون ما هم وجود دارد: تمایلات نفسانی، خودخواهیها، میل به انحراف، میل به گمراهی و لغزشهایی که زمینه‌ی آن را خود انسان فراهم می‌کند. پیغمبر با این دشمن هم سخت مبارزه کرد؛ منتها مبارزه‌ی با این دشمن، به وسیله‌ی شمشیر نیست؛ به وسیله‌ی تربیت و تزکیه و تعلیم و هشدار دادن است. لذا وقتی که مردم با آن همه زحمت از جنگ برگشتند، پیغمبر فرمود شما از جهاد کوچک‌تر برگشتید، حالا مشغول جهاد بزرگ‌تر شوید. عجب! یا رسول‌الله! جهاد بزرگ‌تر چیست؟ ما این جهاد با این عظمت و با این زحمت را انجام دادیم؛ مگر بزرگ‌تر از این هم جهادی وجود دارد؟ فرمود بله، جهاد با نفس خودتان. اگر قرآن می‌فرماید: **الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ**^۱ اینها منافقین نیستند؛ البتّه عده‌ای از منافقین هم جزو **الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضَانَد**، امّا هر کسی که **الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَض** است - یعنی در دل، بیماری دارد - جزو منافقین نیست؛ گاهی مؤمن است، امّا در دلش مرض هست. این مرض یعنی چه؟ یعنی ضعفهای اخلاقی، شخصیتی، هوسرانی و میل به خودخواهیهای گوناگون؛ که اگر جلوییش را نگیری و خودت با آنها مبارزه نکنی، ایمان را از تو خواهد گرفت و تو را از درون پوک خواهد کرد. وقتی ایمان را از تو گرفت، دل تو بی‌ایمان و ظاهر تو بایمان است؛ آن

۱. سوره انفال، آیه‌ی ۴۹.

ه. دشمن درونی؛ تمایلات نفسانی، میل به انحراف و گمراهی

وقت اسم چنین کسی منافق است. اگر خدای نکرده دل من و شما از ایمان تهی شد، در حالی که ظاهرمان، ظاهر ایمانی است؛ پابندیها و دلبستگیهای اعتقادی و ایمانی را از دست دادیم، اما زبان ما همچنان همان حرفهای ایمانی را می‌زند که قبلاً می‌زد؛ این می‌شود نفاق؛ این هم خطرناک است. قرآن می‌فرماید: **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُا السَّوَاىِ انْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ**^۱ آن کسانی که کار بد کردند، بدترین نصیبتشان خواهد شد. آن بدترین چیست؟ تکذیب آیات الهی. در جای دیگر می‌فرماید: آن کسانی که به این وظیفه‌ی بزرگ - انفاق در راه خدا - عمل نکردند، **فَاعْقِبَهُمْ نِفَاقًا فِى قُلُوبِهِم اِلٰى يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ بِمَا اخْلَفُوا اللّٰهَ مَا وَعَدُوهُ**^۲ چون با خدا خلف وعده کردند، در دلشان نفاق به وجود آمد. خطر بزرگ برای جامعه‌ی اسلامی این است؛ هر جا هم که شما در تاریخ می‌بینید جامعه‌ی اسلامی منحرف شده، از این جا منحرف شده است. ممکن است دشمن خارجی بیاید، سرکوب کند، شکست دهد و تار و مار کند؛ اما نمی‌تواند نابود کند بالاخره ایمان می‌ماند و در جایی سر بلند می‌کند و سبز می‌شود. اما آن جایی که این لشکر دشمن درونی به انسان حمله کرد و درون انسان را تهی و خالی نمود، راه منحرف خواهد شد. هر جا انحراف وجود دارد، منشأش این است. پیغمبر با این دشمن هم مبارزه کرد.

پیغمبر در رفتار خود مدبرانه عمل کرد و سرعت عمل داشت. نگذاشت در هیچ قضیه‌ای وقت بگذرد. قناعت و طهارت شخصی داشت و هیچ نقطه‌ی ضعفی در وجود مبارکش نبود. او معصوم و پاکیزه بود؛ این خودش مهمترین عامل در اثرگذاری است. ما باید یاد بگیریم؛ مقدار زیادی از این حرفها را باید به بنده بگویند؛ من باید یاد بگیرم؛ مسئولان باید یاد بگیرند. اثرگذاری

۱. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۱۰.

۲. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۷.

با عمل، به مراتب فراگیرتر و عمیقتر است از اثرگذاری با زبان. او قاطعیت و صراحت داشت. پیغمبر هیچ وقت دو پهلوی حرف نزد. البته وقتی با دشمن مواجه می شد، کار سیاسی دقیق می کرد و دشمن را به اشتباه می انداخت. در موارد فراوانی، پیغمبر دشمن را غافلگیر کرده است؛ چه از لحاظ نظامی، چه از لحاظ سیاسی؛ اما با مؤمنین و مردم خود، همیشه صریح، شفاف و روشن حرف می زد و سیاسی کاری نمی کرد و در موارد لازم نرمش نشان می داد؛ مثل قضیه ی عبدالله بن ابی که ماجراهای مفصلی دارد. او هرگز عهد و پیمان خودش را با مردم و با گروههایی که با آنها عهد و پیمان بسته بود - حتی با دشمنانش، حتی با کفار مکّه - نشکست. پیغمبر عهد و پیمان خود را با آنها نقض نکرد؛ آنها نقض کردند، پیغمبر پاسخ قاطع داد. هرگز پیمان خودش را با کسی نقض نکرد؛ لذا همه می دانستند که وقتی با این شخص قرارداد بستند، به قرارداد او می شود اعتماد کرد. از سوی دیگر، پیغمبر تضرع خودش را از دست نداد و ارتباط خود را با خدا روزه روز محکّمتر کرد. در وسط میدان جنگ، همان وقتی که نیروهای خودش را مرتّب می کرد، تشویق و تحریض می کرد، خودش دست به سلاح می برد و فرماندهی قاطع می کرد، یا آنها را تعلیم می داد که چه کار کنند، روی زانو می افتاد و دستش را پیش خدای متعال بلند می کرد و جلو مردم بنا می کرد به اشک ریختن و با خدا حرف زدن: پروردگارا! تو به ما کمک کن؛ پروردگارا! تو از ما پشتیبانی کن؛ پروردگارا! تو خودت دشمنانت را دفع کن. نه دعای او موجب می شد که نیرویش را به کار نگیرد؛ نه به کار گرفتن نیرو، موجب می شد که از توسل و تضرع و ارتباط با خدا غافل بماند؛ به هر دو توجّه داشت. او هرگز در مقابل دشمن عنود دچار تردید و ترس نشد. امیرالمؤمنین - که مظهر شجاعت است - می گوید هر وقت در جنگها شرایط

سخت می شد و - به تعبیر امروز ما - کم می آوردیم، به پیغمبر پناه می بردیم. هر وقت کسی در جاهای سخت، احساس ضعف می کرد، به پیغمبر پناه می برد. او ده سال حکومت کرد؛ اما اگر بخواهیم عملی را که در این ده سال انجام گرفته، به یک مجموعه ی پُرکار بدهیم تا آن را انجام دهند، در طی صد سال هم نمی توانند آن همه کار و تلاش و خدمت را انجام دهند. اگر ما کارهای امروزمان را با آنچه که پیغمبر انجام داد، مقایسه کنیم، آنگاه می فهمیم که پیغمبر چه کرده است. اداره ی آن حکومت و ایجاد آن جامعه و ایجاد آن الگو، یکی از معجزات پیغمبر است. مردم ده سال با او شب و روز زندگی کردند؛ به خانه اش رفتند و او به خانه شان آمد؛ در مسجد با هم بودند؛ در راه با هم رفتند؛ با هم مسافرت کردند؛ با هم خوابیدند؛ با هم گرسنگی کشیدند؛ با هم شادی کردند. محیط زندگی پیغمبر، محیط شادی هم بود؛ با افراد شوخی می کرد، مسابقه می گذاشت و خودش هم در آن شرکت می کرد. آن مردمی که ده سال با او زندگی کردند، روزه روز محبت پیغمبر و اعتقاد به او در دلهایشان عمیقتر شد. وقتی در فتح مکه، ابوسفیان مخفیانه و با حمایت عباس - عموی پیغمبر - به اردوگاه آن حضرت آمد تا امان بگیرد، صبح دید که پیغمبر وضو می گیرد و مردم اطراف آن حضرت جمع شده اند تا قطرات آبی را که از صورت و دست ایشان می چکد، از یکدیگر بربایند! گفت: من کسری و قیصر - این پادشاهان بزرگ و مقتدر دنیا - را دیده ام؛ اما چنین عزّتی را در آنها ندیده ام. آری؛ عزّت معنوی، عزّت واقعی است؛ **وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ**^۱ مؤمنین هم اگر آن راه را بروند، عزّت دارند. در مثل چنین روزهایی - روز بیست و هشتم صفر - این نور آسمانی، این انسان والا و این پدر مهربان از میان مردم رفت و آنها را غمگین و داغدار کرد.

۱. سوره ی منافقون، آیه ی ۸.

روز رحلت پیغمبر و قبل از آن، روزهای بیماری آن حضرت، روزهای سختی برای مدینه بود؛ به ویژه با آن خصوصياتی که اندکی قبل از رحلت پیغمبر پیش آمد. پیغمبر به مسجد آمد و روی منبر نشست و فرمود: هر کس به گردن من حقی دارد، آن حق را از من بگیرد. مردم شروع به گریه کردند و گفتند یا رسول الله! ما به گردن تو حق داشته باشیم؟! فرمود رسوایی پیش خدا سخت تر از رسوایی پیش شماست؛ اگر به گردن من حقی دارید، اگر از من طلبی دارید، بیایید و بگیرید تا به روز قیامت نیفتد. ببینید چه اخلاقی! کیست که دارد این حرف را می زند؟ آن انسان والایی که جبرئیل به مصاحبت با او افتخار می کند؛ اما در عین حال با مردم شوخی نمی کند؛ جدی می گوید تا مبادا در جایی به وسیله ای او، ندانسته حقی از کسی ضایع شده باشد. پیغمبر این مطلب را دو بار، سه بار تکرار کرد. البته در تاریخ ماجراهایی را آورده اند که من خیلی نمی دانم کدامش و چقدرش دقیق است؛ اما آن مطلبی که غالباً نقل کرده اند، این است که یک نفر بلند شد و عرض کرد: یا رسول الله! من به گردن تو حقی دارم. تو یک وقت با ناقه از پهلوی من عبور می کردی؛ من هم سوار بودم، تو هم سوار بودی. ناقه ای من نزدیک تو آمد و تو با عصا، می کردی؛ ولی عصا به شکم من خورد و من این را از تو طلبکارم! پیغمبر پیرهنش را بالا زد و گفت همین حالا بیا قصاص کن؛ نگذار به قیامت بیفتد. مردم حیرت زده نگاه می کردند و می گفتند آیا این مرد واقعاً می خواهد قصاص کند؟ آیا دلش خواهد آمد؟ دیدند پیغمبر کسی را فرستاد تا از خانه، همان چوبدستی را بیاورند. بعد فرمود: بیا بگیر و با همین چوب به شکم من بزن. آن مرد جلو آمد. مردم، همه مبهوت، متحیر و شرمنده از این که نکند این مرد بخواهد این کار را بکند؛ اما یک وقت دیدند او روی پای پیغمبر افتاد و بنا کرد شکم پیغمبر را

بوسیدن. گفت: یا رسول‌الله! من با مسّ بدن تو خودم را از آتش دوزخ نجات می‌دهم!

پروردگارا! به محمّد و آل محمّد، به عزّت و جلال، برترین درودها و الطاف و تفضّلات خود را، امروز تا ابد بر روح مطهّر پیغمبر عزیز ما بفرست. پروردگارا! او را از اسلام و مسلمین و از بشریت جزای خیر عنایت کن؛ ما را اَمّت او قرار بده؛ ما را رونده‌ی راه و صراط مستقیم او قرار بده؛ جامعه‌ی ما را شبیه جامعه‌ی او کن؛ همّت پیروی از او را به همه‌ی ما عنایت کن.^۱

۱. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران - ۱۳۸۰/۲/۲۸

اهمیت و آثار ولادت پیغمبر اسلام (ص)

یقیناً آن روزی که دنیای ظلمانی زمان ولادت پیغمبر، با نور الهی این وجود مقدس منور شد، باید مبدأ تاریخ جدیدی برای بشریت محسوب شود. همان طوری که امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام در بیاناتشان فرمودند، در آن روز بر اثر حاکمیت قوانین و سلطه‌های ظالمانه، نور سعادت از میان جوامع بشری رخت بر بسته بود؛ والدنیا کاسفة النور، ظاهرة الغرور.^۱ نور وجود پیغمبر از همان آغاز، نشانه‌های حاکمیت حق و دلایل حضور برهان الهی را در میان مردم آشکار کرد. عجایی که در هنگام ولادت پیغمبر اکرم رخ داده است، در حقیقت هشدارى به بشریت و تاریخ محسوب می‌شود. این که کاخ کسری در هنگام این ولادت آسیب ببیند، یا آتشکده‌هایی خاموش شود، یک معنای نمادین هم دارد. معنای نمادین این حقایق و حوادث این است که با ظهور این مولود مبارک، راهی در مقابل پای بشر گذاشته خواهد شد و بشریت باید از ظلمات اوهام و نظامهای ظالمانه نجات پیدا کند. این که چه کسانی این راه را انتخاب کنند و با قدرت بپیمایند و چه کسانی از آن اعراض کنند و به خیرات آن نرسند، به اراده و خواست انسانها بستگی دارد. خود آنها هستند که سرنوشت و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۹.

آینده‌ی خودشان را به دست خود انتخاب می‌کنند؛ لیکن این راه در مقابل انسانها گذاشته شده است. علاوه بر این، سنّت الهی هم بر این است که حرکت عمومی بشر، به سمت همین هدفهای والا ترتیب داده شود. این چیزی است که به‌طور قهری و طبیعی، جامعه‌ی بشریت به سمت آن حرکت می‌کند. همچنان که همه‌ی حوادث تاریخ هم این را نشان داده است؛ تعالی علمی بشری و پیشرفت معرفتی انسان، همه در جهت تعلیم نبی اکرم اسلام و به سوی نهایت این راه است.

امروز هم بیش از همیشه، انسانها به تعلیم روشنگر پیغمبر اسلام احساس نیاز می‌کنند.^۱

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت ولادت نبی اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع) - ۱۳۸۰/۳/۲۰

ابعاد و اهداف بعثت رسول اکرم (ص)

مبعث در حقیقت روز برافراشته شدن پرچم رسالتی است که خصوصیات آن برای بشریت، ممتاز و بی نظیر است. مبعث در حقیقت پرچم علم و معرفت را برافراشت. بعثت با «إِقرء» شروع شد: إِقرء باسم رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ^۱ و با ادع إلى سبيل رَبِّكَ بالحكمة و الموعدة الحسنه^۲ ادامه یافت؛ یعنی دعوت همراه با حکمت. دعوت اسلامی در حقیقت گسترش و پراکندن حکمت در سراسر عالم و در طول تاریخ است؛ همچنان که بعثت، پرچمداری و برافراشته شدن پرچم عدل است؛ یعنی در میان مؤمنین، بندگان خدا و آحاد بشر، عدالت استقرار پیدا کند؛ همچنان که رسالت، برافراشتن پرچم اخلاق والای انسانی است؛ بعثت لأتّم مکارم الاخلاق^۳. خدای متعال خطاب به پیغمبر می فرماید: و ما أُرسلناك إلاّ رحمة للعالمین؛^۴ یعنی همه چیزهایی که بشر - در همه ی زمانها، در همه ی شرایط و در هر نقطه ی عالم - به آن نیاز دارد، در این بعثت گنجانده شده است؛ یعنی علم و معرفت، حکمت و

۱. سوره ی علق، آیه ی ۱.

۲. سوره ی نحل، آیه ی ۱۲۵.

۳. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۷۲.

۴. سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۰۷.

رحمت، عدل و برادری و برابری؛ چیزهای اساسی‌ای که جریان زندگی سالم انسان به اینها وابسته است. حتی با این‌که در اسلام، جهاد مقرر شده است، و جهاد یعنی مبارزه با زورگویی و تجاوز - البته بعضی کسان به طور بدخواهانه، اسلام را به خاطر حکم جهاد، دین شمشیر معرفی کردند - اما همین اسلام می‌فرماید: **وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ**^۱ یعنی باز آن‌جایی که شرایط اقتضا می‌کند، صلح را بر جنگ ترجیح می‌دهد.

امروز بشر به این معارف محتاج است. ما مسلمانها تقصیر داریم و باید به تقصیر خودمان اقرار کنیم. ما مسلمانها تقصیر داریم؛ اولاً در ارائه‌ی معارف حقیقی اسلام در سطح جهان؛ ثانیاً در نشان دادن الگوهای درست از اسلام در سطح عالم. اگر مسلمانها عمل و رفتارهای اجتماعی و فردی و الگوهای حکومتی و سیاسی خود را بر طبق این معارف تنظیم کنند، بزرگترین تبلیغ اسلام است. البته شکی نیست که امروز امواج تبلیغاتی پیچیده و درهم‌تنیده‌ی عالم، علیه اسلام متمرکز شده است.^۲

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۶۱.

۲. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت عید سعید

مبعث - ۱۳۸۰/۷/۲۳

در مثل چنین روزی، خداوند متعال بزرگترین ذخیره‌ی الهی را که وجود مقدس پیامبر گرامی بود، به عرصه‌ی وجود آورد؛ این شروع یک مقطع تعیین کننده در سرنوشت بشر بود. در آیات ولادت پیامبر گفته‌اند، وقتی آن بزرگوار متولد شد، کنگره‌های کاخ کسری ویران گردید؛ آتشکده‌ی آذرگشسب که قرن‌ها روشن بود به خاموشی گرایید؛ دریاچه‌ی ساوه که در نظر عده‌ای از مردم در آن وقت، مقدس شمرده می‌شد، خشک شد و بتهایی که بر گرد کعبه آویخته بودند، سرنگون شدند. این نشانه‌ها که کاملاً رمزی و نمادین است، نشان‌دهنده‌ی جهت اراده و سنت الهی در پوشاندن خلعت وجود به این موجود عظیم و این شخصیت والا و بی‌نظیر است. معنای این حوادث نمادین این است که با این قدوم مبارک، بساط ذلت بشر، چه به وسیله‌ی حاکمیت جباران و حاکمان مستبد - از قبیل آنچه در آن روز در ایران و روم قدیم وجود داشت - و چه به وسیله‌ی عبادت غیر خدا، باید برچیده شود. بشر باید به وسیله‌ی این مولود مبارک، آزاد شود؛ هم از قید ستمی که به وسیله‌ی حکام جور بر انسانهای مظلوم در طول تاریخ تحمیل شده است، و هم از قید خرافه‌ها و اعتقادات نادرست ذلت‌آفرین که انسان را در مقابل موجودات پست‌تر از

نشانه‌های نمادین آثار
ولادت پیامبر اکرم (ص)

خود او یا در مقابل انسانهای دیگر، خاضع و ذلیل و ستایشگر می‌کند. لذا آیه‌ی قرآن در باب بعثت نبی اکرم می‌فرماید: **هُوَ الَّذِي ارْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا**^۱ **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ** زمان‌بندی نشده است؛ این، جهت را نشان می‌دهد. بشریت به وسیله‌ی این حادثه، باید به سمت آزادی معنوی، اجتماعی، حقیقی و عقلانی حرکت کند. این کار شروع شد و ادامه‌اش دست خود ما انسانهاست. این هم یک سنت دیگر در عالم آفرینش است.

اگر انسانها تلاش و کار و همت خود را بیشتر به کار گیرند، به اهداف الهی - که در برنامه‌ی الهی تعیین شده است - زودتر خواهند رسید؛ اما اگر به کار نگیرند و ضعف نشان دهند، در این راه سالیان درازی معطل خواهند شد؛ مثل تیه بنی اسرائیل: **ارْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْاَرْضِ**^۲؟ بنی اسرائیل به دست خود دچار سرگردانی و بیابانگردی شدند. بنی اسرائیل می‌توانستند مانع بروز آن سختی و تلخی شوند؛ می‌توانستند مدت آن را کوتاهتر کنند؛ می‌توانستند مدت آن را با ضعفهای خود طولانیتر کنند. سرنوشت ما هم همین است. برای مسلمانان هم، جهت آفرینش بشر، بعثت و فلسفه‌ی اعزام رسل و انزال کتب از سوی پروردگار، هم بیان و هم تعیین شده است. خود انسانها هستند که می‌توانند این راه را طولانی یا کوتاه کنند؛ می‌توانند خود را زودتر یا دیرتر به مقصد برسانند.^۳

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۸.

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۶.

۳. در جمع مسؤولان و کارگزاران در سالروز ولادت فرخنده‌ی نبی اکرم (ص) و امام

جعفر صادق (ع) - ۱۳۸۱/۳/۹ -

مقایسه‌ی جاهلیت دوران
پیش از اسلام و جاهلیت
معاصر

بعثت نبی اکرم برای بشر آغاز راه نوی بود. دنیای محیط بر آن پیام و محل پیدایش این پیام، دنیای بسیار بد و غیر قابل تحمّلی بود؛ دنیای گرایش و جذب مادیات شدن، دنیای خوی حیوانی، دنیای بی‌مهارِی قدرتمندان و زورمندان و زورگویان، دنیای تبعیض و فساد و ظلم و شهوترانی بی‌بندوبار. این وضعیت، مخصوص منطقه‌ی حجاز نبود؛ آن دو دولت بزرگی هم که منطقه‌ی عربستان را احاطه کرده بودند - یعنی ایران ساسانی و امپراتوری روم - دچار همین مشکلات بودند.

جاهلیّتی که در زمان ظهور اسلام، زندگی مردم را زیر فشار قرار داده بود، جاهلیّت فراگیری بود. در آن روز، فتنه‌های طاقت‌فرسا برای انسان، در همه‌ی مناطقی که محیط به منطقه‌ی عربستان بود، وجود داشت. علم هم بود، تمدّن هم - به فراخور زمان خودشان - بود، نظم و ترتیب حکومت‌های سلطنتی و تشریفات هم بود، انضباط‌های ناشی از قدرت مطلقه هم در آن کشورها وجود داشت؛ اما آنچه نبود، نور انسانیت و فضیلت بود. آنچه نبود، درست همان چیزی بود که بشر به آن نیاز قطعی دارد؛ یعنی محیط فضیلت انسانی، محیط رحم و مروت و محیط عدالت. آنچه مردم آن روز کم داشتند، عدالت بود؛ این بود

که ضعیف زیر دست و پای قوی لگد مال نشود؛ این بود که خیراتِ روی زمین در دست یک عده از افراد خاص و قدرتمند متمرکز نشود و دیگران از آن محروم بمانند. دردهای بزرگ بشر اینها بود. زیر نام حکومت ساسانی هم که بود، همین بود؛ زیر نام امپراتوری روم هم که بود، همین بود؛ متها هر کدام به شکلی. در حجاز آن روز هم که زندگی بدوی وجود داشت، به شکل دیگری بود. بعثت اسلامی، در مقابل همه‌ی اینها ظهور و طلوع کرد. این بعثت، مخصوص آن مجموعه نبود؛ متعلق به همه‌ی بشر بود: **ان هو الا ذکر للعالمین**^۱ پیغمبر توانست در مقابل آن واقعیت تلخ بایستد و آن را دگرگون کند. پیغمبر توانست در دیوارهای بی‌عدالتی و نابسامانی بشری، شکافهای عمیق به وجود آورد؛ بعضی از آنها را فرو ریزد و بعضی از آنها را آماده‌ی فرو ریختن کند. پیغمبر سخت‌ترین و دشوارترین واقعیتهای در مقابل خود داشت. وقتی زشتی و نابسامانی و فساد، مجهز به قدرت و شمشیر و اراده و سیاست هم بشود، خطر عظیمی برای بشریت است.

امروز بشر قرن بیست و یکم با همه‌ی داعیه‌ها، بر اثر بعضی از ضعفهایی که نشان داده می‌شود، به این سمت حرکت می‌کند که قدرت یا مجموعه‌ی قدرتی بی‌مهار به اتکای زور و سرپنجه‌ی پولادین و قدرت اسلحه‌ی خود بایستند و برای خودشان حق خلق کنند؛ حقی که وجود ندارد. این همان وضعیتی است که آن روز در دوران شروع بعثت وجود داشت. پیغمبر ایستاد؛ نفرمود این یک واقعیت است و با این واقعیت چه می‌شود کرد. بعضی کسان ضعفها و بی‌همتیهایی خود را این‌طور توجیه می‌کنند: واقعیتی است، چه کار کنیم؟ واقعیتی که باید در مقابل آن تسلیم شد، این نیست. واقعیتهای طبیعی، واقعیتهای غیرقابل علاج،

واقعیهایی که بر انسانها تحمیل نشده است؛ اینها واقعیهایی است که انسان باید با آنها کنار بیاید و بسازد؛ اما واقعیهایی را که عده‌ای با تکیه به سرنیزه و زور علیه عده‌ای دیگر به وجود آورده‌اند، باید به هم زد. این منطقی نیست که بگوییم قدرت استکبار امروز یک واقعیت است، چه کار کنیم. این واقعیت، تحمیلی است. در مقابل این واقعیت، انسانهای بزرگ، ادیان الهی و صاحبان فکرهای بزرگ می‌ایستند و مقابله می‌کنند تا آن را عوض کنند و عوض هم می‌شود. حقیقت بعثت، این بود. روزی که این پیام وارد فضای مکه شد، فرمود: **قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا**^۱. کسی اگر اهل انصاف نیز بود، به خود جرأت نمی‌داد که احتمال بدهد این حرف یک روز پیروز خواهد شد؛ چون اصلاً زمینه‌ای وجود نداشت. آن همه بت با عظمت بر دیوارهای کعبه آویخته؛ پشتوانه‌ی بتها، تعصبات عمیق جاهلی؛ آن اشراف مکه و خانواده‌های قدرتمند و با نفوذ که **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** همه‌ی اینها را به هم می‌زد؛ پشت سر اینها، حکومت‌های مقتدر ساسانی و امپراتوری روم. مگر کسی به خود جرأت می‌داد در وهله‌ی اول بپذیرد که این پیام، قابل طرح و تعقیب است؟! انسانهای ضعیف، از همین جا عقب‌نشینی می‌کنند. اما وظیفه و رسالت و بعثت، پیغمبر را جلو آورد. بعثت یعنی برانگیختگی و این بعثت آمد فضا را اول در محیط حجاز، بعد در همه‌ی دنیای متمدن آن روز، در ظرف بیست و چند سال تغییر داد.

هنوز نیم قرن از ظهور اسلام و اصل بعثت نگذشته بود که بیش از نیمی از دنیای متمدن تحت تأثیر اسلام قرار گرفت. خیال نکنید حکومت‌هایی مثل امپراتوریهای قدرتمند، علم و عقل و تشکیلات و نیروی نظامی و ادعا و غرور و تکبر نداشتند؛ چرا، لیکن ایمان صریح، روشن و متکی به منطق قوی وقتی در دل

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

انسانهای با همّت و با اخلاص و فداکار قرار گیرد، همه‌ی این موانع برداشتنی است. امروز هم همان‌طور است: ایمان اسلامی، ایمانی است که متّکی به منطق و استدلال و متضمّن خیر و سعادت بشر است.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی به مناسبت مبعث حضرت رسول اکرم(ص) - ۱۳۸۱/۷/۱۳

بیداری اسلامی؛ بازگشت
مسلمانان از دوران جهل و
انحراف به تعالیم حقیقی
پیامبر اکرم (ص)

این ولادت برای تاریخ بشریت، طلیعه‌ی رحمت الهی بود. در قرآن از وجود پیغمبر به عنوان *رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ*^۱ تعبیر شده است. این رحمت، محدود نیست؛ شامل تربیت، تزکیه، تعلیم و هدایت انسانها به صراط مستقیم و پیشرفت انسانها در زمینه‌ی زندگی مادی و معنویشان هم هست. مخصوص مردم آن زمان هم نیست؛ متعلق به طول تاریخ است: *وَاٰخِرِيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوْا بِهِمْ*^۲. راه رسیدن به آن هدف، عمل کردن به معارف و قوانین اسلام است که برای بشر مشخص شده است.

امت بزرگ اسلامی در طول قرنهای متمادی، چالشها و انحرافهایی داشته است. ما خود را از اسلام دور کرده و سرگرم چیزهایی کردیم که اسلام ما را از آن برحذر داشته بود. در طول این تاریخ طولانی، سرگرم جنگهای داخلی شدیم؛ به وسیله‌ی قدرتهای طاغوتی سرگرم شدیم. نتیجه این شد که امت بزرگ اسلامی در طول قرنهای متمادی بعد از قرون اولیه‌ی اسلام، نتوانست خود را به هدف و غایتی که پیغمبر اسلام و اسلام عزیز برای او پیش‌بینی کرده و در نظر گرفته بود، برساند. با

۱. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

۲. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۳.

این‌که خدای متعال ثروت‌های مادی زیادی را در کشورهای اسلامی ذخیره کرده و می‌توانست وسیله‌ی پیشرفت ما باشد، اما در علم و صنعت و بسیاری از شاخص‌های پیشرفت، جزو بخش‌های عقب‌افتاده‌ی عالم شدیم. این چیزی نبود که اسلام برای ما مقدر کرده بود؛ این چیزی بود که عمل بد و رفتار و غفلت ما مسلمانان برای ما پیش آورده بود: **ما اصابك من سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ**^۱ ما بودیم که بر اثر غفلت‌هایمان در طول زمان، خود را به این وضعیّت دچار کردیم.

امروز اوضاع در دنیای اسلام تفاوت کرده است؛ بیداری اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام محسوس است؛ حرکت و نهضت عظیمی در مراحل مختلف در همه‌ی دنیای اسلام مشاهده می‌شود؛ میل برگشت به اصول و مبانی اسلامی، که مایه‌ی عزّت و پیشرفت و ترقی است. روشنفکران، علما و سیاسیون دنیای اسلام این حرکت را باید تقویت کنند. خطاست اگر کسانی در دنیای اسلام تصوّر کنند که حرکت بیداری اسلامی در بین جوانان، به ضرر دولتهای اسلامی است؛ نه، دولتهای اسلامی به برکت بیداری اسلامی می‌توانند عزّتی را که قدرتهای استکباری از آنها گرفته‌اند، به خودشان برگردانند. یک نمونه، کشور و انقلاب و امام ماست. ما بعد از آن‌که قرنهای متمادی دچار استبداد و دو قرن تمام دچار سلطه‌ی بیگانگان بودیم به خود آمدیم و امام بزرگوار توانست عزّت را به مردم ما برگرداند. انگلیسیها، روسها و امریکاییها به ترتیب در این کشور سیادت و حکمفرمایی حقیقی کردند. ولو به صورت ظاهر در رأس حکومت نبودند؛ اما کارها در دست آنها و همه چیز کشور در اختیارشان بود. مردم ما از حقوق، منابع، عزّت و طعم حقیقی دین خود محروم بودند.

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۹.

امام بزرگوار ما توانست سلطه‌ی بلندمدت استبداد و استعمار را با برگشت به اسلام و تمسک به اسلام، از سر کشورمان کم کند و به ما عزت ببخشد؛ به مردم ما احساس هویت اسلامی بدهد تا احساس کنند که می‌توانند روی پای خود بایستند؛ می‌توانند خودشان تصمیم بگیرند و انتخاب کنند؛ می‌توانند خودشان در مسائل سرنوشت‌ساز، «لا» و «نعم» بگویند. مردم ما قرن‌ها بود که چنین چیزی را نچشیده بودند؛ این را اسلام به آنها داد. در هر نقطه‌ای از نقاط دنیا که حرکت بیداری اسلام تقویت شود و پا بگیرد و مردم و جوانان آن کشور احساس کنند که به سمت اسلام نزدیک می‌شوند، همین تجدید هویت و عزت به وجود خواهد آمد.^۱

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام به مناسبت سالروز هفدهم ربیع‌الاول -

بزرگداشت مبعث؛
بازخوانی درسهای بزرگ
بعثت

بزرگداشت مبعث، بیش از آنچه صرفاً تجلیل از یک خاطره‌ی گرامی باشد، مطرح کردن درسهای بزرگ بعثت پیغمبر است که امروز همه‌ی بشریت - بخصوص جامعه‌ی مسلمانان - به آنها نیاز دارد. امروز بشریت از سلطه‌ی قدرتهای طاغوتی، از ظلم، تبعیض، فساد و تسلط هوسهای گروههای خاص بر زندگی مردم رنج می‌برد. امروز زندگی بشریت، دستخوش اهواءِ انسانهایی است که از معنویت بویی نبرده‌اند و بر وجود آنها، هوسها و اهواء حاکم است. بشریت، امروز بیش از همیشه به پیام بعثت نیاز دارد.

بعثت نبی اکرم؛ دعوت
به توحید به عنوان روش
زندگی انسانها

بعثت نبی اکرم در درجه‌ی اول، دعوت به توحید بود. توحید صرفاً یک نظریه‌ی فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسانهاست؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرتهای گوناگون را از زندگی بشر کوتاه نمودن. لا اله الا الله که پیام اصلی پیغمبر ما و همه‌ی پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روشهای زندگی، قدرتهای طاغوتی و شیطانها نباید دخالت کنند و زندگی انسانها را دستخوش هوسها و تمایلات خود قرار دهند. اگر توحید با همان معنای واقعی که اسلام آن را تفسیر کرد و همه‌ی پیغمبران،

حامل آن پیام بودند، در زندگی جامعه‌ی مسلمان و بشری تحقق پیدا کند، بشر به سعادت حقیقی و رستگاری دنیوی و اخروی خواهد رسید و دنیای بشر هم آباد خواهد شد؛ دنیایی در خدمت تکامل و تعالی حقیقی انسان. دنیا در دید اسلام، مقدمه و گذرگاه آخرت است. اسلام دنیا را نفی نمی‌کند؛ تمتّعات دنیوی را منفور نمی‌شمارد؛ انسان را با همه‌ی استعدادها و غرایز در صحنه‌ی زندگی، فعّال می‌طلبد؛ اما همه‌ی اینها باید در خدمت تعالی و رفعت روح و بهجت معنوی انسانی قرار گیرد تا زندگی در همین دنیا هم شیرین شود. در چنین دنیایی، ظلم و جهل و درنده‌خویی نیست و این کار دشواری است و به مجاهدت احتیاج دارد و پیغمبر این جهاد را از روز اوّل آغاز کرد.

بعثت؛ دعوت به همه
کمالات مورد نیاز بشر

آنچه پیغمبر به آن دعوت کرد، همان چیزهایی است که بشر در همه‌ی دوره‌های تاریخ زندگی به آن نیازمند است. پیغمبر، انسان را به علم دعوت کرد. اوّلین آیات قرآن، تجلیل از علم است: **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ.**^۱ ابتدا تعلیم را مطرح کرد. دانش، وسیله‌ی نجات و رستگاری انسان است که به زمان و مکانی خاص بستگی ندارد و مربوط به همه‌ی دوره‌های زندگی بشر است. پیغمبر، انسانها را به حرکت و قیام دعوت کرد. خدای متعال در اوّلین آیات نازل بر پیغمبر فرمود: **قُمْ فَأَنْذِرْ**؛^۲ قیام کردن، حرکت کردن، از حالت رکون و جمود خارج شدن و خود را مسؤول دانستن. **قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ**؛^۳ قیام لله در همه‌ی شرایط زندگی بشر کارساز است و بدون قیام و حرکت نمی‌شود به هیچیک از اهداف عالیه رسید.

۱. سوره‌ی علق، آیات ۱ - ۴.

۲. سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۲.

۳. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۴۶.

پیغمبر اکرم انسانها را به تزکیه و تصفیه و تربیت نفس دعوت کرد: **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ**^۱ تزکیه، شرطِ اوّل است. بدون تزکیه، علم هم ابزاری برای فساد و انحطاط و گمراهی و سقوط بشر خواهد شد؛ همچنانکه می بینید امروز در دنیا علم وسیله‌ی سقوط بشر است و از علم برای به زنجیر کشیدن ملت‌ها و دگرگون جلوه دادن حقایق و گرسنگی دادن به انسانها استفاده کرده‌اند. چقدر انسانها در اطراف عالم به‌خاطر سلطه‌ی استعمارگرانی که با ابزار علم بر آنها تاختند و سلطه پیدا کردند، امروز از منابع حیاتی متعلّق به خود محرومند و در فقر و مسکنت و محرومیت و بیچارگی زندگی می‌کنند! امروز هم همین‌طور است. امروز استعمار جهانی - استعمار به شکل نوین در دنیا - با تکیه به علم و با ابزار علم انسانها را بیچاره می‌کند؛ آنها را به زنجیر می‌کشد و دچار مرگ و نیستی و نابودی می‌کند. نتیجه‌ی علم بدون تزکیه، اینهاست.

تقوا؛ ملاک برتری در اسلام

اسلام، افراد را به اخوّت و برادری، انسانها را یکی دانستن، بین آنها تبعیض قائل نشدن، نژادها را مایه‌ی تمایز بشر نسبت به یکدیگر قرار ندادن، برای ملّتی برتری و رفعت طبیعی و ذاتی بر ملّت دیگر قائل نشدن، دعوت می‌کند. اسلام به گرمی بودن پرهیزکاران دعوت می‌کند. ملاک برتری، تقواست. تقوا، یعنی مراقب رفتار خود بودن؛ زیر پای خود را نگاه کردن؛ با توجّه به مرزهای الهی، برنامه‌ی زندگی ریختن. اینها مربوط به یک زمان خاص نیست و بشر امروز هم به همین چیزها نیاز دارد. علم و مدنیت بشر هرچه پیشرفت کند، همین چیزهاست که مایه‌ی سعادت اوست. امّت اسلامی باید به این امور توجّه کند و اینها را بخواهد و برای آنها تلاش نماید. اینها به اراده و عزم راسخ در میان ملّتهای مسلمان و مسؤولان و سران کشورها - کسانی که

زمام امور را در کشورها در دست دارند - احتیاج دارد.
در دعای مأثورہی امروز - و قد علمت انّ افضل زاد الرّاحل اليك
عزم ارادۀ يختارك بها^۱ - با فضیلت ترین توشه‌های انسانی این است
که انسان عزم و اراده‌ای داشته باشد که راه خدا را انتخاب و در
آن راه حرکت کند. البتہ این راه دشوار است؛ اما با عزم راسخ
انسانی آسان می‌شود. اینها چیزهایی است که اسلام به ما درس
داده است. هر جا ما اینها را در زندگی خود تجربه کردیم، عملی
یافتیم؛ یعنی تجربه‌ها هم این را تأیید می‌کند.

در صدر اسلام، یک جمعیت کوچک، دور از مدنیّت و دانش
و محروم از همه‌ی خیرات زندگی، به برکت همین اصول و با
تمسک به همین پایه‌های مستحکم توانستند بزرگترین مدنیّت را
در طول چند قرن در دنیا به راه بیندازند و دنیا از مدنیّت و علم
و پیشرفت آنها بهره برد. این، تجربه‌ی گذشته‌ی ماست. امروز
هم ما در جمهوری اسلامی هر جا به اراده و به خدا توکل کردیم
و هر جا نیروهای خود را به کار گرفتیم و هوسهای خود را کنار
گذاشتیم و اهداف را بزرگ شمردیم، گام ما موفق بود.

معلوم است که جامعه‌سازی و مدنیّت‌سازی - که یکی از
بزرگترین هدفهای اسلام است - بدون دشمنی ممکن نیست.
در صدر اسلام هم با تشکیل نظام و جامعه‌ی اسلامی دشمنی
شد؛ امروز هم همین‌طور است. امروز در دنیای اسلام، ملت‌های
مسلمان روح اعتزاز به اسلام را در خود می‌یابند و به‌خاطر اسلام
احساس عزّت می‌کنند. بیداری اسلامی حقیقتی است که به‌وجود
آمده است؛ چه دشمنان امت اسلامی بخواهند، چه نخواهند.
پیمودن این راه، به عزم راسخ از طرف مسؤولان کشورها احتیاج
دارد.

ما خود اولین مخاطبان این بیان هستیم که وظایف سنگینی هم

۱. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۷۸.

داریم. پیغمبر فرمود: لا تصلح عوام هذه الامة الا بخواصها؛^۱ اصلاح توده‌ی مردم، به اصلاح زیدگان و نخبگان هر کشور و جامعه بستگی دارد. از پیغمبر پرسیدند زیدگان چه کسانی هستند - قیل یا رسول الله و ما خواص امتك؟ - فرمود: خواص امتی العلماء و الأمراء؛ دانشمندان، روشنفکران، آگاهان، امرا و زمامداران، خواص و نخبگان امتند.^۲

۱. مواعظ العددیه، ص ۱۲۴

۲. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام در سالروز عید سعید مبعث - ۱۳۸۲/۷/۲

شخصیت بی‌نظیر پیامبر
اکرم (ص): نمونه و الگوی
همیشگی برای همه
دورانها

زندگی پیامبر اکرم - زندگی برای خدا، در راه خدا و وقف
گسترش تعالیم الهی - و شخصیت یکتا و بی‌نظیر آن بزرگوار
برای همه‌ی دوران تاریخ اسلام یک نمونه و درس و یک الگوی
همیشگی است؛ **لکم فی رسول الله اسوة حسنة**^۱ با این مجاهدت،
تعالیم اسلام در تمام تاریخ پراکنده شد و گسترش پیدا کرد. این
تعالیم فقط برای مسلمانها نیست؛ همه‌ی بشریت از گسترش
تعالیم اسلام سود می‌برند. ما مسلمانها اگر قدر تعالیم اسلام را
بدانیم و به عمق آنها پی ببریم، خواهیم توانست یک دنیای نو،
منطبق بر خواسته‌های حقیقی و فطری انسان به وجود بیاوریم.
امت اسلامی با تمسک به اسلام می‌تواند دنیای غرق در شهوت
و خشم و جاهلیت و خودخواهی و خودپرستی را نجات
دهد. روح همه‌ی معارف و تعالیم اسلامی این است که افسار
رفتار و حرکت بشر در زندگی به دست شهوت و غضب داده
نشود؛ انسان و جامعه‌ی انسانی را خودخواهی‌ها هدایت نکند؛
بلکه عقل و تقوا هدایت کند. شما به رنجهای بشر نگاه کنید؛
فقرها، محرومیت‌ها، تبعیض‌ها، فسادها، جهالت‌ها و تعصب‌های
بی‌مورد ناشی از چیست و کشتارها، جنگ‌ها، مظلومیت‌ها، ستم‌ها

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱.

و قساوتها در جامعه‌ی بشری از کجا به وجود می‌آید؟ ریشه‌ی همه‌ی اینها این است که انسانهایی که مهار نفس خودشان را ندارند و اسیر شهوت و غضب و خودخواهی و جاه‌طلبی و مال‌اندوزی‌اند، هرگاه در هر نقطه‌یی از دنیا بر سرنوشت بشر حاکم شدند، بشریت را به فقر و جنگ و جهالت و تبعیض و فساد و فتنه سوق دادند؛ اسلام می‌خواهد این را علاج کند. اسلام می‌گوید زمام اراده و تصمیم و اختیار بشر - که یکی از بزرگ‌ترین موهبت‌های خدا به بشر است - به دست جهالت، شقاوت، دنیاپرستی، خودخواهی و خودپرستی داده نشود؛ بلکه به دست عقل و تقوا داده شود.^۱

۱. در دیدار افشار مختلف مردم - ۱۳۸۳/۱/۲۶

پیامبر اسلام؛ معلّم همه‌ی
نیکی‌ها از جمله عدالت،
انسانیت، معرفت، برادری
و رشد و تکامل

اولاً این مناسبت فرخنده را به امت بزرگ اسلامی، به ملت عزیز ایران و به حضار محترم این مجلس - مخصوصاً به میهمانان و برادران غیرایرانی که در این جلسه هستند - تبریک عرض می‌کنم، ثانیاً به تناسب تکریم و تجلیل از شخصیت نبی مکرم اسلام، ما مسلمانها خیلی حرفها داریم که به یکدیگر بگوییم و آنها را میان خود به مطالعه و بررسی بگذاریم؛ چون پیغمبر اسلام معلّم همه‌ی نیکی‌ها و معلّم عدالت، انسانیت، معرفت، برادری و معلّم رشد و تکامل و پیشرفت دائمی بشر تا انتهای تاریخ بود. بشر کی می‌تواند زمانی را تصور کند که از این درسهای گرانبها بی‌نیاز باشد؟ بشریت امروز هم مثل همیشه محتاج درس و تعلیم پیغمبر اسلام است.

تشریح وضع کنونی
مسلمانان و دعوت به
وحدت امت اسلامی

آنچه که من امروز در این جمع نخبگان و برگزیدگان امت اسلام می‌خواهم عرض کنم، مسأله‌ی وحدت و اتحاد بین مسلمانهاست. امروز دنیای اسلام و امت اسلامی با مصائب بزرگی مواجه است. درست است که بسیاری از این مصائب از درون دل خود ما مسلمانها برخاسته است؛ ما کوتاهی و تبلی کردیم و با خودخواهی‌ها و دنیاطلبی‌های خودمان راه امت اسلامی به‌سوی قلّه‌ی تکامل انسانی را نپیمودیم، که باید برگردیم؛ باید حرکت

کنیم؛ باید توبه کنیم؛ اما شکی نیست که در دورانهای اخیر تاریخ، بخش بسیار مهمی از این عقب‌ماندگی‌ها، مصیبت‌ها و مشکلات نیز ناشی از نظم باطل جهانی امروز و دیروز است. نظام جهانی، نظام اقتدارگرایی است؛ نظام تکیه‌ی بر زور است؛ نظام زندگی انسان نیست؛ نظام زندگی جنگلی است.

به وضع دنیای اسلام نگاه کنید! ما سالها مسأله‌ی فلسطین را به‌عنوان زخم عمیق پیکر اسلامی همواره به یاد خودمان می‌آوردیم، امروز عراق هم اضافه شده است! ببینید که قدرتمندان با تکیه‌ی به زور چه می‌کنند. همه‌ی حرفهای غیرمنطقی و غلط را با اتکاء به زور و با اتکاء به منطق سلاح و قدرت سیاسی و پولی به شکل حرف قابل دفاع و منطقی در دنیا مطرح و عمل می‌کنند. جرائمی را که در عرف همه‌ی ملت‌های جهان جنایت و جرم است، علنی انجام می‌دهند و گاهی برای ظاهرسازی نامی هم روی آن می‌گذارند، در حالی که می‌دانند کسی آن را قبول نمی‌کند؛ اما گاهی حتی اسم و نقابی هم روی آن نمی‌گذارند. دولت غاصب صهیونیست صریحاً اعلام می‌کند که من زیدگان فلسطینی را ترور می‌کنم و دولت امریکا هم رسماً و علناً از او حمایت می‌کند! این وضع نظام امروز جهانی است.

تروریسم - که مبارزه‌ی با آن بهانه‌ی برای قدرتمداری و اعمال زور دولت مستکبر امریکا شده است - صریحاً به‌عنوان یک کار مجاز و مشروع در زبان آنها و در عمل حکام صهیونیست تحقق پیدا می‌کند، و همه هم با تکیه‌ی بر زور و قدرت سلاح. اشغال و تصرف نظامی عراق و تحقیر و به ذلت کشاندن یک ملت با فرهنگ و بزرگ، جرم بین‌المللی است؛ اما آنها این کار را صریحاً و تحت عناوین حقوق بشر و دفاع از دموکراسی و آزادی انجام دادند، که هیچ‌کس هم در دنیا باور و قبول نمی‌کند؛ چون رفتار اشغالگران در داخل عراق درست عکس این موضوع را نشان

می‌دهد و پیداست که به حقوق انسانها و به حق مردم برای تعیین حکومت هیچ اعتنایی ندارند و برای آن هیچ ارزشی قائل نیستند؛ خودشان نصب می‌کنند، خودشان حاکم معین می‌کنند، خودشان قانون می‌گذرانند و خودشان متخلف از قانون را بدون هیچگونه محاکمه‌یی مجازات می‌کنند؛ آن‌هم مجازات کشتار. ببینید در عراق چه می‌گذرد! این وضع امروز امت اسلامی است.

امت اسلامی تنها به این جرم که چون در یک نقطه‌ی ثروتمند دنیا قرار گرفته است، چون گردش چرخ تمدن کنونی دنیا متوقف بر امکاناتی است که در این نقطه از دنیا به‌وفور موجود است، مورد طمع و دست‌اندازی قدرتها قرار گرفته که در این راه هرگونه جنایتی را برای خودشان مجاز می‌شمارند؛ این وضع امت اسلامی است! آیا امت اسلامی در مقابل این دست‌اندازی قدرتمندانه نمی‌تواند از خود دفاع کند؟ جواب این است که چرا، ما می‌توانیم دفاع کنیم؛ ما ابزارهای زیادی را برای دفاع از حق و موجودیت خود در اختیار داریم. ما جمعیت بزرگی هستیم؛ ما ثروت عظیمی داریم؛ ما انسانهای برجسته و سرمایه‌ی معنوی‌یی داریم که به مردم ما قدرت ایستادگی در مقابل زورگویان را می‌دهد؛ ما فرهنگ و تمدن باسابقه‌یی داریم که در دنیا کم‌نظیر است؛ ما خیلی امکانات داریم، بنابراین بالقوه می‌توانیم دفاع کنیم. اما چرا دفاع نمی‌کنیم؟! چرا عملاً در میدان، کاری از ما برنمی‌آید؟ چون با هم متحد و یکی نیستیم؛ چون به بهانه‌های گوناگون ما را از هم جدا کرده‌اند. لشکر منظم عظیم و مجهزی به نام امت اسلامی را به گروه‌هایی که هم و غمشان مقابله و مبارزه‌ی با هم و ترسیدن از هم و تعرض به هم و پنجه‌زدن به صورت یکدیگر است، تقسیم کرده‌اند. در این شرایط، معلوم است که این لشکر کارایی نخواهد داشت.

امروز وقت آن رسیده است که دنیای اسلام بازنگری کند؛ بر

روی مسأله‌ی وحدت بجد فکر کند. امروز تهدید امریکا در این منطقه متوجه یک کشور و دو کشور نیست؛ متوجه همه است. امروز تهدید سرمایه‌داران صهیونیست پشت سر دستگاه حاکمه‌ی امریکا، به بلعیدن یک قسمت از منطقه‌ی ما اکتفا نمی‌کند؛ همه‌ی منطقه را می‌خواهند ببلعند و امروز صریحاً هم این حرف را می‌گویند. «طرح خاورمیانه‌ی بزرگ»، معنایی جز این ندارد. از پنجاه و چند سال پیش که دولت غاصب صهیونیست تشکیل شد و از حدود صد سال پیش که این فکر در مجامع غربی و اروپایی شکل گرفت، نیت همین بود که می‌خواهند این منطقه را ببلعند؛ ببرند؛ لازم دارند. مردم این منطقه برایشان مهم نیستند؛ همه مورد تهدیدند. وقتی همه مورد تهدیدند، عاقلانه‌ترین راه این است که همه به فکر بیفتند و دستها را در دست هم بگذارند. توصیه و مطالبه‌ی جدی ما از دولتها و ملت‌های اسلامی این است که روی این مطلب فکر و کار کنیم، که زحمت و مقدّماتی دارد؛ باید مقدّماتش تأمین شود. البته دشمن هم بیکار نمی‌ماند و از ابزارهای قدیمی تفرقه‌انگیز استفاده می‌کند؛ از قومیتها، مذهب و طایفه‌گری استفاده می‌کند و موضوعاتی را که اسلام تأکید کرده که عمده نشوند، آنها را عمده می‌کند. اسلام تأکید کرده است که قومیتها، ملاک تشخیص و هویت نیستند؛ **اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ** **اِتْقَامُ**^۱ اسلام تأکید کرده است که برادران مسلمان باید با هم برادرانه رفتار کنند؛ نگفته است برادرانی که سنی‌اند یا شیعه‌اند یا فلان مذهب دیگر را دارند، بلکه گفته است که مسلمانان **اِنَّمَا** **الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ**^۲ هستند. هر کسی به این کتاب و به این قرآن و به این دین و به این قبله اعتقاد دارد، مؤمن است؛ اینها با هم برادرند؛ اسلام این را به ما گفته است. اما ما خنجرها را پشت

مسئولیت دولتها، نخبگان
و زبندگان فرهنگی و دینی
مسلمان در قبال وحدت
دنایای اسلامی

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۳.

۲. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۰.

سر مخفی می‌کنیم برای زدن به سینه‌ی برادران! در همه‌ی بخشها هم مقصرینی هستند. جلوی اینها را باید گرفت و با اینها باید مقابله کرد. امروز امت اسلام برای حیات، سربلندی و نجات خود و برای برافراشتن پرچم اسلام، به وحدت احتیاج دارد. کدام منطق است که در مقابل این مسائل بتواند مقاومت کند، تا اختلاف ایجاد شود؟ وحدت بر همه‌ی ضرورتها و اولویتها ترجیح دارد و از آنها اولی‌تر و مقدم‌تر است. چرا ضرورت اتحاد بین مسلمانان را نمی‌فهمیم؟! بار سنگینی بر دوش ماست و این برهه، برهه‌ی حساسی است. اگر دشمنان بتوانند با اِعمال قدرت این منطقه را تصرف کنند، دنیای اسلام باز هم مثل دوران استعمار، صد سال دیگر عقب خواهد افتاد و صد سال دیگر فاصله‌ی امت اسلامی با دنیای مدرن و صنعتی بیشتر خواهد شد. ما باید جوابش را بدهیم؛ امروز ما مسؤول هستیم؛ امروز دولتها، نخبگان، زبندگان، رجال فرهنگی و دینی مسؤولند؛ همه‌ی ما در مقابل وحدت دنیای اسلام مسؤولیم. امام بزرگوار مارضوان‌الله‌تعالی‌علیه از مهمترین حرفهایی که از قبل از پیروزی انقلاب تا آخرین دوران زمان زندگی خود بر زبان داشت و تأکید می‌کرد، وحدت امت اسلامی، اتحاد مسلمانها و بزرگ نکردن بهانه‌های کوچک بود، و ما امروز می‌بینیم و می‌فهمیم که توصیه‌ی بسیار حکیمانه و بسیار درستی بوده است.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام و میهمانان شرکت‌کننده در اجلاس وحدت -

ویژگیهای اَمّت اسلامی به
عنوان یکی از برکات بعثت
پیامبر اسلام (ص)

تشکیل اَمّت اسلامی با خصوصیات و مشخصه‌های منحصر
به‌فرد آن، یکی از برکات این بعثت عظیم بود. اَمّت اسلامی صرفاً
این نیست که جمعیتی حول یک محور عقیدتی مجتمع شوند،
بلکه اَمّت اسلامی - آن‌چنان که پیامبر مکرم اسلام و تعالیم قرآن
طراح و برنامه‌ریز آن بوده‌اند - مجموعه‌یی از انسانها هستند که
از علم، اخلاق، حکمت، روابط صحیح و اجتماع برخوردار از
عدالت بهره‌مندند و نتیجه‌ی همه‌ی اینها رسیدن انسان به اوج
تکاملی است که استعداد آن را خداوند در او قرار داده است.
اَمّت اسلامی مظهر تربیت اسلامی است؛ و این را نبی مکرم
اسلام در نامساعدترین شرایط از صفر آغاز کرد.

آن روزی که فریاد توحید، پس از لحظه‌ی باشکوه بعثت،
از حنجره‌ی مبارک نبی مکرم اسلام بیرون آمد، دنیا - در همه‌ی
اقطارش - دنیای کفر و ظلم و دنیای دوری از اخلاق و غوطه‌وری
انسان در انواع مشکلات و مفاسد بود. این حرکت عظیم در
زندگی پیغمبر به نحو معجز‌آسایی در ظرف سیزده سال انجام
گرفت و پس از سیزده سال اولین نطفه‌ی بارور اَمّت اسلامی
در مدینه گذاشته شد. آنچه که می‌توانست این هسته‌ی مرکزی
را به آنچه ما در قرن چهارم و پنجم هجری از اَمّت اسلامی

می‌دانیم، تبدیل کند، عبارت بود از ایمان روشن، تعالیم واضح و همه‌جانبه، عزم راسخ و جهاد مستمر؛ اینها بود که توانست آن جامعه‌ی کوچکِ چندهزار نفری مدینه را در سالهای اوّل هجرت به یک اُمّت عظیم و مقتدر و عالم و عزیز و چشمه‌ی جوشان علم و حکمت برای دنیا در قرن چهارم و پنجم هجری تبدیل کند - که تاریخ این را برای ما شرح می‌دهد - بعد اُمّت اسلامی در افت و خیزهای فراوان خود و در هر جا که از آن تعالیم غفلت کرد، دچار شکست و عقب‌روی شد. هر جا علم، اخلاق، روابط اجتماعی، اقتدار معنوی، عزّت، وحدت و برتر از همه عدالت را نادیده گرفت، رشد آن متوقف شد و عقب‌گرد کرد و کار به جایی رسید که قدرتهای متجاوز و متعرّض و طماع توانستند این اُمّت را تکه‌پاره کنند، در مقابل هم به تضعیف قوای یکدیگر وادار کنند، بر آنها تسلّط پیدا کنند و منابع آنها را بگیرند.

در دوران معاصر از دهها سال پیش به این طرف، به برکت همان تعالیم و بازگشت به آنها بیداری اسلامی آغاز شد و پرچم توحید بار دیگر به اهتزاز درآمد که اوج این حرکت، تشکیل نظام جمهوری اسلامی در این نقطه‌ی حساس از دنیای اسلام بود که باز آحاد مسلمانها احساس هویت و عزّت کردند. امروز هم ما در مقابل همان تجربه‌ی قرار داریم که اُمّت اسلامی در قرون شروع انحطاط و زوال، در مقابل آن قرار داشت. امروز هم علیه اُمّت اسلام جنگی را آغاز کرده‌اند، تا این حرکت را در نطفه خفه کنند. امروز هم قدرتهای جهانخوار و مستکبر، با طمع بستن به منابع عظیم و ذخایر بی‌پایان طبیعی و انسانی دنیای اسلام - آن‌طور که خودشان صریحاً هم می‌گویند - جنگی را شروع کرده‌اند که پرچمهای این جنگ از سوی استکبار، پرچمهای مزورانه است؛ پرچم دموکراسی و پرچم آزادی است؛ اما باطن قضیه چیز دیگری است؛ باطن قضیه نابود کردن عنصر عزّت

آغاز بیداری اسلامی
معاصر؛
هجوم همه‌جانبه‌ی
استکبار به ملت‌های
مسلمان

امت اسلامی - یعنی اسلام - است؛ باطن قضیه از بین بردن کانون مقاومت است، تا هیچ مانعی در مقابل جهانخواران در این منطقه وجود نداشته باشد.

زمانی که ما ضعف نشان دادیم و کوتاهی کردیم، دشمن به همان اندازه پیشروی کرد. امروز جابه‌جای دنیای اسلام دچار مصیبت است. فلسطین دچار مصیبت است، عراق دچار مصیبت است، افغانستان دچار مصیبت است؛ بسیاری از کشورهای اسلامی از سوی همین جهانخواران و مستکبران در معرض تهدیدند. ما با تمسک به اسلام می‌توانیم بر این ضعفها فائق بیاییم؛ می‌توانیم در مقابل دشمن بایستیم. امروز آن چیزی که دنیای اسلام به آن احتیاج مبرم دارد، عبارت است از وحدت کلمه؛ ملت‌های مسلمان دلشان پُر است از ظلم دشمنان اسلام و استکبار. ملت‌های مسلمان از مشاهده‌ی آنچه در عراق و در فلسطین و در افغانستان می‌گذرد، دلشان پر از غم و عقده و گلویشان پر از فریاد است؛ دولتهای اسلامی باید از این نیروی متراکم استفاده کنند.^۱

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام به‌مناسبت مبعث فرخنده‌ی پیامبر مکرم اسلام - ۱۳۸۳/۶/۲۳

وظیفه‌ی عقلانی اُمّت
اسلام در ایجاد وحدت
مسلمین

می‌لاد مسعود حضرت خاتم النبیین و سید البشر، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و ولادت باسعادت حضرت امام جعفر صادق علیه الصلاة والسلام را به شما حضار محترم و میهمانان گرامی و سفرای کشورهای اسلامی و به همهی ملت ایران و به اُمّت بزرگ اسلامی در سراسر جهان تبریک عرض می‌کنیم.

این نام و این مناسبت در میان ما معیاری برای وحدت شده است؛ لذا اسم این هفته‌ی مبارک را که از دوازدهم ربیع الاوّل (ولادت آن بزرگوار به قولی) تا هفدهم ربیع الاوّل (ولادت آن بزرگوار به قول دیگر) است، هفته‌ی وحدت نامیده‌ایم؛ اولاً به‌خاطر این‌که وحدت اُمّت اسلامی، امروز و همیشه یکی از مهمترین نیازهای این اُمّت است؛ ثانیاً به‌خاطر این‌که معیار وحدت و محور اتحاد مسلمین، وجود مقدّس نبی مکرم اسلام و یاد و نام آن بزرگوار است.

از وحدت، زیاد سخن گفته‌ایم. اگر به برخی از آنچه گفته‌ایم، عمل می‌کردیم، امروز سرنوشت مسلمانان از آنچه هست، بهتر بود. به‌طور طبیعی برخی عوامل ضد وحدت وجود دارد - اختلافات قومی، اختلافات مذهبی و طایفه‌یی، اختلافات سیاسی - که باید با آنها مقابله کرد. با تکیه به نام مقدّس پیغمبر

و یاد آن بزرگوار - که محور وحدت امت اسلامی است - باید بر این اختلافات غلبه کرد؛ لیکن از این دشوارتر، موجبات تفرقه‌یی است که به امت اسلامی تزیق می‌شود. در بستر همین اختلافات قومی و طایفه‌یی و مذهبی، دشمنان اسلام طبق سیاست همیشگی خودشان، بین مسلمانان اختلاف ایجاد می‌کنند. دست دشمن، توطئه‌ی دشمن و تدبیر دشمن را در ورای این اختلافات می‌شود بوضوح دید؛ این را باید علاج کرد. عقلای امت از همه‌ی فرقه‌ها باید نگذارند امواج فتنه در میان مسلمانها - که به وسیله‌ی دشمنان اسلام تحریک می‌شود - به‌طور روزافزون آرامش و الفت و محبت را به خطر بیندازد.

قرآن ما را به وحدت توصیه کرده است. قرآن ما را تهدید کرده است که اگر اتحاد و همبستگی خودتان را از دست بدهید، آبرو و هویت و قدرت شما نابود خواهد شد. امروز متأسفانه در دنیای اسلام این نابسامانی‌ها مشاهده می‌شود. امروز توطئه علیه دنیای اسلام، توطئه‌ی بسیار سنگینی است. اگر در این دوران علیه اسلام توطئه‌های سازمان‌یافته با شدت بیشتری کار می‌کند، بیداری امت اسلامی است که دشمنان را به هراس انداخته است. استکبار جهانی، طمعکاران در کشورهای اسلامی، و مداخله‌جویان در میان دولتها و کشورهای اسلامی از وحدت امت اسلامی در هراسند.

نزدیک به یک‌ونیم میلیارد نفر از جمعیت دنیا مسلمانند و مسکن آنها یکی از مهمترین و ارزنده‌ترین قطعات این زمین است. این همه منابع طبیعی، این میراث عظیم فرهنگی، این نیروی انسانی کارآمد و با استعداد، این بازار بزرگ برای محصولات غربی، این نفت و گاز ارزشمندی که در این کشورها هست؛ اینها وسوسه‌کننده‌ی قدرتهای استکباری است؛ می‌خواهند بر اینها تسلط کامل داشته باشند؛ اما بیداری امت اسلامی مانع این است.

وحدت امت اسلامی بزرگترین سد در مقابل این دشمنان است؛ لذا در شکستن این سد، همهی تلاش خود را به کار می‌برند.

قیام دولت اسلامی در ایران و برافراشتن پرچم توحید در این کشور - این مرکز حساس و منطقه‌ی مهم - امت اسلامی را به هیجان آورد و بیدار کرد؛ آنها را به سرنوشت و قدرت خودشان امیدوار کرد و به آنها اعتماد به نفس داد. این بیداری و اعتماد به نفس، دشمن را به توطئه‌های پیچیده‌ی وادار کرده است؛ این توطئه‌ها امروز پیش روی ماست. آنها با همهی دنیای اسلام مخالفند؛ با حضور اسلام مخالفند؛ با تعلیمات اسلامی مخالفند. رئیس جمهور امریکا صریحاً سخن از جنگ صلیبی به میان آورد. دستگاه‌های استکباری - امریکا و صهیونیسم - دایم با تبلیغات خودشان فضا را زهرآگین می‌کنند، برای این‌که بین کشورهای اسلامی و دولتهای اسلامی اختلاف ایجاد کنند.

دشمنان اسلام دچار فقر فکر و اندیشه‌ی هستند که بتوانند در دنیای اسلام آن را عرضه کنند؛ مکتب و تفکر والایی که بتواند دل‌های نخبگان اسلامی را جذب کند، ندارند و نمی‌توانند ارائه کنند؛ لذا برای جذب دل‌های افراد غافل، پرچم حقوق بشر و ضدیت با تروریسم را بلند کرده‌اند؛ این در حالی است که خود امریکا و صهیونیست‌ها و خود این مستکبران بیشترین نقض حقوق بشر را انجام داده‌اند و دنیا را جریحه‌دار کرده‌اند.

کدام دولت و کدام مجموعه‌ی به قدر رژیم صهیونیستی، با یک ملت و یک مجموعه‌ی انسانی این‌طور با شقاوت رفتار کرده است؟ کدام دولت مستکبر با ملت‌های مسلمان این‌طور متکبرانه برخورد کرده، که امریکا امروز برخورد می‌کند؟ امروز آنها تبلیغات خود را علیه جمهوری اسلامی ایران متمرکز کرده‌اند؛ چون این‌جا رشیدترین چهره‌های مدافعان اسلام حضور دارند و منافع آنها در این‌جا بیشتر از همه جا تهدید می‌شود. ولی هدف

دلایل دستاویز قرار دادن
حقوق بشر و مبارزه؛
تروریسم از سوی
دشمنان اسلام

فقط جمهوری اسلامی نیست؛ آنها سلطه بر همه‌ی دنیای اسلام را می‌خواهند؛ سلطه بر همه‌ی خاورمیانه را می‌خواهند؛ قبضه کردن همه‌ی کشورهای اسلامی را در دستهای مجرم و گنهکار خود می‌طلبند. آنها اگر می‌توانستند به هدفهای خودشان برسند، دولتها یکی پس از دیگری در تهدید آنها قرار می‌گرفتند. سوریه و مصر و عربستان و سودان و کشورهای آفریقا و کشورهای خاورمیانه و کشورهای اسلامی شرق آسیا، در صورت کوتاهی مسلمانها و ملت‌ها، هیچکدام از تعرض این جهانخواران مصون نخواهند بود؛ این هشدار به دنیای اسلام است.

امروز نخبگان و سیاستمداران دنیای اسلام مسؤولیت سنگینی بر عهده دارند؛ جهانخواران را در کشورها و در قلمرو نفوذ کلام خودشان رسوا کنند؛ تبلیغات خباثت‌آلود آنها علیه اسلام را با عزم راسخ عقیم کنند؛ نگذارند نقشه‌های آنها به نتیجه برسد؛ این مسؤولیت بر عهده‌ی همه است.

تظاهر ابرقدرتها به اقتدار، بیش از اقتدار واقعی آنهاست. یک روز به بودن جمهوری اسلامی راضی نبودند؛ امروز عمر جمهوری اسلامی بیست و شش سال است؛ هر روز هم به لطف و به حول و قوه‌ی الهی ما از روز قبل جلوتر رفته‌ایم. آنها تظاهر به اقتدار می‌کنند، برای این‌که با ابهت و چهره‌ی اخم‌آلود خودشان ملت‌ها را بترسانند؛ اما این‌طور نیست که آنها واقعاً قدرتی داشته باشند. امروز امریکا در عراق و افغانستان هم پا در گل مانده است.

دنیای اسلام بالقوه دارای قدرت است. علما، روشنفکران، سیاستمداران، گروه‌ها و جمعیت‌ها، صاحبان قلم، صاحبان بیان و همه‌ی کسانی که منبری از منبرهای بین‌المللی یا ملی را در هر کشوری بر عهده دارند، مسؤولیت سنگینی دارند.

دل مسلمانها را گرم کنید؛ آنها را به نیروی خودشان مطمئن

کنید؛ آنها را با علم و عقل و تدبیر به تقویت درونی خودشان وادار کنید؛ آنها را به ایستادگی در مقابل زورگوییِ قدرتمندان عالم تشویق کنید. خدای متعال وعده کرده است: **مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ^۱ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^۲** خداوند کمک خواهد کرد، خداوند راهنمایی خواهد کرد. امام بزرگوار ما، هم قولاً و هم عملاً این درس را به ملت ایران داد و ملت ما نتیجه‌ی آن را در مقابل چشم خود دید، و دنیا شاهد این معنا بود.

شک نداریم وعده‌ی الهی که فرمود: **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ^۳** وعده‌ی عملی است و تحقق پیدا خواهد کرد. شرط آن، ایستادگی، استقامت، راه را گم نکردن، هدف را گم نکردن، وحدت را حفظ کردن و به خدای متعال توکل کردن است.^۴

۱. شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۶۰۴.

۲. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۹.

۳. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.

۴. در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی و سفرای کشورهای اسلامی در ۱۷

ربیع الاول - ۱۳۸۴/۲/۶

روز بعثت؛ عید همه‌ی
بشریت در طول تاریخ

روز مبعث، عید همه است؛ نه فقط عید مسلمانان. ولادت هر پیغمبری و بروز هر بعثتی، عید و روز نو برای همه‌ی بشریت است. پیغمبران الهی هر کدام که آمدند، قافله‌ی سرگردان بشری را به سوی کمال و علم و اخلاق و عدالت راندند و آنها را یک قدم به مراحل کمال انسانی نزدیک کردند. همه‌ی خردورزی‌های بشر در طول تاریخ، ناشی از تعالیم پیغمبران است. خلیقات انسانها - که قدرت ادامه‌ی حیات را برای آنها فراهم می‌کند - و فضائل اخلاقی، همه تعالیم پیغمبران است. اندیشه‌ی توحید و عبودیت در مقابل خدا، درس پیغمبران است. پیغمبران زندگی را برای انسانها آماده کرده و آن را به میدان رشد و حرکت و تکامل تبدیل کردند؛ و نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتم پیغمبران و آورنده‌ی سخن نهایی و پایان‌ناپذیر برای بشریت است.

واقعتهای دنیای معاصر
و لزوم توجه به آنها

ما مسلمانها البته باید قدر بدانیم؛ باید در پدیده‌ی بعثت بیندیشیم؛ باید از آن درس بگیریم؛ باید این گذشته‌ی پُرفروغ را چراغی کنیم برای راه آینده‌ی دشوارِ خودمان که در پیش داریم. امروز چند واقعیت در دنیا وجود دارد که قابل انکار نیست. واقعیت اول، بیداری دنیای اسلام است؛ در این کسی نمی‌تواند تردید کند. امروز مسلمانان عالم در همه‌ی نقاط جهان - چه در

۱. بیداری دنیای اسلام

کشورهای مسلمان، و چه در نقاطی که در اقلیت قرار دارند - احساس گرایش به اسلام و احساس بازیابی هویت اسلامی خودشان را می‌کنند. امروز روشنفکران دنیای اسلام، دلزده‌ی از سوسیالیسم و مکاتب غربی، به سمت اسلام گرایش پیدا کرده‌اند و علاج دردهای بشریت را از اسلام می‌طلبند و استفتاء می‌کنند. امروز دل‌های امت مسلمان نسبت به اسلام گرایش بی‌سابقه‌یی در طول قرنهای متمادی پیدا کرده است. بعد از تسلط سیاسی و فرهنگی غلیظ و گسترده‌ی غرب و شرق در طول دهها سال بر کشورهای اسلامی، امروز افق دید جوانان دنیای اسلام و مدّ نگاه آنها به سوی اسلام است؛ این یک واقعیت است؛ خود غربی‌ها و مستکبران عالم هم به این اعتراف می‌کنند. آنها بارها تکرار کرده‌اند که در هر کشوری از کشورهای اسلامی اگر انتخابات آزادی انجام بگیرد، منتخبان ملت، عناصر معتقد و پایبند به اسلام و مروج اسلام خواهند بود. برای همین است که ادّعای دموکراسی خواهی غرب امروز دچار تناقض است. از یک طرف پرچم دموکراسی و مردم‌سالاری را در دست گرفته‌اند؛ از سوی دیگر جرأت نمی‌کنند این پرچم را در دنیای اسلام به معنای واقعی کلمه برافرازند؛ چون می‌دانند در هر کشوری از کشورهای اسلامی اگر آراء و انتخاب مردم در آن نقش پیدا کند، بدون تردید اسلام‌خواهان زمام قدرت و حکومت را در دست خواهند گرفت و منتخبان ملت، مسلمانها خواهند بود.

امروز دنیای غرب و امریکا و سیاست‌سازان تفکر غربی - صهیونیست‌ها و محافل سرمایه‌دار غربی - خوب می‌دانند که حرکت عظیم ملت فلسطین ناشی از گرایش آنها به اسلام است. چون محور را اسلام قرار داده‌اند، شجاعت پیدا کرده‌اند و به معنای واقعی کلمه دل به مجاهدت داده‌اند. هرجا ملّتی این روحیه را پیدا کند، هیچ قدرتی - قدرت نظامی و غیر نظامی -

قادر به برخورد با آنها و سرکوب آنها نخواهد بود؛ این را خوب می‌فهمند. قضایای دنیای اسلام، همه مؤید این واقعیت است. این یک واقعیت مسلم است که امروز بیداری اسلامی، بلکه نهضت اسلامی، در دنیای اسلام یک حقیقت روشن است؛ هیچ کس نمی‌تواند این را انکار کند.

حقیقت دوم این است که دشمن شماره‌ی یک این بیداری و گرایش اسلامی و این آزادی‌خواهی، قدرتهای استکباری‌اند. علت هم معلوم است؛ چون اسلام با سلطه مخالف است؛ با وابستگی ملتها به قدرتهای بیگانه مخالف است؛ با عقب‌ماندگی علمی و عملی - که بر کشورهای اسلامی سالیان متمادی تحمیل کردند - مخالف است؛ با تقلید محض ملتها و کورکورانه به دیگران نگاه کردن مخالف است. اینها همه درست نقطه‌ی مقابل سیاست‌های استعماری و استکباری است که در طول دویست سال یا بیشتر، از طرف مستکبران و غربی‌ها بر دنیای اسلام اعمال شده؛ امروز هم برای این منطقه، پیش خودشان منافع تعریف کرده‌اند. بیداری اسلام، درست نقطه‌ی مقابل خواسته‌های آنهاست؛ لذا با همه‌ی وجود با آن مخالفند و مخالفت سیاسی و تبلیغاتی می‌کنند.

امروز همه‌ی شگردهای تبلیغاتی را دارند علیه اسلام اعمال می‌کنند. شما نگاه کنید ببینید کاری که دولتهای غربی علیه مسلمانان و علیه اسلام می‌کنند - چه در امریکا و چه در اروپا - چقدر پیچیده و گسترده است. تمام ابزارهای هنری در اختیار آنها، در خدمت این هدف پلید است. دشمنی را در اعلی درجه‌ی ممکن، با آمیخته‌ی از فعالیت‌های فرهنگی و امنیتی و سیاسی و نظامی، علیه اسلام به کار بردند؛ این هم یک واقعیت روشن و مسلم است.

واقعیت سوم - که همه این واقعیت را می‌دانند؛ اگرچه

بسیاری آن را انکار می‌کنند - این است که مظهر این بیداری اسلامی کسانی نیستند که امروز چهره‌ی تروریسم را در دنیای اسلام دارند نشان می‌دهند. کسانی که در عراق این جنایتها را می‌کنند؛ کسانی که در دنیای اسلام، به نام اسلام علیه مسلمانها فعالیت می‌کنند؛ کسانی که مهمترین وظیفه‌ی خود را ایجاد اختلاف بین مسلمانها - تحت عنوان شیعه و سنی، تحت عنوان قوم‌گرایی - قرار می‌دهند؛ اینها نمی‌توانند به‌هیچ‌وجه نمایشگر و نماد بیداری اسلامی باشند؛ این را خود مستکبران هم می‌دانند. همان کسانی که سعی می‌کنند اسلام را در چهره‌ی گروه‌های متحجر و دهشت‌افکن به دنیای غرب معرفی کنند، می‌دانند که واقعیت غیر از این است. اسلامی که امروز بیداری آن را دنیای اسلام دارد احساس می‌کند، اسلام فکر و اندیشه و تعمق و حرف نو است؛ اسلام ارائه‌ی راه‌حلهای زندگی برای گشودن گره‌های زندگی بشریت است؛ نه اسلام متحجر، نه اسلام چشم‌پسته و نه اسلام دور از هرگونه آزاد فکری؛ این را مستکبران می‌فهمند.



واقعیت دیگر این است که دنیای غرب با همه‌ی توان خود نتوانسته است بر بیداری اسلامی فائق بیاید. در مناطق گوناگون اسلامی این همه علیه اسلام، علیه جمهوری اسلامی، علیه رهبران و مصلحان بزرگ اسلامی و علیه احکام اسلام تبلیغات کردند؛ این همه مزدور درست کردند برای دشنام دادن به اسلام و متهم کردن اسلام و احکام اسلامی؛ از حربی نظامی استفاده کردند، از حربی اقتصادی استفاده کردند، از حربی تبلیغات و وسیع رسانه‌یی به شکل عجیب و شگفت‌آوری استفاده کردند؛ اما تاکنون پیش نرفته‌اند. بیشترین گرایش جوانهای مسلمان در کشورهای اسلامی به اسلام و تفکر اسلامی است. این شور و عشق، روزبه‌روز در دل ملت‌های مسلمان بیشتر می‌شود.

آنچه بر این واقعیت‌ها مترتب می‌شود، این است که دنیای اسلامی باید قدر این واقعیت را بشناسد. امروز تنها راهی که دنیای اسلام برای حفظ منافع ملت‌های اسلامی دارد، اتحاد کلمه بر محور اسلام است؛ «نه» گفتن به اهداف و مطامع استعماری دشمنان و مستکبران است. هدف استکبار، محو هویت ملی و دینی در دنیای اسلام و بخصوص در خاورمیانه است. مقابله‌ی با این هدف، با اتحاد بیشتر، با همبستگی بیشتر، با تمسک به اسلام، با ترویج اسلام و با ایستادن در مقابل زیاده‌خواهی‌های امریکا و مستکبران عملی است، و لاغیر. امروز امریکا در همه‌ی دنیا یک چهره‌ی ناموجه و لکه‌دار است. امروز امریکایی‌ها با اعمال خودشان همه‌ی شعارهای خود را زیر پایشان له کرده‌اند. امروز فشار امریکایی‌ها بر ملت عراق، ناامنی موجود در عراق، حمایت بی‌قید و شرط آنها از صهیونیست‌های قاتل و خونریز، فجایعی که در افغانستان به راه انداختند، فشاری که بر دولتهای اسلامی می‌آورند؛ همه‌ی اینها امروز یک چهره‌ی کریه و منفور از امریکا در دنیای اسلام به وجود آورده است. امروز دنیای اسلام می‌تواند در مقابل این قدرت افزون‌خواه بایستد، و باید بایستد؛ هیچ چاره‌ی جز این ندارد.

دولتهای اسلامی برای حفظ منافع ملی خودشان، برای جلب عواطف ملت‌های خودشان، برای ادای مسؤولیت تاریخی خودشان، باید روی نقاط اساسی هویت امت اسلامی تکیه کنند؛ از ملت فلسطین باید صریحاً دفاع کنند؛ از استقلال کامل عراق و سپردن اختیار به ملت عراق باید دفاع کنند؛ از ملت افغانستان باید دفاع کنند؛ از ملت‌های مسلمان در اروپا و آسیا و آفریقا باید دفاع کنند؛ از هویت قرآنی و از احکام قرآن در کشورهایشان باید دفاع کنند؛ ارتباطاتشان را با همدیگر نزدیک و صمیمی کنند؛ با هم صادق باشند؛ به هم کمک کنند و دست یکدیگر را بگیرند؛ آن وقت

امّت اسلامی خواهد توانست خود را از زیر یوغ استکبار نجات دهد و تهدیدهایی را که امروز دنیای استکبار نسبت به دنیای اسلام دارد، از سر بگذراند.^۱

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام به مناسبت مبعث فرخنده‌ی پیامبر مکرم اسلام - ۱۳۸۴/۶/۱۱

درسهای پیغمبر
اسلام (ص) و وظیفه‌ی
همگان در مرور و عمل به
این درسها

در این مقطع زمانی، یاد و نام مبارک پیامبر اعظم از همیشه زنده‌تر است؛ و این یکی از تدابیر حکمت و الطاف خفیه‌ی الهی است. امروز امت اسلام و ملت ما بیش از همیشه به پیغمبر اعظم خود نیازمند است؛ به هدایت او، به بشارت و انذار او، به پیام و معنویت او، و به رحمتی که او به انسان‌ها درس داد و تعلیم داد. امروز درس پیغمبر اسلام برای امتش و برای همه‌ی بشریت، درس عالم شدن، قوی شدن، درس اخلاق و کرامت، درس رحمت، درس جهاد و عزّت، و درس مقاومت است. پس نام امسال به طور طبیعی، نام مبارک پیامبر اعظم است. در سایه‌ی این نام و این یاد، ملت ما درس‌های پیغمبر را باید مرور کند و آنها را به درس‌های زندگی و برنامه‌های جاری خود تبدیل کند. ملت ما به شاگردی مکتب نبوی و درس محمدی صلی الله علیه و آله افتخار می‌کند. ملت ما پرچم اسلام را در میان امت اسلامی با استقامت و استحکام برافراشته است؛ سختی‌ها را تحمل کرده است و کامیابی‌های حضور در این میدان شرف و افتخار را دیده است و به فضل الهی، کامیابی‌های بیشتر در راه است. ما درس اخلاق پیغمبر، درس عزّت پیامبر اعظم، درس علم‌آموزی و درس رحمت و کرامت و درس وحدتی را که

ایشان به ما داد و درس‌های زندگی ماست، باید در برنامه‌ی زندگی خودمان قرار بدهیم.

امروز دولتی مصمم و خدمتگزار در وسط میدان، با مردمی آماده به کار و سرشار از امید، و با جوانانی پُرشور و با استعداد، در این سرزمین حضور دارند و این نوید بزرگی برای آینده‌ی کشور و ملت ماست.

از خداوند متعال خواهانیم که روح مطهر پیامبر اعظم را از ما خشنود کند و برکات خود را به آن پیامبر رحمت و عزّت و به امت او روزبه‌روز افزون فرماید؛ و قلب مقدّس ولیّ عصر ارواحناده را از ما شاد کند و ما را در پیمودن این راه دشوار موفق و مؤید بدارد.^۱

۱. پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۸۵ - ۱۳۸۵/۱/۱

پیامبر اسلام؛ نسخه‌ی
کامل همه‌ی فضائل انبیاء
و اولیای الهی

امسال نام پیامبر اعظم اسلام، سال ما را مزین کرد. درباره‌ی پیامبر اعظم چه عرض بکنیم؟ جز اینکه بگوییم: پیامبر اعظم اسلام، مجموعه‌ی فضائل همه‌ی انبیاء و اولیاء است؛ نسخه‌ی کامل و تکامل یافته‌ی همه‌ی فضائلی است که در سلسله‌ی پیامبران و اولیاء الهی در تاریخ وجود داشته است.
نام احمد نام جمله انبیاست

چون که صد آمد نود هم پیش ماست^۱
وقتی نام پیامبر اعظم را می‌آوریم، کأنه شخصیت ابراهیم، شخصیت نوح، شخصیت موسی، شخصیت عیسی، شخصیت لقمان، شخصیت همه‌ی بندگان صالح و برجسته و شخصیت امیرمؤمنان و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام در این وجود مقدس، متبلور و مجسم است. پیامبر اعظم را می‌توان به درخشان‌ترین ستاره در کائنات عالم وجود تشبیه کرد و از آن وجود بزرگ و مقدس با این عنوان تعبیر کرد. چرا می‌گوییم ستاره‌ی درخشان، نمی‌گوییم خورشید؟ چون خورشید یک جسم و جرم مشخص و معین است، نورانی است و با عظمت است؛ اما یک جرم و یک کره‌ی آسمانی است. لکن در این ستاره‌هایی که شما می‌بینید، ستاره‌هایی هستند که یک کهکشانند و از این کهکشانی

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول.

که ما در شبهای تابستان در آسمان بالای سر خودمان می بینیم، هزاران برابر بزرگترند. کهکشان یعنی: آن مجموعه‌ای که هزاران منظومه و هزاران خورشید در آن هست. پیامبر اعظم یک وجود کهکشان‌وار است و در او هزاران نقطه‌ی درخشنده‌ی فضیلت وجود دارد. در پیامبر اعظم، علم همراه اخلاق هست؛ حکومت همراه حکمت هست؛ عبادت خدا همراه با خدمت به خلق هست؛ جهاد همراه با رحمت هست؛ عشق به خدا همراه با عشق به مخلوقات خدا هست؛ عزّت همراه با فروتنی و خاکساری هست؛ روزآمدی همراه با دوراندیشی هست؛ صداقت و راستی با مردم همراه با پیچیدگی سیاسی هست؛ غرقه بودن جان در یاد خدا همراه با پرداختن به صلح و سلامت جسم هست؛ در او دنیا و آخرت همراه است؛ هدفهای والای الهی با اهداف جذاب بشری همراه است. او نمونه‌ی کاملی است که خداوند در عالم وجود، موجودی کامل‌تر از او نیافریده است؛ او مبشر است، بشارت‌دهنده است؛ منذر است، بیم‌دهنده است؛ بر همه‌ی بشریت و بر همه‌ی تاریخ شاهد و ناظر است؛ فراخواننده‌ی همه‌ی بشریت به سوی خداست و چراغ نورافشان راه انسانهاست. انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذيراً و داعياً الى الله بأذنه و سراجاً منيراً.^۱

سال پیامبر اعظم، سال این وجود کهکشان‌وار برای دولت و ملت ماست. علاوه‌ی بر این، وجود پیامبر اعظم در عرصه‌ی بین‌المللی، نقطه‌ی التقای عقاید و عواطف همه‌ی ملت‌های مسلمان است. از همه‌ی اقوام، با همه‌ی مذاهب گوناگون، نقطه‌ی التقای همه‌ی امت اسلامی در عقیده و عاطفه، وجود مبارک پیامبر اعظم است. اینکه ما در یک چنین سالی با این نام قرار داریم، تکلیف بزرگی را بر گردن ما می‌گذارد. ملت و دولت ما در این سال، باید طوری عمل کنند که با حکمت نبوی، با علم نبوی،

۱. سوره‌ی احزاب، آیات ۴۵ و ۴۶.

با حکومت نبوی، با عدالت نبوی، با اخلاق و کرامت نبوی، با فروتنی و عزّت نبوی و با جهاد و رحمت نبوی هماهنگ باشد. اینها البته کار یک سال نیست؛ کما اینکه پیغمبر اعظم، پیغمبر یک سال نیست، همه‌ی سالها سال اوست؛ همه‌ی تاریخ، متعلق به اوست. ولی این به معنای این است که ما در راه ساختن آن‌چنان جامعه‌ای، آن‌چنان دنیایی و آن‌چنان تمدّنی که هدف پیامبر اعظم بود، امسال باید یک خیزش، یک حرکت بزرگ و یک گام بلند داشته باشیم. سال پیامبر اعظم، سال نگاههای بلند، سال امید، سال کار، سال مجاهدت، سال خدمت و سال طراحیهای هوشمندانه برای آینده‌ی کشور است؛ سال حرکت به پیش است.^۱

۱. در صحن جامع رضوی - ۱۳۸۵/۱/۱

پیام نامگذاری سالی به
نام پیامبر اعظم (ص)

نامگذاری این سال به نام مبارک «پیامبر اعظم» یک پیام دارد؛ این پیام را باید با همه‌ی وجود و با همه‌ی دل دریافت کنیم و به اقتضای آن پیش برویم، و فقط این نیست که سال را متبرک کنیم به نام مبارک پیامبر. آن پیام، این است که جامعه‌ی ما - از فرد و مجموعه - باید روزه‌روز خود را به آنچه که پیامبر برای آن کمر همت بست و آن تلاش و مجاهدت را مبذول کرد، نزدیک کند. اهداف والای پیامبر اسلام را در «یک جمله» نمی‌توان گنجانید؛ لیکن می‌توان سرفصلهایی از آن را سرمشق کار خود در طول یک سال، یک دهه و یک عمر قرار داد.

سرفصل‌های اهداف والای
پیامبر اسلام (ص):

یک سرفصل عبارت است از تکمیل مکارم اخلاقی: **بعثت لاتمم مکارم الاخلاق**^۱. جامعه بدون برخورداری افراد از خلقیات نیکو، نمی‌تواند به هدفهای والای بعثت پیامبر دست پیدا کند. آنچه فرد و جامعه را به مقامات عالی انسانی می‌رساند، اخلاق نیکوست. اخلاق نیکو هم فقط خوش اخلاقی با مردم نیست؛ بلکه به معنای پروراندن صفات نیکو و خلقیات فاضله در دل و جان خود و انعکاس آنها در عمل خود است. مردمی که در بین خود دچار حسد باشند، دچار بدخواهی یکدیگر باشند، دچار

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

حیله‌گری با یکدیگر باشند، دچار حرص به دنیا و بخل نسبت به مال دنیا باشند و دچار کینه‌ورزی با یکدیگر باشند، در این جامعه حتی اگر قانون هم به طور دقیق عمل شود، سعادت در این جامعه نیست. اگر علم هم پیشرفت کند و تمدن ظاهری هم به منتهای شکوه برسد، این جامعه، جامعه‌ی بشری مطلوب نیست. جامعه‌ای که انسانها در آن از یکدیگر احساس ناامنی کنند، هر انسانی احساس کند که به او حسد می‌ورزند، نسبت به او بددلی دارند، نسبت به او کینه‌ورزی می‌کنند، برای او توطئه می‌چینند و نسبت به او و دارایی‌اش حرص می‌ورزند، راحتی در این جامعه نیست. اما اگر در جامعه‌ای فضایل اخلاقی بر دل و جان مردم حاکم باشد، مردم نسبت به یکدیگر مهربان باشند، نسبت به یکدیگر گذشت و عفو و اغماض داشته باشند، نسبت به مال دنیا حرص نورزند، نسبت به آنچه دارند بخل نورزند، به یکدیگر حسد نورزند، در مقابل راه پیشرفت یکدیگر مانع‌تراشی نکنند و مردم آن دارای صبر و حوصله و بردباری باشند، این جامعه حتی اگر از لحاظ مادی هم پیشرفتهای زیادی نداشته باشد، باز مردم در آن احساس آرامش و آسایش و سعادت می‌کنند؛ اخلاق، این است. ما به این احتیاج داریم. ما باید در دل خود، خلیقات اسلامی را روزبه‌روز پرورش دهیم. قانون فردی و اجتماعی اسلام در جای خود، وسیله‌هایی برای سعادت بشرند (در این تردیدی نیست)؛ اما اجرای درست همین قوانین هم احتیاج به اخلاق خوب دارد.

برای اینکه در جامعه اخلاق استقرار پیدا کند، دو چیز لازم داریم: یکی تمرین و مجاهدت خود ماست و یکی هم آموزشهای اخلاقی که به وسیله‌ی آموزش و پرورش، مراکز تربیتی و مراکز آموزشی و علمی باید در همه‌ی سطوح به انسانها تعلیم داده شود؛ اینها موظفند. این یک قلم از کارهای لازم در سال پیامبر

اعظم الهی است؛ یعنی خودمان را در خلیات فاضله، مؤمن و مسلمان و تابع پیغمبر کنیم. یک فهرستی از صفات رذیله و زشت تهیه کنیم و ببینیم که هر کدام از آنها در ما هست، سعی کنیم آن را کنار بگذاریم. همچنین یک فهرستی از خلیات نیک تهیه کنیم و سعی کنیم با تمرین، آنها را برای خود فراهم کنیم. البته عامل پیشرفت در این راه، محبت است؛ محبت به خدا، محبت به پیامبر، محبت به این راه، محبت به آموزگاران اخلاق - یعنی پیامبران و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام - این عشق است که انسان را در این راه با سرعت پیش می‌برد؛ این عشق را باید در خودمان روز به روز بیشتر کنیم. **اللهم ارزقنی حبك و حب من یحبك و حب كل عمل یوصلنی الی قریك**^۱ محبت خدا، محبت محبوبان الهی و محبت کارهایی که محبوب الهی است؛ این عشقها را در دل خود برویانیم. این یک قلم از تعلیمات پیامبر، در سال پیامبر اعظم است.

۲. استقامت و ایستادگی

یک قلم دیگر مسئله‌ی استقامت و ایستادگی است. در سوره‌ی «هود» خدای متعال به پیغمبر می‌فرماید: **فاستقم كما امرت و من تاب معك و لا تطغوا**^۲. یک روایتی از پیغمبر هست که فرمود: **شیبتي سورة هود**^۳؛ یعنی سوره‌ی «هود» من را پیر کرد؛ از بس بار این سوره سنگین بود. کجای سوره‌ی هود؟ نقل شده است که مراد، همین آیه‌ی **فاستقم كما امرت** است. چرا پیغمبر را پیر کند؟ چون در این آیه می‌فرماید: همچنانی که به تو دستور دادیم، در این راه ایستادگی کن، استقامت کن و صبر نشان بده. خود این ایستادگی کار دشواری است. این «صراط» است؛ پل صراطی که مظهر آن را در روز قیامت برای ما تصویر کرده‌اند. باطن عمل و راه ما در اینجا، همان پل صراط است؛ ما الان داریم روی پل

۱. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۸۲، باب ۴۳

۲. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۲.

صراط حرکت می‌کنیم؛ باید دقت کنیم. اگر انسان بخواهد این دقت را در همه‌ی رفتار خود به کار بگیرد، او را پیر می‌کند. لیکن از این مهم‌تر به گمان من، آن جمله‌ی بعد است: **و من تاب معك**. پیغمبر فقط مأمور نیست که خودش ایستادگی کند؛ باید خیل عظیم مؤمنان را هم در همین راه به ایستادگی وادار کند. انسانهایی که از یک طرف در معرض هجوم بلایا و مشکلات زندگی هستند - دشمنان، توطئه‌گران، بدخواهان و قدرتهای مسلط - و از طرف دیگر، مورد تهاجم هواهای نفسانی خودشان هستند - خواهشهای نفسانی و دل‌بی‌طاقت انسان که از زر و زیور دنیا مجذوب می‌شود و به سمت آنها کشیده می‌شود - از این صراط مستقیم، به چپ یا راست انحراف پیدا می‌کنند. محبت طلا و نقره، محبت پول، محبت شهوات جنسی، محبت مقام و اینها، چیزهایی است که هر کدام، یک کمندی بر گردن دل انسان می‌اندازند و آن را به سمت خودش می‌کشانند. مقاومت و ایستادگی در مقابل اینها که انسان پایش نلغزد: **و من تاب معك**؛ مؤمنین را در بین این دو جاذبه‌ی قوی - جاذبه‌ی فشار دشمن و جاذبه‌ی فشار درونی دل هوسران - و این دو مغناطیس، در خط مستقیم نگه داشتن و هدایت کردن، به گمان زیاد، این، آن کاری است که پیغمبر را پیر کرد.

می‌دانید نبی اعظم اسلام مسلمانها را - چه در دوران مکه (سیزده سال) و چه در دوران تشکیل حکومت در مدینه - از چه گذرگاههای لغزنده و دشواری عبور داد و به آن قلّه‌ها رساند؟ یک چنین حرکت عظیمی، کار هیچ انسانی نبود. آن مردمی که هیچی نمی‌فهمیدند و از اخلاق انسانی هیچ بویی نبرده بودند. پیغمبر اینها را به انسانهایی تبدیل کرد که فرشتگان الهی در مقابل عظمت و نورانیت آنها احساس حقارت می‌کردند. استقامت، این است. امروز ما احتیاج به استقامت داریم. ما هم از یک طرف،

جاذبه‌های زندگی رنگارنگ، دلها و هوسهای ما را برمی‌انگیزد. ما در دوران انقلاب، چقدر آدمها دیدیم که دلها و اعتقادهای خوبی داشتند؛ اما در مقابل راحت‌طلبی، شهوات، قدرت و مقام، تعریف این و آن، و تهدید دشمن طاقت نیاوردند، به یک طرف لغزیدند و به معارضان و احیاناً معاندان راه خدا تبدیل شدند. بنابراین ایستادگی لازم است. در مقابل دشمن هم ایستادگی لازم است. دشمن تهدید می‌کند، وعید و وعده می‌دهد، دائم عظمت خود را به رخ جامعه‌ی اسلامی و پیشرو می‌کشد، با زبان زور صحبت می‌کند و احیاناً زبان زور را با برخی شیرینی‌های وعده‌های فریبنده در هم می‌آمیزد تا اینکه دلها را گمراه کند. استقامت کردن در مقابل فریبها و تهدیدهای دشمن، هنر بزرگی است که اگر یک ملت این هنر را داشته باشد، آن وقت به قله می‌رسد؛ به جایی که دیگر دشمن فایده‌ای در تهدید نمی‌بیند و مجبور است با او بسازد یا در مقابل او تسلیم شود.^۱

۱. در دیدار عمومی بسیجیان - ۱۳۸۵/۱/۶

اهمیت وضعیت امت
اسلامی برای روح مطهر
نبی اکرم (ص)

آنچه در رابطه‌ی نبی مکرم و امت اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد، از جمله، مسأله‌ی سرنوشت امت اسلامی و حوادث و جریاناتی است که بر این امت بزرگ می‌گذرد - لقد جئکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم^۱ - در همه‌ی ادوار تاریخ این‌طور است. آنچه بر امت اسلامی می‌گذرد، برای روح مطهر نبی مکرم حایز اهمیت است؛ آن دو چشم بصیر و بینا، نگران حال امت اسلامی است.

دورانه‌های سختی را این امت گذرانیده و فراز و نشیبهای متعددی را در تاریخ دیده است و امروز به یک نقطه‌ی تعیین‌کننده رسیده است. اگر امروز امت اسلامی همت کند، می‌تواند راهی را انتخاب کند که قلم بطلانی بر عقب‌ماندگیها و مشکلات و سختیها و ذلت‌های دنیای اسلام بکشد. پیشوای این حرکت هم نخبگان جامعه‌اند؛ چه نخبگان سیاسی، چه نخبگان علمی و فرهنگی - در حوزه‌ی دین، در حوزه‌ی دانشگاه - که می‌توانند انتخاب این راه را به امت اسلامی توصیه کنند و نشان دهند. راه دیگر این است که امت اسلامی در همان غفلتی که دشمنان اسلام خواسته‌اند، بماند؛ در همان غفلت بمانیم و دچار

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۸.

اختلافات، تنگ نظریها، خودخواهیها و دنیا طلبی و بی مسئولیتی
 نخبگان شویم؛ و اگر این طور شود، مسیر سعادت دنیای اسلامی
 حداقل دهها سال دیگر از دسترس امت اسلامی دور خواهد ماند؛
 خاصیت این زمان ما این طور است؛ روز انتخاب امت اسلامی
 است. درست است که حرکت در راه رشد و صواب، یک امر
 دفعی نیست - تدریجاً و در میان مدت و بلند مدت نتیجه می دهد -
 اما حرکت ره نمایانه ی نخبگان و مسئولان، و تصمیم گیری آنها در
 همه ی دنیای اسلام، هر روز که تأخیر بیفتد، به ضرر امت اسلامی
 خواهد بود؛ همه باید احساس مسئولیت بکنند. امروز روز اتحاد
 دنیای اسلام است. شما ببینید برای به هم زدن همین اتحاد ضعیف
 کنونی، دشمن چقدر سرمایه گذاری می کند. اوضاع عراق را نگاه
 کنید؛ اوضاع دیگر مناطق اسلامی هم کم و بیش با همان توطئه ها
 دست به گریبان است، برای اینکه بین طوایف اسلامی، فرق
 اسلامی، اقوام اسلامی و ملت های اسلامی، به بهانه های مختلف
 اختلاف بیندازند: اینها، آنها را بکشند؛ آنها، اینها را بکشند؛ اینها،
 بغض آنها را در دل پیورانند؛ آنها، متقابلاً کینه ی اینها را به دل
 بگیرند؛ نتیجه این بشود که از دشمن اصلی دنیای اسلام، طراحان
 تسلط و سیطره بر این منطقه از دنیا، غافل بمانند. اگر دنیای
 اسلام متحد باشد، نباید امروز فلسطین تنها بماند؛ نباید امروز
 دولت برخاسته ی از رأی ملت فلسطین زیر فشار قرار بگیرد و به
 قطع کمکها، در صورتی که از اصول خود منصرف نشود، تهدید
 بشود. دنیای اسلام بایستی با صدای واحد و با کلمه ی واحده،
 حمایت خودش را از ملت فلسطین و مسئولان فلسطینی اعلام
 کند و از پافشاری آنها بر اصولشان پشتیبانی کند. اگر این بشود، آن
 کسانی که خودشان بانی بدبختی ملت و کشور فلسطین هستند،
 دیگر نمی توانند این طور در میدان طلبکارانه حرف بزنند. این
 همه فاجعه علیه ملت فلسطین انجام می گیرد، آقایان اروپایی های

بشردوست و طرفدار حقوق بشر(!) صمّ بکم؛ گویی کردند، کورند و نمی‌بینند. آن وقت دولت فلسطینی به رأی و خواست مردم سر کار می‌آید، علیه‌اش حرف می‌زنند و موضع‌گیری می‌کنند. این، به خاطر تفرّق دنیای اسلام است؛ این، به خاطر خودخواهیهای نخبگان و سیاستمداران دنیای اسلام است.

ما باید بیدار شویم؛ ما باید امروز بفهمیم که تصمیم ما، سرنوشت تاریخی دنیای اسلام را تعیین می‌کند. البته این تصمیم، فقط مربوط به شخص خود ما و امروز خود ما نیست. امروز هیچ راهی در مقابل امت اسلامی وجود ندارد، مگر اینکه به قدرت خود ایمان بیاورد و از ادامه‌ی انظلام پرهیز کند و تصمیم بگیرد زیر بار زورگویی نرود. ما ملت‌های اسلامی را دعوت نمی‌کنیم به اینکه شمشیر به دست بگیرند و با کشورهای دنیا جنگ کنند؛ ما آنها را توصیه می‌کنیم به اینکه حق خود، قدر خود، عزّت خود، عزّت ملت‌های خود، تاریخ و میراث ارزشمند خود را بشناسند، قدر آن را بدانند و به آن تکیه کنند؛ اجازه ندهند که دنیای کفر و استکبار - که امروز در مشت صهیونیست‌هاست - آنها را تحقیر کند؛ این حرف ماست. عزیز علیه ما عنتم؛ سختی شما و سختی دنیای اسلام و ملت اسلامی، بر پیغمبر سخت است. حریص علیکم؛ می‌خواهد شما هدایت شوید؛ می‌خواهد شما سعادتمند شوید و می‌خواهد شما از این صراط مستقیم الهی - که برای سعادت دنیا و آخرت، پیش پای شما گذاشته است - استفاده کنید و پیش بروید؛ پیغمبر این را از ما می‌خواهد.

ما عرض می‌کنیم وجود مقدّس نبیّ مکرم و رسول اعظم اسلام، مهمترین نقطه‌ی ایجاد وحدت است. قبلاً هم این را عرض کردیم که دنیای اسلامی می‌تواند در این نقطه به هم پیوند بخورد؛ اینجا، جایی است که عواطف همه‌ی مسلمانها در آنجا

بیداری اسلامی؛ تنها راه
امت اسلامی برای بازیابی
عزّت اسلامی

وجود مقدّس رسول
اعظم (ص): کانون عشق
و محبّت و وحدت همه‌ی
مسلمین

متمرکز می‌شود؛ این، کانون عشق و محبّت و دنیای اسلام است. حالا شما ببینید قلمهای پول گرفته‌ی از صهیونیست‌ها، همین کانون را مورد توجّه قرار می‌دهند و به آن اهانت می‌کنند؛ برای اینکه اهمیّت اهانت به امت اسلامی و تحقیر دنیای اسلام، کم‌کم از بین برود. این، نقطه‌ی اصلی است؛ سیاستمداران، نخبگان علمی و فرهنگی، نویسندگان، شعرا و هنرمندان ما روی این نقطه تکیه کنند و همه‌ی مسلمانها با این شعار به هم نزدیک شوند. موارد مورد اختلاف را در نظر نگیرند، یکدیگر را متهم نکنند، یکدیگر را تکفیر نکنند و یکدیگر را از حوزه‌ی دین خارج نکنند. دلها در سراسر امت اسلامی، به یاد پیامبر و به عشق پیغمبر طراوت پیدا می‌کند؛ همه‌ی ما دل‌باخته و عاشق آن بزرگواریم. این هفته، حقیقتاً هفته‌ی وحدت است؛ این ایام حقیقتاً ایام اتحاد مسلمانهاست. مسئولان سیاسی، وظیفه‌شان سنگین است؛ مسئولان فرهنگی، نویسندگان و علما، باید از طرح مسائل اختلاف‌آفرین و تفرقه‌افکن پرهیزند؛ هم سنی و هم شیعه، همه، باید روی این نقطه‌ی اتحاد تکیه کنند. و توقع از علما و زیدگان و نخبگان سیاسی است که خطورت زمان را بفهمند، اهمیّت اتحاد مسلمانان را بفهمند و توطئه‌ی دشمنان را برای شکستن این اتحاد و همدلی بفهمند. این حرف و عرض ما به ملت خودمان و به دنیای اسلام است و از خداوند متعال می‌خواهیم که به شرف و عزّت و آبروی پیغمبر در نزد خود او، ان‌شاءالله دنیای اسلام را در این راه موفق بدارد و فردای امت اسلامی را بهتر از امروزش قرار دهد.^۱

۱. در سالروز میلاد پیامبر اعظم (ص) و امام جعفر صادق (ع) - ۱۳۸۵/۱/۲۷



قابلیت‌ها و ویژگی‌های
پیامبر اعظم (ص) برای
مأموریت عظیم بعثت

امسال در کشور ما سال پیامبر اعظم شناخته شد، امروز هم روز بعثت آن بزرگوار است. خود آن حضرت، بنابر حدیث متواتر و معروف، فرمود: **بعثت لأتمم مکارم الاخلاق**.^۱ بعثت با این هدف در عالم پدید آمد که مکرمتهای اخلاقی و فضیلت‌های روحی بشر عمومیت پیدا کند و به کمال برسد.

تا کسی خود دارای برترین مکارم اخلاق نباشد، خداوند متعال این مأموریت عظیم و خطیر را به او نخواهد داد؛ لذا در اوائل بعثت، خداوند متعال خطاب به پیغمبر می‌فرماید: **انك لعلى خلق عظیم**.^۲ ساخته و پرداخته شدن پیغمبر، تا ظرفی بشود که خدای متعال آن ظرف را مناسب وحی خود بداند، مربوط به قبل از بعثت است؛ لذا وارد شده است که پیغمبر اکرم که در جوانی به تجارت اشتغال داشتند و درآمدهای هنگفتی از طریق تجارت به دست آورده بودند، همه را در راه خدا صدقه دادند؛ بین مستمندان تقسیم کردند. در این دوران که دوران اواخر تکامل پیغمبر و قبل از نزول وحی است - دورانی که هنوز ایشان پیغمبر هم نشده بود - پیغمبر از کوه حرا بالا می‌رفت و به

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

۲. سوره قلم، آیه ۴.

آیات الهی نگاه می‌کرد؛ به آسمان، به ستارگان، به زمین، به این خلایقی که در روی زمین با احساسات مختلف و با روشهای گوناگون زندگی می‌کنند. او در همه‌ی اینها آیات الهی را می‌دید و روزبه‌روز خضوع او در مقابل حق، خشوع دل او در مقابل امر و نهی الهی و اراده‌ی الهی بیشتر می‌شد و جوانه‌های اخلاق نیک در او روزبه‌روز بیشتر رشد می‌کرد. در روایت است که: **من اعقل الناس و اشجعهم**^۱؛ پیامبر قبل از بعثت، با مشاهده‌ی آیات الهی، روزبه‌روز پُربارتر می‌شد، تا به چهل سالگی رسید. **فلما استكمل اربعین سنة و نظر الله عزوجل الی قلبه فوجده افضل القلوب و اجلها و اطوعها و اخشعها و اخضعها**^۲؛ دل او در چهل سالگی نورانی‌ترین دلها، خاشع‌ترین دلها، پُزرفیت‌ترین دلها برای دریافت پیام الهی بود. **اذن لابواب السماء ففتحت و محمدٌ ينظر اليها**^۳. وقتی به این مرحله از معنویت و روحانیت و نورانیت و اوج کمال رسید، آن وقت خدای متعال درهای آسمان و درهای عوالم غیبی را به روی او باز کرد؛ چشم او را به عوالم معنوی و عوالم غیبی گشود. **و اذن للملائكة فنزلوا و محمدٌ ينظر اليهم**؛ او فرشتگان را می‌دید، با او سخن می‌گفتند؛ کلام آنها را می‌شنید، تا اینکه جبرئیل امین بر او نازل شد و گفت: «اقرأ»؛ سرآغاز بعثت.

این مخلوق بی‌نظیر الهی، این انسان کامل که قبل از نزول وحی الهی به این مرحله‌ی از کمال رسیده است، از اولین لحظه‌ی بعثت یک جهاد مرکب همه‌ی جانبه‌ی دشوار را آغاز کرد و بیست‌وسه سال در نهایت دشواری این جهاد را پیش برد. جهاد او در درون خود، جهاد با مردمی که از حقیقت هیچ ادراکی نداشتند و جهاد با آن فضای ظلمانی مطلق بود، که امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه می‌فرماید: **فی فتن داستهم باخفافها و وطأنهم بأظلافها**

۱. مختصر البصائر، ص ۶۰.

۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ص ۱۵۶.

۳. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

و قامت علی سناپکها^۱ از همه طرف فتنه‌ها مردم را می‌فشرد: دنیاطلبی، شهوترانی، ظلم و تعدی، رذائل اخلاقی در اعماق وجود انسانها، و دست تعدی قدرتمندانی که بدون هیچ مانع و رادعی به سوی ضعف دراز بود. این تعدی نه فقط در مکه و در جزیره العرب، بلکه در برترین تمدنهای آن روز عالم؛ یعنی در امپراتوری بزرگ روم و در شاهنشاهی ایران، وجود داشت. تاریخ را نگاه کنید؛ صفحه‌ی ظلمانی تاریخ، سراسر زندگی بشر را فرا گرفته بود. مجاهدت با این قدرت عظیم و تلاش بی‌وقفه و غیر قابل تصور از اولین ساعات بعثت و تحمّل وحی الهی برای پیغمبر آغاز شد و وحی الهی هم پیوسته مثل آب زلالی که به سرزمین مستعدی برسد، بر قلب مقدّس آن بزرگوار نازل می‌شد و او را نیرو می‌بخشید و او همه‌ی توان خود را به کار برد تا این‌که بتواند این دنیا را در آستانه‌ی یک تحوّل عظیمی قرار بدهد؛ و موفق شد.

اولین سلولهای پیکره‌ی امت اسلامی در همان روزهای دشوار مکه با دست توانای پیغمبر بنا شد؛ ستونهای مستحکمی که باید بنای امت اسلامی بر روی این ستونها استوار بشود؛ اولین مؤمنین، اولین ایمان‌آوردگان، اولین کسانی که این دانایی، این شجاعت، این نورانیت را داشتند که معنای پیام پیغمبر را درک کنند و دل به او ببندند. فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام^۲ دل‌های آماده و درهای گشوده‌ی دل به سمت این معارف الهی و این دستورات الهی، با دست توانای پیغمبر ساخته شد، این ذهنها روشن شد، این اراده‌ها روزبه‌روز مستحکمتر شد؛ و سختی‌هایی در دوران مکه برای همان عده‌ی قلیل مؤمنین - که روزبه‌روز هم بیشتر می‌شدند - پیش آمد، که برای من و شما قابل تصور

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲.

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۲۵.

نیست. در فضایی که همه‌ی ارزش‌ها، ارزش‌های جاهلی است، تعصّب‌ها، غیرت‌ورزی‌های غلط، کینه‌ورزی‌های عمیق، قساوت‌ها، شقاوت‌ها، ظلم‌ها و شهوت‌ها درآمیخته با هم است و زندگی مردم را می‌فشرد و در خود احاطه کرده - و در بین این سنگ‌های خارا و غیر قابل نفوذ - این نهال‌های سرسبز بیرون آمد. و انَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ اَصْلَبُ عَوْدًا و اقْوٰی و قوداً^۱ که امیرالمؤمنین می‌گوید، این است. هیچ طوفانی نمی‌توانست این سبزه‌ها، این نهال‌ها و این درخت‌هایی را که از لای صخره‌ها روید و ریشه دوانید و رشد کرد، تکان بدهد. سیزده سال گذشت و بعد بر اساس این پایه‌های مستحکم، بنای جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی مدنی و نبوی، بر روی این پایه‌ها گذاشته شد. ده سال هم امت‌سازی به طول انجامید. این امت‌سازی فقط سیاست نبود؛ یک بخشی از آن، سیاست بود. بخش عمده‌ی دیگری آن، تربیت یکایک افراد بود: **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ**^۲. یزکّیهم؛ یک یک دل‌ها در زیر تربیت پیغمبر قرار می‌گرفت. پیغمبر به یکایک ذهن‌ها و خرده‌ها، دانش و علم را تلقین می‌کرد. و **يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ**. حکمت یک مرتبه‌ی بالاتر است. فقط این نبود که قوانین و مقررات و احکام را به آنها بیاموزد، بلکه حکمت به آنها می‌آموخت. چشم‌های آنها را بر روی حقایق عالم باز می‌کرد. ده سال هم پیغمبر این‌گونه و با این روش حرکت کرد. از طرفی سیاست، اداره‌ی حکومت، دفاع از کیان جامعه‌ی اسلامی، گسترش دامنه‌ی اسلام، باز کردن راه برای این‌که گروه‌های خارج از مدینه بتدریج و یک به یک وارد عرصه‌ی نورانی اسلام و معارف اسلامی شوند، از طرف دیگر هم تربیت یکایک افراد. برادران و خواهران عزیز! این دو

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۴۵.

۲. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

تا را نمی‌شود از هم جدا کرد.

یک عده‌ای اسلام را فقط مسأله‌ی فردی دانستند و سیاست را از اسلام گرفتند. این، چیزی است که امروز در بسیاری از جوامع اسلامی و در معارف دنیای مهاجم مستکبرِ مستعمرِ غربی، ترویج می‌شود که: اسلام از سیاست جداست! سیاست را از اسلام گرفتند؛ در حالی که نبی مکرّم اسلام در آغاز هجرت، در اولی که توانست خود را از دشواریهای مکه نجات دهد، اولین کاری که کرد، سیاست بود. بنای جامعه اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل قشون اسلامی، نامه‌ی به سیاستمداران بزرگ عالم، ورود در عرصه‌ی سیاسی عظیم بشری آن روز، سیاست است. چطور می‌شود اسلام را از سیاست جدا کرد؟! چطور می‌شود سیاست را با دست هدایتی غیر از دست هدایت اسلام، معنا و تفسیر کرد و شکل داد؟! **الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ**^۱ بعضی قرآن را تکه پاره می‌کنند. **نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكَفِرُ بِبَعْضٍ**^۲ به عبادت قرآن ایمان می‌آورند؛ اما به سیاست قرآن ایمان نمی‌آورند! **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**^۳ قسط چیست؟ قسط یعنی استقرار عدالت اجتماعی در جامعه. چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ تشکیل یک جامعه‌ی همراه با عدالت و قسط، یک کار سیاسی است؛ کار مدیران یک کشور است. این، هدف انبیاست. نه فقط پیغمبر ما، بلکه عیسی و موسی و ابراهیم و همه‌ی پیغمبران الهی برای سیاست و برای تشکیل نظام اسلامی آمدند. آن وقت یک عده‌ای از روی مقدّس‌مآبی عبایشان را جمع کنند و بگویند: ما به سیاست کاری نداریم! مگر دین از سیاست جداست؟! آن

ترویج نظریه‌ی جدایی
اسلام از سیاست توسط
مستکبرانِ استعمارگر

۱. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۱.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۵۰.

۳. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

وقت تبلیغات خباثت‌آمیز غربی هم دائم دامن بزنند به این حرف، که: دین را از سیاست جدا کنید؛ دین را از دولت جدا کنید. اگر ما مسلمانیم، دین و دولت به یکدیگر آمیخته است؛ نه مثل دو چیزی که به هم وصل شده باشند. دین و دولت یک چیز است. در اسلام دین و دولت از یک منبع و یک منشأ سرچشمه می‌گیرد و آن، وحی الهی است. قرآن و اسلام، این است. یک عده از این طرف، سیاست را از اسلام جدا می‌کنند، یک عده هم در طرف مقابل، اسلام را فقط سیاست و سیاست‌بازی و سیاسی‌کاری می‌دانند. اخلاق و معنویت و محبت و فضیلت و کرامت را که بزرگترین هدف بعثت پیغمبر ماست، ندیده می‌گیرند. این هم **الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ**^۱ است؛ این هم **نُؤْمِنُ بَعْضٌ وَنُكْفِرُ بَعْضٌ**^۲ است. اسلام را در جملات براق و مشعشع سیاسی خلاصه کردن، از خشوع دلها غافل شدن، از ذکر، از صفا، از معنویت، از زانو زدن در مقابل خداوند، از خدا خواستن، به خدا دل بستن، اشک ریختن در مقابل عظمت پروردگار، رحمت الهی را طلب کردن، صبر و حلم و سخا و جود و گذشت و برادری و رحم را ندیده گرفتن و صرفاً به سیاست چسبیدن به اسم اسلام، هم همان انحراف را دارد؛ تفاوتی نمی‌کند.

يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ^۳ هم تزکیه است، هم تعلیم است. عرصه‌ی تربیت دین، هم دل من و شماست، هم مغز من و شما و هم دست و بازوی من و شما. **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ**^۴؛ در مقابل دشمن، در مقابل مهاجم، در مقابل آن کسی که مانع از گسترش انوار معنویت و وحی است، دست

۱. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۱.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۵۰.

۳. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

۴. سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۹.

لازم است. و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس^۱ با دست پولادین، با مشت آهنین، با اراده‌ی شکست‌ناپذیر و خلل‌ناپذیر باید مواجه شد. اینها علاج دردهای امروز امت اسلامی است. امروز امت اسلامی به حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه نیازمند است. حکومت اسلامی یعنی آن حکومتی که به دل انسانها و ملت‌ها می‌پردازد؛ به مغز آنها و دانش آنها و پیشرفت علمی آنها می‌پردازد؛ به دست و بازوی قدرتمند آنها می‌پردازد؛ به اداره‌ی سیاست صحیح در میان آنها می‌پردازد. این، امروز نیاز امت اسلامی است.

نیاز امت اسلامی به
حکومت اسلامی حقیقی

امت اسلامی از وقتی دین را از حکومت جدا کرد، اخلاق را از مدیریت جامعه جدا کرد، دچار اختلال شد. آن روزی که پادشاهانی به نام خلیفه - در بغداد و در شام و در این گوشه و آن گوشه‌ی عالم - پرچم اسلام را بلند کردند، اما زیر پرچم اسلام هوی‌های نفسانی، شهوات، اغراض، تکبرها، غرورهای شاهانه، مال‌اندوزیها، ثروت جمع‌کردنها، به خزائن خود پرداختنها را وارد کردند و به این چیزها سرگرم شدند، زمینه‌های انحطاط دنیای اسلام فراهم شد. با این‌که حرکت نبی مکرّم اسلام و اصحاب بزرگوار او و یاران مجاهد و مبارز او، اسلام را با سرعت و با شتاب به پیش می‌برد - که همان ضرب دست پیغمبر بود که تا قرنهای چهارم و پنجم، حرکت سیاسی و علمی اسلام را رو به پیشرفت می‌برد - در همان حال در دربارها، در خاندانهای حکومت‌کننده، بذره‌ای ضعف و انحطاط و فساد و نفاق پاشیده می‌شد. همان بذرها بود که روید و امت اسلامی را زمینگیر کرد و ما نتایجش را بعد از چند قرن با پوست و گوشت و استخوان خودمان حس کردیم. ما ملت‌های اسلامی که در قرن نوزدهم و در قرن بیستم میلادی دچار استعمار و دچار تسلط دشمنان شدیم،

ریشه‌ها و عوامل انحطاط
امت اسلامی

۱. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

از قافله‌ی علم عقب ماندیم، دشمنان ما قوی شدند و روزبه‌روز ما ضعیف شدیم - آنها خون ما را مکیدند و تقویت شدند، ما خونمان از دست رفت و ضعیف شدیم - و کار به جایی رسید که سرنوشت امت اسلامی، سرنوشت ملت‌های مسلمان در منطقه‌ی خاورمیانه بخصوص، افتاد به دست حکام ظالم و بی‌انصاف؛ انگلیس در یک دوره‌ای، بعد هم او میراث خودش را تحویل داد به شیطان بزرگ معاصر؛ یعنی رژیم ایالات متّحده‌ی امریکا. به هر حال، از ضعف دنیای اسلام استفاده کردند.



نقش امام خمینی(ره) در
بیداری اسلامی و احیای
عزت مسلمین

رحمت خدا بر امام بزرگوار ما که ملت ما را بیدار کرد و نیروی ملت ما را به میدان آورد. ما هم همین‌جور بودیم؛ ما هم زیر دست و پا له می‌شدیم. در این شهر تهران، بزرگترین منکرات انجام می‌گرفت و کسی اخم نمی‌کرد؛ در این شهر تهران، دشمن‌ترین دشمنان اسلام آمدند و مثل این‌که در خانه‌ی خودشان زندگی بکنند، با امنیت کامل زندگی می‌کردند! اموال این مملکت را می‌بردند، نفت را می‌بردند، جلو پیشرفته‌ها را می‌گرفتند، برنامه‌های خائنانه و ظالمانه‌ی خودشان را بر این ملت تحمیل می‌کردند و مدیران کشور؛ یعنی محمدرضا شاه و اطرافیان او، دست به سینه در مقابل آنها می‌ایستادند؛ دست به سینه‌ی باطنی. البته ظاهراً باد و بروتی بود، اما اجازه را از آنها می‌گرفتند. در این شهر تهران، دربار ایران برای تصمیم‌گیری در مهمترین مسائل، از سفیر امریکا و سفیر انگلیس می‌پرسیدند که این کار را بکنیم یا نکنیم؛ اینها جزو سندهای ماست و امروز وجود دارد. متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی، امروز همین مسائل هست. این ملت توانا، این ملت باهوش، این ملت دارای این سابقه‌ی تاریخی عظیم، این ملتی که امروز در میدان علم، در میدان جهاد، در میدان فناوری، در میدان سیاست

درخشش خودش را نشان می‌دهد، زیر دست و پا له می‌شد. امام، ملت را به صحنه آورد؛ به مردم اعتماد کرد، مردم هم خودشان را نشان دادند. وقتی او به مردم اعتماد کرد، مردم هم به او اعتماد کردند. اینجا، نقطه‌ای که محل امید کفر بود، شد پرچمدار اسلام ناب محمدی و روزبه‌روز انشاءالله ملت ایران در این صراط پیش خواهند رفت. آن کسانی که خیال کردند با فاصله گرفتن از مبدأ انقلاب و با غیبت امام بزرگوارمان و وفات او، مردم از ارزشها فاصله خواهند گرفت، به خطا رفته‌اند؛ اشتباه کرده‌اند و می‌بینند که اشتباه کرده‌اند. ما به این ارزشهای متمسک هستیم؛ ما ارزشهای اسلامی را مایه‌ی عزت ملی خودمان می‌دانیم؛ ما این ارزشها را موجب رشد استعدادها در ملتمان می‌دانیم. ما به برکت اسلام، به حول و قوه‌ی الهی خواهیم توانست با سرعتی بیش از سرعت متعارف و معمول، قلّه‌های علم را بالا برویم و این قلّه‌ها را فتح کنیم. ما بر ضعفی که در سالیان متمادی بر ما تحمیل شده است، فائق خواهیم آمد و خودمان را قوی خواهیم کرد. معلوم است که استکبار راضی نیست؛ معلوم است که قدرتمندان با جنجال، با هوجبگری، با کار تبلیغاتی، با کار سیاسی، با فشار اقتصادی، می‌خواهند مانع از این حرکت شوند؛ اما نمی‌توانند. ما ایستاده‌ایم؛ این ملت ایستاده است و ملت‌های مسلمان بیدار شده‌اند. امروز دل‌های ملت‌های مسلمان پُر است از بغض صهیونیستها و بعضی امریکا. امروز در سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیا، کشورهای اسلامی و جوانها، مشتاق بروز هویت اسلامی خودشان هستند. این چیزی است که در ملت‌ها روئیده است.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام، سفرای کشورهای اسلامی و مهمانان کنفرانس وحدت

اسلامی به مناسبت روز مبعث پیامبر اعظم (ص) - ۱۳۸۵/۵/۳۱

بزرگداشت این روزها برای تذکر ماست؛ تذکر به عظمت مولود این روز، که حقیقتاً فهم و ادراک بشری کوچکتر از آن است که بتواند آن حقیقت عظیم و آن روح والا و بزرگ را، با آن نورانیت، بدرستی درک کند. آنچه بر زبان امثال ما جاری می‌شود، مربوط به همین جنبه‌های ظواهر قضیه است که:

فَاقَ النَّبِيِّنَ فِي خَلْقٍ وَ فِي خُلُقٍ -

و لَمْ يَدَانُوهُ فِي عِلْمٍ وَ لَا كَرَمٍ
و كُلَّهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مُلْتَمِسٍ -

غرفا من البحر او رشفوا من الدیم^۱
این چیزهایی است که عقل بشر و ادراک بشری می‌تواند در وجود نبی اعظم از دور مشاهده کند و در برکات احکام و قوانین و کلمات آن بزرگواران خود را غوطه‌ور سازد.

ما امروز به عنوان مسلمان و به عنوان انسان، محتاج پیامبریم؛ حتی به عنوان مردمانی از نوع بشر. چون پیغمبر اکرم رحمة للعالمین بود؛ نه فقط رحمة للمسلمین. همه‌ی بشریت مرهون برکات و رحمت پیامبر اعظم‌اند. آنچه که به عنوان رسالت الهی، آن بزرگوار به بشریت عطا کرده است - که جامع همه‌ی مهام و کلیات آن، «قرآن کریم» است - امروز در اختیار ماست و

۱. المصباح للکفعمی، ص ۷۳۱.

می‌توانیم از آن بهره ببریم.

پیغمبر اکرم راه نجات را بر روی بشر باز کرد؛ راه صلاح را به روی بشر گشود؛ بشریت را در جاده‌ای تشویق به حرکت کرد که حرکت در این جاده می‌تواند مشکلات بشر را از بین ببرد؛ دردها را درمان کند. بشریت دردهای دیرین دارد که مربوط به یک دوره و یک زمان نیست؛ بشریت محتاج عدالت است، محتاج هدایت است، محتاج اخلاق والای انسانی است، محتاج دستگیری و رهنمایی است؛ عقل بشر، محتاج کمک مبعوثان الهی است. این راه را به روی بشر، پیامبر اعظم با همه‌ی سعه و ظرفیت هدایت الهی باز کرد. آنچه که موجب شد و پس از این هم موجب می‌شود که بشر از برکات این هدایت و این اعانت الهی برخوردار نشود، مربوط به خود انسانهاست؛ مربوط به جهل ماست؛ مربوط به کوتاهی و کاهلی و تنبلی ماست؛ مربوط به هوی‌پرستی و نفس‌پرستی ماست. بشر اگر چشم را باز کند، عقل را به کار بیندازد، همت بگمارد، حرکت بکند، راه باز است برای اینکه همه‌ی این مشکلات و دردهای دیرین و زخمهای کهنه‌ی بشری درمان شود.

در مقابل این دعوت، دعوت شیطان است که جنود و یاران و دست‌پروردگان خود را در مقابل انبیاء همیشه بسیج کرده است و بشر بر سر دو راهی است؛ باید انتخاب کند.

امروز امت اسلامی - در همه‌ی اقطار اسلامی - نگاه جدیدی به شریعت اسلام و آئین اسلام پیدا کرده‌اند؛ بعد از غفلتهای طولانی، بعد از دور ماندن از زلال حقایق اسلامی در دورانهای متوالی و قرون متعدّد. امروز بشریت چشم گشوده است؛ دنیای اسلام و امت اسلامی چشم گشوده است به احکام اسلام و معارف اسلام؛ چون فلسفه‌های دست‌ساز بشری ضعف و ناتوانی خود را در صحنه نشان داده‌اند. دنیای اسلام، امروز می‌تواند با تمسک

بیداری مسلمانان معاصر
و چشم‌گشودن به
معارف اسلامی

به شریعت اسلامی و معارف اسلامی، پیشتاز بشریت به سوی تعالی و کمال باشد. دنیا، امروز آماده‌ی تحرّک اُمّت اسلامی است. پیشرفتهای علمی بشر - در عمده‌ترین بخش آن، اخلاق و معنویت و روح دینی به زاویه و به حاشیه رانده شده است - و دانش بشری و نگاه نو انسان به حقایق طبیعی عالم، می‌تواند دستمایه‌ای برای حرکت اُمّت اسلامی باشد. معارف اسلامی در اختیار دنیای اسلام است؛ سیره‌ی پیغمبر، کلام پیغمبر، از همه بالاتر، «قرآن کریم» در اختیار دنیای اسلام است و دنیای اسلام می‌تواند حرکت کند.^۱

۱. در دیدار کارگزاران نظام - ۱۳۸۶/۱/۱۷

نیاز بشریت به پیام
بعثت و سه برنامه‌ی مهم
دعوت اسلامی:
علم و حکمت، تزکیه و
اخلاق، عدالت و انصاف

بعثت پیامبر خاتم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فتح‌یابی بر روی آحاد بشریت بود که آنها را از دردهای مزمن و قدیمی جوامع بشری نجات بدهد. بعضی این ندا را اجابت کرده‌اند و فوائد آن را بردند، بعضی هم تخلف کردند، ضررش را چشیدند.

امروز هم به نظر ما بشریت در نهایت نیاز و احتیاج است به پیام بعثت و به پیروی از تعالیم انبیاء عظام الهی، که همه‌ی آنها به نحو کامل در تعالیم اسلام و قرآن جمع شده است. در رأس برنامه‌های دعوت اسلامی، سه چیز از همه مهمتر است که در آیات کریمه‌ی قرآن به آنها تصریح شده است: علم و حکمت، تزکیه و اخلاق، و عدالت و انصاف.

اگر درست نگاه کنیم، امروز هم بشر محتاج همین سه چیز است. علم بشر، امروز پیشرفتهای زیادی داشته است؛ منتها در یک بُعد خاص. علوم مادی و طبیعی - علوم مربوط به زندگی مادی - در بین بشریت پیشرفت کرده است؛ اما بشر در علوم معنوی - چیزهائی که ذهن بشر را نسبت به مبدأ آفرینش و به توحید الهی روشن میکند؛ دل او را هدایت میکند به آن سمتی که بشر برای آن آفریده شده است - محتاج آموختن و فرا گرفتن است. دعوت اسلام به علم، یک دعوت همه‌جانبه است. مسئله‌ی

وظیفه‌ی خطیر نخبگان
و مسئولان کشورهای
اسلامی

اخلاق و تزکیه‌ی معنوی و روحی، از این هم امروز مهمتر است. گرفتاریهای بشر، ناشی از دور افتادن از تزکیه‌ی اخلاقی است. در درجه‌ی اوّل نخبگان ملت‌ها، مسئولان امور کشورها و جوامع، مخاطب این سخنند. اگر در قله‌های جوامع بشری - که نخبگان سیاسی و علمی و فرهنگی قرار دارند - اخلاق و معنویت و تزکیه وجود داشته باشد، این سرچشمه‌ی فیاض به دامنه‌ها خواهد رسید و مردم هم از اخلاق نیک برخوردار خواهند شد. مسئولان کشور اسلامی در درجه‌ی اوّل مخاطب این سخنند. حبّ دنیا، حبّ شهوات، پایبندی به امیال و هوسهای حیوانی، دوستیها و دشمنیهای که منشأ آنها منشأ حیوانی و مادی است؛ جنگ‌افروزیهای که منشأ آنها قدرت‌طلبی و میل به توسعه‌ی قدرت مادی است؛ ناامنیهای که منشأ آنها خیابثتها و رذالتهای سیاسی دست‌اندرکاران امور سیاست کشورهاست، گرفتاری عمده‌ی بشری است.

تزکیه‌ی اخلاقی برای یک کشور، یک امر ضروری است؛ مهرورزی انسانها با یکدیگر، انصاف انسانها نسبت به یکدیگر، رعایت حال انسانهای دیگر در برنامه‌ریزی زندگی انسان، رحم و مروت بین افراد بشر، چیزهایی است که زندگی بشر را آرامش میبخشد. اگر ملاحظه میکنیم که دنیا امروز بیش از گذشته در آتش ناامنیها میسوزد - ناامنی، امروز بزرگترین بلای بشر یا لاقلاً یکی از بزرگترین بلایای بشری است؛ انسانها در درون خانواده‌شان امنیت ندارند؛ در محیط زندگی اجتماعی امنیت ندارند؛ در میان کشور و میهن خودشان امنیت ندارند - این ناامنی ناشی از سوء سیاستها، ناشی از قدرت‌طلبیها، ناشی از بی‌اخلاقیها، ناشی از دوری انسانها از تزکیه است. و اسلام ما را به تزکیه دعوت میکند و این یک قلم بسیار عمده از تعالیم اسلام است. **یتلوا علیکم آیاتنا**

و یزکیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمة؛^۱ آیات الهی را تلاوت میکند و آنها را تزکیه میکند؛ آنها را تعلیم میدهد.
و عدالت. استقرار عدالت، دستور همه‌ی انبیاء الهی است، که فرمود ارسال رسل و فرستادن کتابها و این همه تلاشی که انبیاء و پیروان انبیاء انجام دادند، برای این است که: **لیقوم الناس بالقسط**؛^۲ زندگی مردم، زندگی همراه با قسط باشد.



شخص شخیص نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، یک نقطه‌ی اصلی و محوری برای اتحاد همه‌ی گروههای اسلامی است. دل‌های همه لبالب از محبت پیغمبر است. همه‌ی آحاد امت اسلامی، عاشق و دلباخته‌ی این بنده‌ی برگزیده‌ی خدا و این انسان والای سراسر تاریخند؛ این را وسیله‌ی وحدت و محور اتحاد امت اسلامی قرار بدهند و امت اسلام به هم نزدیک بشوند.^۳

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۱.

۲. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

۳. در دیدار مسئولان نظام و قشرهای مختلف مردم در سالروز مبعث پیامبر اکرم (ص) - ۱۳۸۶/۵/۲۰

یادآوری بعثت؛ مرور
درس فراموش نشدنی
برای اُمت اسلامی و همه‌ی
آحاد بشریّت

یادآوری بعثت به معنای یادآوری یک حادثه‌ی تاریخی نیست - این آن نکته‌ای است که ما باید در مواجهه‌ی با این حادثه‌ی بزرگ و این خاطره‌ی ارجمند بشری و انسانی همیشه به یاد داشته باشیم - بلکه تکیه‌ی بر این خاطره‌ی پرشکوه در حقیقت تکرار و مرور یک درس فراموش نشدنی است در درجه‌ی اوّل برای خود اُمت اسلامی؛ چه آحاد اُمت، چه برجستگان و نخبگان اُمت - سیاستمداران، دانشمندان، روشنفکران - و در درجه‌ی بعد برای همه‌ی آحاد بشریّت. این، تکرار یک درس است، تکرار یک سرمشق است، یادآوری یک حادثه‌ی درس آموز است.

ابعاد این حادثه بسیار متنوع است که حقیقتاً اگر کسی بخواهد با بیان رسا - ولو به طور اجمال - جوانب مسئله‌ی بعثت را بیان کند، باید کتابها نوشته شود و ساعتها سخن گفته شود؛ لیکن همان‌طور که انسان یک نگاه ابتدائی به این حادثه میکند، درسهای متعدّدی را فرا میگیرد. شما ملاحظه کنید پیغمبر اکرم با این پیامی که جامع همه‌ی نیازهای بشر برای کمال بود، در جامعه‌ای ظهور کرد و دعوت خود را آغاز کرد که هیچیک از آن کمالات مطلوب در آن جامعه وجود نداشت.

پیغمبر، پیامبر علم بود، در آن جامعه علم نبود؛ پیامبر عدل

بود، در آن جامعه رایحه‌ای از عدالت به مشام نمی‌رسید و قدرتمندان، زورمندان، رؤسای زورگو بر جان و مال مردم مسلط بودند. پیامبر اخلاق و مدارا و گذشت و انصاف و محبت بود، در آن جامعه این چیزها به تمام معنا قحط بود؛ یک جامعه‌ی خشن، زورگو و زور شنو، دور از اخلاق و معنویت، دور از علم، دلبسته‌ی به هواهای نفسانی، به عصبیتهای جاهلی، به غرورهای بی مورد و بیجا.

در یک چنین فضای متحجر و دشواری، در یک چنین سنگستان بی آب و علفی این نهال روئید، سیزده سال در این شرائط سخت رشد کرد و این سیزده سال منتهی شد به ایجاد یک حکومت؛ تشکیل یک جامعه بر مبنای علم و عدل و توحید و معنویت و اخلاق و کرامت. ذلت را تبدیل به عزت کرد؛ وحشیگری را تبدیل به اخوت کرد؛ عصبیت را تبدیل به مدارا و تعقل کرد؛ جهل را تبدیل به علم کرد؛ یک قاعده‌ی مستحکمی، یک شالوده‌ی متینی به وجود آورد که بر اساس آن شالوده‌ی محکم، قرن‌ها مسلمانان توانستند بر قلّه‌ی مدنیت عالم مسلط شوند و قلّه‌هایی را خودشان به وجود بیاورند که در تاریخ بشریت سابقه نداشت.

ده سال هم دوران این حکومت بیشتر طول نکشید. شما ببینید سیزده سال به اضافه‌ی ده سال در عمر ملت‌ها چقدر هست؛ مثل یک لحظه است، مثل یک ساعت گذراست. در یک چنین فاصله‌ی کوتاهی یک حرکت عظیمی به وجود آمد که میشود گفت تاریخ را به دو قسم منقسم کرد: قسم قبل از اسلام و قسم بعد از اسلام. انسانیت را به پیش برد، پایه‌های اخلاق را مستحکم کرد، درسهای فراموش‌نشدنی را برای بشر به یادگار گذاشت؛ عظمت بعثت را از این دیدگاه شما نگاه کنید. آنچه که این موفقیتها را تضمین کرد، البته عناصر در هم

ابعاد متنوع و متعدد
بعثت پیامبر اکرم(ص)

بعثت پیامبر اکرم(ص)؛
سرآغاز تاریخ جدید
بشر

عناصر مؤثر در تضمین
موفقیت پیامبر اسلام (ص)
در شرایط سخت جاهلیت
و عصبیت

تنیده‌ی بسیاری است؛ اما در درجه‌ی اوّل آن عنصر مستحکم باثباتی که سرشار بود از معنویت، از صفا و از معرفت به پروردگار و اتّکاء به خدا، وجود خود پیغمبر است. پیغمبر اکرم داناترین و خردمندترین مردم مکه بود، قبل از اینکه به نبوت برسد؛ کریم‌ترین و شریف‌ترین و بااخلاق‌ترین مردم آن منطقه بود، قبل از اینکه به نبوت برسد.

در میان آن مردم این انسان برجسته مورد لطف الهی قرار گرفت و این بار بر دوش او نهاده شد؛ چون خدا او را آزموده بود. خدا بنده‌ی خود را می‌شناخت و میدانست که این بار را بر دوش چه کسی می‌گذارد، و پیغمبر ایستاد. این ایستادگی، این استقامت همراه با معرفت عمیق به آن هدفی که به سوی آن حرکت میکند و آن راهی که آن را میپیماید، پشتوانه‌ی همه‌ی پیشرفتهای پیغمبر و پشتوانه‌ی شکوفائی این حرکت عظیم شد. بله، حق پیروز است، اما بشرطها؛ شرط پیروزی حق، دفاع از حق است. شرط پیروزی حق، ایستادگی در راه حق است.

وقتی که در مرحله‌ی اوّل بعثت، بعد از آنی که با گذشت سه سال یا بیشتر - که دعوت پنهانی بود، مخفی بود - پیغمبر توانسته بود سی، چهل نفر را مسلمان بکند، بعد امر الهی آمد که: فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین. انا کفیناک المستهزئین؛^۱ علنی کن، برو توی میدان، پرچم را به دست بگیر و کار را علنی کن. پیغمبر آمد وسط میدان و قضایائی که شنیده‌اید. بزرگان و صنادید قریش و زرمندان و زورمندان آن جامعه به خود ترسیدند و لرزیدند. اوّلین کاری که کردند، تطمیع آن بزرگوار بود. آمدند پیش جناب ابی‌طالب گفتند که این برادرزاده‌ی تو اگر ریاست میخواهد، ما ریاست مطلق خودمان را به او میدهم؛ اگر ثروت میخواهد، آنقدر به او ثروت میدهم که از همه‌ی ما ثروتمندتر

۱. سوره‌ی حجر، آیات ۹۴ و ۹۵.

بشود؛ اگر مایل است پادشاهی کند، ما او را به عنوان پادشاه خودمان انتخاب میکنیم. بگوئید از این حرفهائی که میزند، دست بردارد. جناب ابی طالب که بر جان پیغمبر میترسید و از توطئه‌ی آنها بیمناک بود، پیش پیغمبر آمد و گفت بزرگان مکه این پیغام را دادند؛ شاید نصیحت کرد، توصیه کرد که حالا شما هم یک خرده‌ای کوتاه بیائید؛ این ایستادگی به این اندازه دیگر چرا؛ لازم نیست. پیغمبر فرمود: یا عم! واللّٰه لو وضعوا الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی لاعرض عن هذا الامر لا افعله حتّٰی اظهره الله او يذهب بما فيه؛^۱ عموجان! اگر خورشید را در دست راست من بگذارند، ماه را در دست چپ من بگذارند، برای اینکه من از این هدف دست بکشم، سوگند به خدا این کار را نمیکنم؛ تا وقتی یا خدا ما را پیروز کند یا همه‌ی ما از بین برویم.

بعد در روایت دارد که ثم اغرورقت عيناه من الدمع؛ چشم مبارک پیغمبر لبریز اشک شد و از جا بلند شد. ابوطالب این ایمان، این استقامت را وقتی که دید، منقلب شد و گفت: یابن اخی اذهب و قل ما احببت؛ برو هرکاری که میخواهی بکن؛ هدف را دنبال کن. واللّٰه لا اسلمّتك بشيء؛ سوگند به خدا من تو را با هیچ چیز عوض نمیکنم. این ایستادگی، ایستادگی می‌آفریند. این استقامت از پیغمبر، ریشه‌ی استقامت را در ابوطالب مستحکم میکند. این پایبندی به هدف، نترسیدن از دشمن، طمع نوزیدن در آنچه که در دست دشمن است، دل نبستن به امتیازی که دشمن میخواهد بدهد در مقابل متوقف کردن این راه، ایستادگی می‌آفریند، آرامش به وجود می‌آورد، اعتماد به راه و به هدف و به خدائی که این هدف متعلّق به اوست، به وجود می‌آورد. لذا سی، چهل نفر بیشتر نبودند. همین سی، چهل نفر در مقابل آن همه مشکلات، آن همه دشواریها ایستادند و روز به روز زیاد شدند.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۸.

روز به روز در مکه میدیدند که با عمار چه میکنند، با بلال چه معامله‌ای میشود، سمیه و یاسر چه جور زیر شکنجه قرار میگیرند و شهید میشوند؛ اینها را میدیدند، در عین حال ایمان می‌آوردند. پیشرفت حق اینجوری است. صرفاً در حالت آسایش، در حالت امن و امان پرچم حق را بلند کردن و پای آن سینه زدن، حق پیش نمیرود. حق آن وقتی پیش میرود که صاحب حق، پیرو حق، در راه پیشرفت حق از خود استقامت و استحکام نشان بدهد.

آیه‌ی قرآن میفرماید: **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ**^۱ اشداء بر کفار معنایش این نیست که با کفار دائم در حال جنگند. اشداء، شدت، یعنی استحکام، استواری، خورده نشدن. یک فلزی زنگ میزند، خورده میشود، پوک میشود، از بین میرود؛ یک فلز هم قرنهای متمادی که بگذرد، دچار خوردگی و زنگ‌زدگی و پوسیدگی و پوکی نمیشود. اشداء یعنی این. شدت یعنی استحکام. استحکام یک وقت در میدان جنگ است، یک جور بروز میکند؛ یک وقت در میدان گفتگوی با دشمن است، یک جور بروز میکند. شما ببینید پیغمبر در جنگهای خود، آنجائی که لازم بود با طرف خود و دشمن خود حرف بزند، چه جوری حرف میزند. سر تا پای نقشه‌ی پیغمبر استحکام است؛ استوار، یک ذره خلل نیست. در جنگ احزاب پیغمبر با طرفهای مقابل وارد گفتگو شد، اما چه گفتگوئی! تاریخ را بخوانید. اگر جنگ است، با شدت؛ اگر گفتگو است، با شدت؛ اگر تعامل است، با شدت؛ با استحکام. این معنای اشداء علی الکفار است. رحماء بینهم، یعنی در بین خودشان که هستند، نه؛ اینجا دیگر خاکریز نرم است، انعطاف وجود دارد؛ اینجا دیگر آن شدت و آن صلابت نیست. اینجا باید دل داد و دل گرفت. اینجا باید با هم با تعاطف رفتار کرد.

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹.

همان ایستادگی اوّل بعثت، منجر میشود به استقامت عجیب سه سال در شعبِ ابی طالب. شوخی نیست؛ سه سال در یک دره‌ای در مجاورت مکه، بدون آب، بدون گیاه، در زیر آفتاب سوزان. پیغمبر، جناب ابی طالب، جناب خدیجه، همه‌ی مسلمانها و همه‌ی خانواده‌هایشان توی این تکه - شکاف کوه - زندگی کردند. راه هم بسته بود که برای اینها غذا نیاید، خوراک نیاید. گاهی در ایام موسم - که بر طبق سنن جاهلی آزاد بود، یعنی جنگ نبود - میتوانستند داخل شهر بیایند، اما تا میخواستند جنسی را در دکانی معامله کنند، ابوجهل و ابولهب و بقیه‌ی بزرگان مکه به نوکرها و فرزندان خودشان سفارش کرده بودند که هر وقت آنها خواستند جنسی را بخرند، شما وارد معامله شوید، دو برابر پول بدهید، جنس را شما بخرید و نگذارید آنها جنس بخرند. با یک چنین وضعیّت سختی سه سال را گذراندند. این شوخی است؟

آن استقامت اوّلی، آن عمود مستحکم این خیمه، آن دل متوکل علی الله است که چنین استقامتی را در فضا به وجود می‌آورد که آحاد صبر میکنند. شب تا صبح بچه‌ها از گرسنگی گریه میکردند که صدای گریه‌ی بچه‌ها از توی شعب ابی طالب به گوش کفّار قریش میرسید و ضعفای آنها هم دلشان میسوخت؛ اما از ترس اقویا جرئت نمیکردند کمک کنند. اما مسلمان که بچه‌اش در مقابلش پرپر میزد - که چقدر در شعب مردند، چقدر بیمار شدند، چقدر گرسنگی کشیدند - تکان نخورد. امیرالمؤمنین به فرزند عزیزش محمد بن حنفیه فرمود: *تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلْ*^۱ کوهها ممکن است تکان بخورند؛ از جا کنده شوند؛ تو از جا کنده نشو. این همان نصیحت پیغمبر است؛ این همان وصیّت پیغمبر است. این است راه برخاستن امت اسلامی؛ بعثت امت اسلامی این است. این درس پیغمبر به ماست. بعثت این را به

ما تعلیم می‌دهد.

صرف اینکه بنشینیم، بگوئیم آیه‌ای نازل شد و جبرئیلی آمد و پیغمبر مبعوث به رسالت شد و خوشحال بشویم که کی ایمان آورد و کی ایمان نیاورد، مسئله‌ای را حل نمیکند. مسئله این است که ما باید از این حادثه - که مادر همه‌ی حوادث دوران حیات مبارک پیغمبر است - درس بگیریم. همه‌ی این بیست و سه سال درس است.

لـزوم مطالعه‌ی دقیق
زندگی پیغمبر اسلام (ص)
و فهم درسهای آن از جمله
درس بصیرت و صبر

من یک وقت به بعضی دوستان گفتم زندگی پیغمبر را میلی متری باید مطالعه کرد. هر لحظه‌ی این زندگی یک حادثه است؛ یک درس است؛ یک جلوه‌ی عظیم انسانی است؛ تمام این بیست و سه سال همین‌جور است. جوانهای ما بروند تاریخ زندگی پیغمبر را از منابع محکم و مستند بخوانند و ببینند چه اتفاقی افتاده است. اگر شما می‌بینید امتی به این عظمت به وجود آمد - که امروز هم بهترین حرفها، بهترین راهها، بزرگترین درسها، شفاف‌بخش‌ترین داروها برای بشریت توی همین مجموعه‌ی امت اسلامی است - این جور به وجود آمد، گسترش پیدا کرد و ریشه‌دار شد. و الا صرف اینکه حق با ما باشد، ما پیش نمی‌رویم؛ حق همراه با ایستادگی. امیرالمؤمنین - بارها من این جمله را از آن بزرگوار نقل کردم - در جنگ صفین فرمود: **لا يحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر**^۱ این پرچم را کسانی میتوانند بلند کنند که اولاً بصیرت داشته باشند، بفهمند قضیه چیست، هدف چیست؛ ثانیاً صبر داشته باشند. صبر یعنی همین استقامت، ایستادگی، پابرجائی. این را ما باید از بعثت درس بگیریم.^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۳.

۲. در دیدار مسئولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اعظم (ص) -

معانی و اشارات حوادث
مقارن ولادت پیامبر
اعظم (ص)

ولادت پیغمبر اعظم یک حادثه‌ی صرفاً تاریخی نیست؛ یک حادثه‌ی تعیین کننده‌ی مسیر بشریت است. خود پدیده‌هایی که در هنگام این ولادت بزرگ، طبق نقل تاریخ دیده شد، یک اشارات گویائی به معنا و حقیقت این ولادت است. نقل کرده‌اند که در هنگام ولادت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله نشانه‌های کفر و شرک در نقاط مختلف عالم دچار اختلال شد. آتشکده‌ی فارس که هزار سال بود خاموش نشده بود، در هنگام میلاد پیغمبر خاموش شد. بت‌هایی که در معابد بودند، سرنگون شدند؛ و راهبان و خدمتگزاران معابد بت پرستی متحیر ماندند که این چه حادثه‌ای است! این، ضربه‌ی نمادین این ولادت بر شرک و کفر و ماده‌گرایی است. از طرف دیگر کاخ جباران امپراطوری ایران مشرک آن روز دچار حادثه شد؛ کنگره‌های کاخ مدائن - چهارده کنگره - فرو ریخت. این هم یک اشاره‌ی نمادین دیگر است به اینکه این ولادت مقدمه و زمینه‌ای است برای مبارزه‌ی با طغیان‌گری در عالم؛ مبارزه‌ی با طاغوتها. آن جنبه‌ی معنویت و هدایت قلبی و فکری انسان، این جنبه‌ی هدایت اجتماعی و عملی آحاد بشر. مبارزه‌ی با ظلم، مبارزه‌ی با طغیان‌گری، مبارزه‌ی با حاکمیت بناحق ستمگران بر آحاد مردم؛ اینها اشارات نمادین

ولادت پیغمبر است. و امیرالمؤمنین علیه الصّلاة و السّلام در نهج البلاغه در توصیف زمانه‌ای که پیغمبر در آن زمانه - این خورشید تابان - ظهور و طلوع کرد، جملات متعدّدی دارند. از جمله میفرمایند:

و الدّنيا كاسفة التّور ظاهرة الغرور؛^۱ نور در محیط زندگی بشر نبود؛ انسانها در ظلمات زندگی می‌کردند؛ ظلمات جهل، ظلمات طغیان، ظلمات گمراهی، که البتّه مظهر همه‌ی این ظلمتها خود همان نقطه‌ای بود که پیغمبر اکرم در آنجا متولد شد و سپس مبعوث شد؛ یعنی جزیره العرب. همه‌ی تاریکی‌ها و ضالّتها و گمراهی‌ها یک نمونه‌ای در مکّه و محیط زندگی عربی جزیره العرب داشت. گمراهی‌های فکری و اعتقادی، آن شرک ذلیل کننده‌ی انسان، تا آن اخلاق اجتماعی خشن، تا آن بی‌رحمی و قساوت قلب که: و اذا بشرّ احدهم بالأنثى ظلّ وجهه مسوداً و هو کظیم يتوارى من القوم من سوء ما بشرّ به ايمسكه على هون ام يدسه في التراب الا ساء ما يحكمون.^۲ این، نمونه‌ای از اخلاق بشر در دوران ولادت پیغمبر و سپس در دوران بعثت پیغمبر است. و کان بعده هدى من الضّلال و نوراً من العمى.^۳ بشریت کور بود، بینا شد. عالم ظلمانی بود، با نور وجود پیغمبر منور شد. این معنای این ولادت بزرگ و سپس بعثت آن بزرگوار است. نه فقط ما مسلمانها رهین منت الهی و نعمت الهی هستیم به خاطر این وجود مقدّس، بلکه همه‌ی انسانیت رهین این نعمت است.

درست است که هدایت پیغمبر در طول قرنهای متمادی هنوز همه‌ی بشریت را فرا نگرفته است؛ امّا این چراغ فروزان، این شعله‌ی روزافزون در میان بشریت هست و بتدریج در طول سالها و قرن‌ها انسانها را به سمت این چشمه‌ی نور هدایت میکند.

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۸.

۲. سوره‌ی نحل، آیات ۵۸ و ۵۹.

۳. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۵.

و در تاریخ بعد از بعثت پیغمبر و ولادت آن بزرگوار که نگاه کنید، همین تدبیر را ملاحظه میکنید. انسانیت به سمت ارزشها حرکت کرده است، ارزشها را شناخته است، بتدریج این گسترش پیدا خواهد کرد و شدت آن روز به روز بیشتر خواهد شد؛ تا اینکه ان شاء الله لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون،^۱ همه‌ی عالم را فرا بگیرد و بشریت در جاده‌ی هدایت و صراط مستقیم الهی حرکت حقیقی خودش را آغاز کند، که در واقع شروع زندگی بشر از آن روز است. آن روزی که حجت خدا بر مردم تمام خواهد شد و بشریت در این شاهراه بزرگ قرار خواهد گرفت.

ما امروز به عنوان امت اسلامی در برابر این نعمت بزرگ قرار داریم، باید از این نعمت استفاده کنیم. باید دل خود، دین خود، فکر خود و نیز دنیای خود، زندگی خود، محیط خود را به برکت تعالیم این دین مقدس روشن و منور کنیم؛ چون نور است، بصیرت است، میتوانیم خودمان را به آن نزدیک کنیم و میتوانیم بهره‌مند شویم. این وظیفه‌ی عمومی ما مسلمانهاست.

آنچه که امروز من بر روی آن تکیه میکنم، که یکی از وظائف بزرگ و درجه‌ی اول ما مسلمانهاست، مسئله‌ی اتحاد و وحدت است. ما این هفته‌ی منتهی به هفدهم ربیع الاول را از اول انقلاب به هفته‌ی وحدت نامگذاری کردیم، علت هم این است که روز دوازدهم ربیع الاول به روایت مشهور بین برادران اهل سنت روز ولادت است؛ و روز هفدهم ربیع الاول به روایت مشهور بین شیعه روز ولادت است. بین این دو روز را به عنوان هفته‌ی وحدت از اول انقلاب، ملت ایران و مسئولین کشور نامگذاری کردند و این را یک رمز و نماد اتحاد بین مسلمانان قرار دادند. ولی حرف کافی نیست؛ اسم‌گذاری کافی نیست؛ عمل باید

وحدت اسلامی؛ وظیفه‌ی اصلی و مهم مسلمانان

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۳.

بکنیم؛ باید برویم به سمت وحدت. امروز دنیای اسلام محتاج وحدت است. عوامل تفرقه هم وجود دارد؛ باید بر آن عوامل فائق آمد؛ باید بر آن عوامل پیروز شد.

همه‌ی مقصودهای بزرگ محتاج مجاهدتند. هیچ مقصود بزرگی نیست که بدون مجاهدت حاصل شود. اتحاد بین مسلمانها هم بدون مجاهدت حاصل نخواهد شد. وظیفه‌ی ماست که برای اتحاد دنیای اسلام مجاهدت کنیم. این اتحاد میتواند بسیاری از گره‌ها را باز کند؛ میتواند جوامع اسلامی و ملت‌های مسلمان را عزیز کند. ببینید وضع کشورهای اسلامی چگونه است. ببینید وضع مسلمانان که امروز یک چهارم نفوس بشری را در دنیا تشکیل میدهند، چگونه است؛ تأثیرشان در سیاست‌های عالم، حتی در مسائل درون خودشان، چگونه بمراتب ضعیفتر و کمتر است از تأثیر قدرتهای بیگانه و قدرتهای دارای سوءنیت. این، فقط به خاطر بیگانه بودن قدرتها نیست - که ما خودمان و مخاطبانمان را از آنها برحذر میداریم - آنها دارای سوءنیت‌اند؛ دارای انگیزه‌های سلطه‌طلبی هستند، میخواهند ملت‌های اسلامی را در مقابل خودشان ذلیل کنند، خرد کنند، وادار به اطاعت محض کنند.

عوامل درونی و بیرونی
منافع وحدت امت اسلامی

خب، این پنجاه و چند کشور اسلامی، این ملت‌های مسلمان، برای اینکه در مقابل یک چنین سوءنیت واضح و بزرگ و قلدرانه‌ای بایستند، راهشان چیست؟ جز وحدت؟ باید با هم نزدیک بشویم. دو عامل عمده و کلی در مقابل وحدت وجود دارد، باید اینها را علاج کرد.

یک عامل، عامل درونی ماست: تعصبات ما، پابندی‌های ما به عقاید خودمان؛ هر گروهی برای خودش. باید بر این فائق آمد. ایمان به مبادی خود و اصول و عقائد خود چیز بسیار خوب و پسندیده‌ای است؛ پافشاری بر آن هم خوب است؛ اما

این نباید از مرز اثبات به مرز نفی و همراه با تعرض و دشمنی و عداوت تجاوز کند. برادرانی که در مجموعه‌ی امت اسلامی هستند، احترام یکدیگر را حفظ کنند؛ عقاید خودشان را هم می‌خواهند حفظ کنند، حفظ کنند؛ اما احترام به دیگران، حدود دیگران، حقوق دیگران و حرمت افکار و عقاید آنها را نگه دارند و بحث و مجادله را برای مجالس علمی بگذارند. علما و اهل فن، می‌خواهند بنشینند مباحثات مذهبی کنند، بکنند؛ اما مباحثه‌ی مذهبی عالمانه و در محفل علمی، با بدگوئی به یکدیگر در علن، در سطح افکار عمومی، در مخاطبه‌ی با افکاری که قدرت تجزیه و تحلیل علمی ندارند، فرق می‌کند؛ این را بایستی علما مهار کنند؛ مسئولان باید مهار کنند. همه‌ی گروه‌های مسلمان در این مورد وظیفه دارند. شیعه هم وظیفه دارد، سنی هم وظیفه دارد؛ باید به سمت اتحاد بروند. این یک عامل که عامل درونی است. یک عامل بیرونی هم دست مغرض تفرقه‌افکن دشمنان اسلام است. نباید از این غفلت کرد. نه فقط امروز، بلکه از آن روزی که قدرتهای مسلط سیاسی در دنیا احساس کردند که می‌توانند روی ملت‌ها اثر بگذارند، این دست تفرقه‌افکن به وجود آمده و امروز از همیشه شدیدتر است. وسائل ارتباط جمعی، وسائل مدرنی که امروز وجود دارد، این هم کمک می‌کند. اینها آتش افروزند؛ آتش افروزند؛ برای تفرقه شعار درست می‌کنند. باید آگاه بود؛ باید هوشیار بود. متأسفانه یک عده‌ای هم در داخل ملت‌های مسلمان و کشورهای مسلمان، میشوند وسیله برای اعمال غرض آن دشمنان اصلی.

خیلی عبرت‌آموز است، شما ملاحظه کنید: دو سال قبل از این، وقتی که جوانان مقاومت لبنان و حزب‌الله لبنان بر اسرائیل غلبه کردند و رژیم صهیونیستی را آنجور ذلیل کردند و این در دنیای اسلام برای مسلمانها یک شکوفائی و یک پیروزی به شمار

آمد، بلافاصله دستهای تفرقه‌افکن شروع کردند مسئله شیعه و سنی را مطرح کردن؛ تعصبات مذهبی را تشدید کردن؛ چه در خود لبنان، چه در منطقه‌ی خاورمیانه و چه در همه‌ی دنیای اسلام. کأنه مسئله‌ی شیعه و سنی تازه به وجود آمده است! برای اینکه امت مسلمان را که در سایه‌ی آن پیروزی بزرگ به یک همدلی نزدیک شده بود، اینها را با مسئله‌ی شیعه و سنی از هم دور کند. این مال دو سال قبل است.

دو ماه قبل از این، یک پیروزی دیگر برای امت اسلام به وجود آمد و آن پیروزی مقاومت فلسطین بر دشمن صهیونیست در غزه بود، پیروزی بزرگ و درخشان. کدام پیروزی از این بالاتر که یک ارتش مجهز که یک روز توانسته بود سه تا ارتش بزرگ کشورها را در سالهای شصت و هفت تا هفتاد و سه‌ی میلادی شکست بدهد، بیست و دو روز تلاش کند و نتواند این جوانهای مقاوم و این مجاهدان مؤمن را در غزه وادار به عقب‌نشینی کند و آنها را شکست بدهد؟ ناکام، دست خالی مجبور شد برگردد، بعلاوه بر اینکه در دنیا هم آبروی رژیم صهیونیستی و حامیانش و در رأس آنها آمریکا رفت؛ آبروشان بر خاک ریخت. این پیروزی بزرگی برای مسلمانها بود؛ مسلمانها را به یک همدلی نزدیک کرد. اینجا دیگر مسئله‌ی شیعه و سنی را نمیتوانستند مطرح کنند. حالا آمده‌اند مسئله‌ی قومیت را مطرح کرده‌اند؛ مسئله‌ی عربیت و غیرعربیت؛ دعوای بین اینکه مسئله‌ی فلسطین مختص به عربهاست و اصرار بر اینکه مختص به عربهاست، برای اینکه غیرعرب حق ندارد در مسئله‌ی فلسطین دخالت کند! چرا؟ مسئله‌ی فلسطین، مسئله‌ی اسلامی است؛ عرب و عجم ندارد.

در مسائل دنیای اسلام اگر پای قومیت به میان آمد، بزرگترین عامل تفرقه به وجود آمده است. وقتی پای قومیت را در مسائل دنیای اسلام به وجود می‌آورند، عرب را جدا کنند، فارس را

جدا کنند، ترک را جدا کنند، کرد را جدا کنند، اندونزیایی را جدا کنند، مالزیایی را جدا کنند، پاکستانی و هندی را جدا کنند، چینی باقی میماند؟ این چوب حراج زدن به اُمّت اسلامی و نیروها و توانهای اُمّت اسلامی نیست؟

این ترفندهای استکبار است که متأسفانه در دنیای اسلام، کسانی اسیر این ترفندها میشوند. نمیخواهند بگذارند شیرینی پیروزی در آن قضیه‌ی لبنان و در این قضیه‌ی غزه در کام مسلمانها بماند؛ فوراً یک عامل اختلاف و تفرقه‌ای را مطرح میکنند، به وجود می‌آورند، برای اینکه جدا کنند.

اُمّت اسلامی باید بیدار باشد؛ باید در مقابل اینها بایستد. وظیفه‌ی درجه‌ی اوّل هم بر دوش سیاستمداران است. مسئولان و زمامداران کشورهای اسلامی بهوش باشند. این فریاد ممکن است از گلوئی بعضی از سیاستمداران خودی خارج شود؛ اما ما اشتباه نمیکنیم. ما در شناخت عامل اصلی خطا نخواهیم کرد. از گلوئی اینهاست، اما مال اینها نیست؛ فریاد، فریاد دیگران است، مربوط به قدرتهای استکباری دنیاست. آنها هستند که مخالف وحدت اُمّت اسلامی‌اند. اگر از حنجره‌ی کسانی از داخل اُمّت اسلامی هم خارج شود، اینها فریب خورده‌اند. این صدا، صدای اینها نیست. این صدای آنهاست؛ این صدا را میشناسیم. در درجه‌ی اوّل، سیاستمداران و مسئولان و باز در درجه‌ی مهم و بالا، اندیشمندان، کسانی که با مغز و دل مردم سر و کار دارند؛ علمای دین، روشنفکران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، شعرا، ادبا، دانشمندان دنیای اسلام، این وظیفه‌ی بزرگ را بر عهده دارند که به مردم، سرانگشتانی را که میخواهند در این وحدت اختلال کنند و این رشته‌ی مستحکم الهی را از دست مسلمانها بگیرند، معرفی کنند.

قرآن به ما صریحاً میگوید: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا**؛ با همدیگر

وظیفه‌ی مهم زمامداران،
نخبگان و روشنفکران
دنیای اسلام در مقابله با
ترفندهای استکبار

اعتصام به حبل الله پیدا کنید. اعتصام به حبل الله را تک تک هم میشود انجام داد؛ امّا قرآن میگوید: **واعتصموا بحبل الله جميعاً**؛ با هم باشید. **و لا تفرقوا**^۱؛ تفرق پیدا نکنید، حتّی در اعتصام بحبل الله؛ چه برسد به اینکه بعضی بخواهند اعتصام بحبل الله کنند، بعضی بخواهند اعتصام بحبل الشیطان بکنند. حتّی اعتصام بحبل الله هم که همه بخواهند بکنند، **جميعاً** با هم، همدلانه این کار انجام بگیرد. این مسئلهی بزرگ دنیای اسلام است.^۲

۱. سورهی آل عمران، آیهی ۱۰۳.

۲. در دیدار جمعی از مسئولان در سالروز ولادت حضرت رسول اعظم (ص) -



ابعاد گوناگون تربیت
عقلانی، اخلاقی و قانونی
در پیام بعثت نبی مکرم
اسلام (ص)

مسئله‌ی بعثت نبی مکرم که زبانهای قاصر و ذهنهای کوتاه ما درباره‌ی آن مطالب زیادی گفته است - و همه گفته‌اند - در واقع یک عرصه‌ی عظیمی است که به این زودی‌ها بیان ابعاد این حادثه‌ی بزرگ میسر نخواهد بود. هرچه زمان به جلو می‌رود و بشر با تجربه‌های گوناگون، نواقص زندگی خود را، آسیبهای خود را بیشتر ادراک میکند، ابعاد گوناگون و بعثت نبی مکرم بیشتر خود را نشان می‌دهد. این بعثت در واقع دعوت مردم به عرصه‌ی تربیت عقلانی و تربیت اخلاقی و تربیت قانونی بود. اینها چیزهائی است که زندگی آسوده و رو به تکامل انسان به آنها نیازمند است.

۱. تربیت عقلانی

در درجه‌ی اوّل، تربیت عقلانی است. یعنی نیروی خرد انسانی را استخراج کردن، آن را بر تفکرات و اعمال انسان حاکم قرار دادن، مشعل خرد انسانی را به دست انسان سپردن، تا راه را با این مشعل تشخیص بدهد و قادر بر طی کردن آن راه باشد؛ این اولین مسئله است؛ و مهمترین مسئله هم همین است. علاوه بر اینکه در درجه‌ی اوّل در بعثت پیغمبر، مسئله‌ی عقل مطرح شده است، مسئله‌ی دانائی مطرح شده است، در سرتاسر قرآن و تعالیم غیر قرآنی پیغمبر هم، هرچه شما نگاه میکنید، می‌بینید

تکیه‌ی بر عقل و خرد و تأمل و تدبّر و تفکّر و این گونه تعبیرات است؛ حتّی در روز قیامت از زبان مجرمان، قرآن میفرماید: **لو کُنّا نسمع او نعقل ما کُنّا فی اصحاب السّعیر**^۱ علت اینکه ما دچار آتش دوزخ شدیم، این است که به عقل خود، به خرد خود مراجعه نکردیم، گوش نکردیم، دل ندادیم؛ لذا امروز که روز قیامت است، به این سرنوشت ابدی تلخ مبتلا شدیم.

در کارنامه‌ی همه‌ی پیغمبران، در زندگی همه‌ی پیغمبران - این مخصوص پیغمبر خاتم هم نیست - دعوت به عقل در درجه‌ی اوّل است. البتّه در اسلام این قویتر و روشنتر و واضح‌تر است. لذا امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاة والسلام در علت بعثت انبیاء میفرماید: **لیستأدوهم میثاق فطرته** تا به اینجا که: **و یشیروا لهم دفائن العقول**^۲ گنجینه‌های عقل را، خرد را استخراج کنند. این گنجینه‌ی خرد در دل من و شما هست. اشکال کار ما این است که مثل آن انسانی هستیم که بر روی گنجی خوابیده است، از آن خبر ندارد و از آن بهره نمیرد و از گرسنگی میمیرد. وضع ما اینجور است. به عقل وقتی مراجعه نمی‌کنیم، عقل را حکم وقتی قرار نمی‌دهیم، عقل را تربیت وقتی نمی‌کنیم، زمام نفس را به دست عقل وقتی نمی‌سپریم، وضع ما همین است.

این گنجینه در اختیار ما هست، اما از آن استفاده نمی‌کنیم. آن وقت از بی‌عقلی و از جهل و عوارض فراوان آن دچار مشکلات فراوان زندگی در دنیا و در آخرت می‌شویم. لذا در حدیثی نبیّ مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: **انّ العقل عقال من الجهل**^۳ عقل عقال جهل است. عقال آن ریسمانی است که به پای حیوان - شتر

۱. سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۱۰.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱.

۳. تحف العقول، ص ۱۵.

یا غیر شتر - میندند که حرکت نکند، قابل کنترل باشد. میفرماید عقل عقال جهل است؛ این پای‌بندی است که مانع میشود از اینکه انسان با جهالت حرکت کند. بعد میفرماید: و النفس کمثل اخبث الدّواب^۱؛ نفس انسان مثل شرورترین حیوانات است؛ مثل شرورترین چهارپایان است؛ نفس این است. فان لم تعقل حارت؛ وقتی این نفس را عقل نکردید، مهار نکردید، کنترلش را در دست نگرفتید، سرگردان میشود؛ مثل حیوان وحشی‌ای که نمیداند کجا میرود، سرگردان میشود؛ با این سرگردانی است که مشکلات به وجود می‌آید برای انسان در زندگی شخصی خود، در زندگی اجتماعی خود و برای یک جامعه‌ی انسانی. عقل این است.

اولین کار پیامبر مکرم آثاره‌ی عقل است، برشوراندن قدرت تفکر است؛ قدرت تفکر را در یک جامعه تقویت کردن. این، حلال مشکلات است. عقل است که انسان را به دین راهبرد می‌دهد، انسان را به دین می‌کشانند. عقل است که انسان را در مقابل خدا به عبودیت وادار می‌کند. عقل است که انسان را از اعمال سفیهانه و جهالت‌آمیز و دل‌دادن به دنیا باز می‌دارد؛ عقل این است. لذا اول کار این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام بگیرد؛ تکلیف ما هم این است.

ما هم در جامعه‌ی اسلامی، امروز که خواسته‌ایم نمونه‌ای باشد از جامعه‌ی اسلامی پیامبر مکرم، با همه‌ی ضعفهای ما، با همه‌ی حقارت‌هایی که در ماها هست، در قبال آن عظمت بی‌نظیر پیامبر، اینجور حرکت کردیم، اینجور خواستیم که نمونه‌ای از آن درست کنیم. در این جامعه هم باید عقل معیار باشد، ملاک باشد.

۱. تحف العقول، ص ۱۵.

تربیت دوم، تربیت اخلاقی است که: **بعث لأتمم مکارم الاخلاق**^۱؛ مکرّمات‌های اخلاقی، فضیلت‌های اخلاقی را در میان مردم کامل کند. اخلاق آن هوای لطیفی است که در جامعه‌ی بشری اگر وجود داشت، انسانها میتوانند با تنفس او زندگی سالمی داشته باشند. اخلاق که نبود، بی‌اخلاقی وقتی حاکم شد، حرصها، هوای نفسها، جهالت‌ها، دنیاطلبی‌ها، بغض‌های شخصی، حسادت‌ها، بخل‌ها، سوءظن به یکدیگر وارد شد - وقتی این رذائل اخلاقی به میان آمد - زندگی سخت خواهد شد؛ فضا تنگ خواهد شد؛ قدرت تنفس سالم از انسان گرفته خواهد شد. لذا در قرآن کریم در چند جا - **یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة** - تزکیه که همان رشد اخلاقی دادن است، جلوتر از تعلیم آمده است. در همین روایت هم که راجع به عقل از پیغمبر اکرم عرض کردیم - بعد که عقل را بیان میکند - می‌فرماید که آن وقت از عقل، حلم به وجود آمد؛ از حلم، علم به وجود آمد. ترتیب این مسائل را انسان توجّه کند: عقل، اوّل حلم را به وجود می‌آورد؛ حالت بردباری را، حالت تحمل را. این حالت بردباری وقتی بود، زمینه برای آموختن دانش، افزودن بر معلومات خود - شخص و جامعه - فراهم خواهد آمد؛ یعنی علم در مرتبه‌ی بعد از حلم است. حلم، اخلاق است. در آیه‌ی قرآن هم **یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة**، تزکیه را جلوتر می‌آورد. این، تربیت اخلاقی است. امروز ما نهایت نیاز را به این تربیت اخلاقی داریم؛ هم ما مردم ایران، جامعه‌ی اسلامی در این محدوده‌ی جغرافیائی، هم در همه‌ی دنیای اسلام؛ امت بزرگ اسلامی، جوامع مسلمان. این‌ها نیازهای اوّل ماست.

۳. تربیت قانونی

بعد به دنبال آن تربیت قانونی است، انضباط قانونی. اوّل عامل به همه‌ی احکام اسلام، خود شخص نبی مکرّم اسلام بود.

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

از قول ام‌المؤمنین عایشه نقل شده است که سؤال کردند راجع به پیغمبر - اخلاق پیغمبر، رفتار پیغمبر - گفت: **كَانَ خُلُقَهُ الْقُرْآنُ**؛ اخلاق او، رفتار او، زندگی او، تجسم قرآن بود. یعنی چیزی نبود که به او امر کند، خود او از آن غافل بماند. اینها همه‌اش برای ما درس است؛ اینها همه درس است. نه اینکه ما آن عظمت را با حقارت‌های خودمان بخواهیم مقایسه کنیم، آنجا قلّه است، ما در دامنه‌ها داریم حرکت میکنیم؛ اما به سمت قلّه حرکت میکنیم؛ شاخص آنجاست، معیار آنجاست.



پیغمبر خود عامل بود؛ **آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ**^۱ و مؤمنون هم دنبال سر پیغمبر. او عامل است، مردم هم به عمل او نگاه می‌کنند، راه را پیدا می‌کنند. و نقش بزرگان جامعه، نقش رهبران جامعه، نقش نخبگان جامعه این است. به حرف نباید اکتفا کنیم.



مبعث فقط یک جشن نیست که جشن بگیریم و کف بزنیم و شیرینی بخوریم و پخش کنیم و شادی کنیم؛ این نیست. مبعث یک مقطع است؛ یک عید است. عید یعنی آن مقطعی که انسان را به حقیقتی متوجه میکند. یک عید است؛ ما نگاه کنیم به مبعث، نگاه کنیم به پیغمبر، نگاه کنیم به آن مجاهدتهای عظیم، بعد نگاه کنیم به آن تأثیر شگرف؛ ده سال - ده سال در عمر یک ملت مثل یک لحظه است - در این ده سال این مرد عظیم، این عظیم العظماء چه کرد! کجا میشود هیچ ده سالی را با آن ده سال مبارکی که پیغمبر اکرم حکومت کرده است، مقایسه کرد! چه حرکتی در تاریخ بشر به وجود آورد؛ چه طوفانی به پا کرد؛ چه

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

ساحل امنی را در ورای آن طوفان به بشر نشان داد و چگونه راه را نشان داد! شصت و سه سال هم عمر کرد. ما حالا با عمرهای طولانی، با این حرکتهای کودکانه و بیچگانه میخواهیم آن راه را - حالا تا هر جایی که بشود - پیش برویم. وقتی آنجور حرکتی با آن اخلاص، با آن مجاهدت، با آن هدایت ربانی انجام میگیرد، نتیجه‌اش همان چیزی است که بر ده سال حکومت پیغمبر مترتب شد و آن عظمت را به وجود آورد.^۱

۱. در سالروز عید سعید مبعث - ۱۳۸۸/۴/۲۹

نیاز شدید امت اسلامی به
بازتولید حقایق اسلامی

این روز برای مسلمانان، یک روز بسیار پربرکت است؛ همچنانی که در آن روزی که این وجود مقدس قدم به این عالم نهاد، نوری بود در دل ظلمات متراکم؛ ظلمات بعضها فوق بعض.^۱ امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام در تشریح آن روزها و آن اوضاع و آن وضع تیره‌ی بشریت در آن هنگام میفرماید: و الدنیا کاسفة التور ظاهرة الغرور.^۲ نور انسانیت از دل مردم و از دل جوامع زدوده شده بود؛ نه فقط در محیط عربستان، بلکه حتی در دل امپراتوری‌های بزرگ و حکومت‌های متمدن آن زمان؛ یعنی دولت ایران باستان و روم قدیم. غرور و خطای در فهم حقیقت، در همه‌ی انحاء زندگی بشر ظاهر و آشکار بود. انسانها راه را نمیشناختند، هدف را نمیشناختند. البتّه مؤمنینی هم در آن وقت بودند که راه درست را می‌رفتند. این به معنای این نیست که همه‌ی آحاد بشر در آن روز گناهکار و خطاکار بودند؛ اما وضعیّت عمومی دنیا این بود. چهره‌ی عمومی عالم، چهره‌ی ظلمت بود؛ چهره‌ی ظلم بود؛ چهره‌ی فراموش‌شدگی همه‌ی نشانه‌های انسانیت بود. در یک

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۴۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۹.

چنین وضعیتی، نور وجود پیغمبر به اراده‌ی حق عزیز متعال به تابش درآمد. این برای تاریخ بشر یک روز فراموش نشدنی است. یادآوری آن به معنای این نیست که ما بخواهیم اثر آن را در عالم تجدید کنیم. چه ما بخواهیم، چه نخواهیم، این حادثه، این پدیده‌ی عجیب و عظیم، اثر خودش را در تاریخ بشر گذاشته است. اگر در دنیا نامی از شرافتهای انسانی، فضیلت‌های اخلاقی و برجستگی‌های وجود انسان دیده میشود، به خاطر همین وجود مبارک است؛ به خاطر همین بعثت است که کمال همه‌ی بعثتها و جامع همه‌ی فضیلت‌های پیامبران است.

ما اُمّت اسلام باید این پدیده را، این حادثه را برای خودمان یک درس قرار بدهیم. قبل از آنکه به دیگران پردازیم، به خودمان پردازیم. امروز اُمّت اسلامی بشدّت نیازمند بازتولید حقائق اسلامی است، بازتولید آن حوادث شگرف و عظیم است. امروز ما اُمّت اسلامی نهایت احتیاج را به چراغ هدایت وجود پیامبر مکرم داریم. اُمّت اسلامی از لحاظ حجم جمعیت، یک مجموعه‌ی برجسته است - یک و نیم میلیارد انسان تشکیل دهنده‌ی اُمّت اسلامی است - مناطق استقرار این جمعیت عظیم، از لحاظ وضع جغرافیائی، از لحاظ خصوصیات طبیعی، از لحاظ منابع حیاتی، جزو حساس‌ترین و مهمترین مناطق عالم است؛ در عین حال با اینکه هم از استعداد انسانی، هم از استعداد طبیعی هیچ چیز کم ندارد، این اُمّت امروز یک مجموعه‌ی سرگردان است. دلیل سرگردانی آن همین است که شما مشاهده میکنید. گرفتاری‌های بزرگ عالم، عمدتاً در همین کشورهای مسلمان است. فقر در میان اُمّت اسلامی است، بی‌عدالتی و تبعیض در میان ماست، عقب‌ماندگی علمی و فناوری در میان ماست، هزیمت فرهنگی و ضعف فرهنگی مال اُمّت مسلمان است. قدرتمندان عالم، حق



امّت مسلمان را به آسانی و بروشنی ضایع می‌کنند و امّت اسلامی
نمیتواند از حق خودش دفاع کند.^۱

۱. در دیدار به مناسبت ولادت حضرت رسول اعظم (ص) و امام صادق (ع) -

بعثت نبی اکرم (ص): راه
تأمین همه‌ی خواسته‌های
فطری بشر نظیر عدالت و
صلح

عید مبعث از این جهت بزرگترین خاطره‌های تاریخی ماندگار است که یک مقطع فوق‌العاده حساسی را در تاریخ بشر به وجود آورده است و بر بشریت یک مسیر و راهی را عرضه کرده است که اگر آحاد بشر در این راه حرکت کنند، همه‌ی خواسته‌های فطری و طبیعی و مطلوبهای تاریخی طبیعی بشریت برآورده خواهد شد. در طول تاریخ که نگاه کنید، بشریت از نبود عدالت مینالیده است. یعنی عدالت، خواسته‌ی بزرگ همه‌ی آحاد بشر در طول تاریخ است. امروز اگر کسی پرچم عدالت را به دست بگیرد، در حقیقت یک خواسته‌ی تاریخی طولانی طبیعی فطری انسان را مطرح کرده است. آئین اسلام، حرکت اسلام، بعثت نبی مکرم، در وهله‌ی اول و جزو فهرست اولین هدفها، به دنبال عدالت است؛ مثل همه‌ی پیغمبران دیگر.

یک خواسته‌ی مهم بزرگ اساسی دیگر بشر، صلح و امنیت و آرامش است. انسانها برای زندگی، برای پرورش فکر، برای پیشرفت عمل، برای آسایش روان، احتیاج دارند به آرامش، به محیط و فضای امن و آرام؛ چه در درون خودشان، چه در محیط خانواده، چه در محیط جامعه، چه در محیط بین‌الملل. آرامش و امنیت و سلامت و صلح، یکی از خواسته‌های اساسی بشر است.

اسلام پیام‌آور امنیت و صلح و سلامت است. اینکه ما به تبع قرآن و با تعلیم قرآن می‌گوئیم اسلام دین فطرت است، یعنی این. آن راهی را که اسلام در مقابل بشر می‌گذارد، راه فطرت است؛ راه برآوردن نیازهای فطری انسان است. با این جامعیت، با این دقت، با این اهتمام، بعثت پیغمبر اکرم از سوی پروردگار عالم به وجود آمد و فلاح بشریت را به او وعده و مژده داد؛ بشیراً و نذیراً^۱. بشارت، در درجه‌ی اول، بشارت به همین زندگی آرام، زندگی همراه با عدالت، زندگی متناسب با ساخت بشر است. البته دنبال این هم، بشارت ثواب الهی است که مربوط به زندگی دائم انسان است. لذا بعثت پیغمبر در واقع بعثت رحمت است. با این بعثت، رحمت الهی شامل حال بندگان خدا شد؛ این راه، جلوی انسانها باز شد؛ عدالت را مطرح کرد، امنیت و سلامت را مطرح کرد؛ قد جائکم من الله نور و کتاب مبین. یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور.^۲ با این دستورها، با این تعلیم، پیغمبر اکرم راه‌های سلامت را، راه‌های امنیت را به انسانها نشان داد. این سبیل سلام - راه‌های امان، راه‌های آرامش، راه‌های امنیت - مربوط به همه‌ی محیط‌هایی است که برای انسان اهمیت دارد؛ از محیط درونی قلبی انسان بگیرید تا محیط جامعه، محیط خانواده، محیط کسب و کار، محیط زندگی جمعی، تا محیط بین‌المللی. این آن چیزی است که اسلام به دنبال آن است.

آنچه که در اسلام به عنوان هدف دشمنی معرفی شده است، دقیقاً عبارت است از آن نقاطی که با این خطوط اصلی زندگی بشر در معارضه هستند. کسانی که با عدالت مخالفند، کسانی که با صلح و امنیت و آرامش مخالفند، کسانی که با صفا و روح مصفا و متعالی انسانی مخالفند، اینها نقطه‌ی مقابل

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۹.

۲. سوره‌ی مائده، آیات ۱۵ و ۱۶.

دعوت پیغمبرند. برای عدالت است که خدای متعال جهاد را بر مسلمانان واجب کرده است. مخصوص اسلام هم نیست؛ جهاد در همه‌ی ادیان الهی وجود داشته است. آن کسانی مقابل دعوتند که با آسایش مردم، با آرامش مردم، با آسایش جامعه، با تعالی جامعه مخالفت و معارضه میکنند و دشمن منافع انسانها هستند؛ این همان نقطه‌ای است که اسلام آن را هدف قرار میدهد. از اوّل بعثت هم نبی مکرّم اسلام، با آیاتی که وحی الهی به اوست، نقاط روشنی را مشخص کرده است.

در همین سوره‌ی مبارکه‌ی «اقرأ» که آیات اوّل آن ظاهراً اوّلین آیاتی است که بر پیغمبر نازل شده است - آیات بعدی با فاصله نازل شده است، ولی مربوط به همان اوائل بعثت است - میفرماید: **كَلَّا لئن لم ينته لنسفعا بالنّاصية. ناصية كاذبة خاطئة. فليدع ناديه. سندع الزبانية.**^۱ آن کسانی که در مقابل دعوت رحمت، دعوت عزّت، دعوت آرامش و امنیّت ایستاده‌اند، در اوّلین سوره‌ی قرآن مورد تهدید قرار میگیرند.

یا در سوره‌ی مبارکه‌ی «مدثر» که آن هم جزو اوّلین سوره‌هائی است که بر پیغمبر نازل شده است، بر روی عنصر معارض با زندگی مردم تکیه میشود: **ذرنی و من خلقت وحیداً. و جعلت له مالا ممدوداً. و بنین شهوداً. و مهّدت له تمهیداً. ثمّ یطمع ان ازید. کلا انه کان لأیاتنا عنیداً. سأرهقه صعوداً.**^۲ در مقابل آن کسی که معارض با پیغمبر است، آن کسی که معارض با منافع جامعه‌ی انسانهاست، آن کسی که معارض راه حق است، اشاره میشود به ایستادگی این حرکت عظیم و این معارضه. لذا در اسلام مبارزه هست، جهاد هست؛ منتها این جهاد، جنگ در مقابل معارضان با آرامش زندگی بشر، معارضان با عدالت، معارضان با سعادت بشر است.

۱. سوره‌ی علق، آیات ۱۵ - ۱۸.

۲. سوره‌ی مدثر، آیات ۱۱ - ۱۷.

لذا قرآن کریم و سیره‌ی پیغمبر را که ملاحظه کنید، می‌بینید از همان روزی که حکومت اسلامی تشکیل شد، کسانی بودند غیر مسلمان، در زیر سایه‌ی پیغمبر، زندگی امن و امانی داشتند. یهودیانی که در مدینه بودند، پیغمبر با اینها قرارداد بست تا زندگی آرامی را در کنار پیغمبر بگذرانند؛ منتها توطئه کردند، معارضه کردند، خیانت کردند، از پشت خنجر فرو کردند؛ لذا پیغمبر در مقابل اینها ایستاد. اگر یهود مدینه معارضه نمی‌کردند، دشمنی نمی‌کردند، خیانت نمی‌کردند، شاید پیغمبر هرگز به آنها تعرّضی هم نمی‌کرد. بنابراین دعوت اسلامی، دعوت معنوی است؛ دعوت با استدلال است؛ دعوت به معنای عرضه‌ی زندگی روشن و سعادت‌آمیز برای بشر است.

معارضینی در مقابل پیدا میشوند؛ اسلام این معارضین را از سر راه برمی‌دارد. اسلام منفعل عمل نمی‌کند. اگر معارضی وجود داشته باشد که معارض سعادت انسان است، معارض دعوت حق است، اسلام با این معارض پنجه در می‌افکند و در مقابل او ایستادگی میکند. این را مقایسه کنید با آنچه که قدرتهای متجاوز عالم در طول تاریخ عمل کرده‌اند، امروز هم عمل میکنند؛ جنگ میکنند برای توسعه‌ی قدرت، جنگ میکنند برای توسعه‌ی بی‌عدالتی.

امروز شما در دنیا نگاه کنید؛ قدرتهای مسلط و مستکبر عالم تسلیحات درست میکنند، برای تهدید بشریت، نه برای گسترش عدالت؛ برای گسترش بی‌عدالتی، نه برای دادن امنیت به بشر؛ بلکه برای سلب امنیت از کسانی که تسلیم آنها نباشند. امروز مسئله در دنیا این است.

اینکه ما جاهلیّت مستقر امروز دنیا را جاهلیّت مدرن مینامیم، به خاطر همین است. دوران جاهلیّت پایان نیافته است. جاهلیّت یعنی مقابله‌ی با حق، مقابله‌ی با توحید، مقابله‌ی با حقوق انسان،

ویژگیهای جاهلیّت مدرن
معاصر

مقابله‌ی با راهی که خدا برای انسانها در جهت سعادت گشوده است. این جاهلیت، امروز هم هست؛ با شکل مدرن، با استفاده‌ی از دانش، با استفاده‌ی از فناوری‌های پیشرفته، با استفاده‌ی از سلاح هسته‌ای، با استفاده‌ی از انواع تسلیحات برای پر کردن کیسه‌ی صاحبان صنعت‌های مخرب و منهدم کننده‌ی زندگی بشر.

داستان تسلیحات و هزینه‌های نظامی، امروز در دنیا یکی از داستانهای غم‌انگیز بشریت است. امروز در دنیا کارخانه‌های اسلحه‌سازی انواع سلاحها را میسازند، برای اینکه این سلاحها فروش برود. در دنیا جنگ ایجاد میکنند، انسانها را به جان هم می‌اندازند، دولتها را در مقابل هم قرار میدهند، ایجاد تهدید میکنند تا بتوانند فکر خائنانه و طمع خباثت‌آلود خودشان را تأمین و ارضاء کنند.

لذا تا وقتی که ابرقدرتها سلسله‌جنبان مسائل جهانی هستند، جنگ در دنیا تمام نمیشود. جنگ برای آنها دارای منافع مادی است. این جنگ، جنگ در راه عدالت نیست. دروغ میگویند آمریکائی‌ها و دیگران که میگویند ما جنگ میکنیم برای اینکه امنیت بدهیم؛ نه، درست عکس این است. هر جا حضور نظامی و حرکت نظامی دارند، موجب ناامنی و موجب بی‌عدالتی و موجب سخت کردن زندگی برای انسانها هستند. از وقتی که این ابزارهای مدرن در دنیا به وجود آمده است، انسانها دچار فشارند. در طول چهل و پنج سال - یعنی از بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۹۰ مسیحی - که به اصطلاح دوران «جنگ سرد» نامیده میشود، در گزارشهای رسمی بین‌المللی آمده است که فقط سه هفته در دنیا جنگ وجود نداشته است! در تمام این چهل و پنج سال، در گوشه و کنار دنیا جنگهایی وجود داشته است. این جنگها را کی به وجود می‌آورد؟ همان کسانی که تسلیحات را تولید میکنند. هزینه‌های نظامی قدرتهای بزرگ، امروز یکی از

سرسام‌آورترین هزینه‌هاست. طبق آمارهای خودشان، در همین سال گذشته‌ی مسیحی، دولت آمریکا بیش از ششصد میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی کرده است! این هزینه‌های نظامی را ما امروز در همسایگی خودمان داریم مشاهده می‌کنیم. این هزینه‌ها صرف افغانستان میشود، برای سرکوب ملت مسلمان افغانستان؛ صرف عراق میشود، برای در قبضه نگهداشتن ملت عراق؛ صرف کمک به رژیم خبیث صهیونیستی میشود، برای ملت‌تهدید نگهداشتن همیشگی خاورمیانه. امروز جهت قدرتهای فاسد این است. اسلام با اینها مبارزه میکند، با اینها مخالفت میکند.

آنهاست که صرفه و صلاحشان در این است که ملت‌های مسلمان و دولتهای مسلمان با یکدیگر بجنگند، از یکدیگر متنفر باشند، از یکدیگر بترسند، یکدیگر را تهدید به حساب بیاورند، اینها همان کسانی هستند که دوام قدرت استکباری و استعماری‌شان به این وابسته است که در دنیا جنگ باشد؛ جنگ برای آنها وسیله‌ی غارتگری‌های آنهاست. این همه انسانها نابود بشوند، این همه اموال ملت‌ها صرف خرید تسلیحات بشود، صرف تولید تسلیحات گران‌قیمت بشود، برای چه؟ برای اینکه صاحبان کمپانی‌های بزرگ پول بیشتری به دست بیاورند، لذت بیشتری از زندگی‌شان ببرند. این همان نظام طاغوتی جاهلانه‌ی خطرناک بشریت است که متأسفانه بر زندگی انسان‌های دور از جاده‌ی توحید حاکم است.

قطعاً این روش باقی نمی‌ماند؛ چون خلاف حق است، چون باطل است، از بین رفتنی است؛ جاء الحقّ و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقاً^۱. باطل یعنی آن چیزی که برخلاف سنت الهی در آفرینش است؛ این از بین رفتنی است، این زائل شدنی است، این

نشانه‌های بیداری
اسلامی و زوال قطعی
استکبار و دشمنان عدالت
و صلح

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۱.

ماندنی نیست. و نشانه‌های این زوال را هم امروز انسان مشاهده میکند. انسان به وضع بین‌المللی که نگاه میکند، نشانه‌های این زوال را می‌بیند.

وضع دنیا عوض شده است؛ ملت‌ها بیدار شده‌اند؛ خوشبختانه این بیداری در ملت‌های مسلمان بیشتر است؛ ملت‌های مسلمان، حکومت‌های مسلمان، اهمیت اسلام و عظمت اسلام و عظمت این تکیه‌گاه مورد اعتماد و قابل اطمینان را دارند درک میکنند. امروز بیداری اسلامی در دنیای اسلام موجب شده است که قدرتها دیگر آن توانائی گذشته را نداشته باشند. وضع آمریکا امروز با گذشته فرق کرده است. قدرتهای بعد از آمریکا هم وضعشان همین جور است؛ معلوم است. ملت‌های مسلمان باید راه توحید را مغتنم بشمرند و وعده‌ی الهی را صادق بدانند. امروز سعادت مسلمانها در این است که بر محور اسلام با یکدیگر متحد شوند.

البته دشمنی هست و خواهد بود. هر جا بیداری بیشتر باشد، دشمنان بشریت احساس خطر بیشتری میکنند؛ لذا دشمنی بیشتری میکنند. ما معنای دشمنی‌هائی را که امروز با جمهوری اسلامی میشود، خوب میدانیم، خوب میشناسیم و علت این دشمنی‌ها را میدانیم: چون جمهوری اسلامی پرچم بیداری ملت‌های مسلمان را در دست گرفته است. چون جمهوری اسلامی ملت‌ها و دولتها را به اتحاد و عزت دعوت میکند و میگوید ملت‌ها و دولتها در سایه‌ی اسلام عزت خودشان را قدر بدانند. دشمنی به خاطر این است؛ این را ما میدانیم. ما میدانیم که این دشمنی‌ها ناکام خواهد شد؛ همچنان که تا امروز ناکام بوده است. سی و یک سال است که علیه جمهوری اسلامی تلاش میکنند، و سی و یک سال است که به فضل پروردگار جمهوری اسلامی روزه‌روز ریشه‌دارتر و قوی‌تر میشود. این روند همچنان ادامه خواهد داشت. دشمنی

هرچه ادامه پیدا کند، مردم ما، مردم مسلمان، عقبه‌های مردمی در دنیای اسلام، بیشتر خود را باز خواهند یافت؛ بیشتر قدر خود را خواهند شناخت.

امیدواریم که خداوند متعال به همه‌ی دولتهای اسلامی و به همه‌ی ملت‌های اسلامی کمک کند که به خودشان اعتماد کنند، به خودشان تکیه کنند، از قدرتهای مستکبر نترسند؛ بدانند که این قدرتها نیرویشان رو به زوال است؛ نیروی جعلی و باطل است، و این باطل باقی ماندنی نیست؛ آنچه که میماند، آن چیزی است که به سود بشریت است، به سود انسانهاست؛ و اما ما **ينفع الناس فيمكث في الأرض**.^۱

امیدواریم خداوند متعال به برکت بعثت نبوی، همه‌ی ما را به طریق اسلام و به راه‌های اسلام بیشتر نزدیک کند؛ دلهای ما را با احکام الهی و با معارف الهی، بیشتر آشنا کند؛ دلهای ملت‌های مسلمان را به یکدیگر نزدیک کند؛ دستهای دولتهای مسلمان را در دست یکدیگر گره بزند تا امت اسلامی ان شاء الله بتواند قدرت خود و عزت خود و آبروی از دست رفته‌ی خود را باز یابد.^۲

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۷.

۲. در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث - ۱۳۸۹/۴/۱۹

بروز نشانه‌های بازگشت
بشـریت به بهره‌گیری
از رحمت وجود پیامبر
اکرم (ص)

ولادت نبی مکرم، سرآغاز یک فجر درخشانی در زندگی بشر بود. با این ولادت، بشارتهای الهی به چشم مردم آن دوران آمد. کنگره‌ی کاخهای پادشاهان ظلم ویران شد، آتشکده‌ها خاموش شد، مقدّسات پوشالی و خرافی، به قدرت الهی در مناطق مختلفی از عالم از میان رفت. این ولادت مقدّمه‌ی بعثت بود و این بعثت برای همه‌ی جهانیان رحمت بود؛ همچنان که فرمود: **و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین**^۱ همه‌ی عالم از برکات این وجود مقدّس بهره‌مند شده‌اند و خواهند شد. آنچه از ترقیات بشر، پیشرفتهای علمی، آگاهی‌های گوناگون، کشفیات عظیمی که در عالم به وجود آمده است، به برکت ظهور نور اسلام در آن برهه‌ی عجیب تاریخی است. و این نعمت در اختیار مردم قرار داده شد. اگر بشر آگاهی بیشتری میداشت، معرفت عمیق‌تری میداشت و پیامبر را میشناخت و اسلام را میشناخت و پیام او را میدانست، امروز صفحه‌ی تاریخ بشر، صفحه‌ی دیگری بود. جهل ما انسانها، کوته‌بینی ما انسانها، ما را عقب انداخته است. یقیناً هرچه تاریخ جلو برود و هرچه معرفت انسانها و ظرفیت انسانها برای فهمیدن بیشتر شود، این خورشید متألّی بیشتر خود

۱. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

را نشان خواهد داد؛ بهره‌مندی از این نور حیات و زندگی، بیشتر خواهد شد. و ما امروز نشانه‌های این را داریم مشاهده می‌کنیم. امروز دنیا در زیر بار سنگین تحمیلات ناشی از تمدن مادی به ستوه آمده است و دنبال راه نجاتی می‌گردد. آنچه که شما امروز از بیداری اسلامی در برخی از کشورهای اسلامی مثل مصر و تونس ملاحظه می‌کنید، یک نشانه و نمونه‌ای از به‌ستوه‌آمدگی بشریت است. وقتی شیاطین بر زندگی مردم غالب میشوند - که شیاطین انس از شیاطین جن خطرناک‌ترند - مستکبران عالم که در زندگی اجتماعی مردم، زندگی خصوصی مردم، در اقتصاد مردم، در فهم و بینش مردم دخالت می‌کنند و آنها را به راه‌های بیراهه میکشانند، زندگی فضای تاریک پیدا میکند و این فضای سنگین و تاریک با فطرت انسانها ناسازگار است و بالاخره فطرت انسان بیدار میشود؛ این آن چیزی است که امروز دارد در دنیا اتفاق می‌افتد. دنیای غرب هم که اسیر چرخ و پر تسلط قدرت مادی است، امروز به ستوه آمده است. ما مسلمانها اگر میتوانستیم اسلام را درست معرفی کنیم، اگر میتوانستیم رفتار خودمان را منطبق با اسلام کنیم، مطمئن باشید دنیا به اسلام یک گرایش همگانی و عمومی پیدا میکرد. ضعف در ماست، اشکال در ماست و ما اولین مخاطبان قرآن و پیام پیغمبر هستیم. بایستی خود را اصلاح کنیم، باید خود را درست کنیم.

امروز به برکت اسلام ملت‌ها بیدار شده‌اند؛ این بیداری را در سطح دنیای اسلام انسان میتواند مشاهده کند. اولین اثر این بیداری، ابراز بیزاری از حضور مستکبرین در این منطقه است. آمریکائی‌ها، سیاستهای آمریکائی، با تبلیغات فراوان تلاش میکنند که خود را از تیررس حرکت عظیم مردم که امروز در بعضی از کشورهای اسلامی مشاهده میشود، دور نگه دارند؛ لیکن این ممکن نیست. این حرکتها در درجه‌ی اول، علیه

آثار بیداری اسلامی در
دوران معاصر

سلطه‌ی استکبار بر این منطقه است. آن چیزی که ملت‌ها را تحقیر کرده است، سلطه‌ی استکبار است؛ آن چیزی که موجب شده است ملت‌های مسلمان با یکدیگر دست برادری ندهند، یکدیگر را فهم نکنند، نیروهای خود را بر روی هم نگذارند و امت اسلامی به معنای واقعی شکل پیدا نکند، دسائس و دخالت‌های استکبار در این منطقه است؛ این باید جمع شود. ملت‌ها باید از دخالت و تسلط استکبار خلاص شوند و نجات پیدا کنند؛ این کلید حل مشکلات این منطقه است. گرفتاری‌های مردم و ملت‌ها، گرفتاری‌های دولتها - دولتهائی که با مردم خودشان، با ملت‌های خودشان فاصله پیدا کردند - به خاطر حضور قدرتهای مستکبر و در رأس آنها آمریکاست. علاج مشکلات این منطقه به این است که ملت‌ها به خود بیایند، دولتها به خود بیایند؛ شیطان بزرگ را از دخالت و تصرف در سرنوشت ملت‌های خودشان کنار بگذارند و دور کنند.

سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا در این منطقه، موجب مخالفت ملت‌ها با دولتهای خودشان شده است؛ بین ملت‌ها و دولتها شکاف افتاده است. اگر چنانچه ملت‌ها با دولتها همراه باشند، هیچ قدرتی قادر نیست بر کشورها تسلط پیدا کند؛ هیچ قدرتی نمیتواند در مقابل ملت‌ها مقاومت کند. آنچه امروز در بعضی از کشورهای اسلامی اتفاق افتاده است، حضور ملت‌ها در منطقه است، در صحنه‌ی مبارزه است، در میدان مبارزه است. وقتی ملت‌ها در صحنه حاضر میشوند، تیغ قدرتها کُند میشود. قدرتها نمیتوانند به ملت‌ها زور بگویند. افرادی را از نزدیکان خودشان، کسانی را از مزدوران خودشان بر مردم مسلط میکنند، آنها به مردم زور میگویند. ملت‌ها وقتی آمدند توی صحنه، پشت دولتها محکم میشود؛ اگر با ملت‌های خودشان همراه باشند. این، علاج مشکلات این منطقه است.

امروز دولت جعلی صهیونیستی در این منطقه مثل یک غده‌ی سرطانی است که منطقه را دچار بیماری و آفت کرده است. همه‌ی سعی استکبار این است که این غده‌ی سرطانی را در منطقه حفظ کند. وجود این غده‌ی سرطانی در این منطقه، مایه‌ی جنگ و اختلاف و دودستگی و سیاستهای غلط در این منطقه شده است. برای اینکه این را نگه دارند و پایگاه خودشان را در منطقه حفظ کنند، همه‌ی توان خودشان را به کار می‌برند. این همان چیزی است که امروز آثار و نتایج آن را مشاهده می‌کنیم و آن، عکس‌العمل ملت‌هاست. ملت‌ها وقتی بیدار شدند، این وضعیّت را تحمّل نمی‌کنند.

ما معتقدیم حرکت‌هایی که امروز در بعضی از کشورهای اسلامی مشاهده می‌شود، عکس‌العمل و واکنش ملت‌هاست به تحقیر طولانی‌ای که قدرتهای استکباری نسبت به اینها روا داشته‌اند. امروز فرصتی پیدا کرده‌اند، آمده‌اند توی میدان.

وظیفه‌ی عالمان دین، نخبگان سیاسی، نخبگان علمی و دانشگاهی خیلی سنگین است. امروز مردم در این کشورها احتیاج دارند به هدایت این نخبگان؛ چه نخبگان سیاسی، چه نخبگان علمی، چه دانشگاهی و چه دینی. وظیفه‌ی سنگینی بر عهده‌ی اینهاست. اینها باید نگذارند دستگاه استکبار با وسائل گوناگونی که دارد، این حرکت عظیم ملت‌ها را مصادره کند، قیام مردم را از آنها سرقت کند؛ باید مراقب باشند. اینها باید مردم را به سمت اهداف عالیه‌ای که برای هر کشوری این اهداف، اهداف و آرمانهای والاست، هدایت کنند. اگر این شد، آینده‌ی این منطقه، آینده‌ی روشنی است؛ آینده‌ی امت اسلامی، آینده‌ی روشنی خواهد بود.

ما در دنیا یک میلیارد و نیم جمعیتیم و در حساس‌ترین نقاط از لحاظ موقعیّت سوق‌الجیشی، از لحاظ امکانات طبیعی و منابع

وظیفه‌ی نخبگان سیاسی، علمی و دینی جهان اسلام در مراقبت از اصالت و تداوم بیداری اسلامی

زیرزمینی قرار گرفتیم؛ اما دیگران بر ما حکومت میکنند، دیگران دارند سرنوشت ما را معین میکنند، نفت ما را دیگران تکلیفش را معین میکنند، دیگران برای حکومت‌های ما تکلیف معین میکنند. این وضعیتی باید دگرگون شود و بلاشک دگرگون خواهد شد؛ که امروز نشانه‌های آن دیده میشود. این همان بیداری اسلامی است به برکت اسلام.

اسلام پیروان خود را اینجور تربیت میکند: و الَّذِينَ مَعَهُ اَشْدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرِيَهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَتَنَفَّسُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ اَثَرِ السَّجْدَةِ؛^۱ اینها نشانه‌های اُمت اسلامی است. اینها آن معنویتی است که در آنها وجود دارد؛ آن توکل، آن توجّه به خدا، آن تذکر، آن خضوع در مقابل پروردگار. این، خاصیت پرورش انسان مسلمان و مؤمن است. اسلام اینجور انسانی پرورش میدهد: در مقابل خدای متعال، خاضع؛ با برادران ایمانی، رحیم، مهربان؛ اخوت اسلامی، برقرار؛ اما در مقابل مستکبران، در مقابل ظالمان، مثل کوه استوار می‌ایستند؛ و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطئه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه.^۲ این، همان مراحل رشد اُمت اسلامی است؛ سر میزند، رشد میکند، بالندگی پیدا میکند، مستحکم میشود. یُعْجِبُ الزَّوَّاعِ؛ خود آن کسانی که این زمینه را فراهم کردند، به شگفت می‌آیند. این دست قدرت الهی است که اینجور انسانها را رشد میدهد. لِيُغِظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ؛ دشمن مستکبر وقتی به این انسان مسلمان تربیت شده‌ی بالیده‌ی در دامان اسلام نگاه میکند، معلوم است که به خشم می‌آید و ناراحت میشود. ما باید اینجوری عمل کنیم. خود را بسازیم. خود را با قرآن تطبیق دهیم. اخلاق خود را، رفتار خود را، با دوستان، با معارضان و معاندان، با مستکبران، طبق

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹.

۲. همان.

برنامه‌ی قرآن تنظیم کنیم. خداوند متعال وعده کرده است که به افرادی که اینجور حرکت کنند، پاداش خواهد داد، اجر خواهد داد. این اجر، هم در دنیا است، هم در آخرت. در دنیا عزّت است، برخورداری از زیبایی‌ها و تمتعات الهی در این عالم است - که برای انسانها فراهم کرده است - در آخرت هم رضوان الهی و بهشت الهی است.

این راهی است که شما ملّت عزیز ایران در پیش گرفتید، دنبال میکنید، حرکت میکنید و به توفیق الهی این راه را ادامه خواهید داد و این راهی است که خوشبختانه امروز مشاهده میکنیم ملّتهای مسلمان در گوشه و کنار جهان اسلام، بتدریج و آرام آرام دارند به این سمت حرکت میکنند. خدای متعال فرموده است: **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**^۱ اگر چنانچه این تقوا را ما شیوه‌ی عمل خودمان قرار بدهیم، مسلّم عاقبت و سرانجام کار، متعلّق به اّمّت اسلامی خواهد بود و این آینده به امید خدا چندان دور نیست. امیدوارم خداوند متعال به همه‌ی ملّتهای مسلمان، به اّمّت اسلامی، بخصوص به نخبگان و اثرگذاران این اّمّت این توفیق را بدهد که بتوانند از برکات وجود پیغمبر و تعالیم قرآن حداکثر بهره را ببرند. از خدای متعال می‌خواهیم رحمت واسعه‌ی خود را بر امام بزرگوارمان که این راه را او در مقابل ما باز کرد و بر شهدای عزیزی که در این راه جان خودشان را فدا کردند، نازل فرماید.^۲

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۸۳

۲. در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی در روز میلاد پیامبر اعظم (ص)

روز مبعث؛ مهمترین،
عظیمترین و پربرکتترین
روز سال

اگر عظمت و اهمیّت ایّام به این باشد که خدای متعال لطفی را در روزی بر بشریّت نازل کرده باشد، یقیناً روز مبعث عظیمترین و مهمترین همه‌ی روزهای سال است؛ چون نعمت بعثت و برانگیختن پیامبر اعظم برای بشریّت از همه‌ی نعمتهای الهی در طول تاریخ بزرگتر است. بنابراین میتوان به جرأت این را گفت که روز مبعث، برترین و بزرگترین و پربرکتترین روزهای همه‌ی ایام سال است. خاطره‌ی آن روز را باید گرامی بداریم و عظمت آن حادثه را در نظرمان مجسم کنیم.

امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام فرمود: ارسله علی حین فتره من الرّسل و طول هجعة من الأمم؛^۱ بعثت در هنگامی اتفاق افتاد که دوران طولانی‌ای بود بشریّت از حضور انبیای الهی محروم بود. از ظهور حضرت عیسی حدود ششصد سال میگذشت. صدها سال بود که بشر در میان خود سفیر الهی ندیده بود. نتیجه چه بود؟ و الدّنيا کاسفة التّور ظاهرة الغرور؟^۲ دنیا تاریک بود، ظلمانی بود، معنویّت رخت بر بسته بود، بشر در جهالت و گمراهی و غرور به سر

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۹.

میرد. در یک چنین شرائطی، خدای متعال پیغمبر را فرستاد. نبی مکرم، آن عنصر شایسته‌ای بود که برای یک چنین حرکت عظیمی، برای طول تاریخ بشریت، خداوند او را آماده کرده بود. لذا توانست در طول بیست و سه سال یک جریانی را به راه بیندازد که این جریان با همه‌ی موانع، با همه‌ی مشکلات، تا امروز تاریخ را جلو رانده و پیش برده است. بیست و سه سال، زمان کوتاهی است. سیزده سال از این مدت هم با مبارزاتِ غریبانه گذشت. در مکه اوّل با پنج نفر و ده نفر و پنجاه نفر شروع شد و جمعیت معدودی در زیر فشارهای طاقت‌فرسای دشمنان متعصب، کور و جاهل توانستند مقاومت کنند. ستونهای مستحکمی ساخته شد برای اینکه جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی بر روی این ستونها قرار بگیرد. بعد هم خداوند متعال شرائطی را پیش آورد که پیغمبر توانست به مدینه هجرت کند و این نظام و این جامعه را به وجود بیاورد و این تمدن را پی‌ریزی کند. همه‌ی مدتی هم که پیغمبر اکرم این نظام نوپا را پرداخت، ساخت، آماده کرد و پیش راند، ده سال شده است؛ یعنی یک مدت کوتاه. یک چنین حوادثی معمولاً در طوفان امواج حوادث دنیا گم میشود، از بین میرود، فراموش میشود. ده سال خیلی مدت کوتاهی است؛ اما در همین مدت پیغمبر اکرم توانست این نهال را غرس کند، آبیاری کند، وسیله‌ی رشد و نمو آن را فراهم کند؛ یک حرکتی را ایجاد کند که این حرکت یک تمدنی را آفرید و این تمدن بر اوج قلّه‌ی تمدن بشری در دوران مناسب خود قرار گرفت. یعنی در قرن سوّم و چهارم هجری، در همه‌ی دنیای آن روز، با سابقه‌ی تمدن‌ها، با حکومت‌های مقتدر، با میراث‌های گوناگون تاریخی، هیچ تمدنی به عظمت و رونق تمدن اسلامی مشاهده نشده است؛ این هنر اسلام است.

و این در حالی است که از بعد از دوران نبی مکرم اسلام، از بعد از همان دوران دهساله، حوادث گوناگون و تلخی هم برای امت اسلامی به وجود آمد؛ موانع به وجود آمد، اختلافات به وجود آمد، درگیری‌های داخلی پیدا شد. با همه‌ی اینها، انحرافات که در طول زمان به وجود آمد، ناخالصی‌هایی که در جریان اسلام پیدا شد و رشد کرد، پیام پیغمبر اکرم و پیام بعثت در طول سه چهار قرن توانست آن عظمت را به وجود بیاورد که همه‌ی دنیا و همه‌ی تمدنهای امروز مدیون آن تمدن قرن سوم و چهارم هجری مسلمانان است. این یک تجربه است.

بشریت اگر بیندیشد و انصاف را رعایت کند، تصدیق خواهد کرد که نجات بشر و حرکت بشر به سوی کمال، به برکت اسلام ممکن خواهد شد و لاغیر. ما مسلمانها قدرناشناسی کردیم؛ ما نمک خوردیم و نمکدان را شکستیم؛ ما قدر اسلام را ندانستیم؛ ما پایه‌هایی را که پیغمبر اکرم برای بنای جوامع برجسته و متکامل انسانی بناگذاری کرده بود، در میان خود نگه نداشتیم؛ ما ناشکری و ناسپاسی کردیم و چوبش را هم خوردیم. اسلام این توانایی را داشت و دارد که بشریت را به سعادت برساند، به کمال برساند و از لحاظ مادی و معنوی او را رشد دهد. این پایه‌هایی که پیغمبر گذاشتند - پایه‌ی ایمان، پایه‌ی عقلانیت، پایه‌ی مجاهدت، پایه‌ی عزّت - پایه‌های اصلی جامعه‌ی اسلامی است.

ایمانمان را در دل‌های خود و در عمل خود تقویت کنیم؛ از خرد انسانی، که هدیه‌ی بزرگ الهی به بشر است، استفاده کنیم؛ جهاد فی سبیل الله را چه در میدانهای نبرد نظامی، آن وقتی که لازم باشد؛ چه در میدانهای دیگر، میدان سیاست، میدان اقتصاد و دیگر میدانها - دنبال کنیم و حس عزّت و کرامت انسانی و اسلامی را برای خودمان مغتنم بشماریم.

بازگشت به اسلام تنها راه
نجات بشر و حرکت به
سوی کمال

اینها وقتی در یک جامعه‌ای زنده بشود، این جامعه همان حرکت اسلامی را، همان خطّ نبیّ معظّم اسلام را یقیناً دنبال خواهد کرد. به برکت پیام اسلام، به برکت ندای امام بزرگوار، ما ملت ایران توانستیم بخشی از آن را در زندگی خودمان تحقق ببخشیم؛ آثار و ثمراتش را داریم مشاهده میکنیم.

امروز دنیای اسلام متوجّه شده است. این حرکاتی که امروز در برخی کشورهای شمال آفریقا و منطقه‌ی خاورمیانه مشاهده میشود، همان استفاده و استضائه‌ی از نور اسلام و استفاده‌ی از جهتگیری دست مبارک پیغمبر اکرم است. لذاست که آینده‌ی این منطقه، آینده‌ی این کشورها، به توفیق الهی، به حول و قوه‌ی الهی، آینده‌ی روشنی است.

بی‌نتیجه بودن تلاشهای
مستکبران در مقابله با
بیداری اسلامی

غربی‌ها بیخود لجاجت میکنند، بیخود بر مواضع غلط خودشان پافشاری میکنند. آنچه امروز در مصر و در تونس و در برخی کشورهای دیگر به جریان افتاده است و مشاهده میشود، معنایش این است که تاریخ این منطقه ورق خورده است و فصل جدیدی شروع شده است. آن موازنه‌ی غلطِ ظالمانه‌ای که از صد سال پیش، صد و پنجاه سال پیش، مستکبران غربی، مستعمران غربی در این منطقه به وجود آورده بودند و میخواستند این را حاکم بر سرنوشت این منطقه‌ی عظیم و حساس بکنند، به هم خورده است؛ فصل جدیدی شروع شده است.

البته امروز قدرتهای مستکبر غربی جان‌سختی به خرج میدهند؛ نمیخواهند در مقابل این واقعیت بزرگ و غیرقابل انکار تسلیم شوند که ملت‌های منطقه بیدار شدند، ملت‌های منطقه به اسلام برگشته‌اند؛ لیکن حقیقت همین است. نفس اسلامی در کشورهای مسلمان دمیده شده است. وابستگان و حکام دست‌نشانده‌ی آمریکا و غرب با این ملت‌ها کاری کردند که این

ملت‌ها احساس کردند که جز قیام، جز حرکت عظیم عمومی، جز انقلاب، راهی در مقابل آنها نیست؛ لذا قدم در این راه گذاشتند و دارند پیش می‌روند. این حرکات یقیناً به نتیجه خواهد رسید.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث - ۱۳۹۰/۴/۹

تعلیم درسهای پیغمبر
اکرم (ص)؛ راه احیای
عزت اسلامی

ما مسلمانها برای اینکه راه هدایت را پیدا کنیم، کافی است شخصیت پیغمبر را بشناسیم. عقیده‌ی ما البته این است که همه‌ی بشریت از وجود پیغمبر باید استفاده کنند و میکنند، اما اولی به استفاده، ما امت اسلامی هستیم. این موجود عظیم، دارای خُلق عظیم، این شخصیتی که خدای متعال او را برای بزرگترین رسالت دوران تاریخ بشر تربیت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: **اِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اَدَبَ نَبِيِّهٖ فَاحْسَنَ اَدَبِهٖ فَلَمَّا اكْمَلَ لَهٗ الْاَدَبَ قَالَ اِنَّكَ لَعَلٰی خَلْقٌ عَظِيْمٌ ثُمَّ فَوَّضَ اِلَيْهِ اَمْرَ الدِّينِ وَ الْعِبَادَةِ لِيَسُوْسَ عِبَادَهٗ**^۱ خدای متعال این شخصیت عظیم را پرورید، تربیت کرد، رشد داد، همه‌ی لوازم یک کار عظیم تاریخی را در این وجود مطهر و مقدس فراهم کرد، بعد این بار سنگین را بر دوش او گذاشت؛ این بار سنگین رسالت تاریخی را. لذا امروز که روز هفده ربیع الاول است، روز ولادت نبی مکرم است، شاید بتوان گفت بزرگترین عید بشریت در طول تاریخ انسانی است که یک چنین انسان عظیمی را خدای متعال هدیه کرد به بشر، به تاریخ بشر؛ و این بزرگوار هم به لوازم این کار قیام کرد.

امروز ما مسلمانها بر روی شخصیت پیغمبر اکرم اگر تمرکز

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۶۶.

کنیم، دقت کنیم، بخواهیم درس بگیریم، برای دین و دنیای ما کافی است. برای بازگشت عزّت ما نگاه کردن به این وجود و یاد گرفتن از او و درس گرفتن از او کافی است. مظهر علم بود، مظهر امانت بود، مظهر اخلاق بود، مظهر عدالت بود. بشر به چی احتیاج دارد؟ نیازهای بشری همینهاست. اینها نیازهایی است که در طول تاریخ بشر تغییر پیدا نکرده است. این همه تحولات و تطوّرات در زندگی انسانها از اوّلی که بشر به وجود آمد تا امروز - که اوضاع و احوال زندگی را، تشکیلات زندگی را دستخوش تغییرات گوناگونی کرده است - خواسته‌های اصلی بشر تغییر پیدا نکرده است. از اوّل تا امروز بشر به دنبال امنیت و آرامش بوده است، به دنبال عدالت بوده است، به دنبال اخلاق نیک بوده است، به دنبال ارتباط مستحکم با مبدأ آفرینش بوده است. اینها خواسته‌های اصلی بشریّت است که از فطرت انسان بر میخیزد. مظهر همه‌ی اینها پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم است. ما اُمت اسلامی امروز احتیاج داریم، به همه‌ی این خصوصیات احتیاج داریم. اُمت اسلامی امروز به پیشرفت علمی نیاز دارد، به ثقه و اطمینان به خدای متعال نیاز دارد، به روابط سالم و اخلاق حسنه در میان خودمان احتیاج داریم، باید با هم برادرانه رفتار کنیم، باید با هم با گذشت رفتار کنیم، باید نسبت به یکدیگر حلم داشته باشیم، باید با اغماض برخورد کنیم. مظهر همه‌ی این خصوصیات پیغمبر اکرم است. علم او، حلم او، اغماض او، رحمت او و تودّد او با ضعفا، عدالت او نسبت به همه‌ی آحاد جامعه، مظهر اینها پیغمبر است. درس بگیریم از پیغمبر؛ به اینها احتیاج داریم ما. امروز ما احتیاج داریم به اطمینان به خدای متعال، وثوق به خدا، اطمینان به وعده‌های الهی. خدای متعال به ما وعده کرده است؛ فرموده است اگر مجاهدت کنید، اگر تلاش کنید، خدای متعال شما را به مقصود میرساند و شما در

سایه‌ی ایستادگی، به اهداف خود دست پیدا میکنید. در مقابل شهوات دنیائی احساس ضعف و زبونی نکنیم؛ در مقابل مال، در مقابل مقام، در مقابل وسوسه‌های گوناگون نفسانی احساس ضعف نکنیم؛ ایستادگی کنیم. اینهاست آن چیزی که بشریت را به اوج کمال میرساند، یک ملت را عزت میبخشد، یک جامعه را به خوشبختی و سعادت واقعی میرساند. به اینها ما احتیاج داریم؛ مظهر همه‌ی اینها پیغمبر ماست.

این زندگی نبی مکرّم است، آن دوران کودکی‌اش است، آن دوران جوانی‌اش است، قبل از بعثت. امانت او به جوری است که همه‌ی قریش و همه‌ی عربی که او را میشناختند، به او لقب «امین» دادند. انصاف او نسبت به افراد و نگاه عادلانه‌ی او نسبت به افراد جوری است که وقتی میخواهند حجرالاسود را به جای خود نصب کنند، و طوائف عرب، قبائل عرب با هم مناقشه دارند، نزاع دارند، او را به عنوان حکم قرار میدهند؛ در حالی که یک جوانی است. این نشان‌دهنده‌ی نگاه منصفانه‌ی او به همه است که همه این را میدانستند. او را صادق میدانستند، او را امین میدانستند. این دوران جوانی‌اش است. بعد هم دوران بعثت؛ آن از خودگذشتگی، آن مجاهدت، آن ایستادگی. همه‌ی بشر آن روز که با او مواجه بودند و در مقابل او بودند، نقطه‌ی مقابل او حرکت میکردند و ضدیت با او میکردند. این همه فشار، این سیزده سال مگه، چه سالهای سختی بود؛ پیغمبر ایستاد و ایستادن او مسلمانهای مقاوم و مستحکمی به وجود آورد که هیچ فشاری روی آنها اثر نمیکرد. اینها درس است برای ما. بعد هم جامعه‌ی مدنی را تشکیل داد، ده سال بیشتر هم حکومت نکرد. اما پی‌ریزی یک بنائی را کرد که در طول قرنهای متمادی، قلّه‌ی بشریت در علم، در تمدن، در پیشرفت معنوی، در پیشرفت اخلاقی، در ثروت، همین جامعه بود؛ جامعه‌ای که پیغمبر طراحی

ویژگیهای شخصیت نبی
مکرّم اسلام

کرده بود و او پی‌ریزی کرده بود.

خب، مسلمانها بعد از او سستی‌هایی به خرج دادند، ضربه زدند؛ ما مسلمانها به دست خودمان خودمان را عقب انداختیم. حالا هم به دست خودمان باز دنبال او حرکت کنیم، پیش برویم. امروز امت اسلامی احتیاج به اتحاد دارد، احتیاج به تراحم دارد، احتیاج به تعارف دارد. امروز با این قیام‌هایی که در دنیای اسلام و در جهان عرب به وجود آمده است، این بیداری ملت‌ها، این حضور ملت‌ها در صحنه، این عقب‌نشینی‌های پی‌درپی آمریکا و دستگاه‌های استکباری، این ضعف روزافزون رژیم صهیونیستی، اینها برای ما مسلمانها فرصت است؛ برای امت اسلامی فرصت است. به خودمان بیائیم، درس بگیریم و شکی نیست که ان‌شاءالله با همت امت اسلامی و بزرگان، روشنفکران، نخبگان علمی، سیاسی، دینی، این حرکت ادامه پیدا خواهد کرد و دنیای اسلام روزِ عزت خود را ان‌شاءالله بار دیگر خواهد دید.^۱

۱. در سالروز میلاد نبی اکرم (ص) - ۱۳۹۰/۱۱/۲۱

بازگشت نخبگان اُمّت
اسلامی پس از تجربه‌ی
مکاتب مختلف به پیام و
اهداف بعثت

تبریک عرض میکنیم به ملت بزرگ ایران، که بعثت را، حرکت را، وجهه‌ی کار خودشان قرار دادند و در پی تحقق اهداف بزرگ بعثت خاتم الانبیاء، مجاهدت کردند و زحمات را به جان خریدند و بحمدالله مشمول وعده‌ی الهی هم شدند؛ که خدای متعال وعده‌ی فتح و پیشرفت و سعادت را به ملت‌هائی که در این راه حرکت کنند، داده است؛ و وعده‌ی خدای متعال غیرقابل تخلف است. همچنین تبریک عرض میکنیم این عید بزرگ را به اُمّت اسلام؛ که امروز بعد از ده‌ها سال تجربه، رویکرد اُمّت اسلام به دین محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله است. بعد از آنکه روشنفکران و نخبگان و پیشروان ملت‌های مسلمان در طول سال‌های متمادی، مکتبها و داعیه‌ها و ایسم‌های شرقی و غربی را تجربه کردند و ناکامی و عقیم بودن آن تجربه‌ها را دریافتند، امروز توجّه و اقبال اُمّت اسلامی به مضمون بعثت و اهداف بعثت پیغمبر است. امروز برای آنها روز مبارکی است و امیدواریم که همه‌ی بشریت از برکات این بعثت برخوردار شوند. آنچه من امروز عرض میکنم، این است که بعثت دارای ابعاد و جهاتی است. رشته‌های نوری که از این حادثه بر بشریت تابیده

است، یکی دو تا نیست؛ لیکن امروز بشریت به دو جریان ناشی از بعثت نیاز تام دارد: یکی برانگیخته شدن فکر و اندیشه است، و یکی تهذیب اخلاق. اگر این دو تأمین شد، خواسته‌های دیرین بشریت تأمین خواهد شد؛ عدالت تأمین خواهد شد، سعادت تأمین خواهد شد، رفاه دنیا تأمین خواهد شد. مشکل اساسی در این دو بخش است.

فرمود: **بعثت لاتمم مکارم الاخلاق**^۱. یا در قرآن فرمود: **هو الَّذی بعث فی الاممین رسولا منهم یتلوا علیهم ءایاته و یرکبهم** بعد از تزکیه است که میفرماید: **و یعلمهم الكتاب و الحکمة**^۲ این یک هدف والاست؛ تزکیه‌ی نفوس، تطهیر دلها، والا کردن اخلاق بشری، نجات دادن انسان از مزبله‌ی گرفتاری‌های اخلاقی و ضعفهای اخلاقی و شهوات نفسانی. این، یک مقصد و یک هدف.

آن مسئله‌ی تفکر هم مسئله‌ی اساسی و مهمی است؛ مخصوص پیغمبر ما هم نیست؛ همه‌ی پیامبران مبعوث شدند تا در بشر نیروی خرد را، نیروی تفکر را احیاء کنند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ی نهج‌البلاغه میفرماید: **لیستأدوهم میثاق فطرته و یدکروهم منسی نعمته...** و **یشیروا لهم دفائن العقول**^۳ پیغمبران مبعوث شدند تا دفینه‌ها و گنجینه‌های خرد را در دل و باطن انسانها برآشوبند، آنها را استخراج کنند. ما آحاد بشر، برای اندیشیدن، استعداد عظیمی در خود نهفته داریم. وقتی فکر نمیکنیم، وقتی مطالعه نمیکنیم، وقتی در آیات الهی تدبّر نمیکنیم، وقتی در تاریخ خود، در گذشته‌ی خود، در قضایای گوناگونی که برای بشریت پیش آمده است، در گرفتاری‌های گذشته، در عوامل پیروزی بزرگ برای ملت‌ها، تدبّر

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

۲. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱.

نیاز اصلی امروز بشریت
به دو پیام از پیامهای
بعثت:
برانگیخته شدن اندیشه،
و تهذیب اخلاق

نمیکنیم، از آن گنجینه‌ی معنوی که خدا در ما قرار داده است، محروم میمانیم؛ و یذکروهم منسیٰ نعمته... و یثیروا لهم دفائن العقول. امروز بشر به این دو، احتیاج دارد.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی - ۱۳۹۱/۳/۲۹

کینه‌ی مستکبرین با
پیامبر رحمت و عزّت و
کرامت

امسال موقعیت حج، یک موقعیت مخصوصی است. بروز و ظهور عظمت حضرت خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله و سلم) در چشم دوستان و ارادتمندان و همچنین در چشم دشمنان، یکی از خصوصیات حج امسال است. این قضیه‌ای که دستهای گنهکار دشمنان در مورد اهانت به درگاه قدس آن بزرگوار، در آمریکا انجام دادند، دو طرف دارد، دو رو دارد: از یک طرف نشان‌دهنده‌ی عمق بغض و کینه‌ی دشمنان و مستکبرین و عوامل آنها است با پیامبر رحمت، با پیامبر عزّت، با پیامبر کرامت، با حامل برترین و ارزشمندترین محامد انسانی و بشری در طول تاریخ زندگی بشر و در همه‌ی عالم وجود؛ نشان میدهد اینها چقدر عمیقاً با پیغمبر دشمنند. از آن طرف، آن اهانتها را میکنند؛ از آن طرف، سیاستمداران‌شان در این قضیه موضعی میگیرند که با موضع دشمنی هیچ تفاوتی ندارد! این یک روی قضیه است؛ که خب، این برای دنیای اسلام خیلی مفید بود. دیرباورترین انسانها و مجموعه‌ها و جماعات فهمیدند که امروز صف‌بندی اصلی بین کی و کیست؛ دعاوها بین جبهه‌ی حق و باطل بر محور چیست؛ معلوم شد بر محور اصل اسلام است، بر محور اصل وجود خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. این یک حادثه‌ای بود که دشمن انجام داد، اما دنیای اسلام از آن سود برد؛ زیرا که

دشمن را شناخت، علت دشمنی را شناخت، محور اختلاف حق و باطل را شناخت. امروز دعاوها اینها است؛ بقیه‌ی حرفه‌ایی که مستکبرین عالم علیه ملت‌های مسلمان ردیف میکنند و میگویند، حرفه‌ای فرعی و دروغی و بهانه است؛ روشن شد اصل قضیه چیست. این یک روی قضیه است.

یک روی دیگر قضیه، این حرکت عظیم مسلمانها است. شما ببینید امروز در دنیای اسلام چه خبر است؛ ملت‌های مسلمان چه جوش و خروشی از خود نشان میدهند. اکثر هم این فیلم را ندیدند؛ همین قدر اطلاع پیدا کردند که یک چنین اهانتی انجام گرفته، شما ببینید چه غلیانی در دنیای اسلام هست. کشورهای مسلمان، ملت‌های مسلمان، بدون اینکه کسی از آنها بخواهد، بدون اینکه کسی آنها را تحریک کند، حرکت میکنند می‌آیند، با همه‌ی وجود، از اعماق دل، ارادت و محبت خودشان را به پیغمبرشان فریاد میکنند؛ این خیلی ارزش دارد. صحنه‌ی عجیبی شد. در خود کشورهای غربی، در آنجایی که بتهای بزرگ و مستکبرین و طواغیت گردنکش نشسته‌اند و علیه اسلام و امت اسلامی به طور مرتب برنامه‌ریزی میکنند،

در اروپا، در آمریکا، در کشورهای گوناگون غیر مسلمان، مسلمانها و گاهی غیر مسلمانها آمدند وسط میدان. این هم یک روی دیگر قضیه است. این خیلی قضیه‌ی مهمی است؛ این نشان داد ظرفیت دنیای اسلام را برای تحرک.

ما قبلاً عرض کردیم که ملتقای مسلمانان، وجود مبارک پیغمبر است. یعنی آنجایی که همه‌ی مسلمانان، فرقه‌های مختلف، نحله‌های مختلف، مذاهب و عقاید مختلف به هم میرسند و همه بر یک حقیقت اذعان و اعتراف میکنند، وجود مقدس خاتم الانبیا است. در اینجا دیگر سنی و شیعه و فرق مختلف و معتدل و متوسط و تندرو و اینها دیگر معنا ندارد. نسبت به این مرکز،

وجود مقدس پیغمبر،
حقیقت مشترک همه‌ی
مسلمانان جهان

نسبت به این محور، نسبت به این قطب عقاید الهی و اسلامی، همه با دل و جان متفق و متحدند. امروز این در دنیای اسلام دارد نشان داده میشود؛ این را باید مغتنم شمرد.

اینجا است که «برائت از مشرکین» در حج معنا پیدا میکند. حج جایی است که مسلمانها از همه‌ی دنیای اسلام در آنجا جمع میشوند. فرهنگهای مختلف، نژادهای مختلف، زبانهای مختلف، صنوف لغات و لحنها و لهجه‌های گوناگون - به تعبیر امام حسین (علیه السلام) در دعای مبارک عرفه - همه در آنجا مجتمعند، متفقند. این وحدت که شکل جسمانی و مادی آن در اجتماعات بزرگ حج دیده میشود، باید عمق پیدا کند؛ همه احساس کنند که در مقابل یک خطر قرار دارند، در مقابل یک دشمن قرار دارند؛ همه از عمق وجود، نسبت به این دشمن برائت بجویند. معنای برائت از مشرکین در حج، اینجا ظاهر میشود.

مقام و مرتبه‌ی وجود مقدس پیغمبر اکرم چیزی نیست که ما انسانها با زبانهای قاصر و ناقص خودمان و با فهمهای کوتاه خودمان بتوانیم آن را تصویر کنیم؛ ما فقط عشق می‌ورزیم، ما فقط اظهار اخلاص و خاکساری میکنیم؛ بیشتر از این، کاری از ما بر نمی‌آید. پیغمبر کسی است که خدای متعال میگوید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ»^۱؛ ذات مقدس پروردگار به او درود می‌فرستد، فرشتگان خدای متعال به او درود می‌فرستند؛ ما کی هستیم که بتوانیم مقام او را بفهمیم، بشناسیم؟ اما به او محبت داریم، به او عشق می‌ورزیم، پای سخن او می‌ایستیم. این باید برای ما به عنوان یک اصل محفوظ باشد: پای سخن پیغمبرمان باید بایستیم؛ و آن، سخن توحید است، سخن اسلام است، قرآن است. حج را باید مظهر این قرار داد.

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۶

وحدت همه‌ی فرقه‌ها
و نحله‌های اسلامی در
مقابل دشمنان دین و
پیامبر

یکی از توطئه‌های بزرگ دشمن - که البته در این قضیه بحمدالله تا حدود زیادی خنثی شد، اما همه باید مراقب باشیم - اختلاف افکندن بین این صحنه‌ی عظیم و یکپارچه است. ما که در مبانی، در اصول، در اصلی‌ترین مسائل اسلام، همه بر یک نقطه متمرکز هستیم، به خاطر برخی از اختلافهای نظری و عقیدتی و عملی، ما را در مقابل هم قرار بدهند. بله، فرق اسلامی، نحل اسلامی در مسائل گوناگون اختلاف دارند؛ اما بگوییم: در مقابل شما که دشمن اسلامید، در مقابل شما که به وجود مقدس پیغمبر ما این جور ناروایی به خرج میدهید، ما همه متفقیم، متحدیم. دشمنان دین، مستکبران و اداره‌کنندگان جبهه‌ی ضد اسلام بدانند که امت اسلامی در مقابل آنها متحد و متفق است؛ گمان ایجاد اختلاف را از خودشان دور کنند؛ مأیوس بشوند از اینکه بتوانند بین ما اختلاف ایجاد کنند. مبلغین ما، آحاد مردم ما، مدیران ما، پیروان گوناگون مذاهب ما، سنی ما، شیعه‌ی ما، همه باید حواسمان به این باشد؛ مراقبت کنیم، نگذاریم دشمن با ایجاد اختلاف بین ما - که ما خشمهای خودمان، غضبهای خودمان را علیه خودمان و در درون خودمان به کار ببریم - خودش را از مقابله‌ی با خشم امت اسلامی نجات بدهد؛ این خطای بزرگی خواهد بود.^۱

بعضی از اهل معرفت و اهل سلوک معنوی معتقدند که ماه ربیع الاول، به معنای حقیقی کلمه، ربیع حیات است، ربیع زندگی است؛ زیرا در این ماه، وجود مقدس پیامبر گرامی و همچنین فرزند بزرگوارش حضرت ابی‌عبدالله جعفر بن محمد الصادق ولادت یافته‌اند و ولادت پیغمبر سرآغاز همه‌ی برکاتی است که خدای متعال برای بشریت مقدر فرموده است. ما که اسلام را وسیله‌ی سعادت بشر و راه نجات انسان میدانیم، این موهبت

الهی مترتب بر وجود مبارک پیغمبر است که در این ماه اتفاق افتاد. حقیقتاً باید این میلاد عظیم را مبدأ همه‌ی برکاتی دانست که خدای متعال جامعه‌ی بشری را، امت اسلامی را، پیروان حقیقت را به آن سرافراز کرده است.

صرف جشن گرفتن کافی نیست؛ در درجه‌ی اول باید پیوند قلبی خودمان با پیغمبر را تقویت کنیم. دنیای اسلام باید رابطه‌ی معنوی و قلبی و عاطفی خود با نبی مکرم را روزبه‌روز تقویت کند؛ این نقطه‌ی مشترک بین همه‌ی مسلمانان عالم است. آن کسانی که دلشان برای تشکیل امت اسلامی میتد، باید بر روی این نقطه تکیه کنند: رابطه‌ی معنوی و عاطفی با وجود مقدس پیغمبر. یعنی در درجه‌ی اول و به طور جدی، تصمیم بر تبعیت از آن بزرگوار در همه‌ی امور. در آیات کریمه‌ی قرآن، درباره‌ی اخلاق پیامبر، درباره‌ی رفتار سیاسی پیغمبر، درباره‌ی نوع حاکمیت پیغمبر، درباره‌ی احساس پیامبر مکرم نسبت به مردم - چه نسبت به مسلمانان، چه نسبت به غیر مسلمانان - شرح داده شده است. تربیت صحابه‌ی بزرگوار پیامبر در زمان پیغمبر و رفتار آنها، نشان‌دهنده‌ی آن جهت‌ی است که در تعلیم و تربیت امت اسلامی، مورد نظر اسلام و مورد نظر پیامبر است. باید اینها را در زندگی خودمان پیاده کنیم، باید اینها را عملیاتی کنیم؛ صرف گفتن کفایت نمیکند.

امروز زمینه برای این مسئله آماده است. بیداری اسلامی یک حقیقتی است که اتفاق افتاده است. بعد از ده‌ها سال متمادی تسلط دشمنان اسلام و دشمنان مسلمین بر جوامع اسلامی، چه به شکل استعمار مستقیم، چه به شکل استعمار جدید و استعمار غیر مستقیم، چه به صورت سلطه‌ی فرهنگی یا سلطه‌ی اقتصادی یا سلطه‌ی سیاسی؛ بعد از سالهای متمادی که ملت‌های مسلمان فشرده شدند در زیر این فشارهای عظیم سلطه‌ی غربی و دولت‌های اروپایی و آمریکایی بر کشورهاشان، بتدریج هسته‌ی

لزوم تبعیت از پیغمبر
اسلام در همه‌ی امور
فردی و اجتماعی

رشد و ظهور بیداری
اسلامی در کشورهای
مختلف جهان

بیداری، یقظه‌ی اسلامی رشد کرده، ثبت شده است و دارد خود را نشان می‌دهد. مردم دنیای اسلام امروز احساس میکنند که وسیله‌ی عزّتشان، وسیله‌ی سربلندی‌شان، وسیله‌ی استقلالشان، اسلام است. به برکت اسلام، همه‌ی آرزوهای ملّی یک ملّت در دنیای اسلام میتواند برآورده شود. ملّتهای اسلامی به برکت اسلام میتوانند در مقابل تسلّط غرب، در مقابل تکبّر دولتهای غربی، در مقابل سلطه‌ی ظالمانه‌ی دولتهای غربی، در مقابل استثمار و استکبار دولتهای غربی بایستند.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۱/۱۱/۱۰

درباره‌ی شب بعثت، در روایات هم وارد شده است که آسمان، دیگر بر همچون شبی سایه نیفکنده است؛ یعنی هیچ شبی در طول تاریخ مثل شب بعثت نبود، که فردای آن روز پیامبر مکرم با خطاب الهی، مبعوث به این رسالت عظیم و ماندگار در طول تاریخ شد. بعثت، کار بزرگ و دشواری بود. عظمت همه‌ی کارها متناسب است با مشکلات و مزاحمت‌هایی که در راه آن کارها به وجود می‌آید. کارهای کوچک، اقدامهای کوچک، قاعدتاً مزاحمت‌های کوچک دارد؛ کارهای بزرگ، مزاحمت‌ها و معارضه‌های بزرگ دارد. در دوران حیات مبارک پیغمبر - چه در دوران مکه، چه در دوران مدینه - مزاحمت‌ها در مقابل این دعوت، پی‌درپی و از جوانب گوناگون بود. این مخصوص پیغمبر ما هم نیست؛ همه‌ی پیغمبران، همه‌ی رسالت‌ها مواجه با یک چنین معارضه‌هایی بودند؛ البته در مورد پیغمبر ما این معارضه‌ها سنگین‌تر بود، شدیدتر بود، همه‌جانبه‌تر بود؛ «و کذلک جعلنا لكل نبيّ عدواً شياطين الانس و الجنّ يوحى بعضهم الى بعض زخرف القول غرورا»؛ شياطين انس و جن در مقابل دعوت الهی، در مقابل راه سعادت بشر، به هم کمک میکنند. «و لتصغى

إليه افئدة الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ و ليرضوه و ليقتربوا ما هم مقتربون^۱؛ یعنی دل‌های ناآگاه، دل‌های ساده‌اندیش، دل‌های بی‌تدبّر و بی‌بصیرت هم این فریادهای معارض را، مخالفتها را در مقابل دعوت الهی، در مقابل دعوت انبیا میپذیرند. این از دوران ظهور بعثت و از آغاز پدید آمدن این پیام الهی شروع شد و تا آخر عمر مبارک پیغمبر با شکلهای مختلف ادامه داشت و بعد از آن، تا امروز هم ادامه دارد. هر جا دعوت حق بود، معارضه‌ی شیاطین هست؛ هر جا راه انبیا بود، راه معارضان انبیا هم در مقابل آن هست.

حرکت طبیعت عالم به
سوی حق و حقیقت

البته حرکت تاریخ به سمت حق است؛ یعنی شما اگر به روال کلی تاریخ نگاه کنید، می‌بینید که دعوت انبیا روزه‌روز در دنیا ماندگارتر و فراگیرتر و بیشتر به ذهن مردم و دل‌های مردم آشنا و نزدیک شده است؛ شیاطین کار میکنند، اما طبیعت عالم و حرکت عالم به سوی حق است و این وجود دارد؛ همیشه دل‌هایی هستند که حقیقت را می‌فهمند، معارف الهی و حقایق الهی و اخلاق الهی به شکلهای مختلف در جوامع پراکنده میشود، اما معارضه‌ها به شکلهای گوناگون هست، امروز هم معارضه وجود دارد.^۲

تحقق سعادت دنیای
اسلامی در گرو توجّه
به انتظارات پیامبر از
جامعه‌ی اسلامی

این ولادت مبارک منشأ برکاتی است که در طول قرون بر زندگی آحاد بشر فرو ریخته است و ملت‌ها را، انسان‌ها را، انسانیت را به برترین عوالم انسانی و فکری و روحی و به تمدّنی والا و به چشم‌اندازی روشن برای زندگی رسانده است. آنچه در سالگرد این ولادت برای دنیای اسلام و جامعه‌ی اسلامی مهم است، این است که انتظارات پیامبر اکرم از جامعه‌ی اسلامی را مدّ نظر قرار بدهد و سعی کند و مجاهدت کند که این انتظارات برآورده شود؛

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۱۳

۲. در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۲/۳/۱۷

سعادت دنیای اسلام در این است و لا غیر. اسلام برای آزادی بشر آمد، هم آزادی از قید و بند فشار دستگاه‌های مستبد و ظالم بر طبقات گوناگون انسان و ایجاد حکومت عادلانه برای بشر، و هم آزادی از اندیشه‌ها و تصوّرات و اوهام حاکم بر زندگی انسان؛ که مسیر زندگی انسان را در جهت خلاف مصلحت او باز کرده بود و پیش میبرد. امیر المؤمنین (علیه الصّلاة و السلام) زندگی مردم در محیط ظهور اسلام را، محیط فتنه توصیف کرده است: «فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَاهَا وَ وَطَّنَتْهُمْ بِأَظْلَافِهَا»^۱؛ فتنه یعنی آن فضای غبارآلودی که چشمهای انسان قادر بر دیدن در آن فضای غبارآلود نیست؛ راه را نمی‌بیند، صلاح را تشخیص نمیدهد؛ این وضعیّت مردمی بود که در آن منطقه‌ی پر محنت و پر ملال زندگی میکردند. در کشورهای بزرگ، در تمدنهای موجود آن زمان هم که حکومت‌هایی داشتند، ملت‌هایی داشتند، همین وضع به شکل دیگری حاکم بود. این جور نیست که فرض کنیم زمان ظهور اسلام جزیره‌العرب مردم بدبختی داشت و دیگران خوشبخت بودند؛ نه، غلبه‌ی حکومت‌های جائر و ظالم، نادیده گرفتن شأن انسان و انسانیت، جنگ‌های خانمان بر اندازی که میان قدرت‌ها و برای قدرت‌طلبی به راه انداخته میشد، زندگی مردم را تباه کرده بود. ملاحظه‌ی تاریخ نشان میدهد که دو تمدن معروف آن روز، یعنی تمدن ایران ساسانی و تمدن امپراتوری رُم وضعیّتی داشتند که دل انسان به حال توده‌ی مردم و قشرهای مختلف انسانها که در آن جوامع زندگی میکردند، می‌سوزد؛ وضع زندگی آنها زندگی رقت‌باری بود، در اسارت بودند. اسلام آمد، انسانها را آزاد کرد؛ این آزادی، نخست در دل انسان و در روح انسان به وجود می‌آید؛ و وقتی انسان احساس کرد آزادی را، احساس کرد نیاز به گسستن بندها را، نیروهای او تحت تأثیر این احساس قرار می‌گیرد و اگر همت کند و حرکت کند، تحقّق عینی آزادی برای او به وجود

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲

می‌آید؛ اسلام این کار را برای انسانها کرد؛ امروز هم همان پیام هست در همه‌ی دنیا و در دنیای اسلام. دشمنان آزادی بشر فکر آزادی را در انسانها می‌میرانند و از بین می‌برند؛ وقتی فکر آزادی نبود، حرکت به سمت آزادی هم گُند خواهد شد یا از بین خواهد رفت. آنچه امروز ما مسلمانها وظیفه داریم این است که سعی کنیم خود را به آزادی مورد نظر اسلام برسانیم؛ استقلال ملت‌های مسلمان، استقرار حکومت‌های مردمی در سراسر دنیای اسلام، حضور آحاد مردم در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین سرنوشت‌ها و حرکت بر پایه‌ی شریعت اسلامی، آن چیزی است که ملت‌ها را نجات خواهد داد.

تأثیر انجام وظیفه‌ی نخبگان
جهان اسلام در تحقق آینده‌ی
مطلوب مسلمانان

البته امروز ملت‌های مسلمان احساس میکنند که به این حرکت نیاز دارند و در سراسر دنیای اسلام این احساس هست و در نهایت این احساس به نتیجه خواهد رسید؛ بدون تردید. اگر زبندگان و نخبگان ملت‌ها - چه نخبگان سیاسی، چه نخبگان علمی و دینی - وظایف خودشان را درست انجام بدهند، آینده‌ی دنیای اسلام آینده‌ی مطلوبی خواهد بود؛ به این آینده، امید وجود دارد. امروز دنیای اسلام احساس بیداری میکند. درست در همین نقطه است که دشمنان اسلام - آن کسانی که با بیداری اسلامی مخالفند، با استقلال ملت‌ها مخالفند، با حاکمیت دین خدا در کشورها مخالفند - وارد میدان میشوند؛ انواع و اقسام ترفندها برای معطل گذاشتن جوامع اسلامی به وجود می‌آید و مهم‌ترین آنها ایجاد اختلاف است.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۲/۱۰/۲۹

درباره‌ی بعثت پیامبر سخنان گوناگونی قابل بررسی کردن و گفتن است؛ آنچه امروز برای ما مردم و برای دنیای اسلام لازم است و باید به آن توجّه شود، دو سه نقطه‌ی اصلی است: یکی آن نقطه‌ای است که امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) در خطبه‌ی نهج البلاغه به آن اشاره فرمود که علّت بعثت پیامبر و پیامبران بزرگ الهی را این گونه معرفی کرده است: «لَيْسَتْ أَدْوَهُمْ مِيثَاقُ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ... وَيُثِيرُ وَالْهَمَّ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۱؛ انسانها را به فطرت انسانی و سرشت انسانیت که همراه با شرف و کرامت است برگرداند؛ نعمتهای فراموش شده‌ی الهی را به یاد آنها بیاورد و خردهای دفن شده را مبعوث کند.

انسانها به برکت خرد است که میتوانند پیام پیامبران را درک کنند؛ از مشکلات و دشواری‌های راه نورانی پیغمبران نهراسند و آنها را بتوانند پشت سر بگذارند. به برکت عقل و اندیشه و خرد است که بشریت میتواند از مفاهیم قرآن بدرستی استفاده کند. اگر جامعه‌ی اسلامی به همین یک دستور عمل کند، یعنی نیروی فکر را، به کارگیری اندیشه و خرد را در میان خود یک امر رایج و عمومی قرار بدهد، عمده‌ی مشکلات بشر حل خواهد شد؛

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱

لزوم فهم درست قرآن،
اسلام و تعالیم پیامبر (ص)

انگیزی دشمن در
اختلاف افکنی میان
مسلمانان

عمده‌ی مشکلات جامعه‌ی اسلامی حل خواهد شد. امروز شما نگاه کنید، به نام اسلام در یک نقطه‌ای با انسانهای بی‌گناه رفتار ظالمانه میکنند، در یک نقطه‌ای به خاطر اسلام مسلمانان را قتل عام میکنند. در آفریقا در یک مرکزی، در یک کشوری، کسی به خاطر مسلمان بودن مورد قتل و تجاوز و ظلم قرار میگیرد. در نقطه‌ی دیگری کسانی به نام اسلام دخترهای مردم را میدزدند و فرار میکنند؛ اینها به خاطر این است که پیام اسلام برای مسلمانان جا نیفتاده است. ما مسلمانها باید قرآن را، اسلام را درست بفهمیم و با میزان عقل و خرد خودمان و با راهنمایی اندیشه‌ی بشری و اسلامی، به اعماق تعالیم پیامبر اسلام و این پیامها برسیم.

وقتی از پیام اسلام غفلت کردیم، که قرآن کریم فرمود: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ اِنْ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»؛ وقتی قرآن را مهجور کردیم، به مفاهیم قرآن درست نگاه نکردیم، مجموعه‌ی مفاهیم قرآنی را که یک منظومه‌ی کامل برای زندگی انسان است، درست ندیدیم، آن وقت لغزش پیدا میکنیم، و نیروی خرد ما هم نمیتواند فهم درستی از مفاهیم قرآنی پیدا کند امروز در دنیا دشمنانی به صورت علنی با اسلام مقابله میکنند؛ مقابله‌ی آنها در درجه‌ی اول با ایجاد اختلاف است. عمیق‌ترین اختلافها و خطرناک‌ترین اختلافها، اختلافهای عقیدتی و ایمانی است. امروز در دنیا، تحریکات ایمانی و عقیدتی برای به جان هم انداختن مسلمانان، به وسیله‌ی دستهای استکباری انجام میگیرد. یک عده‌ای، عده‌ای را تکفیر میکنند؛ عده‌ای علیه عده‌ی دیگری شمشیر میکشند؛ برادران به جای همکاری با یکدیگر و گذاشتن دست در دست یکدیگر، علیه برادران دست در دست دشمنان میگذارند! جنگ شیعه و سنی به راه می‌اندازند و تحریکات قومی

و طایفی را لحظه به لحظه افزایش میدهند؛ [البته] دستهایی که این کارها را میکنند، دستهای شناخته شده‌ای هستند. اگر نیروی خرد، چراغ اندیشه و آگاهی - که قرآن ما را به آن امر کرده است - به کار بیفتد، خب دست دشمن را می‌بینیم، انگیزه‌ی دشمن را می‌فهمیم. امروز در دنیای اسلام برای اینکه دستگاه‌های استکباری به هدفهای استکباری خودشان برسند، برای اینکه مشکلات خودشان را پوشیده و مخفی نگه دارند، در میان مسلمانان اختلاف ایجاد میکنند؛ شیعه‌هراسی به وجود می‌آورند، ایران‌هراسی به وجود می‌آورند، برای اینکه رژیم غاصب صهیونیستی را محفوظ نگه دارند، برای اینکه تضادهایی که سیاستهای استکباری را در این منطقه به شکست کشانده است، به نحوی حل کنند؛ راه آن را در این می‌بینند که بین مسلمانها اختلاف بیندازند. خب، این را باید دید، این را باید فهمید؛ انتظار از زبندگان این است، انتظار از نخبگان این است.

آنچه امروز دستگاه‌های سیاسی غرب ترویج میکنند، همان جاهلیتی است که بعثت پیغمبر برای زدودن آن - از محیط زندگی بشر - به وجود آمد. نشانه‌های همان جاهلیت، امروز در دنیا، در این تمدن رایج فاسد غربی، مشاهده میشود؛ همان بی‌عدالتی، همان تبعیض، همان نادیده گرفتن کرامت انسان، همان عمده کردن مسائل جنسی و نیازهای جنسی.

قرآن کریم خطاب به همسران مکرم پیغمبر میفرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^۱. یکی از نشانه‌های جاهلیت اولی، تبرج زنانه است. امروز یکی از عمده‌ترین مظاهر تمدن غربی، همین تبرج است؛ این همان جاهلیت است، منتها جاهلیتی که توانسته است خود را با سلاح تبلیغات مدرن مجهز بکند، حقایق را از چشم مردم بپوشاند؛ اینها را باید ما مسلمانها

ضرورت شناخت جاهلیت
مدرن و تمدن رایج فاسد
غربی

۱. سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۳۳

بفهمیم، اینها را باید بدانیم.

نیاز دنیای اسلام به اندیشیدن و شناخت حقیقی دشمنان امت اسلامی

دنیای اسلام امروز احتیاج دارد به روی آوردن به اندیشه، روی آوردن به فکر، عادت کردن به اندیشیدن، مسائل را درست فهمیدن، درست تحلیل کردن. دنیای اسلام امروز احتیاج دارد به شناختن حقیقی جبهه‌ی دشمن امت اسلامی؛ دشمنانمان را بشناسیم، دوستانمان را بشناسیم. گاهی دیده شده است که مجموعه‌ای از ما مسلمانها با دشمنان خودمان همدست شدیم برای زدن دوستان خود، برای زدن برادران خود! خب، این به ما لطمه میزند، این امت اسلامی را دچار آشفتگی میکند، دچار ضعف میکند؛ این ناشی از نداشتن بصیرت است. امروز دنیای اسلام به این بصیرت احتیاج دارد، به این تدبّر و اندیشه احتیاج دارد، به اثره‌ی دَفَائِنِ عَقُولِ دارد: وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ^۱. نیاز مهم دیگر دنیای اسلام اتحاد است؛ باید از اختلافات جزئی، اختلافات سلیقه‌ای، اختلافات عقیدتی عبور کرد و امت واحد تشکیل داد: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّهُ وَحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون»^۲؛ خدای متعال این جور میفرماید. اعتقاد به قرآن، اعتقاد به پیامبر، اعتقاد به خدای واحد، اعتقاد به کعبه‌ی واحد و قبله‌ی واحد، درمقابل داشتن جبهه‌ی واحد دشمن، اینها کافی نیست برای اتحاد دنیای اسلام؟ چرا عده‌ای نمیفهمند؟ چرا عده‌ای این حقایق روشن را درک نمیکنند؟ هدف آمریکا و جبهه‌ی غربی‌ها از ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی چیست؟ چرا این را فکر نمیکنند؟ رژیم صهیونیستی غاصب - که امروز بزرگ‌ترین بلیه‌ی دنیای اسلام وجود این رژیم است - باید بتواند با آسودگی زندگی

۱. نهج البلاغه خطبه‌ی ۱؛ «و توانمندی‌های پنهان‌شده‌ی عقلها را آشکار سازند»

۲. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۹۲

کند، بر مشکلات خودش فائق بیاید، بر عوامل نابودکننده‌ای که بحمدالله در ارکان آن رژیم غاصب وجود دارد فائق بیاید؛ این نمیشود مگر اینکه سر مسلمانها را بند کنند، بین آنها اختلاف بیندازند، مسائل کوچک را برای آنها بزرگ کنند.^۱

۱. . در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۳/۳/۶

تبریک عرض میکنم به عموم ملت ایران و ملتهای مسلمان، امت اسلامی، و نیز به همه‌ی آزادگان عالم؛ انسانهایی که برای آنها مسئله‌ی آزادی و انسانیت دارای ارزش است؛ چون امروز میلاد پیامبر علم است؛ پیامبر علم، پیامبر عقل، پیامبر اخلاق، پیامبر رحمت، پیامبر وحدت و پیامبر همه‌ی خصال بزرگ انسانی. هر کسی به این خصال انسانی دل‌بستگی دارد، به پیامبر اسلام عشق می‌ورزد، احساس دل‌بستگی میکند.

من و شما مسلمانانی که مدّعی پیروی از این بزرگوار هستیم و به این افتخار میکنیم و در راه آن حاضریم ایستادگی کنیم و جان و مال در راه آن مصرف کنیم، احتیاج داریم به اینکه خود را دنباله‌رو این تعالیم - که پیام اسلام متضمّن آن است، یعنی همین علم و عقل و حکمت و رحمت و وحدت و اخلاق و خصال انسانی که پیام پیامبر اسلام متضمّن اینها بود و حضرت ابی‌عبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیه‌الصّلاه‌والسّلام) گسترده‌ترین تلاشها را برای توسعه‌ی این مفاهیم و تحقّق این تعالیم متحمّل شد - بدانیم و برای آنها تلاش کنیم؛ این وظیفه‌ی امروز همه‌ی مسلمانها است. البتّه توده‌های مردم دنباله‌رو مسئولان کشورها هستند. دولتها، نخبگان، روشنفکران، علما، سیاستمداران و مانند

لزوم دنباله‌روی از
تعالیم و پیام اسلام

اینها هستند که وظیفه‌ی اصلی را در این میدان وسیع به عهده دارند. و من امروز وقتی نگاه میکنم به مسائل جامعه‌ی خودمان و مسائل دنیای اسلام، میبینم اگرچه همه‌ی این محتواهای بزرگ مهم است - برای دنیای اسلام، هم علم مهم است، هم خردورزی مهم است، هم اخلاق مهم است - لکن آنچه امروز در درجه‌ی اوّل اولویّت برای دنیای اسلام قرار دارد، وحدت است. ما مسلمانها خیلی از هم دور شدیم؛ سیاستها در این زمینه، تلاش متأسفانه موفقّی انجام دادند که مسلمانها را، دل‌های گروه‌های مُسلم را از یکدیگر جدا کنند. امروز به وحدت احتیاج داریم.

اگر ملت‌های کشورهای اسلامی در همه‌ی این منطقه‌ی وسیع - که یک کسر بسیار بزرگی از جمعیت دنیا را تشکیل میدهند - نه در جزئیات، [بلکه] در جهت‌گیری‌های کلی با یکدیگر همراه باشند، دنیای اسلام به اوج ترقّی و تعالی خواهد رسید؛ [اینکه] در مسائل کلی کنار هم دیده بشوند.

همین دیده شدن در کنار هم تأثیر دارد. اینکه رؤسای کشورهای اسلامی یا روشنفکران کشورهای اسلامی علیه یکدیگر حرف بزنند - ولو فقط حرف باشد - دشمن را جری میکند؛ به دشمن امید میدهد؛ همچنان که واقعیت امروز، همین است. همین قدر که ما ولو در اظهاراتمان کنار یکدیگر قرار بگیریم، عظمت میبخشد به دنیای اسلام؛ عظمت میبخشد به شخصیت امت اسلامی. هر جا نمونه‌هایی از این اجتماع را ما مشاهده کردیم، ولو تن‌ها، جسمها در کنار هم قرار گرفتند، دیدیم انعکاس آن در دنیا مایه‌ی شرف و آبروی اسلام و مسلمین شد؛ مایه‌ی آبروی پیغمبر شد. نماز عید را که میخوانیم، کنار هم قرار میگیریم، میگوییم: «الَّذِي جَعَلَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذِكْرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَامَةً وَ مَزِيدًا»؛ صرف کنار هم

همراهی ملت‌های مسلمان
در جهت‌گیری‌های کلی
شرط ترقّی و تعالی
دنیای اسلام

قرار گرفتن جسمها در نماز، برای پیغمبر مایه‌ی شرف است؛ برای امت اسلامی مایه‌ی اعزاز و احترام است. اجتماع حج همین‌جور است. امسال شما ملاحظه کردید در اربعین حسینی میلیون‌ها انسان در کنار هم قرار گرفتند؛ خود این حرکت عظیم یک جمعی از مسلمانها - البته مخصوص شیعه نبود، سنی‌ها هم بودند - که در دنیا انعکاس پیدا کرد، تعظیم کردند؛ تجلیل کردند؛ آن را بزرگ‌ترین گردهمایی عالم به حساب آوردند؛ چه کسانی؟ آنهایی که دارند مسائل اسلامی را رصد میکنند.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام و میهمانان بیست‌وهشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی ۱۳۹۳/۱۰/۱۹

بعثت عیدی برای همگان است و نه فقط برای مسلمانان. جشن بعثت و بزرگداشت روز مبعث در واقع عمدتاً برای این است که مضمون بعثت را بازخوانی کنیم و از آن درس بگیریم؛ هدف این است. ما به درسهای بعثت برای همیشه نیازمندیم؛ بعثت فقط یک حادثه‌ی تاریخی برای یک برهه‌ی معینی از زمان نبود؛ برای همه‌ی دوران تاریخ است.

آنچه من امروز به طور کوتاه از این مجموعه‌ی عظیم درسهای بعثت میخواهم انتخاب و عرض بکنم، این است که بعثت برای مقابله‌ی با «جاهلیت» آمد. جاهلیت در ادبیات اسلامی، دوران قبل از طلوع نبوت پیامبر مکرم است. نباید تصور کرد که این جاهلیت، مخصوص جزیره‌العرب و عربهای مکه و حجاز و بقیه‌ی نقاط بود؛ نه، آن جاهلیت عمومیّت داشت؛ ایران آن روز هم غرق در جاهلیت بود، امپراتوری روم آن روز هم غرق در جاهلیت بود؛ اسلام و بعثت پیامبر برای مقابله‌ی با همه‌ی این جاهلیت پدید آمد. جاهلیت فقط به معنای فقدان علم نیست؛ در تعبیرات اسلامی و در ادبیات اسلامی، جاهلیت معنای بسیار وسیع‌تری دارد؛ بخشی از جاهلیت، فقدان علم و نداشتن علم است اما جاهلیت

به معنای وسیع عبارت است از غلبه و حاکمیت نیروی شهوت و غضب انسانی بر محیط زندگی؛ این میشود جاهلیت. جاهلیت یعنی جوامع انسانی، تحت تأثیر تمایلات شهوی و غضبی عمدتاً فرمانروایان خود به شکلی دریابید که فضایل در آن گم بشود و رذایل حاکم بشود؛ این میشود جاهلیت.

یک عرصه‌ی وسیعی از گمراهی در زندگی مردم جاهلی وجود داشت: از یک طرف مهارگسیختگی شهوات نفسانی، شهوات جنسی و امثال آن - حالا شما همین محیط جزیره‌العرب را نگاه کنید؛ بقیه‌ی محیط‌ها هم همین جور بود؛ به شکل مهارگسیخته‌ای غرق در شهوات بودند و هر کسی میتوانست، شهوترانی میکرد - و از آن طرف، همین انسانهای تابع شهوت خود، در مقام قساوت و ویرانگری و خونریزی، باز تا نهایت حد و مرزی که قابل تصور است میرفتند، یعنی کودکان خودشان را میکشند؛ «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ»، کسانی که اولاد خود را به قتل می‌رسانند، «سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۱، این از روی سفاهت است؛ این سفاهت همان جاهلیت است. قساوت تا اینجا میرسد که کودک مردم که هیچ، زن و بچه‌ی بی‌گناه دیگران که هیچ، بر فرزند خود هم ترحم نمی‌کند! این میشود جاهلیت. از آن طرف شهوت، از این طرف غضب؛ آن وقت محیط زندگی، اسیر این دو احساس سرکش بی‌مهار قرار میگیرد. اسلام آمد این وضعیّت را دگرگون کند. البته عینا همین در دربارهای ایران ساسانی هم بود، در دربارهای امپراتوری روم هم بود، در بقیه‌ی جاهایی هم که امپراتوری‌ها و دربارها و حکمرانی‌های ظالمانه و طاغوتی بود وجود داشت. اسلام در مقابل همه‌ی این واقعیّت زشت قد برافراشت؛ «لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»؛ همه‌ی جهان

۱. سوره‌ی انعام، بخشی از آیه‌ی ۱۴۰

۲. سوره‌ی فرقان، بخشی از آیه‌ی ۱

رامخاطب هشدار خود قرار داد؛ این پیام اسلام است.

جاهلیّت، امروز هم در دنیا وجود دارد؛ ما باید چشمان را باز کنیم و جاهلیّت را بشناسیم؛ امروز هم عینا همین معنا وجود دارد؛ شهوت‌رانی بی حساب، بی مهار، بی منطق. امروز منطق شهوت‌رانی در دنیای غرب «تمایل» است؛ می‌گوییم چرا همجنس‌بازی را، همجنس‌گرایی را ترویج می‌کنید؟ می‌گویند خب، این یک تمایل بشری است؛ این منطقشان است! همینها که در عرصه‌ی شهوت‌رانی و عدم رعایت هیچ خطّ قرمزی در باب شهوات جنسی و شهوات گوناگون بشری ایستادگی و توقف نمی‌کنند و پیش می‌روند، نوبت به قساوت که میرسد، همان و ضعیت را انسان اینجا هم مشاهده می‌کند: انسانها را میکشند، بی‌گناه‌ها را میکشند، بدون هیچ جرمی ملّتها را مورد سرکوب قرار میدهند؛ این جاهلیّتی است که امروز وجود دارد؛ جاهلیّت مدرن. فرق این جاهلیّت با جاهلیّت صدر اوّل - جاهلیّت اولی به تعبیر قرآن - این است که امروز جاهلیّت، مسلّح و مجهّز است به سلاح علم، به سلاح دانش؛ یعنی علم که مایه‌ی رستگاری انسان باید باشد، وسیله‌ای شده است برای تیره‌روزی انسان، برای بدبختی جوامع بشری. آن کسانی که امروز به دنیا دارند زور می‌گویند، با تکیه‌ی به فرآورده‌های دانش خود است که دارند زور می‌گویند؛ این سلاحی که دارند ساخته‌شده و فرآورده‌ی دانش است، ابزارهای اطلاعاتی که دارند، ابزارهای امنیتی که دارند، ابزارهای عظیم تبلیغاتی که دارند، اینها فرآورده‌های علم است؛ همه‌ی آنها در خدمت همان شهوت و غضب است. این وضع امروز دنیا است. جامعه‌ی اسلامی با یک چنین واقعیّتی مواجه است و این را دنیای اسلام باید احساس کند، باید درک کند.

امروز جاهلیّت باز تولید شده است؛ با توان بسیار بالا، با خطر صدها بلکه هزارها برابرِ جاهلیّت روزهای اوّل و دوران اوّل اسلام.

بصیرت و همت، دو عنصر لازم برای غلبه بر جاهلیّت بازتولیدشده‌ی امروز

البته اسلام هم بحمدالله امروز مجهّز شده است. نیروی عظیم اسلامی با استفاده‌ی از ابزارهای گوناگون، امروز در دنیا گسترده است. و امید موفّقیت، امید غلبه‌ی بر ترفند دشمنان امید کمی نیست؛ امید بالایی است؛ چیزی که لازم است در درجه‌ی اوّل «بصیرت» است و در درجه‌ی دوّم «عزم و همت»؛ این چیزی است که ما ملّتهای مسلمان به آن احتیاج داریم.^۱

ولادت پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و همچنین بعثت آن بزرگوار، روحی بود که در کالبد دنیای مرده‌ی آن روز دمیده شد. آن دنیا بظاهر زنده بود؛ حکومتها، سلطنت‌ها، تلاشها، فعالیتها برقرار بود، اما در آن دنیا مرگ انسانیت بود، مرگ فضیلت بود. آنچه بود جفا بود، ظلم بود، تبعیض بود، قساوت بود؛ فضیلت‌ها مرده بود و رسول اکرم، خودش و دعوتش در آن دنیا روحی دمیدند. اینکه عرض میکنیم دعوتش و خودش، چون خود پیغمبر هم تجسّم اسلام بود. از همسر مکرم پیغمبر اسلام نقل شده است که گفت «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنُ»^۲؛ قرآن محسّم بود. پیغمبر و دینش در آن دنیای مرده روحی دمیدند. «اِسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحِیْیْكُمْ»^۳؛ حیات بود آنچه او آورد برای آن مردم و دنیای ظلمانی و مرگ‌زده و آفت‌زده.

من و شما امروز این مراسم را گرامی میداریم. خب، گرامی داشتن با زبان و با نشستن دُور هم کار پسندیده‌ای است اما این، آن چیزی نیست که از من و شما مدّعیان پیروی از اسلام و پیغمبر متوقّع است؛ این کافی نیست. ما هم باید در صدد آن باشیم که در دنیای مرده‌ی امروز و در دنیای آفت‌زده‌ی امروز روحی بدمیم. امروز

۱. در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۴/۲/۲۶

۲. شرح نهج‌البلاغه‌ی ابن‌ابی‌الحدیّد، ج ۶، ص ۳۴۰

۳. سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۲۴؛ «چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخوانند که به شما حیات میبخشد، آنان را اجابت کنید.»

پیغمبر اکرم (ص) و
دعوت او، روحی در
پیکره‌ی مرده‌ی جهان

هم دنیا دچار ظلم است، دچار قساوت است، دچار تبعیض است. امروز هم مرگ فضیلت، عزای بزرگ آدمیان است. فضیلت‌ها به وسیله‌ی ابزارهای قدرتهای مادی سرکوب میشوند؛ عدالت سرکوب میشود؛ انسانیت و اخلاق سرکوب میشود؛ خون انسانها به دست قدرتمندان بی‌محبا بر زمین جاری میشود؛ ملت‌هایی به خاطر غارت‌زده بودن به وسیله‌ی قدرتها، از گرسنگی جان میدهند. این وضع امروز دنیا است. این هم مثل همان جاهلیت دوران قبل از ظهور اسلام است؛ این هم جاهلیت است.

امروز، وظیفه‌ی امت اسلامی تنها این نیست که به یادبود ولادت پیغمبر یا بعثت پیغمبر جشن برپا کند؛ این کار کوچک و کمی است نسبت به آنچه وظیفه‌ی او است. دنیای اسلام امروز وظیفه دارد مثل خود اسلام و مثل خود پیغمبر، روحی در این دنیا بدمد، فضای جدیدی ایجاد کند، راه تازه‌ای را باز کند. ما به این پدیده‌ای که در انتظار آن هستیم می‌گوییم «تمدن نوین اسلامی». ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرتها درباره‌ی بشریت فکر میکنند و عمل میکنند؛ این به معنای تصرف سرزمینها نیست؛ این به معنای تجاوز به حقوق ملت‌ها نیست؛ این به معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت‌ها نیست؛ این به معنای عرضه کردن هدیه‌ی الهی به ملت‌ها است، تا ملت‌ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند. راهی که امروز قدرتهای جهان ملت‌ها را به آن راه کشانده‌اند، راه غلط و راه گمراهی است. این وظیفه‌ی امروز ما است.

آثار و نتایج نامطلوب
تمدن مادی غرب

یک روزی مردم اروپا با استفاده از دانش مسلمین و فلسفه‌ی مسلمین توانستند از این دانش و فلسفه استفاده کنند و یک تمدنی را برای خودشان شالوده‌ریزی کنند. این تمدن البته تمدن مادی بود. از قرن شانزدهم و هفدهم میلادی اروپایی‌ها شروع کردند

به شالوده‌ریزی یک تمدن جدید، و چون مادی بود از ابزارهای گوناگون بی‌محابا استفاده کردند؛ [از طرفی] به سمت استعمار رفتند، به سمت مغلوب کردن ملت‌ها رفتند، به سمت غارت کردن ثروت ملت‌ها رفتند؛ از یک طرف هم خودشان را در درون تقویت کردند با علم و با فناوری و با تجربه، و این تمدن را بر عالم بشریت حاکم کردند. این کاری بوده است که اروپایی‌ها در طول چهار پنج قرن انجام دادند. این تمدنی که آنها به دنیا عرضه کردند، جلوه‌های زیبایی از فناوری و سرعت و سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشت اما خوشبختی انسانها را تأمین نکرد، عدالت را برقرار نکرد؛ بعکس، بر فرق عدالت کوبید، ملت‌هایی را اسیر کرد، ملت‌هایی را فقیر کرد، ملت‌هایی را تحقیر کرد؛ در درون خود هم دچار تضادها شد، از لحاظ اخلاقی فاسد شدند، از لحاظ معنوی پوک و پوچ شدند. امروز خود غربی‌ها به این معنا گواهی می‌دهند. یک سیاستمدار برجسته‌ی غربی به من گفت دنیای ما دنیای پوچ و پوکی است و این را حس میکنیم. راست می‌گوید؛ این تمدن ظاهر پُرزرق و برقی داشت اما باطن خطرناکی برای بشریت داشت. امروز تضادهای تمدن غربی خود را دارد نشان می‌دهد؛ در آمریکا یک جور، در اروپا یک جور، در مناطق تحت سلطه‌ی اینها در سراسر دنیا هم یک جور.

امروز نوبت ما است، امروز نوبت اسلام است. «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»؛ امروز نوبت مسلمین است که با همت خود، تمدن نوین اسلامی را شالوده‌ریزی کنند. همچنان که اروپایی‌ها آن روز از دانش مسلمین استفاده کردند، از تجربه‌ی مسلمین استفاده کردند، از فلسفه‌ی مسلمین استفاده کردند، ما [هم] امروز از دانش جهان استفاده میکنیم، از ابزارهای موجود جهانی استفاده میکنیم

وظیفه‌ی امروز
مسلمانان: برپایی تمدن
نوین اسلامی

۱. سوره‌ی آل‌عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۴۰؛ «و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت میگردانیم [تا مردم پند گیرند].»

برای برپا کردن تمدن اسلامی، منتها با روح اسلامی و با روح
معنویت. این وظیفه‌ی امروز ما است.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۴/۱۰/۸

نیاز بشریت و امت
اسلامی به معنای بعثت

حقیقتاً امروز بشریت از همیشه محتاج‌تر است برای فهم کردن معنای بعثت و حقیقت بعثت.

قرآن کریم این آیه‌ی شریفه‌ی «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» را خطاب به همه‌ی بشریت فرموده است که فقره‌ی آخر [آن] «بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»^۱ است. اما رنج بشریت، مشکلات زندگی انسانها و جوامع بشری گران است بر جان مبارک پیغمبر اسلام، حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ؛ مشتاق هدایت آنها و مشتاق سعادت آنها است. بعثت برای همه‌ی انسانها است. بعد هم در دنباله‌ی همین آیه دل‌داری قرآن به پیامبر اکرم جالب است: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»^۲؛ خطاب به بشریت، در راه صلاح و اصلاح بشریت گام بردار و به خدای واحد احد توکل کن؛ همه چیز دست او است و سنت‌های الهی در خدمت این حرکت است. امروز ما به معنای بعثت احتیاج داریم؛ بشریت احتیاج دارد، بخصوص امت

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۸؛ «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید؛ به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.»

۲. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۹؛ «پس اگر روی برتافتند، بگو: خدا مرا پس است؛ هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.»

اسلامی.

عید مبعث عید برانگیختگی برای زدودن رنجهای بشر است؛ بنابراین حقیقتاً عید است. رنجهای عمده‌ی بشر که در طول تاریخ ادامه داشته است و امروز هم این رنجها به شکلهای گوناگون ادامه دارد، بندگی غیر خدا، استقرار ظلم و بی‌عدالتی، شکاف میان طبقات مردم، رنجهای فرودستان و زورگویی زورگویان است؛ اینها رنجهای همیشگی بشر است. این چیزها با انگیزه‌های فاسد و مفسد قدرتمندان زورگو همواره بر بشر تحمیل شده است؛ بعثت برای زدودن این رنجها است. در واقع روز مبعث، روز رجوع به فطرت الهی است؛ چون همه‌ی این رنجها و دردها و نابسامانی‌ها در فطرت الهی که در نهاد بشر به ودیعه گذاشته شده است، مردود اعلام شده. فطرت الهی برای بشر طرف‌داری از حق، طرف‌داری از عدل و طرف‌داری از مجاهدت در راه مظلومان است؛ این فطرت انسانی است.

فلسفه‌ی بعثت در
بیان امیرالمؤمنین
علی (علیه‌السلام)

امیرالمؤمنین درباره‌ی علّت بعثت پیامبران، جمله‌ای در نهج‌البلاغه‌ی شریف دارد که خیلی باید درباره‌ی آن تأمل کرد؛ می‌فرماید: لَيْسَتْ أَدْوُهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ؛ پیامبران انسانها را وادار میکنند به اینکه آن معاهده‌ی فطری را که در نهاد بشر نهاده شده است عمل کنند، اعتراف کنند به آن معاهده؛ خدای متعال از بشر خواسته است که آزاد باشد، با عدالت زندگی کند، با صلاح زندگی کند، بندگی غیر خدا را نکند. لَيْسَتْ أَدْوُهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ؛ نعمت فراموش شده را به یاد انسانها بیاورند؛ این نعمتهای الهی. ما از نعمت وجود، نعمت سلامت، نعمت خرد، نعمت خُلُقِیَّاتِ نیکویی که خدای متعال در نهاد انسان به ودیعه گذاشته است غفلت میکنیم؛ بشر فراموش میکند؛ پیامبران این را به یاد انسانها می‌آورند. وَ يُذَكِّرُوهُمْ نِعْمَتَهُ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالْبَلَاغِ؛ حجت را بر مردم تمام کنند، سخن حق را به گوش آنها برسانند،

حقیقت را برای آنها آشکار کنند؛ تبیین، بیان، مهم‌ترین وظیفه‌ی پیغمبران است. دشمنان پیغمبران از جهلها و پرده‌پوشی‌ها استفاده میکنند، از پوشش نفاق استفاده میکنند؛ پیغمبران پوشش جهل و نفاق را میدرند. وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ گنجینه‌ی خرد را برای بشر بازگشایی کنند؛ پیغمبران برای این آمدند که انسانها را به تعقل وادار کنند، به اندیشیدن وادار کنند، به فکر کردن وادار کنند؛ ببینید چه هدفهای بزرگی است؛ [اهداف] بعثت اینها است. امروز بشر چقدر احتیاج دارد! بعد هم که بازگشایی گنجینه‌های خرد در انسانها انجام گرفت، «وَيُرْوَاهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ»^۱؛ عقل بشر را هدایت کنند به سمت توحید، به سمت آیات الهی، و آیات قدرت پروردگار را در مقابل چشم آنها قرار بدهند. عقل هدایت نشده، بدون هدایت پیامبران نمیتواند حقیقت را آنچنان که هست دریابد؛ پیامبران دست خرد انسانی را میگیرند، او را راهنمایی میکنند و با توانی که خدا در او قرار داده است، این راه دشوار زندگی را طی میکند، حقایق عالم را برای انسان آشکار میکند. قدرت خرد، خردورزی در انسان مهم است اما با هدایت الهی، با دستگیری خدا. اینها بعثت است.

جبهه‌ی مقابل بعثت، جبهه‌ی جاهلیت است. جاهلیت را یک امر مربوط به یک مقطع تاریخی مشخص و معینی نباید دانست که بگوییم آن روز پیغمبر در مقابل جاهلیت قرار داشت و آن روز گذشت؛ جاهلیت مخصوص آن روز نیست؛ جاهلیت ادامه دارد، همچنان که بعثت ادامه دارد.

رگ است این آب شیرین و آب شور
بر خلاق میرود تا نفخ صور^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول

این دوجبه‌ای در میان بشر هست؛ این جاهلیتی که در مقابل بعثت پیغمبران است، به معنای نداشتن علم نیست؛ این جهل، جهل در مقابل علم نیست؛ گاهی علم در خدمت جاهلیت قرار میگیرد، کمالینکه امروز این جور است. امروز در دنیا، دانش بشری پیشرفته است اما در خدمت همان جاهلیتی است که بعثت پیامبران برای زدودن آن جاهلیت بوده است. این جاهلیت نقطه‌ی مقابل عقل هدایت‌شده‌ی به وسیله‌ی پیامبران و پروردگار است. وقتی که بر زندگی بشر خرد حاکم بود، آن هم خردی که در زیر حمایت و در سایه‌ی هدایت پیامبران است، زندگی سعادتمند خواهد شد؛ باید دنبال این بود. آن روزی که این نباشد، خرد بشری حاکم نباشد، شهوت و غضب حاکم خواهد شد؛ نفسانیات حاکم خواهد شد. آن وقت است که بشر در کوره‌ی گداخته‌ای از بدبختی‌ها خواهد سوخت؛ همچنان که در طول تاریخ دیده‌ایم و امروز هم داریم مشاهده می‌کنیم.

وقتی که شهوت و غضب بر رفتار انسانها حاکم شد، آن وقت شما ملاحظه می‌کنید که در دو جنگ بین‌الملل، میلیون‌ها انسان به خاک و خون می‌غلطند، جان انسان بی‌مقدار میشود، حرمت انسان از بین میرود. این حاکمیت شهوت و غضب، یا در مقابل، حاکمیت خرد راهنمایی‌شده‌ی به دست انبیا، در همه‌ی سطوح هست؛ در سطوح فردی هم هست، در سطوح جامعه هم هست، در سطوح بین‌المللی هم هست. اگر در سطح بین‌المللی، آنچه حاکم بر رفتار قدرتمندان بین‌المللی است، خرد خداداد باشد و هدایت‌شده باشد، دنیا یک جور است؛ وقتی نفسانیات بر آنها حاکم باشد، قدرت‌طلبی باشد، فتنه‌انگیزی باشد، مسئله جور دیگری است. گرفتاری بشر اینها است. بعثت در مقابل این جریان جاهلی است که در همه‌ی زمانها ممکن است وجود داشته باشد و همه‌ی انسانها در مقابل آن موظفند.

عقل هدایت‌شده، نقطه‌ی
مقابل جاهلیت

آثار و نتایج حاکمیت
جاهلیت در سرنوشت
ملت‌ها

استعمار و تحقیر ملّتها و غارت منابع مالی ملّتها و فاسد کردن منابع انسانی ملّتها، ناشی از آن حاکمیت جاهلیت است. وقتی جاهلیت حاکم شد، شما می‌بینید ملّتهای بسیاری در سطح جهان در زیر چکمه‌ی استعمار له میشوند، منابع آنها غارت میشود، خود آنها تحقیر میشوند، سالها عقب می‌افتند. ملّتهای استعمارزده، بعضی ده‌ها سال عقب افتادند، بعضی قرن‌ها عقب افتادند.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۵/۲/۱۶

اهمّیت وجودی وجود
مقدّس پیامبر اعظم (صلی
الله علیه وآله وسلم)

اهمّیت وجودی وجود مقدّس پیغمبر اعظم به قدری است که خدای متعال به خاطر دادن این نعمت به بشر، بر او مَنّت میگذارد؛ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ.^۱ امام سجّاد (علیه الصّلاة والسلام) در صحیفه‌ی سجّادیّه این جور عرض میکند به خدای متعال: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ.^۲ مَنّت الهی برای این عطیه‌ی بزرگ به بشریت، تصریح قرآن و کلام ائمّه‌ی معصومین است؛ این خیلی عظمت است. «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»^۳ تعبیری است که خدای متعال برای پیغمبر بیان فرموده است، نه «لِفِرْقَةٍ مِنَ الْبَشَرِ» یا «لِجَمْعٍ مِنَ الْعَالَمِينَ»؛ نه، رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ؛ برای همه رحمت است. آن پیامی که او از سوی خداوند متعال آورده است، هدیه می‌کند به بشریت؛ این بصیرت را، این راه را در اختیار همه‌ی آحاد بشر قرار میدهد. البته هستند کسانی که صاحبان قدرند، صاحبان زر و زورند، مایل نیستند که این سفره‌ی گسترده‌ی رحمت الهی مورد استفاده‌ی

۱. سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۶۴؛ «به یقین، خدا بر مؤمنان مَنّت نهاد [که]

پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت.»

۲. صحیفه‌ی سجّادیّه، دعای دوّم

۳. سوره‌ی انبیاء، بخشی از آیه‌ی ۱۰۷

آحاد مردم قرار بگیرد؛ با قدرت آنها مخالفند؛ لذا در مقابل این حرکت الهی می ایستند. آن وقت خدای متعال میفرماید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُُنْفِقِينَ**^۱ دنبال آنها مرو، مراقب باش؛ در جای دیگر میفرماید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جُهِدِ الْكَفَّارَ وَ الْمُُنْفِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ**^۲ با کفار و با منافقین مبارزه کن. میفرماید «جاهد»؛ نمیفرماید «قاتل»؛ «**قَاتِلِ الْكَفَّارَ وَ الْمُُنْفِقِينَ**» [قتال] همیشه لازم نیست، اما جهاد همیشه لازم است.

گاهی جهاد، جهاد سیاسی است، گاهی جهاد فرهنگی است، گاهی جهاد نرم است، گاهی جهاد سخت است، گاهی با سلاح است، گاهی با علم است؛ همه‌ی اینها جهاد است اما در همه‌ی اینها باید توجه داشت که این جهاد، علیه دشمن است، علیه دشمن بشریت است، علیه دشمنانی است که به اتکاء قدرت خود و زور و زور خود، وجود سنگین و مطامع^۳ خودشان را بر بشریت تحمیل میکنند. سازش با آنها معنا ندارد؛ **اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُُنْفِقِينَ**.

آیات کریمه‌ی قرآن درباره‌ی پیغمبر و درباره‌ی تعالیمی که به پیغمبر میدهد و بنای جامعه‌ی اسلامی نوپا را قدم به قدم و کلمه به کلمه به پیغمبر تعلیم میدهد، خیلی زیاد است. توصیه‌ی ما به خودمان، به جوانهایمان، به مبلغین امور دینی، به کسانی که سر رشته‌های فکر مردم دست اینها است، این است که به همه‌ی این آیات مراجعه کنند، همه‌ی این مفاهیم را در قرآن ببینند؛ یک مجموعه است، یک مجموعه‌ی کامل است. اشکال کار ما این است که ما از مجموعه‌ی کامل تعالیم الهی خطاب به پیغمبر و توصیفی که خدا از پیغمبر

انواع و اقسام جهاد
فی سبیل الله

توصیه درباره‌ی مراجعه
به مجموعه‌ی کامل
تعالیم قرآن کریم به
پیغمبر (ص)

۱. سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۱؛ «ای پیامبر، از خدا پروا بدار و کافران و منافقان را فرمان مبر.»

۲. سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۷۳

۳. خواسته‌ها

میکند، غفلت میکنیم. اگر این مجموعه‌ی کامل را مقابل نظر قرار بدهیم، آن وقت آن رفتار درست، آن صراط مستقیمی که پیغمبر بر آن قرار داشته، جلوی پای ما ظهور پیدا خواهد کرد. **إِنِّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**؛^۱ این صراط مستقیم را باید پیدا کرد.^۲

اهمّیت عید مبعث در این است که در این بعثتی که اتفاق افتاد، رابطه‌ی جدید بین خدا و خلق، برنامه‌ی جدید تحوّل جوامع بشری و انسانها که در این بعثت وجود داشت، زنده است. این بعثت، این برنامه، این تحوّل، در همه‌ی ادوار، در همه‌ی احوال، در همه‌ی نقاط جغرافیایی عالم، بالقوه توانایی این را دارد که زندگی انسانها را همچنان که در آن دوره دگرگون کرد به سمت نیکی و فلاح و سعادت، امروز هم دگرگون کند؛ اهمّیت بعثت در این است.

امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه) میفرماید: آن وقتی که پیغمبر مبعوث شد و خدای متعال نبی اکرم را مبعوث به رسالت کرد، دنیا تاریک بود؛ **وَالدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ**؛^۳ جهان بشریت در تاریکی بود، مشحون و سرشار از غرور بود. غرور یعنی فریب نفس؛ انسان خودش را در یک وضعی تصوّر کند و توهم کند، و در واقع این جور نباشد؛ دنیا در یک چنین وضعی بود. قرآن هم فلسفه‌ی وحی الهی را این قرار میدهد: **لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**؛^۴ بشریت را از ظلمات خارج کند، وارد نور کند.

خب، ظلمات آن دوره تا حدود زیادی در تاریخ منعکس است؛ چه در خود محیط جزیره‌العرب و مکه و آن حول وحوش که خرافه بود، جهل بود، بی‌رحمی بود، خشونت بود، بی‌عدالتی بود، زورگویی بود، زندگی پست بود، گرسنگی بود؛ و چه در دنیای

۱. سوره‌ی زخرف، بخشی از آیه‌ی ۴۳؛ «تو بر راهی راست قرار داری».

۲. در دیدار مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۵/۹/۲۷

۳. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۹

۴. از جمله سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۴۳؛ «تا شما را از تاریکی‌ها به سوی

روشنایی برآورد».

متمدن آن روز. شما [اگر] نگاه کنید به دو نقطه‌ی اساسی تمدن بزرگ آن روز، یعنی ایران آن روز و روم، این تاریکی و ظلمت را در آنجا هم مشاهده می‌کنید. در این دو امپراتوری هم خرافات بود، ظلمات بود، تبعیض بود، بی‌عدالتی بود، بی‌رحمی نسبت به ضعیفا بود. در ایران پادشاهی که به نام عدالت معروف است - همین انوشیروانی که معروف به عادل است - در یک روز چندین هزار انسان را به قتل رساند به عنوان اینکه اینها مثلاً مزدکی هستند، دین دیگری دارند؛ چند هزار نفر را در یک روز از بین برد؛ این یک نمونه است. در امپراتوری روم، پادشاه - این نرون معروف - مادرش را کشت، همسرش را کشت، شهر را آتش زد. این جور بودند: وَ الدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ. [پس اینها] مخصوص جزیره‌العرب نبود؛ همه‌ی دنیا این جور بود. در یک چنین شرایطی خورشید اسلام طلوع کرد.

خب، دعوت اسلام، دعوت به نور است؛ یعنی دعوت به علم است، دعوت به انصاف است، دعوت به محبت است، دعوت به وحدت است، دعوت به عدالت است؛ در زندگی جوامع بشری اینها همه نورانیت است، اینها همه نور است. مهم این است که این دعوت در زبان و بر روی کاغذ نماند؛ امروز هم [اگر] شما به اسناد سازمان ملل یا حتی اسناد بعضی از کشورهای مستکبر نگاه کنید از این حرفهای خوب در آن هست. شما اعلامیه‌ی حقوق بشر را و بقیه‌ی چیزها را نگاه کنید همین حرفهای خوب در آن هست، اما اثری از آن در عالم واقع وجود ندارد.

اهمیت اسلام این است که آنچه را پیغمبر روز اول بیان کرد، آنچه را آیات قرآن در آن سیزده سال مبارزه‌ی دشوار مگه پی‌درپی به مردم تعلیم داد، اینها را بعد در مرحله‌ی عمل، پیاده کرد، اینها را نشان داد، اینها را عمل کرد. پیغمبر آن عدالت را، آن محبت را، آن انصاف را، آن ایستادگی در مقابل ظلم را، ایستادگی در مقابل کُفر را

اهمیت اسلام در عملی
کردن تعلیم قرآن در
جامعه

در عمل نشان داد. کشاندن مردم به وادی علم، به وادی معرفت؛ این قاعده و زیرسازی و زیرساختی که پیغمبر در ظرف ده سال حکومت در مدینه درست کرد، همان بود که بعد از گذشت یک قرن، دو قرن به بزرگ‌ترین تمدن بشری تبدیل شد. بله، ابعاد مختلف آن مراعات نشد - [مثلاً] عدالت، باز هم مراعات نشد - اما علم و بهره‌مندی از معرفت و استعدادها و رشد ظرفیتهای بشری که در اوّل تشکیل حکومت اسلامی شروع شده بود، آن چنان پیشرفت داشت که بعد از مدّت کوتاهی - یکی دو قرن - به بزرگ‌ترین تمدن بشری تبدیل شد که همه‌ی دنیا از آن سود بردند و بهره بردند. بعثت این است.

ما امروز به بعثت احتیاج داریم. اوّل، معرفتی بعثت است؛ در رجه‌ی اوّل افکار عمومی دنیا باید بشناسند مفهوم و معنای بعثت اسلام را؛ این نقطه‌ی بسیار مهمّی است. بعد از تشکیل جمهوری اسلامی که یک رشحه‌ای^۱ از رشحات حکومت نبوی در این نظام ما بحمدالله به وجود آمد و خود آن منشأ یک تحوّل عظیم و یک حرکت عظیمی شد که بحمدالله ادامه دارد و ادامه خواهد داشت، دشمنان جهانی بشر - نمیشود گفت دشمنان اسلام - دشمنان جوامع بشری به فکر افتادند که با آن چیزی که مایه‌ی این حرکت است و در بخش مهمّی از دنیا زمینه دارد، مبارزه کنند؛ آن چه بود؟ آن اسلام است. امروز با اسلام مبارزه میکنند؛ چرا؟ چون اسلام مایه‌ی رشد جوامع است، مایه‌ی حرکت انسانها است، مایه‌ی بُروز استعدادها است و مایه‌ی پدید آمدن یک تمدن معنوی و مادّی مشترک و توأمان است؛ چون اسلام میتواند جلوی تعدّیات تمدن مادّی ظالم امروز را بگیرد؛ لذا با اسلام مبارزه میکنند؛ انواع و اقسام مبارزه. تشکیل گروه‌های تروریست به نام اسلام هم یکی از توطئه‌ها است؛ این توطئه است، همچنان که کشورهای اسلامی را دچار جنگ و جدل و اختلاف کردن هم یکی از این دشمنی‌ها

است. امروز سر رشته‌ی این دشمنی‌ها به دست آمریکا و صهیونیسم است. حکومت صهیونیستی خبیث و غاصب در فلسطین و پشت سرش حکومت ظالم و مستکبر آمریکا دارند با اسلام مبارزه میکنند. بله، امروز با جمهوری اسلامی بیش از جاهای دیگر در حال مبارزه‌اند. این از این جهت و به خاطر این است که اسلام در نظام جمهوری اسلامی بارزتر است، تحققش بیشتر است، و زمینه‌ی عمل و اجرا و اقدام آن در اینجا بیشتر است. مخالفند به خاطر اینکه اسلام جلوی مطامع اینها را میگیرد، جلوی استکبار را میگیرد؛ [پس در واقع] با اسلام مخالفند.^۱

رحمت الهی، نتیجه‌ی
پیروی از پیغمبر
اکرم (ص)

وجود مبارک پیغمبر، رحمت بود؛ رحمةً للعالمین بود. این رحمت، هم به پیروان آن بزرگوار و [هم به] کسانی که راه او را و هدایت او را بپذیرند، سرایت میکند؛ مرحوم^۲ میشوند، مورد رحمت الهی قرار میگیرند. فرمود: فَسَاكِبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ^۳ آن کسانی که تبعیت میکنند از این بزرگوار، دنبال او حرکت میکنند، هدایت او را میپذیرند، مشمول رحمت الهی هستند؛ این وعده‌ی الهی است و برورگرد ندارد. دنیای اسلام و امت اسلامی فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است، اما آن وقتی از رحمت دنیوی و اخروی الهی برخوردار شده است که تبعیت کرده است؛ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا الْتَوْرَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ

۱. در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۶/۲/۵

۲. مورد رحمت قرار گرفته، آمرزیده

۳. سوره‌ی اعراف، بخشی از آیه‌ی ۱۵۶ و ۱۵۷؛ «و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزکاری میکنند و زکات میدهند و آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر میدارم؛ همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده -که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی میکنند.»

اثر نجات‌بخش تعالیم
پیغمبر اکرم (ص) بر امت
اسلامی

المُفْلِحُونَ؛^۱ [البته] آنهایی که دنبال کنند حرکت این بزرگوار را. پیغمبر اکرم برای عامه‌ی مردم طیبات را آورد، برای عامه‌ی مردم نجات از اسارتها را آورد؛ آنچه پیغمبر هدیه کرد به بشریت، مخصوص جمعی، دونه جمعی نیست، مال همه‌ی بشریت است. آن کسانی بهره‌مند میشوند که از او پیروی کنند و تبعیت کنند؛ این اغلالی که بر گردن و دست و پای انسانها بسته میشود و آنها را از حرکت، از پرواز باز میدارد، از معنویت دور میکند و زندگی را بر آنها تلخ میکند، این اسارتها را پیغمبر اسلام از دست و پای مردم باز میکند. این اسارتها چیست؟ این اسارتها، اسارت ظلم قدرتها است، استکبار مستکبرین است، وجود اختلاف طبقاتی است، اشرافیت‌های ظالمانه و متکبرانه است؛ اینها است؛ پیغمبر با اینها مقابله کرد، با اینها مبارزه کرد. ملت‌ها میتوانند همین راه را ادامه بدهند در صورتی که بایستند، در صورتی که استقامت بکنند؛ [ملت‌ها] میتوانند بر قدرتها فائق بیایند. بله، امروز توطئه‌های بزرگی از طرف قدرتمندان عالم در مقابل امت اسلامی در جریان است، لکن در مقابل این توطئه‌ها میشود ایستاد، میشود اینها را خنثی کرد.^۳

۱. سوره‌ی اعراف، بخشی از آیه‌ی ۱۵۷؛ «پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند.»

۲. غیر از

۳. در دیدار مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۶/۹/۱۵



سَنَتِ الهی، نصرت الهی
و همراهی خدا با جبهه‌ی
حق

در قرآن کریم آیاتی که این نکته‌ی قطعیت پیروزی را به ما یادآوری میکند و تعلیم میدهد و خبر میدهد، آیات زیادی است؛ از جمله آیه‌ی «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۱، آیه‌ی «لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۲، آیه‌ی «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳ که در چند جا تکرار شده، اینها همه نشان‌دهنده‌ی این است. یکی از امیدبخش‌ترین آیاتی که من امروز میخواهم یک مقداری آیات آن را عرض بکنم، آیه‌ی معیت الهی است؛ «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»^۴، خدا با ما است. مسئله‌ی خیلی مهمی است اینکه انسان احساس کند که خدا با او است، خدا در کنار او است، خدا پشت سر او است، خدا مراقب او است؛ این خیلی چیز مهمی است! چون خدا مرکز قدرت و مرکز عزّت است. وقتی خدا با یک جبهه‌ای باشد، این جبهه قطعاً و بلاشک پیروز است. حالا مثلاً ملاحظه کنید در سخت‌ترین جاها خدای متعال این معیت را به رخ اولیای خودش کشانده؛ فرض بفرمایید آنجایی که حضرت

۱. سوره‌ی محمد (ص)، بخشی از آیه‌ی ۷؛ «اگر خدا را یاری کنید، یاری‌تان میکند».
۲. سوره‌ی حج، بخشی از آیه‌ی ۴۰؛ «... قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری میکند، یاری میدهد...»
۳. از جمله سوره‌ی اعراف، بخشی از آیه‌ی ۱۲۸؛ «... و فرجام [نیک] برای پرهیزکاران است».
۴. سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۴۰؛ «... که خدا با ما است...»

موسى مىگويد: وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ، در اول قضيه خداوند مىفرمايد: قَالَ كَلَّا فَاذْهَبْ بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ؛^۱ من با شما هستم، از چه كسى ميترسيد؟ اين در سورهى شعرا بود؛ يا در آيهى ديگر كه موسى و هارون مىگويند: إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُقْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى، فرعون اين كار را بكند، خداوند مىفرمايد: قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى؛^۲ بينيد چقدر اين خوب است! من با شما هستم، ميبينم، مى شنوم، حواسم جمع است، مواظبتان هستم. يا در سورهى مباركه‌ى محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) مىفرمايد: فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ؛^۳ يعنى اين معيت خداى عز و جل با مؤمنين، با پيامبران، با همراهان و اصحاب پيامبران، يك چيزى است كه خداى متعال مكرر در قرآن آن را به رخ كشيده. آن وقت نتيجه اين شده كه پيغمبران به اين وعده‌ى صادق الهى اعتماد كردند در اين آيه‌ى شريفه كه «فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» * قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّى سَيَهْدِينِ؛^۴ به مجردى كهديدند كه سياهى لشكر فرعون از دور پيدا شد و الان است كه برسد - جلويشان دريا، پشت سرشان لشكر فرعون - دلها لرزيد، [گفتند] «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»؛ پدرمان در آمد.

۱. سورهى شعرا، آيات ۱۵ و ۱۶؛ «و [از طرفى] آنان بر [گردن] من خونى دارند و ميترسم مرا بگشند. فرمود: نه، چنين نيست؛ نشانه‌هاى ما را [براى آنان] ببريد كه ما با شما شنونده‌ايم.»

۲. سورهى طه، آيه‌ى ۴۶ و بخشى از آيه‌ى ۴۵؛ «... ما ميترسيم كه [او] آسيبى به ما برساند يا آنكه سر كشى كند. فرمود: مترسيد، من همراه شمايم، مى شنوم و ميبينم.»

۳. سورهى محمد، آيه‌ى ۳۵؛ «پس سستى نورزيد و [كافران را] به آشتى مخوانيد [كه] شما برترديد و خدا با شما است و از [ارزش] كارهايتان هرگز نخواهد كاست.»

۴. سورهى شعرا، آيات ۶۱ و ۶۲؛ «چون دو گروه، همدىگر را ديدند، ياران موسى گفتند: ما قطعاً گرفتار خواهيم شد. گفت: چنين نيست، زيرا پروردگارم با من است و بزودى مرا راهنمايى خواهد كرد.»

اینجا حضرت موسیٰ به اعتماد همان وعده‌ی الهی میگوید: کلاً؛ چنین نیست؛ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ. یا پیغمبر اکرم در غار ثور؛ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا؛^۱ به اعتماد همین وعده‌ی الهی، پیغمبر اکرم میگوید «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ ناراحت نباش، محزون نباش. پس هم خدای متعال این وعده را به طور قطعی داده است، هم اولیای الهی [مانند] حضرت موسیٰ و پیغمبر اکرم این وعده را باور کرده‌اند و قبول کرده‌اند و به آن ترتیب اثر داده‌اند. و این یک حقیقت و یکی از سنت‌های قطعی تاریخ است؛ این یکی از آن سنت‌هایی است که «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛^۲ بلاشک این همیشه هست.^۳

۱. سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۴۰؛ «اگر او [پیامبر] را یاری نکنید، قطعاً خدا او را یاری کرد: هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را [از مکه] بیرون کردند و او نفر دوم از دو تن بود، آنگاه که در غار [ثور] بودند، وقتی به همراه خود میگفت «اندوه مدار که خدا با ما است.» ...»

۲. از جمله سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۶۲؛ «... در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت.»

۳. . در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۶/۱۲/۲۴

بعثت حادثه‌ی یگانه و بی‌نظیری است که حقیقتاً هیچ حادثه‌ی دیگری در تاریخ بشر به اهمّیت و عظمت بعثت پیغمبر وجود ندارد. بعثت پیغمبر، اوج رحمت پروردگار بر بنی‌بشر و انسانیت بود. فرستادن پیامبران، ارسال پیغمبران برای هدایت انسان، برای رساندن انسان به نقطه‌ی اوج، بزرگ‌ترین رحمت پروردگار در حق بشر است و اوج این حرکت در بعثت پیغمبر اکرم بود. راهی بر روی بشر گشوده شد که این راه تا آخر دنیا، این قدرت را و ظرفیت را دارد که بشر را پیش ببرد، همچنان که از آن روز تا زمان حاضر، انسانیت پیش رفته است؛ فکر انسان، ذهن انسان، بسیاری از حقایقی که ادیان متکفل بیان آن بودند، جزو عرف جامعه‌ی بشری شده است و بحمدالله دلهای آحاد بشر به سمت معنویات میل و گرایش پیدا کرده است.

توحید، نقطه‌ی اساسی و
مرکزی بعثت

در بعثت آنچه لبّ مطلب است عبارت است از توحید؛ توحید یعنی عبودیت خدای متعال به صورت انحصاری؛ یعنی هواها، هوسها، شهوتها، غضبها بر زندگی انسان حاکم نباشد؛ یعنی دیکتاتوری‌ها، استبدادها، منیتهای اداره‌کننده‌ی زندگی انسان نباشند؛ منشأ مدیریت زندگی انسان عبارت باشد از علم الهی و قدرت الهی و رحمت الهی و فیض الهی و هدایت الهی؛ این معنای

توحید است. در درجه‌ی اول همه‌ی آن کسانی که با منیت خود، با تکبر خود، با استبداد خود، با ظلم خود می‌خواهند بر امور جامعه‌ی بشری و جوامع بشری تسلط پیدا کنند، با شعار توحید عقب زده میشوند، لذا دشمنی میکنند. وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا^۱ همه‌ی پیغمبران با صاحبان زر و زور، با مستبدان عالم، با زورگویان عالم، با فراغذه‌ی عالم روبه‌رو شدند، مواجه شدند و با آنها مبارزه کردند. بدون مبارزه‌ی حق، باطل مجبور به عقب‌نشینی نمی‌شود. اینکه بشریت روزبه‌روز از اول تاریخ بشر تا امروز به معارف الهی نزدیک شده و نزدیک‌تر شده است، به خاطر مبارزه است؛ چون حق باید مبارزه کند. الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ^۲ بدون مبارزه‌ی با مستبدان و زورگویان و بدخواهان بشر و ظالمین و ستمگران نمی‌شود حق را پیش برد؛ مبارزه لازم است و پیغمبران این کار را کردند؛ و توحید، متضمن کلیات و اصول و خطوط اصلی این مبارزه است.

منشأ اثر و عمل بودن
لااله الا الله

«لااله الا الله» صرفاً یک مسئله‌ی اعتقادی و ذهنی محض نیست؛ «لااله الا الله» منشأ اثر است، منشأ عمل است. همین دولت اسلامی‌ای که آقای رئیس‌جمهور اشاره کردند که در مدینه به وجود آمد، ناشی از «لااله الا الله» است؛ یعنی حکومت جز به دست خدای متعال و مبعوثین خدا، در ادیان الهی معنی ندارد؛ برای همین هم به مجرّدی که پیغمبر فرمود: قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا^۳ صاحبان زر و زور در همان محیط محدود و کوچک مکه در مقابل او صف‌آرایی کردند؛ بعد در مدینه که دولت اسلامی تشکیل شد،

۱. سوره‌ی انعام، بخشی از آیه‌ی ۱۱۲؛ «و بدین‌گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم؛ بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا میکنند...»

۲. سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۷۶

۳. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲

باز حکومتها و امپراتوری‌ها و قدرتهای جهانی در مقابل اسلام صف‌آرایی کردند؛ این صف‌آرایی از روز اول تا امروز وجود داشته است و از روز اول تا امروز، عقب‌نشینی در این مصاف، سرنوشت باطل بوده است و پیشروی، سرنوشت حق بوده است. همان جمعیت محدودی که در مکه با آن فشار زندگی میکردند، امروز یک جامعه‌ی عظیم بشری است با افتخارات فراوان، با امکانات فراوان و با امید فراوان و با آینده‌ی روشن. این را باید فهمید: امت اسلامی باید از بُن دندان به توحید برگردد.

طبیعت توحید: نصرت
مظلومین

ما اگر چنانچه به توحید اعتقاد داریم، نمیتوانیم زیر بار زور برویم، نمیتوانیم زیر بار ظلم برویم، نمیتوانیم در مقابل ظالم نایستیم، این طبیعت توحید است. اینکه جمهوری اسلامی اعلام میکند که هر جا مظلومی هست و نصرتی لازم است، ما آنجا حاضریم، به خاطر این است؛ اینکه ما روی مسئله‌ی فلسطین این جور اصرار داریم، به خاطر این است. چون لازمه‌ی توحید این است که انسان در مقابل زورگویی ظالم به مظلوم پایستد؛ حقیقت توحید این است و بعثت این را به ما یادآوری میکند؛ و این مطمئناً پیشرفت هم دارد.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۷/۱/۲۵



رستگاری نتیجه‌ی
تبعیت از هدایت الهی
پیامبر اکرم (صلی الله علیه
وآله وسلم)

تبریک می‌گویم به همه‌ی ملت ایران، به همه‌ی مسلمانان
عالم بلکه به همه‌ی آزادگان عالم - از مسلمان و غیر مسلمان -
ولادت پیامبر اکرم را؛ خورشید فروزانی که در دوران جهل و فریب
جاهلیت، طلوع کرد و جهان را روشن کرد؛ به تعبیر امیرالمؤمنین
(علیه الصلوة والسلام): «وَالدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ»^۱ حقیقت قضیه
همین است؛ دنیا، در تاریکی جهل و فریب فرو رفته بود، در آن
دورانی که پروردگار عالم این نور را به بشریت اهدا فرمود و عطا
فرمود. امروز جسم مبارک پیغمبر در میان ما نیست لکن «أَرْسَلَهُ
بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»^۲؛ دین او، هدایت او همراه ما است. اگر از
این نور تبعیت کنیم، اگر مشمول این تعبیر قرآنی باشیم که «وَاتَّبَعُوا
النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ»، آن وقت نتیجه‌اش این است که «أُولَئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ»^۳؛ تبعیت از هدایت الهی و نوری که او آورد - که این
نور، قرآن است و قرآن کتاب هدایت و کتاب نور است - تبعیت از
این هدیه‌ی الهی به وسیله‌ی پیغمبر اکرم به بشریت، موجب این
است که فلاح و رستگاری به بشر عطا بشود و عنایت بشود.

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۹

۲. کافی، ج ۳، ص ۴۲۳

۳. سوره‌ی اعراف، بخشی از آیه‌ی ۱۵۷

جهل و بی‌عدالتی،
گرفتاری بشریت امروز

بشر دنبال فلاح است، دنبال رستگاری است. گرفتاری بشریت از آغاز تا امروز، عبارت است از نبود عدالت، نبود رحمت، نبود هدایت. گمراهی‌های گوناگون بشر، زندگی را بر آنها دشوار کرده است. امروز هم بشریت، محتاج همان سرچشمه‌ی نور است؛ امروز هم بشریت، محتاج این است که به دعوت نبی اکرم - که دعوت حق است، دعوت صدق است، دعوت رحمت است - پاسخ بگوید؛ اگر بشر به این مرحله‌ی از بلوغ فکری برسد که به دعوت نبی مکرم اسلام پاسخ بدهد، گرفتاری‌های بشر برطرف خواهد شد. امروز هم حضور قدرتها و ظلم ناشی از بی‌باکی و تهور^۱ آنها در اعمال مجرمانه، موجب شده است دنیا مثل آن روز «کاسفَةُ النَّور» و «ظَاهِرَةُ الْغُرُور» باشد؛ امروز هم متأسفانه بشریت گرفتار است. این گرفتاری، مخصوص دنیای اسلام نیست که از اسلام دور مانده است، [بلکه] همه‌ی بشریت گرفتارند؛ آن کشورهایی هم که بظاهر از پیشرفت تمدنی و زرق و برق دنیایی برخوردارند، بشدت گرفتارند؛ این گرفتاری، ناشی از جهل است، ناشی از فریب است، ناشی از نبود عدالت است؛ و اسلام پاسخ‌گوی همه‌ی اینها است، اسلام تضمین‌کننده‌ی فلاح و رستگاری ملت‌ها است؛ ما مسلمان‌ها باید این درس را بگیریم.^۲

جهت اصلی بعثت:
عبودیت خدا و اجتناب از
طاغوت

در مسئله‌ی مبعث یک نکته‌ای وجود دارد و آن، این است که از ارسال رسل، فرستادن پیامبران - که برای هدایت بشر است - در قرآن مکرر در مکرر تعبیر شده است به بعثت، برانگیختن؛ ارسال رسل را در قرآن تعبیر میکند به «بَعَثَ»؛ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا^۳ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا^۴؛

۱. گستاخی، بی‌پروایی

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۷/۹/۴

۳. سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۶۴؛ «به یقین، خدا بر مؤمنان مَنّت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت ...»

۴. سوره‌ی جمعه، بخشی از آیه‌ی ۲؛ «او است آن کس که در میان بی‌سوادان،

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا؛^۱ نکته‌ی مهمی است: «بَعَث» است، برانگیختن است، یک حرکت معمولی درس آموز نیست. پیغمبری که در جامعه‌ای ظهور میکند، فقط این نیست که آمده تا یک چیزهایی را به مردم یاد بدهد؛ بله، «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»^۲ هست، «يُزَكِّيهِمْ»^۳ هست اما همه‌ی اینها در قالب یک بعثت است، در قالب یک حرکت عظیم است. بعثت یعنی برانگیختگی. جهت این برانگیختگی چیست؟ سمت و سوی این برانگیختگی چیست؟ سمت و سو عبارت است از همان که در خود قرآن باز مکرر ذکر شده است: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛^۴ اولاً عبودیت خدا، یعنی چهارچوب حیات را در خدمت اوامر الهی و نواهی الهی قرار دادن؛ و [ثانیاً] اجتناب از طاغوت. طاغوت کیست؟ همه‌ی ظالمان، همه‌ی پادشاهان خبیث، در مثل امروزی همه‌ی رؤسای جمهور مثل اینهایی که امروز در آمریکا و در بعضی از کشورهای دیگر هستند - اینها همان طواغیتند - معنای اجتناب از طواغیت این نیست که دامت را از آنها دور کن تا آلوده نشوی؛ معنایش این است که یک خطی در مقابل خط توحید و خط عبودیت الهی وجود دارد و آن، خط طاغوت است. کفر به طاغوت، همراه و ملازم با ایمان بالله است؛ این، جهت بعثت انبیا است.

تفاوت هدف و جهت جنگ
مفسدین و مؤمنین

بعثت انبیا برای ایجاد یک جامعه‌ی فاضله است؛ همان‌طور که اشاره کردند، برای ایجاد یک تمدن است. خب، این تمدن

فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت ...»

۱. سوره‌ی نحل، بخشی از آیه‌ی ۳۶؛ «و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم ...»

۲. از جمله سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۹؛ «... و کتاب و حکمت به آنان پیامورد ...»

۳. از جمله سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۹؛ «... و پاکیزه‌شان کند ...»

۴. سوره‌ی نحل، بخشی از آیه‌ی ۳۶؛ «و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید: خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید ...»

همه چیز دارد؛ در تمدن همه چیز هست؛ هم علم هست، هم اخلاق هست، هم سبک زندگی هست، هم جنگ هست. جنگ هم هست، کمالینکه شما ببینید در قرآن چقدر از آیات، مربوط به جنگ است. این جور نیست که ما بتوانیم بگوییم که اسلام آمد برای اینکه جنگ را از بین ببرد؛ نه، جهت جنگ مهم است؛ جنگ با چه کسی؟ جنگ برای چه؟ این مهم است. طواغیت عالم میجنگند برای هوای نفس، برای قدرت طلبی های خودشان، برای اشاعه ی فساد. الان سالها است صهیونیست ها دارند میجنگند اما برای مقاصد خبیث میجنگند؛ در مقابل آنها مؤمنین هم میجنگند - مجاهدین فلسطینی میجنگند، مجاهدین حزب الله میجنگند، ملت عزیز ما در دفاع مقدس و جنگ هشت ساله جنگید - اما این جنگ، مذموم نیست، ممدوح است، جهاد فی سبیل الله است؛ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۱ این مهم است که مؤمن قتال میکند اما برای اهداف الهی. وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ.^۲ ببینید، توجه به نکات تعبیرات قرآنی برای ما دریچه هایی را باز میکند.

انقلاب اسلامی ادامه ی
بعث پیغمبر اکرم (ص)

چرا میگویند بعثت، ارسال رسل، فرستادن رسول؟ خب فرض بفرمایید یک فیلسوفی هم یک وقتی در یک جامعه ای به وجود می آید، مثلاً فرض کنید افلاطون یا سقراط؛ اینها هم کسانی بودند که به بشریت چیزهایی یاد دادند اما آنها «بَعث» نیست؛ انبیا از آن قبیل نیستند؛ انبیا بعثت دارند. بعثت پیامبر مکرم و معظم اسلام هم برترین بعثتها، جامع ترین بعثتها، کامل ترین بعثتها، و ماندگارترین بعثتها است یعنی این بعثت امروز هم هست؛ امروز هم پیغمبر

۱. سوره ی نساء، بخشی از آیه ی ۷۶؛ «کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا کارزار میکنند...»

۲. سوره ی نساء، بخشی از آیه ی ۷۶؛ «... و کسانی که کافر شده اند، در راه طاغوت میجنگند؛ پس با یاران شیطان بجنگید...»

اکرم در حال بعثت است. [یعنی] شما که قرآن را میخوانید، درسی میگیرید، انگیزه‌ای پیدا میکنید و یک حرکت را شروع میکنید، ادامه‌ی بعثت پیغمبر است. ملت ایران که پشت سر یک شخصیت عظیمی مثل امام بزرگوار قرار میگیرد، از موانع عبور میکند، سختی‌ها را تحمّل میکند، سختی‌ها را زیر پا له میکند و به جلو حرکت میکند، یک بنای پوسیده‌ی طاغوتی خبیث چند هزار ساله را در مهم‌ترین نقطه‌ی منطقه یعنی در ایران به هم میریزد و یک بنای اسلامی درست میکند، همان ادامه‌ی بعثت پیغمبر است. انقلاب، ادامه‌ی بعثت پیغمبر بود، جمهوری اسلامی ادامه‌ی بعثت پیغمبر است؛ حرف ما این است. آن که با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی دشمن است، مثل همان دشمنان صدر اسلام، با بعثت اسلامی و با حرکت توحیدی دشمن است؛ حرف ما این است.^۱

۱. . در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۸/۱/۱۴

تحقق حکومت اسلامی،
یکی از اجزای اسلام

پیغمبر اکرم قبل از اینکه بیاید مدینه، از مردم مدینه که آمده بودند، از نمایندگان اوس و خزرج بیعت گرفت؛ گفت با جانتان، با مالتان باید همراه من باشید، آنها هم قبول کردند، پیغمبر [هم] تشریف آورد مدینه. وقتی هم وارد مدینه شد، هیچ سؤال نکرد که حالا مثلاً حاکمیت هم به عهده‌ی ما است یا نه؛ نه، معلوم بود، همه میدانستند آمده و حاکمیت و حکمرانی و اداره‌ی حکومت به عهده‌ی او است. دین برای این است: ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛^۱ معنای «لِيُطَاعَ» فقط این نیست که اگر گفت نماز بخوانید، نماز بخوانید؛ نه، [معنایش] اطاعت در همه‌ی امور زندگی [است]، یعنی حکمرانی. خب پس این بخشی از اسلام است، یعنی بخشی از اسلام عبارت است از معارف اسلامی که این معارف شامل عقلیات و نقلیات و ارزشهای اخلاقی و بیان سبک زندگی و شیوه‌ی حکومت است؛ و همه‌ی اینها جزو معارف اسلامی است که دانستن اینها لازم است. این بخشی از اسلام است؛ بخشی از اسلام هم عبارت است از تحقق اینها در خارج؛ یعنی توحید محقق بشود در خارج، نبوت به معنای در رأس جامعه بودن تحقق پیدا کند.^۲

۱. سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۶۴؛ «... هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به اذن

خدا از او اطاعت شود ...»

۲. در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه ۱۳۹۸/۲/۱۸

تبریک عرض میکنم روز میلاد با عظمت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت امام جعفر صادق (سلام الله علیه) را. عظمت این روز به قدر عظمت ولادت پیغمبر اسلام است؛ باید قدر دانست این روز و روزهای بزرگی از این قبیل را. پیغمبر بزرگوار اسلام اوّل شخص و برترین انسان مخلوق پروردگار است؛ از همه ی انبیا، از همه ی اولیا، از همه ی خلق عالم در طول تاریخ، نبی مکرم اسلام برتر و بالاتر و با عظمت تر است.

فاق النَّبیین فی خلق و فی خُلُق

و لم یدانوه فی علم و لا کرم

و کلّهم من رسول الله ملتَمَس

غرفاً من البحر او رشفاً من الدّیم^۱

به معنای واقعی کلمه، وجود مقدّس پیغمبر قلّه ی عالم وجود و برترین نقطه ی عالم امکان است. قرآن، خود را «نور» توصیف کرده است؛ در قرآن یکی از تعبیراتی که درباره ی خود قرآن شده است «نور» است: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتُبٌ مُبِينٌ؛^۲ قرآن نور است. از همسر مکرم پیغمبر اسلام نقل شده است که درباره ی پیغمبر سؤال کردند، ایشان در جواب گفت «كان خُلُقُه القرآن»^۳؛ یعنی قرآن مجسم؛ پس پیغمبر هم نور است. نور وسیله ی روشنایی و وسیله ی حیات انسان است، پیغمبر وسیله ی روشنایی و حیات جوامع انسانی است. اینها چیزهایی است که بشر بتدریج به اینها خواهد رسید. به معنای واقعی کلمه، وجود مقدّس پیغمبر نور است که آن شاعر عرب هم میگوید «ولد الهدی فالكائنات ضياء»؛ به

وجود مقدّس پیغمبر
اکرم (ص) وسیله ی
روشنایی و حیات جوامع
اسلامی

۱. شرف الدّین بوسیری، قصیده ی برده

۲. سوره ی مائده، بخشی از آیه ی ۱۵؛ «... قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است.»

۳. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۶، ص ۳۴۰

معنای واقعی کلمه همین جور است. «و فم الزّمان تبسّم و ثناء»^۱؛ خدا کند که دنیای اسلام این جور باشد؛ در روز ولادت پیغمبر بر لبان دنیای اسلام تبسّم باشد، غم و اندوه ننشیند؛ این آرزوی ما است.^۲

۱. احمدشوقی، دیوان اشعار (الشّوقیات)

۲. در دیدار مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۸/۸/۲۴

تعهد پیامبران به ایمان
آوردن و یاری پیغمبر
اسلام

مبعث روز بسیار با عظمتی است؛ اهمّیت مبعث را باید بفهمیم، بدانیم. مبعث پیغمبر اسلام حادثه و واقعه‌ای است که خداوند متعال از پیغمبران دیگر نسبت به این واقعه میثاق گرفته است، تعهد گرفته است. وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ! وَ لَتَنْصُرُنَّهُ! ^۱ [طبق] این آیه‌ی شریفه، خدای متعال از پیامبران بزرگ طول تاریخ تعهد گرفته است که به پیغمبر اسلام که مثل امروزی مبعوث میشود، هم ایمان بیاورند، هم او را یاری کنند. خب ایمان که معلوم است. یاری به معنای این است که او را به کسان خودشان، به امت خودشان، به پیروان خودشان معرفی کنند و از آنها بخواهند که به او بگروند و ایمان بیاورند؛ حدّاقلّ نصرت پیغمبران این است؛ خداوند این را از اینها پیمان گرفته. لذا شما ملاحظه میکنید در یک آیه‌ای از قرآن [میفرماید]: الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ؛ ^۲

۱. سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۸۱ «و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شما است تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتما یاری‌اش کنید. ...»

۲. سوره‌ی اعراف، بخشی از آیه‌ی ۱۵۷ «... که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل، نوشته می‌یابند. ...»

یعنی نام و نشان و خصوصیات پیغمبر ما، در تورات و انجیل تحریف نشده وجود داشته است. یا در یک آیهی دیگر، خداوند از قول حضرت عیسی میفرماید: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»^۱ حضرت عیسی اسم این بزرگوار را هم بیان میکنند. این بنابر این یک حادثه‌ی این چنینی است که در نهج البلاغه هم به همین اشاره شده، که حضرت میفرماید: «إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَانْجَازِ عِدَّتِهِ وَتَمَامِ نُبُوتِهِ مَأْخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِثَاقُهُ»^۲ یعنی از پیغمبران خدای متعال میثاق گرفته است، تعهد گرفته است که با او این گونه رفتار نکنند.

خب این بعثت محتوای عظیمی داشت. من راجع به این محتوای بعثت مختصری میگویم و این مسئله را متصل میکنم، مرتبط میکنم با وضع خودمان و امروز خودمان که برای ما از لحاظ عملی و کاربردی هم دارای تأثیر است، صرف اعتقاد نیست.

بعثت و وحی الهی، حقایقی را برای مردم روشن کرد؛ برای بشریت حقایقی را روشن کرد. این حقایق به نحوی است که اگر آحاد بشر و جوامع گوناگون بشری به این حقایق ایمان بیاورند و عملاً ملتزم بشوند، حیات طیبیه به اینها خواهد رسید. حیات طیبیه یعنی چه؟ یعنی زندگی شیرین و پُر فایده و مطلوب، حیات پاکیزه؛ پاکیزه بودنش به این است که مطلوب باشد، شیرین باشد، انسان را در صراط کمال کمک کند به حرکت و برخوردار از همه‌ی زیبایی‌ها و نیکی‌های باشد، هم در دنیا و هم در آخرت. این حیات طیبیه است. اگر دلها به این معارف، به این حقایق آشنا بشوند، به

۱. سوره‌ی صف، بخشی از آیه‌ی ۶؛ «و هنگامی را که عیسی [□] پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل! من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم؛ تورات را که پیش از من بوده تصدیق میکنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است بشارتگرم. ...»

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱

آن بگروند و بر لوازم آن پایبند باشند، حیات طیبه قطعاً در انتظار آنها است.

خب یک بخش این حقایق عبارتند از منظومه‌ی معرفتی اسلام، که منظومه‌ی معرفتی اسلام یعنی نظر اسلام درباره‌ی هستی، درباره‌ی انسان، درباره‌ی نقش انسان در عالم، درباره‌ی ذات اقدس پروردگار، درباره‌ی صفات و اسمای الهی که در دعای کمیل میخوانیم: *مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ*، یا در دعای ماه رجب میخوانیم: *بِهِمْ مَلَأَتْ سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ*، که درباره‌ی مسیر انسان در دنیا و پس از مرگ و امثال اینها حقایق بسیار مهمی هست و اینها سلسله‌ی معرفتی اسلام، منظومه‌ی معرفتی اسلام هستند؛ اینها را به بشریت تعلیم میدهد و انسانها را هشیار میکند و بیدار میکند.

یک بخش دیگر از این حقایق، منظومه‌ی ارزشی اسلام است، ارزشهایی که اسلام آنها را تثبیت کرده است، یعنی به عنوان ارزش آنها را شناخته است؛ که آحاد مردم و جوامع مردمی موظفند خودشان را به این ارزشها نزدیک کنند [و به سمت آنها] پیش ببرند؛ سعادشان در این است. از مثل خلقیات فردی که انسان دارای صبر باشد، دارای حلم باشد، دارای گذشت باشد و امثال اینها که صفات فردی انسانها است، تا مفاهیم عمومی و زندگی ساز مثل آزادی، مثل عدالت اجتماعی، مثل کرامت انسانی، مثل سبک زندگی؛ اینها جزو آن سلسله‌ی ارزشهای اسلامی است که در اسلام بیان شده و تفهیم شده به ما. یک عده‌ای بخطا تصور میکنند که این مفاهیم رایج مثل عدالت اجتماعی و آزادی و مانند اینها از غرب به عالم اسلام آمده است، یا متفکرین اسلامی اینها را از غربی‌ها یاد گرفته‌اند؛ این کاملاً اشتباه است. غرب سه چهار قرن پیشتر نیست که با این مفاهیم آشنا شده؛ از بعد از رنسانس با این مفاهیم آشنا شده است؛ در حالی که اسلام ۱۴۰۰ سال قبل از این، این مفاهیم را به طور روشن در قرآن بیان کرده است؛ با این تفاوت که غربی‌ها

طرح ارزشهایی مانند
آزادی، عدالت، کرامت
و... قبل از غرب، توسط
اسلام

که اینها را مطرح کرده‌اند، هیچ وقت صادقانه به آن عمل نکرده‌اند - نه به آزادی عمل کردند، نه به عدالت اجتماعی عمل کردند - [آنها] گفتند و عمل نکردند؛ [این مفاهیم] در اسلام بود و در زمان پیغمبر عمل شد. این عبارت «أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُم»^۱، مال قرآن است دیگر؛ دستور پیغمبر این است که اجرای عدالت بکند؛ این همان عدالت اجتماعی و عدالت همه‌جانبه است؛ یا [میفرماید]: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ^۲؛ یعنی اصل بعثت همه‌ی انبیا و ارسال رسل و کتب برای این بوده است که قسط - یعنی همین عدل اجتماعی، عدل اقتصادی - در بین مردم برقرار باشد؛ بنابراین اینها مفاهیم قدیمی اسلامی است.

طرح عمیق و اصیل
موضوع آزادی، هزار
سال قبل از غربی‌ها، در
نهج‌البلاغه

یا در مورد آزادی؛ این بیان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه، هزار سال قبل از طرح مسئله‌ی آزادی در کشورهای غربی مثل فرانسه یا جاهای دیگر است که میفرماید: لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا^۳ از این روشن‌تر دیگر چه میشود؟ یعنی انسانها حُرّند، آزادند؛ آزادی شامل همه‌ی انواع آزادی میشود. یا آن جمله‌ی دیگری که معروف است: استعبدتم الناس و قد خلقهم الله احرارا؛ این خطاب به بعضی از فرمانداران آن دوره است که «استعبدتم الناس»؛ شماها می‌خواهید با مردم مثل برده رفتار بکنید در حالی که خداوند متعال آنها را آزاد آفریده؟ اینها معارف اسلامی است. از این قبیل، در معارف اسلامی زیاد است؛ در نهج‌البلاغه کلمات متعددی در این زمینه وجود دارد و در بقیه‌ی [منابع اسلامی]. بنابراین این سلسله‌ی ارزشها و سلسله‌ی معارف

۱. سوره‌ی شوری، بخشی از آیه‌ی ۱۵؛ «... مأمور شدم که میان شما عدالت کنم ...»
۲. سوره‌ی حدید، بخشی از آیه‌ی ۲۵؛ «براستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند...»
۳. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱

و منظومه‌ی معرفتی و منظومه‌ی ارزشی به این صورت است. پشت سر اینها احکام است؛ یعنی «باید» و «نباید»ها، «بکن» و «نکن»ها؛ این احکام اسلامی - چه فردی و چه اجتماعی - همه برخاسته‌ی از آن معارف است و منطبق بر آن ارزشها است؛ یعنی همه‌ی این تکالیفی که خدای متعال برای فرد مسلم قرار داده است، نشئت گرفته‌ی از همان مفاهیم اصلی و معرفتی است و منطبق با مفاهیم ارزشی است و کمک‌کننده‌ی به صعود در این راه است. خب، این مجموعه‌ای است که در بعثت در واقع به مردم هدیه شد. حالا اگر چنانچه بخواهیم اینها تحقق پیدا بکند، اگر بخواهیم این معارف در فضای عقیدتی جامعه به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا کند، بخواهیم این ارزشها در عمل مردم، در رفتار مردم خودش را نشان بدهد، بخواهیم این احکام که وسیله‌ی پیشرفت و حرکت است، تحقق پیدا کند، احتیاج به قدرت سیاسی دارد؛ اگر قدرت سیاسی نباشد، قلدرها زیر بار نمیروند، تنبلیها انجام نمیدهند، سیاهی لشکر قلدرها و مستکبرین و پولدارها به دنبال آنها حرکت میکنند، یعنی آن مقصود نبوتها حاصل نمیشود؛ لذا در قرآن میفرماید که «ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۱. این مربوط به پیغمبر ما فقط نیست، مربوط به همه‌ی پیغمبران است؛ اینها باید بیایند در کشور مورد اطاعت قرار بگیرند، مردم از اینها اطاعت بکنند. لذا وقتی که از یرب آمدند برای اینکه پیغمبر اکرم را دعوت کنند و اصرار کنند که ایشان به مدینه هجرت کنند، همان جا حضرت با اینها بیعت کرد.

بیعت یعنی اینکه شما تحت امر ما هستید، ما می‌آیم آنجا به این شرط؛ بعد هم که پیغمبر اکرم وارد شد به مدینه، اول کاری که کرد، تشکیل قدرت سیاسی و اجتماعی بود؛ یعنی تشکیل حکومت

قدرت سیاسی، شرط
تحقق ارزشها و احکام
اسلامی

۱. سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۶۴؛ «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند...»

داد؛ این بنابراین یکی از لوازم کار نبوت است. البته پیغمبران دشمنان زیادی دارند: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ^۱، وقتی که حکومت تشکیل میدهند، دشمن خارجی هم به اینها اضافه میشود؛ با تشکیل حکومت، غیر از دشمنان داخلی، دشمن خارجی هم اضافه میشود؛ این معلوم است؛ برای خاطر اینکه دشمن خارجی اگر چنانچه عالم سیاست نباشد و قدرت سیاسی وجود نداشته باشد، خیلی اهمّیت نمیدهد؛ هر حرفی که کسی بزند، خیلی دنبالش نمیرود؛ وقتی به قدرت سیاسی رسید، آن وقت دشمن خارجی، آن کسی که مخالف با عدالت است، آن کسی که مخالف با آزادی است، آن کسی که مخالف با حقّ هر انسانی برای خوب زندگی کردن و مستقل زندگی کردن است، طبعاً مخالفت میکند.

پیروی امام خمینی از
نسخه‌ی بعثت پیغمبر
اکرم (ص) در تحقق
انقلاب اسلامی

خب، حرف امروز من این است: من میخواهم عرض بکنم این همان نسخه‌ای است که امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) به این نسخه عمل کرد؛ عیناً نسخه‌ی بعثت پیغمبر است؛ معارف همان معارفی است که پیغمبر آنها را از جانب خدای متعال به مردم ابلاغ کردند؛ ارزشها همانها است؛ احکام هم همانها است؛ و حرکت به سمت تحقّق این احکام، احتیاج داشت به یک ایمان قوی، به یک همّت بلند، به یک دل «متوکّل علی الله»؛ همه‌ی اینها در امام جمع بود و ایشان اقدام کرد، خدای متعال هم کمک کرد و این حرکت انجام گرفت. البته امام میدانستند که ایمان اسلامی در اعماق جان و ارتکاز^۲ ملت ایران خیلی رسوخ دارد، مردم مؤمنی هستند؛ که حالا خود این، بحث جداگانه‌ای دارد و کاملاً اثبات شده است که مردم ایران، هم آن روز و هم امروز، علی‌رغم برخی از ظواهر، قدرت

۱. سوره‌ی انعام، بخشی از آیه‌ی ۱۱۲؛ «و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از

شیطانهای انس و جن برگماشتیم ...»

۲. رسوخ و ثبوت مفهومی در انسان

ایمانی‌شان و رسوخ ایمان در دل‌هایشان خیلی زیاد است؛ یکی از خصوصیات ملت ما بحمدالله این است.

امام این را میدانستند و لذا مسئله‌ی اسلام را، حکومت اسلامی را، نظام اسلامی را مطرح کردند و زمینه‌اش هم فراهم بود و امام این زمینه را هم شناخت؛ زمینه‌اش عبارت بود از ظلم گسترده و فساد بی‌پایان رژیم پهلوی؛ که هم وابسته بودند، هم فاسد بودند، هم ظالم بودند، هم معرفت حقیقی انسانی در اینها نبود، و این سرریز میشد به مردم، همه میدیدند وضع آن رژیم فاسد و ظالم را؛ این هم زمینه‌ی خوبی بود، از این زمینه امام بزرگوار استفاده کردند و معجزه‌ی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به وقوع پیوست. حقیقتاً تحقق انقلاب اسلامی و تحقق جمهوری اسلامی مثل یک معجزه بود که اتفاق افتاد؛ این به برکت همین حرکت عظیم بود.

جامعه‌ی نخستین اسلامی - یعنی آن جامعه‌ای که پیغمبر در مدینه به وجود آورد از چند هزار نفر مردم مدینه؛ مردمی که در مدینه زندگی میکردند، شاید هفت، هشت، ده هزار نفر مثلاً از اوّلی که تشکیل شد بیشتر نبودند - به برکت ارشاد پیغمبر، به برکت احکام پیغمبر و معارفی که پیغمبر هدیه کرده بود، با وجود اینکه در این خلال بعد از پیغمبر یک اشکالات اساسی‌ای هم به وجود آمد اما در عین حال آن چنان این حرکت، حرکت ریشه‌دار و مستحکمی بود که روزبه‌روز به طرف قوّت پیش رفت، روزبه‌روز قوی‌تر شد. به طوری که - آن طوری که این در تاریخ جزو مسلمات است - در قرن چهارم هجری، یعنی سیصد سال بعد از بعثت پیغمبر و پس از ظهور جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی اسلامی از لحاظ سیاسی وسیع‌ترین جامعه در دنیا بود؛ از لحاظ نظامی قوی‌ترین ارتش دنیا را داشت؛ از لحاظ دانش و فرهنگ پیشرفته‌ترین سطح علمی و فرهنگی را داشت در همه‌ی دنیا؛ یعنی سه قرن بعد از بعثت، این جامعه‌ی اسلامی این جور حرکتی کرد که از لحاظ نظامی، از

آثار حرکت ریشه‌دار
و مستحکم جامعه‌ی
اسلامی در قدرت
جامعه‌ی اسلامی

لحاظ سیاسی، از لحاظ علمی و فرهنگی به این رتبه رسید. این تازه مربوط به زمانی است که خلفای ناباب و فاسدی مثل بنی امیه و بنی عباس سر کار بودند. اگر چنانچه به جای اینها ائمه‌ی هدایت سر کار میبودند یا کسان منصوب آنها سر کار میبودند، قطعاً پیشرفتها ده‌ها برابر آن چیزی میشد که اتفاق افتاد. حرکت اسلام این است؛ طبیعت این حرکت، طبیعت پیشرفت کردن و قوی شدن است.

نسخه‌ی امروز هم همین جور است. ما امروز اگر چنانچه صادقانه حرکت بکنیم، عمل بکنیم، تنبلی نکنیم، کوتاه‌بینی به خرج ندهیم، ساده‌نگری نکنیم، میتوانیم ایران را به همان قلّه برسانیم. البته رساندن ایران به قلّه‌ی علمی و فرهنگی و صنعتی و نظامی و سیاسی و امثال اینها هدف نزدیک ما است؛ هدف دور، تمدن اسلامی است که آن مطلب دیگری است.

تحقق پیشگویی قرآن در
تقویت ایمان مسلمانان
بعد از حرکت دشمنان
اسلام

و نباید هم تعجب کنیم از دشمنی‌ها؛ خب ما دشمن زیاد داریم، تعجب نباید کرد. عرض کردم در قرآن خدای متعال میفرماید که «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»؛ «هم دشمنان جَنّی، هم دشمنان انسی وجود دارند و اینها به هم کمک هم میکنند؛ سیستم‌های اطلاعاتی خیلی از کشورها علیه ما با همدیگر همکاری میکنند؛ یوحی بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا. لذا بود که در اوّل اسلام در جنگ احزاب وقتی که همه‌ی نیروهای دشمن پیغمبر از قبایل عرب، از انواع و اقسام قبایلی که در مکه بودند، در طائف بودند، در جاهای دیگر بودند، دُور هم جمع شدند، با همدیگر همدست شدند، یهودی‌ها را هم که در نزدیک مدینه بودند دیدند و با خودشان همراه کردند، خب این خیلی حادثه‌ی عجیبی بود

۱. سوره‌ی انعام، بخشی از آیه‌ی ۱۱۲؛ «و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا میکنند ...»

برای مسلمانها [اما] مسلمانها تعجب نکردند. قرآن میفرماید: وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؛ یعنی وقتی که دیدند دشمنان را که این جور علیه آنها حرکت کردند، گفتند همین وعده را خدای متعال داده بود که شما دشمنانی خواهید داشت و می آیند و به شما حمله میکنند، حالا آمده‌اند؛ پس این حرکت دشمن موجب شد که اعتقاد ما بیشتر بشود، چون «صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»؛ این پیشگویی خدای متعال و پیغمبر خدا تحقق پیدا کرد؛ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا.^۱

امروز البتّه خبیث‌ترین دشمن ما و دشمن جمهوری اسلامی آمریکا است. البتّه ما دشمن کم نداریم اما آن که از همه خبیث‌تر و عنودتر است، عبارت است از آمریکا. مسئولان آمریکایی، هم دروغ‌گو هستند، پشت‌هم‌انداز هستند، وقیح‌اند، طماع‌اند، شارلاتان‌اند - حرکت‌هایشان، حرف‌هایشان را شما بشنوید، [می‌بینید] شارلاتانی حرف میزنند؛ یعنی انواع و اقسام خصوصیات زشت اخلاقی - و هم البتّه در کنارش ظالمند، سنگدلند، شدّت بی‌رحمند، تروریستند؛ یعنی آنچه خوبان همه دارند، اینها به تنهایی همه را دارند! یعنی این جور دشمنی در مقابل ما امروز وجود دارد. خداوند برای مقابله‌ی با دشمنی‌ها به پیغمبر دستور العمل داد؛

از اوّل بعثت، خدای متعال پیغمبر را امر به صبر کرد. در سوره‌ی مدّثر که جزو همان سوره‌های اوّل بعثت است، میفرماید: وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ^۲ صبر کن برای خدای خودت. در سوره‌ی مزمل که آن هم جزو همان سوره‌های اوّل قرآن است، میفرماید که «وَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ»^۳. در جاهای دیگر قرآن هم مکرراً این معنا هست. در دو

صبر و استقامت؛
دستور العمل الهی به
پیغمبر اکرم (صلی الله علی
هوآله وسلم)

۱. سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۲۲؛ «و چون مؤمنان دسته‌های دشمن را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند و جز بر ایمان و فرمانبرداری آنان نیفزود»

۲. سوره‌ی مدّثر، آیه‌ی ۷

۳. سوره‌ی مزمل، بخشی از آیه‌ی ۱۰؛ «و بر آنچه میگویند شکبیا باش. ...»

جا [میفرماید]: «وَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ»^۱ استقامت کن؛ هم در سوره‌ی هود هست، هم در سوره‌ی شوری^۲ هست. بنابراین، دستورالعمل وارد شده.

حالا صبر یعنی چه؟ صبر به معنای نشستن و دست روی دست گذاشتن و انتظارِ نتایج و حوادث را کشیدن نیست؛ صبر یعنی ایستادگی کردن، مقاومت کردن، محاسباتِ درست خود را و محاسباتِ دقیق خود را با خدعه‌گریِ دشمن تغییر ندادن؛ صبر یعنی پیگیریِ اهدافی که برای خودمان ترسیم کرده‌ایم؛ صبر یعنی با روحیه‌ی حرکت کردن و ادامه دادن؛ این معنای صبر است. اگر چنانچه این ثابت‌قدم بودن و مقاومت کردن، با عقل و تدبیر و مشورت همراه بشود - همچنان که در قرآن هست «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۳ - قطعاً پیروزی نصیب خواهد شد. بنده البته با قاطعیت عرض میکنم که ملتِ ایران ملتِ صبوری است؛ نشان داده‌اند که صبر دارند. ما مسئولین البته گاهی بی‌صبری کرده‌ایم، ولی ملت نه؛ ملت کاملاً صبور بوده‌اند؛ این چهل سال برای ما نشانِ این معنا است به طور روشن. بعضی از روشنفکرانهای ما هم متأسفانه بی‌صبری از خودشان نشان دادند، بعضی از آنها بی‌صبری را به مرز همکاری و هم‌زبانی با دشمن هم رساندند؛ البته بعضی‌ها این جور بودند. نقطه‌ی مقابلش هم جوانهای مؤمنی هستند که بحمدالله عده‌شان خیلی زیاد است و روزه‌روز هم ان‌شاءالله زیاده‌تر میشود؛ در عرصه‌ی فرهنگ، در عرصه‌ی علم، در عرصه‌ی فناوری، در عرصه‌ی سیاست، در فهمِ بین‌المللی مسائل - یعنی مسائل بین‌المللی را درست درک کنند و فهم کنند - در مقابلش این جور جوانها هم هستند که عرض کردم بحمدالله روزه‌روز زیاد میشوند.

۱. سوره‌ی شوری، بخشی از آیه‌ی ۱۵: «... و همان گونه که مأموری ایستادگی کن...»

۲. همان، بخشی از آیه‌ی ۳۸: «... کارشان در میانشان مشورت است...»

پس صبر کردن یعنی تسلیم نشدن، دچار ضعف نشدن، دچار تردید نشدن، با شجاعت و عقل جلوی دشمن را گرفتن و دشمن را مغلوب کردن، که آن وقت در قرآن میفرماید: **إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ**^۱؛ ده نفر شما با صد نفر و بیست نفر شما با دویست نفر از آنها میتوانید رویه‌رو بشوید و غلبه کنید؛ این در یک شرایطی است؛ در یک شرایطی ده برابر، در یک شرایطی دو برابر، میتوانید شما با آنها مواجه بشوید.^۲

۱. سوره انفال، بخشی از آیه‌ی ۶۵؛ «... اگر از [میان] شما بیست تن شکلیا باشند،

بر دویست تن چیره میشوند. ...»

۲. سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران ۱۳۹۹/۱/۳

برانگیختگی مجموعه‌های
بشری نتیجه‌ی بعثت
پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علی
وآله‌وسلم)

توحید، مهم‌ترین و
بزرگ‌ترین هدف بعثت

در مبعث، در یک چنین روزی، قلب مقدس پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مخزن گران‌بهارترین امانت الهی شد یعنی وحی الهی، و سنگین‌ترین مسئولیت عالم وجود بر دوشهای پُرتوان آن بزرگوار نهاده شد که مسئولیت هدایت بشر تا آخر عالم است. البته این بعثت، هدیه‌ی بزرگی هم بود به همه‌ی بشریت.

بعثت به معنای برانگیختگی است؛ یعنی برانگیختگی انسان برگزیده‌ی پروردگار - که رسول الهی است - و این برانگیختگی همراه میشود با اتصال او به منبع لایزال علم و قدرت الهی؛ که این، حادث شدن پدیده‌ی عظیم رسالت و پیامبری است؛ در مرحله‌ی بعد، این برانگیختگی شخص پیغمبر به برانگیختگی مجموعه‌های بشری منتهی خواهد شد؛ یعنی پیغمبر اکرم و رسول الهی در هر دوره‌ای - هر یک از پیامبران بزرگ الهی - بعد [از این] که مبعوث میشود و برانگیخته میشود، مجموعه‌های انسانی را او برانگیخته میکند و به راه می‌اندازد و حرکت میدهد به سمت راهی نو، به نیک‌بختی بشر و راهی را در مقابل پای انسان قرار میدهد؛ معنای بعثت این است.

در بعثت همه‌ی پیامبران اهدافی وجود داشته است - اهداف الهی - که طبعاً هدف خود پیغمبر هم، به تبع تبعیت از پروردگار،

همان هدف خواهد بود. پس بعثتها هدفهای بزرگی دارند که رأس همه‌ی این هدفها عبارت است از توحید؛ توحید، هدف بزرگ بعثت است: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛^۱ توحید خالص، توحید محض؛ که این آیه‌ی شریفه در سوره‌ی نحل است. در سوره‌ی اعراف و همچنین در سوره‌ی هود [هم] از زبان چندین پیغمبر بزرگ مثل نوح، مثل هود، مثل صالح و دیگران این جور گفته میشود که «يَقُومُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^۲. این توحید، اولین هدف بعثت پیامبران است. البته میدانید که توحید هم فقط به معنای این نیست که انسان در ذهن خود عقیده پیدا کند که خدا یکی است و دو تا نیست؛ خب بله این هم هست لکن توحید به یک معنای مهمی است که به معنای حاکمیت الهی است؛ توحید به معنای حاکمیت مطلق پروردگار بر عالم تشریع و عالم تکوین - هر دو - است که بایستی امر الهی نافذ دانسته بشود؛ هم در عالم تکوین - در همه‌ی حوادث وجود، «لا حول ولا قوة الا بالله» - و هم در عالم تشریع، همه‌ی این حوادث و همه‌ی حالات ناشی از قدرت واحد پروردگار است. خب این، هدف اصلی است. هدفهای دیگری هم وجود دارد: تزکیه‌ی بشر، یعنی پالایش روحی انسانها از آلودگی‌ها و از پیرایه‌های پست‌کننده و انحطاط‌آور؛ تعلیم انسانها و مقام علمی انسانها را بالا بردن. استقرار عدالت، که جامعه‌ی بشری با عدالت اداره بشود: لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛^۳ ایجاد حیات طیبه: فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً؛^۴ این حیات طیبه یعنی چه؟ حیات

ابعاد مختلف حیات طیبه،
از جمله اهداف بعثت

۱. سوره‌ی نحل، بخشی از آیه‌ی ۳۶: «و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید]: خدا را پرستید و از طاغوت [فریبگر] پرهیزید. ...»
۲. از جمله سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۶۵: «... ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست ...»

۳. سوره‌ی حدید، بخشی از آیه‌ی ۲۵: «... تا مردم به انصاف برخیزند...»

۴. سوره‌ی نحل، بخشی از آیه‌ی ۹۷: «... قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات حقیقی [بخشیم] ...»

طَّيِّبَه به معنای رشد و شکوفایی عقل بشر و علم بشر از سویی و آرامش روحی بشر، آسایش مادی بشر، اَمْنِیت محیط زندگی بشر و رفاه بشر و شادکامی بشر و بالاتر از همه‌ی اینها تکامل معنوی و عروج روحی انسان است؛ حیات طَّيِّبَه یعنی اینها. اینها اهداف بعثت پیامبران است. البتَّه در اینجا مورد بحث غالباً پیامبران بزرگ الهی هستند، [لکن] پیامبران دیگری هم بودند که به معنای مَبْلَغ این حقایق به نقاط مختلف عالم گسیل میشدند.

خب ملاحظه میکنید که این هدفها، هدفهای بسیار بزرگی است، هدفهای دشواری است؛ این هدفها چه جورِی به دست می‌آید؟ این طبعاً اَوَّلًا احتیاج دارد به یک برنامه‌ریزی گسترده برای مناسبات اجتماعی؛ یعنی اگر چنانچه نبی اسلام، نبی حق، فرستاده‌ی الهی در هر دوره‌ای بخواهد این اهداف را تحقّق ببخشد، ناچار بایستی به تناسب این اهداف، مناسبات اجتماعی ایجاد بکند. مطلب دَوِّم هم قدرت سیاسی است؛ یعنی این مناسبات اجتماعی را یک انسان منزوی یا یک نصیحت‌کننده که فقط مردم را نصیحت میکند نمیتواند به وجود بیاورد؛ قدرت لازم است، قدرت سیاسی لازم است. بنابراین بعثتها، همراه هستند هم با یک قدرت سیاسی بزرگ و هم با یک برنامه‌ریزی وسیع برای تحقّق این اهداف.

پس با آمدن پیغمبر یک نظام سیاسی به وجود می‌آید، یعنی هدف این است که یک نظام سیاسی به وجود بیاید - حالا اینکه کدام پیغمبر توفیق پیدا کرد این کار را بکند و کدام توفیق پیدا نکرد بحث دیگری است، لکن هدف این است که یک نظام سیاسی به وجود بیاید - که بتواند این اهداف را با تشکیل برنامه‌ها و مناسبات اجتماعی و مناسبات گوناگون بشری تحقّق ببخشد. در این نظام سیاسی، آئین حکمرانی از کتاب خدا گرفته میشود و از آنچه خدای متعال بر پیغمبر نازل میکند، که میفرماید: فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ

تشکیل نظام سیاسی،
مقدمه‌ی لازم برای تحقّق
اهداف بعثت

التَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛^۱ «لِيَحْكُمَ» یعنی «لِيَحْكُمَ كِتَاب»؛ این کتاب حکم کند بین مردم در آنچه باید انجام بدهند، و حاکم او است در همه‌ی تنظیم‌های اجتماعی. این در سوره‌ی بقره است، در سوره‌ی مائده [میفرماید]: وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ؛^۲ انجیل حاکم است؛ یعنی دستور حکمرانی از انجیل گرفته میشود برای اهل انجیل؛ و همچنین در [مورد] پیغمبران دیگر که در آیات «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۳ و «أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۴ و «أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۵ هست، در همه‌ی اینها آن چیزی که منیع و منشأ حکمرانی است و دستور حکمرانی و برنامه‌های حکمرانی از آن گرفته میشود، عبارت است از کتاب الهی که به پیغمبر نازل شده است؛ این اصول و اساس در آن [کتاب] است؛ و همه‌ی برنامه‌های بشری در چهارچوب این اصول بایستی گذاشته بشود.

خب این، دستور حکمرانی است لکن این دستور حکمرانی را چه کسی عمل بکند؟ بدون وجود یک مدیریّت و یک فرماندهی که این دستور عملیاتی نخواهد شد؛ پس یک مدیریّت لازم است و این مدیریّت و این راهبری اساسی مربوط به خود شخص پیغمبر است؛ یعنی پیغمبر اکرم و همه‌ی پیغمبران - نبی مکرم اسلام و قبل از او پیامبران دیگر - مدیران و فرماندهانی هستند که موظّفند حکمرانی دینی و الهی در جامعه را که محصول بعثت پیغمبران است و با

پیامبران الهی، موظّف به
تحقق حکمرانی دینی و
الهی در جامعه

۱. سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۱۳؛ «... پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند...»
۲. سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۴۷؛ «و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده داوری کنند...»

۳. سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۴۴؛ «... آنان خود کافرانند»
۴. سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۴۵؛ «... آنان خود ستمگرانند»
۵. سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۴۷؛ «... آنان خود نافرمانند»

کتاب الهی ارائه میشود، اجرا کنند و این را تحقق ببخشند.

البته این راهبری و فرماندهی یک جور نیست؛ در بعضی از موارد خود پیغمبر، شخص شخیص پیغمبر، متکفل و متعهد این فرماندهی است؛ مثل حضرت داوود، حضرت سلیمان، پیغمبر معظم اسلام - که خود اینها در رأس حکومت قرار گرفتند و اجرای امور را خودشان متکفل شدند - گاهی هم در مواردی پیغمبر حاکمی را معین میکند به امر الهی؛ مثل آن پیغمبری که این هم در قرآن در سوره ی بقره است که «إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ إِنَّا مَلَكًا نُّقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱؛ مردم که زیر فشار بودند و مشکلات داشتند، به پیغمبر مراجعه کردند که او برایشان یک حکمرانی را انتخاب کند و او هم حکمران را انتخاب کرد؛ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا؛^۲ طالوت شد فرمانده. بنابراین پیغمبر راهبر است و فرمانده اصلی و گرداننده اصلی است لکن اجرای کار به دست یک کس دیگری است غیر از آن پیغمبر، که در این مثال طالوت است و امثال آن هم قطعاً در تاریخ نبوتها کم نیست و زیاد هست. یک وقت دیگر هم این جور است که پیغمبر کسی را معین نمیکند لکن خود او دارای موقعیتی است در دستگاه حکومت که امر او نافذ است؛ مثل حضرت یوسف که امر او هم در دستگاه آن حکومت - که آن حکومت هم بتدریج گرایش به دین حضرت یوسف پیدا کرد - نافذ بود و کارها را انجام میداد، در حالی که حاکم مطلق هم نبود.

بنابراین وضع بعثت به طور خلاصه این جور است. پس بعثت به معنای برانگیختگی پیغمبر است، این برانگیختگی با

دین؛ مدیر مجموعه ی
زندگی فردی، اجتماعی،
سیاسی، اقتصادی و...
انسان

۱. سوره ی بقره، بخشی از آیه ی ۲۴۶؛ «آنگاه که به پیامبری از خود گفتند: «پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم»»
۲. سوره ی بقره، بخشی از آیه ی ۲۴۷؛ «پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است.»

ارسال کتاب الهی و دستور حکمرانی الهی که به پیغمبر نازل میشود همراه است و مفاد این حکمرانی را پیغمبر خدا، رسول الهی اعمال میکند و اجرا میکند و راهبری میکند به شکلهای مختلفی که عرض کردیم. شاید شکلهای دیگری هم وجود داشته باشد که البته ما در قرآن از آن اثری ندیدیم؛ اما ممکن است وجود داشته باشد؛ ما که از همه‌ی حوادث تاریخ مطلع نیستیم. خب بنابراین دین با این نگاه گسترده چیست؟ دین با این نگاه وقتی که نگاه میکنیم عبارت است از مدیر مجموعه‌ی زندگی انسان؛ یعنی برنامه‌ی جامع؛ نه برنامه‌ی شخصی و برنامه‌های صرفاً عبادی و فردی انسان، که بعضی خیال میکنند دین متکفل برنامه‌های فردی است و مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و غیره، از حوزه‌ی دین خارج است؛ نه، این نگاه نشان میدهد که دین، جامع است، جامعیت دارد.

بعثت؛ حرکت عظیم
و برنامه‌ی جامع و
نجات‌بخش بشر

و طبعاً این دین با این نگاه، مورد دشمنی هم قرار میگیرد؛ در همه‌ی زمانها اشرار عالم با یک چنین دینی مخالفت کرده‌اند؛ حالا یا به این صورت که سعی کنند فرو بکاهند این منطقه‌ی عظیم و قلمرو عظیم را به مسائل شخصی یا اینکه علناً در مقابل دین بایستند؛ که فرمود: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ^۱ که این در سوره‌ی فرقان است؛ هر پیغمبری دشمنانی از مجرمین، گنهکاران، اشرار عالم داشته. در سوره‌ی انعام هم [فرمود]: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا^۲؛ بنابراین وقتی که بعثت نبی اتفاق می‌افتد و نبی مبعوث میشود و این سازوکار اجرای حکم الهی مطرح میشود، مفسدان و مستکبران و استعمارگران و اخلا لگران

۱. سوره‌ی فرقان، بخشی از آیه‌ی ۳۱

۲. سوره‌ی انعام، بخشی از آیه‌ی ۱۱۲؛ «و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا میکنند...»

زندگی بشر، طبعاً با او مخالفت میکنند، غارتگرها با او مخالفت میکنند، ظلمه با او مخالفت میکنند. چون ضدّ ظلم است، ضدّ غارت و ثروتهای بشری است، ضدّ تسلّط ناحقّ بر آحاد بشر است، اینهایی که اشرار عالم محسوب میشوند، طبعاً در مقابل پیغمبر می ایستند. شما امروز هم مشاهده میکنید که در تبلیغات دشمنان، از چیزی به نام «اسلام سیاسی» نام آورده میشود؛ اسلام سیاسی همین است که در نظام اسلامی ایران تحقّق پیدا کرده - که حالا بعد اشاره خواهم کرد به حرکت عظیمی که امام بزرگوار ما انجام دادند - و آماج حملات آنها، اسلام سیاسی است. اسلام سیاسی یعنی همین اسلامی که توانسته با تشکیل حکومت، دستگاههای گوناگون، نظامهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و غیره به وجود بیاورد و یک هویت دینی و اسلامی را برای یک ملت ایجاد بکند؛ این، آن چیزی است که در مورد دین [میشود گفت]. بنابراین تعریف قرآن از دین یک چنین چیزی است؛ این را نمیشود فرو کاست به کارهای کوچک، به یک اعمال عبادی صرف و محض. بنابراین بعثت یک حرکت عظیمی است که برنامه‌ی جامع و نجات‌بخش بشر را در اختیار انسانها میگذارد و آنها را آماده میکند برای یک حرکت بزرگ.

البته این جور نیست که برانگیختگی پیغمبر و راهبری او، مردم را از تحرّک در این میدان برکنار کند؛ این جور نیست. همان طور که عرض کردیم، برانگیختگی پیامبر به برانگیختگی انسانها منتهی میشود و جامعه را برانگیخته میکند؛ انسانها حرکت میکنند. لذاست که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن خطبه‌ی معروف [میفرماید]:
وَاَتَرَفِيهِمْ رُسُلَهُ لَيْسَتْ اَدْوَهُمْ مِثَاقُ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يُثَبِّرُوهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ^۱ دَفِينَةُ هَاي دَانَش وَ خَرْد رَا دَر وَ جُود اَنَسَان
زنده میکنند، به حرکت درمی آورند؛ فطرت خفته‌ی آنها را بیدار

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱ (با اندکی تفاوت)

میکنند و آنها را به حرکت درمی آورند. و باز در یک خطبه‌ی دیگر نهج البلاغه درباره‌ی پیغمبر میفرماید که «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ»؛ هم مرهم دارد، هم [موسم] - سابق، روی محلّ زخمها را وقتی که با مرهم خوب نمیشد، یک میله‌ی داغی میگذاشتند و زخم به این وسیله خوب میشد؛ در لغت عرب به این میله‌ای که طبیب داغ میکرد و میگذاشت روی زخم، میگویند «مَوْسِم» یا «مِيسَم» - میفرماید که «قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ»؛ پیغمبر اسلام، هم مرهمها را آماده کرد، فراهم کرد، «وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ»؛ هم آن میله‌های لازم را فراهم کرد که «يَضَعُ حَيْثُ يَحْتَاجُ»^۱ یا «حَيْثُ شَاءَ»؛ هر جا لازم است و هر جا مفید است، مرهم، و هر جا لازم است، آن [موسم]. این حدودی که می‌بینید در اسلام هست - حدود و مجازاتها و مانند اینها - همان میله‌های گذاخته است که روی زخم میگذارند که زخم را خوب کند.^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸ (با اندکی تفاوت)

۲. در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث ۱۳۹۹/۱۲/۲۱

ولادت پیغمبر اکرم در واقع شروع یک دوره‌ی جدید در زندگی بشر است؛ بشری است برای آغاز یک دوره‌ی تازه‌ای از اراده‌ی الهی و تفضّلات الهی بر بشریت؛ لذا این ولادت حادثه‌ی خیلی عظیم و بزرگی است. واقعاً با زبان متعارف و معمولی نمیشود عظمت ولادت پیغمبر را توصیف کرد؛ این حادثه، حادثه‌ی خیلی بزرگی است. بعضی‌ها با زبان هنر و شعر مطالبی گفته‌اند و میگویند که خب یک تصویری، ترسیمی از این قضیه است:

ولد الهدی فالكائنات ضياء

وفم الزمان تبسم و ثناء^۱

زبان هنر این جوهری حرف میزند: هدایت متولّد شد؛ سراسر وجود، نورباران شد؛ لبهای روزگار به تبسم و ستایش گشوده شد. با این جور تعبیرات میشود عظمت این حادثه را تا حدودی به ذهن نزدیک کرد؛ حادثه‌ی مهمی است.

عظمت فوق‌العاده‌ی
پیغمبر اکرم (ص) و
امانت الهی او

عظمت حادثه‌ی ولادت پیغمبر به قدر علوّ مرتبه‌ی پیغمبر است؛ همان رتبه‌ی عظیمی که در عالم وجود، از اوّل خلقت تا آخر، خدای متعال موجودی با این عظمت نیافریده است؛ و عظمت امانتی که خداوند بر دوش او گذاشته است؛ که به خاطر این امانت بزرگ، خدای متعال میفرماید: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ

۱. احمد شوقی (شاعر و نویسنده‌ی مصری)

رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ^۱؛ مَتَّ میگذارد بر بشریت؛ عظمت، این جوری است. خداوند متعال، کتاب مکنون را بر قلب مقدس پیغمبر نازل کرد، بر زبان مطهر و پاکِ آن بزرگوار جاری کرد؛ برنامه‌ی سعادت بشر را به طور کامل به او سپرد، بر دوش او گذاشت و او را مأمور کرد که این برنامه را، هم عمل کند، هم ابلاغ کند، هم از پیروان خود مطالبه کند.

خب، حالا ما پیروان همین پیغمبریم؛ ما خودمان را منتسب به این پیغمبر میدانیم. وظیفه‌ی ما چیست؟ در هر دوره‌ای از دوره‌های زمان وظیفه‌ی مؤمنین این است که ببینند در چه موقعیتی قرار دارند و دین از آنها چه می‌خواهد و چه مأموریتی را بر عهده‌ی آنها میگذارد؛ آنچه باید به آن بیندیشند و آنچه باید به آن عمل کنند؛ این را در هر دوره‌ای باید بفهمند.

...

خصال حمیده‌ی پیغمبر یکی دو تا ده تا که نیست؛ از همسر مکرم پیغمبر درباره‌ی اخلاق پیغمبر سؤال کردند، فرمود: كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنُ^۲؛ قرآن مجسم، پیغمبر است؛ این که خب باب وسیعی است.

سه صفت برجسته‌ی
پیغمبر اکرم (ص)

۱- صبر

من سه نکته را در مورد رسول اکرم و خصال پیغمبر انتخاب کرده‌ام که این سه نقطه را مثل اینکه سه ستاره از این کهکشان نور را انسان انتخاب بکند، ما مردم ایران بیاییم و در جمهوری اسلامی به این سه نقطه تکیه کنیم و اهمیت بدهیم و دنبال بکنیم این سه نقطه را. این سه نقطه عبارت است از صبر، عدل، اخلاق.

صبر در زندگی پیغمبر یک چیز برجسته‌ای است؛ البته درباره‌ی

۱. سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۶۴؛ «بِقِیْن، خدا بر مؤمنان مَتَّ نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت ...»

۲. مَرَأَةُ الْعُقُولِ فِی شَرْحِ اَخْبَارِ آلِ الرَّسُولِ، ج ۳، ص ۲۳۶

صبر، مفهوم صبر و وظیفه‌ی صبر در جاهای مختلف قرآن ده‌ها آیه هست اما آن صبری هم که مربوط به پیغمبر است زیاد است؛ بیش از ده مورد - شاید حدود بیست مورد - خطاب به پیغمبر در مورد صبر هست. مهم این است که از اوّل بعثت، خدای متعال دستور صبر به پیغمبر داده است؛ در سوره‌ی مدّثر: *وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ*^۱ در سوره‌ی مزمل: *وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ*^۲ - و سوره‌ی مدّثر و مزمل جزو اوّلین سوره‌هایی است که بر پیغمبر نازل شده - از همان قدم اوّل، خدای متعال به پیغمبر میگوید باید صبر داشته باشی. بله، من اینجا یادداشت کرده‌ام که قریب به بیست جا خطاب به پیغمبر، امر به صبر شده: «*فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ*»^۳ تا موارد متعدّد دیگر. صبر یعنی چه؟ صبر یعنی پایداری. معروف است، در روایات متعدّد هم هست که صبر تقسیم میشود به صبر عن المعصیة، صبر علی الطّاعة و صبر در مقابل حوادث.^۴ خب صبر یعنی پایداری؛ در مقابل میل به گناه، انسان پایداری کند؛ در مقابل بی‌حالی و بیکاری و تنبلی به انجام وظیفه، انسان پایداری کند؛ در مقابل دشمن پایداری کند؛ در مقابل مصائب گوناگون، خودش را حفظ کند، نفسش را حفظ کند، پایداری کند؛ این معنای صبر است؛ صبر یعنی پایداری. ما امروز بیش از همه چیز احتیاج داریم به پایداری.

...

این صبر است. *لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ*^۵؛ این میشود پیروی از پیغمبر.

۱. سوره‌ی مدّثر، آیه‌ی ۷؛ «و برای پروردگارت شکیبایی کن.»

۲. سوره مزمل، بخشی از آیه‌ی ۱۰؛ «و بر آنچه می‌گویند شکیبیا باش...»

۳. از جمله، سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴۸؛ «پس در [امثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز...»

۴. کافی، ج ۲، ص ۹۱

۵. سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۲۱؛ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکو است...»

۲- عدالت

دوم، عدل و عدالت. یکی از مهم‌ترین و شاید بشود گفت مهم‌ترین هدف میانی بعثت پیغمبران، عدالت است. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛^۱ اصلاً هدف ارسال رسل و انزال کتب این بود که قیام به قسط بشود، جامعه قائم به عدل و قسط باشد. در قرآن کریم از قول پیغمبر [میفرماید]: وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ؛^۲ این هم امر خدا است که بایستی عدالت انجام بگیرد. همه‌ی عقلای عالم هم البتّه این را قبول دارند؛ یعنی حتّیّ ظالم‌ترین قدرتهای عالم و عناصر شریر عالم نمیتوانند منکر حُسن عدالت بشوند؛ حتّیّ بعضی‌ها با وقاحت تمام، ادّعای عدالت هم میکنند، در حالی که ظالمنند! قرآن کریم عدالت را حتّیّ در مورد دشمنان لازم میداند؛ این کسی که دشمن ما است، در مورد او بی‌عدالتی نباید بکنیم. وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ؛^۳ با دشمن هم حتّیّ بایستی شما با عدالت رفتار کنید. پس بنابراین، این هم یک وظیفه‌ی دیگر است و [مخاطب] این هم باز در درجه‌ی اوّل ما مسئولین هستیم. شما هر تصمیمی که میگیرید، هر مقرّره‌ای که انجام میگیرید، چه در مجلس شورای اسلامی که قانون تصویب میکنید، چه در دولت، چه در بخشهای مدیریتی گوناگون دیگر در سراسر کشور، یکی از مهم‌ترین چیزهایی که مورد نظر قرار میدهید باید مسئله‌ی عدالت باشد که آیا این بر طبق عدالت است یا نیست. یک جاهایی لازم است تا پیوست عدالت برای آن مقرّره ترتیب داده بشود که معلوم بشود که این مقرّر جوری انجام میگیرد، این

۱. سوره‌ی حدید، بخشی از آیه‌ی ۲۵؛ «براستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند...»
 ۲. سوره‌ی شوری، بخشی از آیه‌ی ۱۵؛ «... و مأمور شدیم که میان شما عدالت کنیم...»
 ۳. سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۸؛ «... و البتّه نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است...»

قانون جواری اجرا میشود که بر طبق عدالت باشد. این هم مطلب دوم که اگر بخواهیم عدالت را رعایت کنیم، توجه بشود که عدالت فقط هم عدالت در تقسیم اموال و ثروت نیست؛ عدالت در همه چیز است؛ عادلانه برخورد کردن [در همه چیز]. امروز در فضای مجازی انسان گاهی اوقات بی عدالتی مشاهده میکند؛ خلاف میگویند، تهمت میزنند، دروغ میگویند، قول بغیر علم میگویند؛ اینها بی عدالتی است، اینها نباید انجام بگیرد. آن کسی که با فضای مجازی سروکار دارد، باید خودش مراقبت کند، و آن کسی که فضای مجازی را در اختیار دارد، بایستی مراقبت مضاعف بکند که این کارها انجام نگیرد. یاد بگیریم، عادت کنیم که عادلانه با مردم رفتار بکنیم؛ عادلانه. حرف هم که میزنیم، شما ممکن است با یک نفری بد باشید، او را قبول هم نداشته باشید؛ عیبی ندارد، نظر شما است، ممکن است نظر درستی هم باشد اما این را با تهمت، با دروغ، با اهان، با این چیزها نبایستی آلوده کرد؛ آلوده شدن اینها خیلی بد است. این هم مسئلهی عدالت.

۳- اخلاق

سرانجام مسئلهی اخلاق؛ پیروی از پیغمبر در اخلاق که خدای متعال فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ چیزی را که خدای خالق عظمت عظیم بداند، این دیگر از لحاظ عظمت فوق العاده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». این اخلاق بایستی برای ما به عنوان یک دستورالعمل همواره مورد نظر قرار داده بشود. اخلاق اسلامی [داشته باشیم]: تواضع داشته باشیم، گذشت داشته باشیم — اینها اخلاق اسلامی است — سهل گیری در مسائل شخصی داشته باشیم. در مسائل عمومی و آنچه به حقوق مردم و حقوق عمومی و حقوق دیگران مربوط است، نه، سهل انگاری جایز

نیست اما در مسائل شخصی سهل انگاری داشته باشیم، سهل گیری داشته باشیم؛ احسان، پرهیز از دروغ، پرهیز از تهمت، پرهیز از سوءظنّ به مؤمن، گذشت از مؤمنین. در یکی از دعا‌های صحیفه‌ی سجّادیّه^۱ عمده‌ی مضمون این دعا همین است که پروردگارا! هر کسی که به من ظلم کرده، به من [مطلب] ناروایی نسبت داده، کار خلافی کرده، من مظلومه‌ای بر گردن او دارم، از او گذشتم؛ این دعای امام سجّاد در صحیفه‌ی سجّادیّه است. اینها است دیگر؛ بایستی وظایفمان را عمل کنیم.^۲

۱. دعای سی و نهم

۲. در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام ۱۴۰۰/۸/۲

گسترش عقلانیت، و
پرورش اخلاق؛ دو
عنصر برجسته از
مجموعه‌ی ارزشهای
اسلامی

روز مبعث و شب مبعث، روز و شبی است که بزرگ‌ترین هدیه‌ی عالم وجود - که از آن تعبیر شده است در دعای شب مبعث به «بِالتَّجَلَّى الْأَعْظَمِ»^۱ - به نبی مکرم اسلام، برترین بنده‌ی خداوند، اعطا شد و هدیه داده شد.

البته بعثت نبی مکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هدیه‌ی به همه‌ی بشریت هم هست. اگر ما در میان ارزشهای فراوان اسلام، سلسله‌ی ارزشهای اسلامی - که مجموعه‌ی ارزشهای اسلامی خیلی گسترده است - فقط دو ارزش را در نظر بگیریم، یعنی عنصر «گسترش عقلانیت» و عنصر «پرورش اخلاق» را که دو عنصر برجسته از این ارزشها است، اگر همین دو عنصر را در نظر بگیریم که اسلام نسبت به آنها چه تأکیدی کرده، تصدیق خواهیم کرد که اسلام عالی‌ترین هدیه را و وسیله‌ی سعادت را به بشریت عطا کرده. اینکه اسلام به عقلانیت و گسترش عقلانیت دعوت میکند، چیز خیلی مهمی است. در قرآن ده‌ها مورد، و اگر کسی بشمرد شاید نزدیک به صد مورد وجود دارد که خدای متعال، با تعابیر مختلف، با تعبیر «تَعْقِلُون»، با تعبیر «تَتَفَكَّرُون»، با تعبیر «أُولَى الْأَلْبَاب»، با تعبیر «يَتَذَكَّرُون»، مخاطبان را و آحاد مردم را به تفکر و اندیشه و عقل دعوت کرده.

۱. بلدالامین، ص ۱۸۳ (اعمال ماه رجب)

در مورد گسترش مفاهیم اخلاقی و پرورش اخلاقی هم همین بس که در چند جای قرآن در صدر اهداف بعثت، اخلاق و تزکیه را ذکر کرده: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ؛^۱ اول، تزکیه است؛ همچنین در آیات دیگر: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ.^۲ چند جای دیگر هم در قرآن هست که هدف بعثت را «تزکیه» معین کرده است؛ در رأس اهداف [بعثت]، تزکیه است.

پس بنابراین اسلام این دو ارزش متعالی و بی نظیر را هدیه کرده به بشریت و تحریص^۳ بر آن کرده و مؤمنین به خود را و به تبع آنها همه‌ی آحاد بشر را دعوت به تعقل و تفکر و تزکیه و مانند اینها کرده که این بزرگ‌ترین هدیه‌ای است که اسلام میتواند به بشریت اعطا کند و اعطا کرده.

...

یک نکته در باب بعثت این است که بعثت رسول اکرم اسلام، چیزی را تحقق بخشید که به نظر محال می‌آمد، ناممکن بود؛ و آن چه بود؟ این بود که از مردم جزیره العرب دوران جاهلیت - که حالا عرض میکنم خصوصیاتشان چه بود - یک امت بافضیلت مثل امت اسلامی دوره‌ی خود پیغمبر تشکیل داد؛ چنین چیزی با نگاه عرفی و عادی محال به نظر میرسد. مردم عربستان در دوره‌ی جاهلیت، قبل از بعثت پیغمبر، خصوصیات داشتند که بعضی از آنها در نهج البلاغه [آمده] است، بعضی هم در تاریخ است: مردم

تأثیر مهم بعثت در
تبدیل مردمی با صفات
زشت جاهلی به مردمی
بافضیلت

۱. سوره‌ی جمعه، بخشی از آیه‌ی ۲: «او است آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند

«...»

۲. سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه ۱۶۴: «به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند...»

۳. حریص و آزمند کردن

گمراه، سرگردان، بی‌هدف، بشدت نادان، دچار فتنه‌های بزرگ - فتنه‌های ناشی از عصبیت‌ها و جهالت‌های بزرگ - در عین حال با همه‌ی این صفاتی که عرض کردیم - نداشتن علم، نداشتن معرفت، نداشتن ذره‌ای اخلاق، نداشتن هدف - بشدت متکبر، بشدت خشن، حق‌ناپذیر، لجوج؛ این خصوصیات مردم عربستان [بود]؛ مردم مکه و بقیه‌ی جاهایی که در آن وقت بودند، از بزرگان و کوچکانشان، رؤسا و زیردستانشان، این خصوصیات را داشتند. پیغمبر اکرم آمد از همین مردم با یک فاصله‌ی کوتاهی - که عرض میکنیم - یک ملّتی ساخت متحد، بافضیلت، باگذشت، فداکار و دارای عالی‌ترین خُلقیات؛ شما نگاه کنید به مسلمانان زمان پیغمبر - چه آن وقتی که منحصر بودند در مدینه و چه آن وقتی که گسترش پیدا کردند به مکه و طائف و بعضی جاهای دیگر - [پیامبر] همان آدم‌ها را تبدیل کرد به یک چنین انسانهایی. این به نظر نشدنی بود؛ با هیچ محاسبه‌ای امکان این نبود که در یک مدّت کوتاهی، آن‌چنان مردمی تبدیل بشوند به این‌چنین مجموعه‌ای. بعد هم در کمتر از بیست سال آوازه‌ی جهانی پیدا کردند؛ همین مردم با آن خصوصیات اخلاقی، بعد از آنکه اسلام را قبول کردند، بیست سال نگذشته بود که آوازه‌ی جهانی پیدا کردند و از طرف شرقشان، از طرف غربشان توانستند فکر خود را، اندیشه‌ی خود را، عظمت خود را منتشر کنند و به تعبیرهای امروزی، هم از لحاظ سخت‌افزاری، هم از جهت نرم‌افزاری توسعه پیدا کنند. این کاری بود که اسلام انجام داد، و این واقعاً یک کاری بود ناممکن؛ به نظر ناممکن می‌آمد ولیکن اسلام [آن را] تحقّق بخشید؛ بعثت [آن را] تحقّق بخشید.

خب این واقعه‌ای است که در تاریخ اتّفاق افتاده لکن ما امروز میتوانیم از این واقعه بهره‌مند بشویم؛ به این معنا که این یک بشارتی است به همه‌ی مسلمانان در همیشه‌ی تاریخ که هر گاه اراده‌ی آحاد

مردم در طول اراده‌ی الهی قرار بگیرد و تابع اراده‌ی الهی بشود، انسانها کارهایی را میتوانند انجام بدهند که به نظر ناممکن است، به هدفهایی میتوانند برسند که به نظر متعارف و طبق محاسبات از دسترس انسان دور است؛ همیشه این جور است. در طول تاریخ، همین تجربه‌ی نبوی قابل تکرار است؛ اگر چنانچه انسانها در آن خط قرار بگیرند، میتوانند به اهداف والایی دست پیدا کنند که به نظر عادی و محاسبات عادی، ناممکن به نظر می‌آمد.

...

نکته‌ی بعدی در قضیه‌ی بعثت خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله و سلم) این است که بر خلاف نظر آن کسانی که دین را جدای از سیاست معرفی میکنند، دین را از زندگی، از سیاست و از حکومت بکلی جدا میکنند - قشرهای مختلفی هم در این زمینه کار میکنند؛ از قبل هم بود و با حرکت انقلابی این تلاش خنثی شد، ولی خب باز آدم مشاهده میکند که کسانی باز زمزمه‌ی این را شروع کرده‌اند با نوشتن و گفتن و مانند اینها - نقطه‌ی اوج نهضت نبوی تشکیل حکومت بود که مقدمات آن را و زمینه‌سازی آن را خود پیغمبر به وجود آورد؛ با بزرگان مدینه که آوازه‌ی اسلام را شنیده بودند و آمدند ببینند قضیه چیست، پیامبر اکرم با اینها صحبت کردند، مواضعه^۱ کردند، قرارداد گذاشتند و بزرگان یثرب - البته آن روز هنوز اسمش مدینه نبود، شهر یثرب بود - زمینه‌سازی کردند، بعد پیغمبر اکرم با آن وضع عجیب، هجرت خود را شروع کرد، بعد هجرت مسلمانها شروع شد و بتدریج مهاجرین آمدند. قبل از هجرت، پیغمبر مصعب بن عمیر را به عنوان نماینده فرستاد آنجا که برود آیات قرآن را بخواند برای مردم؛ این مقدمات را فراهم کرد، بعد هم خود حضرت به یثرب هجرت کردند و حکومت اسلامی را در آنجا تشکیل دادند؛ این نقطه‌ی اوج نهضت پیغمبر بود. و به

پیوستگی دین و حکومت،
حقیقت روشن حرکت
پیغمبر اکرم (ص)

۱. قرار گذاشتن و متعهد شدن برای انجام کاری

این هم اکتفا نکردند که حالا یک حکومت تشکیل بدهند و فقط مردم را اداره کنند؛ نه، شروع کردند به مقابله‌ی همه‌جانبه‌ی با دشمنان. چون دشمنان بالاخره مسلمانها را راحت نمی‌گذاشتند؛ لشکر درست کردند، جنگ‌افزار تهیه کردند و به دشمنان حمله کردند، یک جاهایی دفاع کردند، یک جاهایی تهاجم کردند؛ هر دو جورش هست. اینکه حالا بعضی می‌گویند جنگهای پیغمبر صرفاً دفاعی است، نه، بعضی دفاعی بود، بعضی هجومی بود؛ شرایط مختلف بود. بعد هم پایگاه شرک را فتح کردند؛ پایگاه شرک مکه بود؛ آنجا را فتح کردند و بیت‌الله در اختیار اسلام و در اختیار مسلمین قرار گرفت؛ حکومت اسلامی را تثبیت کردند. این شورانگیزترین بخش نهضت اسلامی است. چطور آن کسانی که این تلاش را میکنند میخواهند اسلام را، دین را از حکومت جدا کنند؟

مقابله‌ی پیغمبر با تمامی ابعاد جاهلیت

نکته‌ی بعدی در باب بعثت این است که یکی از مهم‌ترین شعارها و جهت‌گیری‌های پیامبر اکرم در بعثت، مقابله‌ی با جاهلیت بود. در قرآن بارها جاهلیت تقبیح شده. تعبیر جاهلیت - که حالا توضیح میدهم که مراد از جاهلیت چیست - بارها در قرآن تقبیح شده. در سوره‌ی مائده: *أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ*؛^۱ در سوره‌ی احزاب: *وَلَا تَبْرَحْنَ تَبْرِجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُولَى*؛^۲ در سوره‌ی انا فتحنا: *إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ*؛^۳ و در چند جای دیگر قرآن که حالا من این سه آیه در ذهنم بود، اینجا یادداشت کردم. جاهلیت تقبیح شده. این جاهلیت چیست؟ مراد از این جاهلیت صرفاً بی‌سوادی نیست، نادانی نیست؛ البتّه

۱. سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۵۰: «آیا خواستار حکم جاهلیتند؟ ...»

۲. سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۳۳: «... و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید...»

۳. سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۶: «آن گاه که کافران در دلهای خود، تعصب [آن هم] تعصب جاهلیت ورزیدند ...»

بی‌سوادی هم در آن هست، لکن این جاهلیت معنای وسیع‌تری دارد؛ خُلُقِیاتِ پست هم جزو این جاهلیت است که به بعضی از آنها قبلاً اشاره کردم. رفتارهای ددمنشانه‌ی مردم: آدم‌کشی‌شان، دزدی‌شان، تجاوزشان، حق‌کشی‌شان، ضعیف‌کشی‌شان که همه‌ی اینها رایج بود در بین مردم جزیره‌العرب، اینها جزو همان جاهلیت است. هرزگی جنسی، هرج و مرج جنسی، ابتذال اخلاقی، برچیده شدن بساط حیا از بین مردم؛ اینها بود دیگر، اینها جزو آن جاهلیت بود. و بعثت با همه‌ی اینها به مقابله پرداخت. یعنی جاهلیتی که «وَلَا تَبْرَحْ تَبْرِجَ الْجَاهِلِيَّةَ الْاُولٰی» که در سوره‌ی احزاب خطاب به زنهای مکرم پیغمبر هست، این یک چنین چیزی است؛ هم نادانی و بی‌سواد و جهالت در آن هست، هم بداخلاقی و ظلم و تبعیض و حق‌کشی و ضعیف‌کشی هست، هم هرزگی جنسی و بی‌بندوباری و هرج و مرج اخلاقی در آن هست؛ همه‌ی اینها جزو جاهلیت است. خب، پیغمبر با جاهلیت به مبارزه پرداخت.

حالا نکته‌ی مهم اینجا است که بسیاری از همان رذایل اخلاقی که آن روز در مکه رایج بود، در جزیره‌العرب رایج بود و پیغمبر با اینها به مقابله پرداخت، بسیاری از آن رذایل اخلاقی، امروز در دنیای به اصطلاح متمدن غربی به شکل سازمان‌یافته و بسیار شدیدتر و بسیار وسیع‌تر وجود دارد؛ عیناً همان رذایل اخلاقی در یک مقیاس بزرگ‌تری امروز وجود دارد، با شدت هر چه بیشتر.

خب امروز زندگی در تمدن غربی بر پایه‌ی طمع و حرص است، بر پایه‌ی آزمندی است. اصلاً اساس زندگی در تمدن غربی، حرص و طمع است. امروز پایه‌ی همه‌ی ارزشهای غربی پول است، همه چیز با پول سنجیده میشود؛ اخلاقیات، معنویات، همه چیز با پول سنجیده میشود؛ معیارها این است. سیاست رایج، حکمرانی‌ها، همه در خدمت تبعیض است، در خدمت فربه شدن کمپانی‌ها و کارتل‌ها است؛ امروز این‌جوری است دیگر.

وجود رذایل اخلاقی
جاهلیت قدیم در جاهلیت
مدرن جوامع غربی

علم و فناوری در خدمت کشتار مردم است. یک وقتی از علم استفاده میکنند مثلاً فرض کنید که برای واکسن یا فلان دارو که عده‌ای را نجات میدهد، اما [گاهی] از همین علم استفاده میکنند برای [ساخت] سلاحهای کشتار جمعی، سلاحهای شیمیایی، سلاحهای اتمی، که صدها برابر آن تعداد مردم را از بین میبرد، نابود میکند؛ و این اتفاق در دنیا افتاده است و الان هم دارد می‌افتد. غارت کشورهای ضعیف؛ ابتذال اخلاقی. ابتذال اخلاقی و هرج و مرج اخلاقی بشدت [وجود دارد]. مسئله‌ی هم‌جنس‌گرایی و امثال اینها - که دیگر واقعاً شرم‌آور است، که آدم از تکرار کردنش و گفتنش هم شرم میکند - هرج و مرج عجیب جنسی؛ اینها امروز در دنیا وجود دارد. اینها همان چیزهایی است که آن روز بود، امروز هم همانها هست؛ منتها آن روز محدود بود، امروز گسترده است، سازماندهی شده است. پشت خیلی از این فسادها و مفاسد، منطقهای مصنوعی درست شده، یعنی پشتوانه‌های منطقی و فکری برایش درست کرده‌اند، مبنای فکری برایش درست میکنند و به بشریت ارائه میکنند.

خب بنابراین این جاهلیت، امروز هست. پس اگر کسی تمدن غربی امروز را، «جاهلیت مدرن» بخواند - که خوانده‌اند؛ خیلی‌ها گفته‌اند جاهلیت مدرن - حق دارد؛ واقعاً جاهلیت همان جاهلیت است منتها امروز در دنیا خودش را به شکل تجدید یافته و مدرن شده نشان میدهد.

خب پس باید چه بکنیم؟ باید درسهای بعثت را مرور کنیم. همان کاری که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در قبال آن جاهلیت انجام داد، امروز بر عهده‌ی ما است که در قبال این جاهلیت آن کارها را انجام بدهیم؛ این وظیفه‌ی ما است.

در درجه‌ی اول، تقویت ایمان. یکی از کارهای مهم برای ما و برای همه‌ی دلسوزان بشری در سراسر عالم، تقویت ایمان

وظیفه‌ی امروز ما: مرور
و عمل به درسهای بعثت

دینی است. توسعه‌ی گروه‌های مؤمن و مقاوم در سرتاسر عالم؛ انسانهایی که انگیزه‌ی دینی داشته باشند و ایمان داشته باشند و اهل مقاومت باشند و کار کنند، تلاش کنند؛ اینها باید توسعه پیدا کنند. و [تقویت] قوّت و استحکام نظام اسلامی. حالا به فضل الهی، با پرچم اسلام و زیر پرچم اسلام در جمهوری اسلامی ایران یک نظامی تشکیل شده؛ این را تقویت کنیم، مستحکم کنیم، پایه‌هایش را هر چه محکم‌تر کنیم، ثمراتش و اثراتش را هر چه گسترده‌تر کنیم. بعد برنامه‌ی خردمندانه و حکمت‌آمیز؛ این میدان از آن میدانهایی نیست که انسان سرش را بیندازد پایین و حمله کند؛ برنامه‌ریزی لازم دارد، مطالعه لازم دارد، برنامه‌ی خردمندانه باید تهیه بشود، با حکمت بایستی با این قضیه مواجه شد. و این برنامه باید متکی باشد بر شناخت وسیع مختصات این جاهلیت؛ اگر مختصات این جاهلیت را درست ندانیم، نمیتوانیم با آن مقابله کنیم، نمیتوانیم با آن مبارزه کنیم.^۱

در یک روایتی دارد که یک جوانی از جلوی پیغمبر عبور کرد، جوان برازنده‌ای بود، پیغمبر از این جوان خوششان آمد، ظاهراً صدایش کردند و دو سؤال از او کردند: یکی اینکه گفتند ازدواج کرده‌ای؟ گفت نه، گفتند کار تو چیست؟ گفت بیکارم؛ پیغمبر فرمودند: سَقَطَ مِنْ عَیْنِی؛ این جوان از چشمم افتاد.^۲ مسئله‌ی کار این است؛ سَقَطَ مِنْ عَیْنِی؛ [درباره‌ی] این جوانی که حالا پیغمبر از رفتارش و مثلاً از حرکاتش و امثال اینها خوشش آمده بود، پیغمبر گفت از چشمم افتاد، به خاطر اینکه دنبال کار نیست. اسلام به کار این جور نگاه میکند؛ به کار، به عنوان یک ارزش انسانی نگاه میکند و برای آن ارزش قائل است.^۳

نگاه اسلام به کار به
عنوان یک ارزش انسانی

۱. در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث ۱۴۰۰/۱۲/۱۰

۲. جامع الاخبار، ص ۱۳۹

۳. در دیدار کارگران ۱۴۰۱/۲/۱۹

البته در شخصیت منحصر به فرد پیغمبر اکرم و رسول اعظم یک نقطه‌ی اوجی وجود دارد که آن عبارت است از بعثت؛ نقطه‌ی بعثت. خب شخصیت رسول اکرم شخصیت منحصر به فردی است در همه‌ی عالم وجود؛ نقطه‌ی اوج این شخصیت، آن نقطه‌ی ارتباط قلب مطهر آن بزرگوار با معدن عظمت و عزت و حکمت الهی است؛ نقطه‌ی بعثت؛ این درست، لکن همه‌ی آنات زندگی پیغمبر حتی بعد از بعثت متأثر و متناسب با مسئله‌ی بعثت است؛ یعنی این [طور] نیست که فرض کنیم نبی مکرم اسلام قبل از بعثت، زندگی انسان معمولی را داشتند؛ نه، حرکات آن بزرگوار، برکات الهی به آن بزرگوار، توجهاتی که در عالم طبیعت ناشی از وجود آن بزرگوار اتفاق افتاده، اینها همه استثنائی است، همه متناسب با آن اوج شخصیت این بزرگوار است که مسئله‌ی بعثت است. نشانه‌های عظمت حق تعالی را در همه‌ی دوران زندگی آن بزرگوار میشود دید، حتی در هنگام ولادت. خب ما امروز را به عنوان مولود پیغمبر عید گرفتیم و جشن گرفتیم؛ حتی در روز ولادت آن بزرگوار هم نشانه‌ها و آثار برکات الهی را — که منشأ اصلی اش همان نقطه‌ی اوج است یعنی بعثت — انسان مشاهده میکند. آثار توحید را و نشانه‌های عملی توحید را انسان در روز ولادت هم میبیند. از

ظهور نشانه‌های عظمت
حق تعالی در همه‌ی
دوران زندگی نبی
مکرم (ص)

داخل کعبه شما بگیرید که بتها در آنجا سرنگون میشوند، تا برخورد با بت‌های طاغوتی، طاغوت‌های بزرگ بشری آن روز؛ [یا اینکه] فلان دریاچه‌ی مقدّس خشک میشود، فلان آتشکده‌ی به اصطلاح مقدّس خاموش میشود، طاق کسری^۱ شکست می‌خورد، کنگره‌های طاق کسری^۱ فرو میریزد؛ این حوادث [رخ میدهد]. لذا روز ولادت یک روز معمولی نیست؛ روز بسیار مهمی است، روز بسیار بزرگی است. ما این روز را عید میگیریم به این مناسبت.

نکته‌ی اساسی این است که عید گرفتن فقط جشن و ماندگاری و یادبود و مانند این چیزها نیست؛ عید گرفتن برای درس گرفتن است، برای الگو قرار دادن پیغمبر اکرم است. ما به این احتیاج داریم؛ امروز بشر به این احتیاج دارد، امت اسلامی امروز به این احتیاج دارد؛ باید درس بگیریم. پس زنده نگه داشتن یاد مولود مبارک رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای این است که ما به مضمون این آیه‌ی شریفه که فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۱ عمل کنیم. پیغمبر اکرم اسوه‌ی حسنه است؛ این را قرآن بصراحت دارد میگوید. اسوه است یعنی چه؟ یعنی یک الگویی است که ما باید از این الگو تبعیت کنیم؛ در قلّه‌ای قرار گرفته، ما باید از این حضيض به سمت آن قلّه پیش برویم، حرکت کنیم. بشر تا آنجایی که میتواند باید حرکت کند به سمت آن قلّه؛ اسوه یعنی این.

خب، حالا وقتی بخواهیم به آن الگو و به آن اسوه اقتدا بکنیم، درس‌هایی که وجود دارد، یکی دو تا نیست، صدها درس وجود دارد؛ در زندگی شخصی پیغمبر، در زندگی خانوادگی پیغمبر، در حکومت پیغمبر، در شخصیت اجتماعی پیغمبر با دوستانش،

وظیفه‌ی امروز
مسلمانان: الگو قرار دادن
پیغمبر اکرم (ص)

رنج‌های پیغمبر (ص) از
وضع مسلمانان

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱؛ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشق‌ی نیکو است، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.»

با دشمنانش، با مؤمنین، با کفار صدها درس اساسی و مهم وجود دارد. یکی از این درسها را من امروز میخواهم مطرح کنم و آن، مضمون این آیهی شریفه است که فرمود: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ؛^۱ من روی این مسئلهی «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» میخواهم تکیه بکنم. [میفرماید:] برای او رنجهای شما دردآور است، سخت است؛ شما که رنج میکشید، پیغمبر از رنج شما رنج میبرد. بلاشک این مخصوص به مسلمان معاصر پیغمبر نیست، خطاب به عموم مؤمنین در طول تاریخ است؛ یعنی امروز اگر شما در فلسطین رنج میکشید، در میانمار، در نقاط گوناگون دیگر مسلمانها رنج میکشند، بدانند این رنج، روح مطهر پیغمبر را به رنج و زحمت درمی آورد؛ این خیلی مهم است. پیغمبر ما این جوری است. این حالت پیغمبر اکرم که در این آیهی شریفه بیان شده، نقطه‌ی مقابل وضع دشمنان است که آن هم در این آیهی شریفه است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةٍ مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ^۲. اینجا [برای] پیغمبر اکرم «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»، اینجا [برای دشمنان] «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ»؛ رنج شما آنها را خوشحال میکند. ما الان این جوری هستیم؛ توجّه کنید که موقعیت خودمان را در دنیای کنونی بشناسید.

یک طرف آن وجود مقدّسی است که «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»، یک طرف هم جبهه‌ای است که «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ»؛ از رنج شما خوشحال میشوند، خرسند میشوند؛ از بدبختی شما، آنها احساس خوشبختی

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۸؛ «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.»

۲. سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۱۸؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] همراه مگیرید. [آنان] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید ...»

میکنند. طبعاً وقتی آن جبهه یک چنین حالتی دارد، سعی میکند شما را به سمت سختی، به سمت بدبختی سوق بدهد و پیش ببرد. این موقعیت را باید بفهمیم، بدانیم، توجه کنیم.

۱- عقب‌ماندگی علمی

خب حالا این رنجهای امت اسلامی در زمان کنونی ناشی از چیست؟ چرا ملت‌های مسلمان این قدر از لحاظ اقتصادی، از لحاظ فشارهای سیاسی، از لحاظ ایجاد جنگ و جنگ‌های داخلی و تسلط و تصرف و استعمار و استعمار نو و امثال اینها دچار رنجند؟ علت این رنج کشیدن و در موضع رنج کشیدن قرار داشتن مسلمانها چیست؟ علل فراوانی دارد، علتهای متعددی دارد. عقب‌ماندگی علمی یکی از علل آن است.

علل رنجهای امت اسلامی

۲- تن دادن به تسلط استثمارگران

تن دادن به تسلط استثمارگران یکی از علل آن است. علل متعددی دارد که حالا در این زمینه افرادی که اهل سیاستند، اهل تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی و مانند اینها هستند در این زمینه‌ها کار کرده‌اند، هزاران مقاله نوشته شده، لکن یکی از عوامل که شاید مهم‌ترین یا یکی از مهم‌ترین عوامل باشد، تفرق مسلمین است. ما قدر خودمان را نمیدانیم، قدر یکدیگر را نمیدانیم؛ اشکال بزرگ کار ما این است؛ از هم جدایییم، متفرقیم.

۳- اختلاف و عدم وحدت

وقتی که متفرق هستیم، وقتی خیرخواه هم نیستیم، وقتی گاهی حتی بدخواه همدیگر هستیم، خب نتیجه همین است. اینجا هم باز قرآن، صریح است. واقعاً در این مسائل زندگی بشر ما هیچ نقطه‌ای مهم نداریم که قرآن در آن بصراحت ناطق نباشد؛ اینجا هم قرآن

میفرماید که «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۱؛ وقتی تنازع کردید، فشل به وجود می‌آید؛ فشل یعنی سستی. «وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» یعنی تَذْهَبَ عِزِّكُمْ؛ یعنی عزّت‌تان از بین می‌رود. اختلاف که پیدا کردید، قهراً خاک‌نشین می‌شوید، قهراً ذلیل می‌شوید، قهراً وسیله‌ی تسلّط دیگران بر خودتان را فراهم می‌کنید. [نتیجه‌ی] تفرّق این است.

امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه) در خطبه‌ی قاصعه که یکی از مهم‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است روی این مسئله تکیه کرده. امیرالمؤمنین مستمعین خود را به تاریخ ارجاع می‌دهد؛ میگوید ببینید گذشتگان، آن وقتی که با هم بودند، متفق بودند، چه عزّتی پیدا کردند، چه حالتی پیدا کردند، اما وقتی که از آن حالت یکپارچگی خارج شدند، فَانْظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَ تَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ. بعد یک چند جمله بعد از این به همین مضامین هست، بعد میفرماید وقتی این جور شد، وقتی فُرقت و جدایی و دشمنی حاکم شد، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ^۲؛ خدای متعال لباس کرامت را از تن اینها خارج کرد؛ آن شرفی که داشتند، آن عزّتی که داشتند، آن نعمتی که خدا به آنها داده بود، بر اثر اختلاف و تفرقه از آنها سلب شد، از آنها گرفته شد. خب، ما باید واقعاً به این فکر کنیم؛ به این مسئله‌ی «اتّحاد

بین مسلمین» فکر کنیم؛ امروز دشمن درست نقطه‌ی مقابل این را میخواهد. یک بذرِ فاسدِ سلُولِ سرطانی‌ای را در این منطقه به وجود آوردند به نام رژیم صهیونیستی که اینجا پایگاه غربِ دشمنِ اسلام باشد؛ چون آن روز دولت وسیع عثمانی را متفرّق کردند، نابود کردند، به چندین کشور تقسیم کردند، یک پایگاهی هم باید

۱. سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۴۶؛ «وَ از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سُست شوید و مهابت شما از بین برود ...»

۲. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲

اینجا می‌داشتند که بتوانند دائماً تصرف کنند، نگذارند در این منطقه مقاصد عالی حاصل بشود؛ این پایگاه همین فلسطین مظلوم بود که آوردند این صهیونیست‌های خبیث و فاسد و قاتل و بی‌رحم را اینجا مستقر کردند، یک حکومت جعلی تشکیل دادند، یک ملت جعلی درست کردند برای این کار. خب، مسلمانها هم متوجه بودند؛ حالا [دشمنها] دارند کاری میکنند که این وجود مضر، این سلول سرطانی رشد یافته، از عنوان «دشمنی» خارج بشود و بیشتر بین کشورهای منطقه را اختلاف بیندازد. همه جا دارند تصرف میکنند؛ این عادی‌سازی‌ها یکی از بزرگ‌ترین خیانت‌هایی است که به اسلام و مسلمین دارد میشود؛ ایجاد افتراق، ایجاد اختلاف. دشمن این جور است دیگر؛ دشمن دائم مشغول است.

ما باید از روز ولادت، این جور استفاده‌ای بکنیم: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ و رسول‌الله را هم که عرض کردیم وضعش این جور است. و لذاست که ما در جمهوری اسلامی این روز را روز عید قرار دادیم، روز وحدت قرار دادیم؛ یعنی از دوازدهم ربیع‌الاول که روایت اهل سنت برای ولادت پیغمبر است تا هفدهم ربیع‌الاول که روایت شیعه است، بین این دو را ما یک هفته‌ی جشنی قرار دادیم، و اسمش را هم گذاشتیم «هفته‌ی وحدت». خب کار خوبی بود، اما بایستی [این شعار] تحقق پیدا کند، باید برویم به سمت عملی شدن این.

خب شما ممکن است بگویید «ما که رؤسای این کشورها نیستیم»؛ بله، رؤسا انگیزه‌های دیگری دارند، انگیزه‌های سیاسی دارند، مقاصد دیگری دارند، لکن روشنفکران، علما، نویسندگان، شعرا، فرزندان یک کشور، نخبگان یک کشور و خواص میتوانند فضا را متفاوت کنند با آنچه دشمن میخواهد؛ فضا که متفاوت شد، رسیدن به این نتیجه سهل‌تر خواهد شد.

حالا وحدت یعنی چه؟ مراد از وحدت قطعاً وحدت مذهبی

معنا و محدوده‌ی دقیق
وحدت

نیست؛ یعنی اینکه این به مذهب آن دربیاید، آن به مذهب این دربیاید، یک مذهب [باشد]؛ نه، این قطعاً مراد نیست. وحدت جغرافیایی هم نیست؛ مثل آن چیزی که در دهه‌های شصت میلادی و هفتاد میلادی، بعضی از کشورهای عربی با هم اتحاد پیدا کردند و اعلام کردند یکی هستند، که نشد و نمیشود و امکان ندارد؛ مراد این هم نیست. مراد از وحدت، وحدت در حفظ منافع امت اسلامی است. اول تشخیص بدهیم منافع امت اسلامی کجا است، در چیست، بعد در این زمینه ملت‌ها با هم توافق کنند. دولت‌ها هم اگر چنانچه ان‌شاءالله به این راه هدایت بشوند، خدا دل‌هایشان را به این سمت بکشاند، در جهت منافع امت اسلامی توافق کنند؛ ببینند امت اسلامی امروز به چه احتیاج دارد، با چه کسی باید دشمنی کرد، با چه کسی بایستی چه جور دشمنی کرد، با چه کسی باید دوستی کرد و چه جور دوستی کرد؛ این جهت‌گیری‌ها را در ضمن گفتگوها و مذاکرات، به توافق برسند و در این جهت حرکت کنند. مراد این است: اشتراک عمل در برابر نقشه‌های استکبار.^۱

درباره‌ی پیامبر اعظم حقیقتاً زبان بنده و امثال بنده قاصر است از بیان، و ذهن و دل بنده و امثال بنده قاصر است از فهم درباره‌ی شخصیت والای آن بزرگوار؛ حقیقتاً این جور است. بنده امروز فقط یک کلمه از این کتاب قطور فضل پیامبر اعظم را مختصراً عرض میکنم و آن، این است که این خورشید تابان عالم هستی، به گردن همه‌ی آحاد بشریت حق دارد؛ بنده این را میخواهم عرض بکنم. همه‌ی آحاد بشریت، چه مؤمنین به این دین و چه غیر آنها، مدیون پیامبر اعظم و به معنای واقعی کلمه متعلق دین آن بزرگوار هستند؛ چرا؟ این حق عظیمی که این بزرگوار بر گردن بشریت دارد چیست؟ آن، این است که پیامبر اعظم نسخه‌ی درمان همه‌ی دردهای عمده‌ی بشریت را به بشر عرضه کرد؛ این یک واقعیت

حق عظیم پیامبر
اعظم (ص) بر بشریت

۱. در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۴۰۱/۷/۲۲

است. خدای متعال میفرماید که «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱؛ ظلمات چیست؟ ظلمات همه‌ی آن چیزهایی است که زندگی بشر را در طول تاریخ، تیره و تار کرده، تلخ کرده، زهرآلود کرده؛ اینها ظلمات است. جهل، ظلمت است؛ فقر، ظلمت است؛ ظلم، ظلمت است؛ تبعیض، ظلمت است؛ غرق شدن در شهوات، ظلمت است؛ مفساد اخلاقی، آسیب‌های اجتماعی، همه‌ی اینها ظلماتند. اینها همه ظلمتهایی هستند که بشر در طول تاریخ طولانی زندگی خود از اینها رنج دیده. بی‌ایمانی ظلمت است، بی‌هدفی ظلمت است؛ اینها دردهای عمیق بشر است.

عمل به نسخه‌ی
نجات‌بخش شریعت
پیغمبر؛ تنها راه علاج
تمامی دردهای بشریت

پیامبر اعظم نسخه‌ی درمان این دردها را - هم نسخه‌ی معرفتی را، هم نسخه‌ی عملی را - به بشر عرضه کرد. اگر میخواهید از این دردها خلاص بشوید، علالجش اینها است. این شریعت پیغمبر و معارف قرآنی، علاج دردهای بشریت است؛ این را پیغمبر اسلام به بشر عرضه کرده. لذا امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) درباره‌ی پیغمبر میفرماید: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بَطِطُّهُ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ^۲؛ این پزشک ماهر حاذق، هم مرهمها را فراهم کرده - آن دارویی که روی زخم میگذارند که زخم بهبود پیدا کند - هم وسیله‌ی داغ کردن را؛ که در گذشته وقتی یک زخمی به وسیله‌ی مرهم خوب نمیشد، آن را داغ میکردند خوب میشد. هر دو را دارد: هم مرهم را، هم وسیله‌ی داغ کردن را؛ اینها را در قرآن به بشریت عرضه کرده. اگر میخواهید خوب زندگی کنید، این جوری عمل کنید. در منطق عقلای عالم، بالاتر از همه‌ی حقوقی که انسانها بر

حَقِّ حیات ابدی اسلام بر
بشریت

۱. سوره ابراهیم، بخشی از آیه‌ی ۱: «... کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری...»

۲. نهج‌البلغه، خطبه‌ی ۱۰۸

یکدیگر دارند، حقّ حیات است. وقتی بخواهند مبالغه کنند در اینکه فلانی حقّی به گردن من دارد، مثلاً میگویند: [این] آقا حقّ حیات به گردن من دارد. حقّ حیات یعنی چه؟ یعنی مثلاً شما در معرض غرق بودید، او نجاتتان داده؛ در معرض فروریختن آوار منزل بودید، او نجاتتان داده؛ یعنی این حیات مادّی را که داشت از دست شما گرفته میشد به شما برگردانده؛ این حقّ حیات است، این بالاترین حقوق است. وقتی که انسان در بین آحاد مردم نگاه میکند، مطالعه میکند، [میبیند] این را بالاترین حقوق میدانند، میگویند: حقّ حیات؛ ولی خب این حیاتی که به ما برگردانده شد مگر چقدر ادامه خواهد داشت؟ هم محدود است، هم ناقص است، هم آسیب‌پذیر است؛ ممکن است فردای همان روز با سگته و با سرطان و با انواع و اقسام بیماری‌ها همین حیات از انسان گرفته بشود. خداوند متعال میفرماید که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۱؛ حیات را پیغمبر به شما میدهد. این حیات، آن حیات نیست؛ این حیاتی است که هم سعادت دنیا را تأمین میکند، هم دل شما را آباد میکند، هم روح شما را روشن میکند، هم زندگی شما را زندگی شیرینی قرار میدهد، هم ادامه دارد. این حیات تمام‌شدنی نیست، آسیب‌پذیر نیست، ابدی است. این حیاتی که اسلام و دین و پیامبر به بشریت میبخشد، اهمّیتش هزاران برابر بیشتر از آن حیاتی است که فرض کنید ما را از زیر آوار بیرون کشیدند یا از غرق نجاتمان دادند. حقّ پیغمبر بر گردن بشریت اینها است. این، حقّ پیغمبر است. ما در مقابل پیغمبر مدیونیم.

خب، یک عده‌ای این توفیق را پیدا نکرده‌اند که معرفت پیدا

جهاد همه‌جانبه تنها راه
حق‌گزاری نسبت به
پیامبر اعظم (ص)

۱. سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۲۴؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید...»

کنند به دین پیغمبر - غیر مسلمین - خب راه اداء دین روی اینها بسته است؛ حالا [اینکه] خدای متعال با اینها چه کار میکند، محلّ بحث ما نیست ولی اینها نمیتوانند اداء دین کنند؛ لکن مؤمنین به اسلام چرا، میتوانند اداء دین کنند؛ میتوانند؛ راهش به اینها نشان داده شده: وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ؛^۱ این «جهاد فی سبیل الله»، به خاطر سلم در مقابل خدا بودن، اداء دین است. اگر میخواهیم حقّ پیامبر را، این حقّ عظیم پیغمبر را جبران کنیم، راهش این است: جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ جهاد کامل. معنای جهاد صرفاً شمشیر و آربی جی و مانند اینها نیست؛ جهاد در همه‌ی میدانها: جهاد در میدان علم، جهاد در میدان سیاست، جهاد در میدان معرفت، جهاد در میدان اخلاق، که ما خیلی به آن احتیاج داریم. همه‌ی ما به اخلاق احتیاج داریم، به علم احتیاج داریم؛ جهاد [کنیم]. میتوانیم جهاد کنیم؛ اگر این حکم الهی یعنی «جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» را امتثال کردیم، آن وقت میتوانیم بگوییم حق‌گزاری پیامبر اعظم تا حدّ توان ما انجام گرفته. ما باید در راه اسلام جهاد کنیم.^۲

۱. سوره‌ی حج، بخشی از آیه‌ی ۷۸؛ «و در راه خدا چنان که حقّ جهاد [در راه] اوست جهاد کنید، اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است]؛ او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید...»

۲. در دیدار مسئولان نظام، سفرای کشورهای اسلامی و میهمانان کنفرانس وحدت

بعثت نبی مکرم
اسلام (ص)، مبارکترین
و بزرگترین حادثه‌ی
تاریخ

عید مبعث یادآور بزرگ‌ترین حادثه‌ی تاریخ است؛ با جرئت میتوان گفت که مبارک‌ترین و بزرگ‌ترین حادثه‌ای که در دنیا، در طول تاریخ، برای بشریت اتفاق افتاده، بعثت نبی مکرم اسلام است. در مورد ولادت آن بزرگوار هم ما این حرف را میزنیم؛ آن هم به برکت بعثت است. چرا انسان میتواند این همه فضیلت و ارزش را در باب مبعث نبی اکرم ادعا بکند؟ به خاطر اینکه با این بعثت، نسخه‌ی کامل و نهایی سعادت دنیوی و اخروی بشر ارائه شد؛ نسخه‌ی کامل، نهایی و همیشگی و دائمی سعادت بشر — چه سعادت دنیا، چه سعادت آخرت — در بعثت ارائه شد.

شرایط جامعه‌ی بشری
در زمان وقوع بعثت
پیامبر اکرم (ص)

اولین معجزه و حادثه‌ی خارق‌العاده‌ای که در این قضیه انسان مشاهده میکند، سر برآوردن بعثت در آن زمینه‌ی نامساعدی است که بعثت در آنجا به وقوع پیوست؛ شروع بعثت با این امر عجیب همراه شد. در آن روز، دنیا، دنیایی بود که برای بشریت، سرتاپا انحراف و کجی و مصیبت بود. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در مورد آن دوران جاهلیتی که پیغمبر در آنجا بعثت خودشان را آغاز کردند، میفرماید: *وَالدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ*؛ دنیا ظلمانی بود، رشد و آگاهی و بینایی در مردم نبود. *قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى*؛ هدایت‌هایی که پیغمبران آورده بودند و مشعل‌های هدایت و مناره‌های هدایتی

که در مقابل مردم و سر راه مردم قرار داده بودند، کهنه شده بود، دستکاری شده بود، خراب شده بود، تحریف شده بود. وَ ظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدِّ؛ 'نشانه‌های انحطاط و سقوط بشریت، خودش را نشان میداد. صحبت از دنیا است: وَ الدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ؛ بحث محیط عربی و جزیره العرب نیست؛ یعنی تمدن ایرانی آن روز و تمدن رومی آن روز و تمدنهای بزرگ دیگری که در دنیا وجود داشتند؛ این بیان امیرالمؤمنین درباره‌ی همه است. خب، این بعثت و این برانگیختگی به وقوع پیوست که حالا درباره‌ی این برانگیختگی زیاد صحبت کرده‌ایم^۲ و کرده‌اند؛ انبعاث درونی نبی و بعد سرریز آن انبعاث در جامعه که اینها بحثهای دیگری است.

تزکیه و تعلیم، دو
برنامه‌ی عمل بعثت

بعثت به وقوع پیوست. برنامه‌ی عمل این بعثت چیست؟ بنده می‌خواهم این را عرض بکنم. در قرآن، در آیات مختلفی مشخص شده؛ یکی از آیات، همین آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی جمعه است: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.^۳ برنامه‌ی عمل این است. يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ؛ اولین کار، باز کردن در ارتباط با غیب و با الوهیت است؛ بشر مادی و محصور و گرفتار در چهارچوب ماده را - که هیچ چیزی بیرون از ماده را نمی‌شناسد و از آن مطلع نیست - از این چهارچوب خارج کنند، او را در فضای وسیع معرفت ربوبی وارد کنند. اول این است؛ یعنی ایمان؛ اولین قدم ایمان است.

بعد که بشر از این چهاردیواری محدود و تنگ ماده خارج شد، «يُزَكِّيهِمْ» است؛ تزکیه. تزکیه به معنای تعالی بخشیدن و رشد دادن از طریق رفع معایب و نقایص است؛ نقاط سیاه را از شیء مورد تزکیه دور کردن و آن را جلوه‌دار و آماده‌ی رشد و نمو قرار دادن

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۹.

۲. از جمله، بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۵/۲/۱۶.

۳. سوره‌ی جمعه، بخشی از آیه‌ی ۲.

و به رشد و نمو رساندن؛ این معنای تزکیه است. خب آن چیزی که باید تزکیه بشود چیست؟ مسئله صرفاً مسئله‌ی تزکیه‌ی اخلاقی فرد نیست؛ مهم این است. تزکیه یعنی زدودن زشتی‌ها و بدی‌ها و زدودن باطل از باطن انسان، از اخلاق درونی ما، از جامعه، از عقیده، از عمل، از رفتار، از سبک زندگی؛ این معنای تزکیه است؛ یعنی یک حرکت فراگیر برای اصلاح امور فرد و جامعه در همه‌ی ابعاد که شامل سیاست میشود، شامل روابط اقتصادی میشود، شامل روابط اجتماعی میشود، ناظر به بی‌عدالتی‌های در جامعه میشود، ناظر به بی‌عدالتی‌های در سطح جهان میشود، در سطح دولتها میشود، در سطح آحاد مردم میشود، فاصله‌های طبقاتی را نفی میکند؛ تزکیه شامل همه‌ی اینها است؛ یُزَکِّیهِمْ.

بعد از آنکه مسئله‌ی تزکیه مطرح میشود، مسئله‌ی تعلیم است. نه اینکه اینها از لحاظ زمانی مترتّب بر یکدیگر باشند؛ نه، تدریجی است؛ تزکیه تدریجی است، در کنار آن هم تعلیم است. تعلیم یعنی چه؟ یعنی بعد از آنکه با رفع تاریکی‌ها و نقصها و عیوب و باطل، ذهن و روح آماده شد، زمینه آماده شد، آن وقت، وقت تجلّی انوار حکمت الهی و علم الهی است، که حالا بحث حکمت‌های الهی یک بحث طولانی و مفصّلی است. در واقع، تزکیه زمینه را شست‌وشو میدهد و تعلیم، از لحاظ معنویّت، از لحاظ معرفت، از لحاظ دانش، انسان را غنی‌سازی میکند، جامعه را غنی‌سازی میکند، انسان تراز اسلام ساخته میشود؛ تربیت انسان، طبق آنچه اسلام از انسان مطالبه میکند و برای انسان میخواهد، به وجود می‌آید. مشکلات کنونی همه‌ی ماها و همه‌ی بشریّت در اینجاها است.

خب، یک نکته‌ی اساسی اینجا وجود دارد و آن، این است که این بعثت و این تحوّل، این دگرگونی، این نشر نیکی و زیبایی و روشنائی و رفع ظلمت و مصیبت و بدبختی و مانند اینها، یک امر

دفعی نیست که بگوییم یک بار بعثت شد و تمام شد، هر چه بعد از آن اتفاق بیفتد از نتایج همان بعثت اول است؛ این [طور] نیست، این آیه این را نمیگوید. این آیه میفرماید: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ* وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ؛^۱ این بعثت، هم در میان آن مردم است، هم در میان آن آخرین است؛ این «او»، واو عطف به «اُمّیین» است: بعثت فی الاُمّیین و فی آخرین. آن «آخرین» چه کسانی هستند؟ آنهایی هستند که «لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ»، هنوز نیامده‌اند؛ یعنی تا امروز ما مخاطب بعثتیم، بعثت در میان ما هم هست؛ یعنی همین حالا نبی مکرّم اسلام در حال تعلیم و تزکیه‌ی ما است؛ همین حالا ما مخاطبیم، مخاطب بعثتیم. در طول تاریخ ابدی بشریت، این وجود خواهد داشت؛ بشریت همیشه مخاطب تعلیم و تربیت و تزکیه‌ی پیغمبر اکرم است.

اهمّیت مبارزه با دشمن
درونی یعنی نفس انسان

همان‌طور که پیغمبر در آن روز مردم را به دوری از بتها و شکستن بتها دعوت کرد، امروز هم همین خطاب وجود دارد. اولین بت هم بت خود ما است؛ بت درون خود ما، بت نفس ما، بت اهواء ما و به تعبیر امام (رضوان الله تعالی علیه)، آن حیوان و جانور خطرناک در وجود ما؛ اولین خطر این است؛ یعنی اولین مبارزه با آن است، که نزدیک‌ترین دشمن به ما [هم] دشمن نفس ما است؛ باید با نفس مبارزه کنیم. بعد هم انحرافات بیرون است که حالا دیگر اولین کار، اصلاح منطقه‌ی نزدیک‌تر است؛ [یعنی] جامعه‌ی خودمان. بعضی میگویند شما که میخواهید دنیا را اصلاح کنید، اول خودتان

۱. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲ و بخشی از آیه‌ی ۳: «او است آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. و [نیز بر جماعت‌هایی] دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند. ...»

را اصلاح کنید؛ خب بله، اوّل خودمان را باید اصلاح کنیم، اوّل جامعه‌ی خودمان را باید اصلاح کنیم. این مطالبه‌ی نبیّ مکرم اسلام و بعثت اسلام از خود ما است که اوّل خودمان را اصلاح کنیم؛ ما که اصلاح بشویم، اگر یک نمونه‌ی اصلاح‌شده‌ی اسلام را به بشریت نشان بدهیم، خودش جاذبه دارد و جذب میکند.

تزکیه و تعلیم دو طرف دارد: یک طرف دعوت‌کننده، یک طرف دعوت‌شونده؛ اگر چنانچه دعوت‌کننده باشد - که هست؛ پیغمبر امروز دارد همه‌ی ما را دعوت میکند - اما دعوت‌شونده اجابت نکند، اتّفاقی نمی‌افتد. آنچه در انقلاب ما اتّفاق افتاد این بود که دعوت‌شونده‌ها اجابت کردند. امام بزرگوار سخن پیغمبر را، بعثت پیغمبر را برای مردم بیان کرد، از مردم مجاهدت را مطالبه کرد، مردم هم اجابت کردند، این حرکت عظیم اتّفاق افتاد، این کار بزرگ انجام گرفت. در ادامه هم، مردم ما به توفیق الهی، به فضل پروردگار، در راه درست حرکتشان را ادامه دادند، موفّقیتهایی به دست آمده؛ یک جاهایی هم کوتاهی کردیم، ناموفّق شدیم.

این سنت ادامه دارد، این سنت همیشگی است؛ تا هر وقتی که اجابت کنیم دعوت پیغمبر را، آن تزکیه حاصل میشود، آن تعلیم حاصل میشود، آن رشد و پیشرفت به وجود می‌آید. رشد هم فقط رشد معنوی و اخروی نیست؛ نه، «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^۱؛ رشد دنیا و آخرت است؛ خوشبختی دنیا و آخرت است؛ نمونه‌سازی بهترین زندگی برای دنیای بشر، دنیای جامعه و آخرت جامعه است. اگر چنانچه ما که دعوت‌شونده هستیم اجابت کنیم، این اتّفاق می‌افتد. دعوت‌کننده وجود دارد؛ پیغمبر الان دارد دعوت میکند ما را. ما همان آخرینیم هستیم که «لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ»؛ ما باید اجابت کنیم. در روز عید مبعث، سالگرد مبعث، به این

اجابت پیام بعثت در
انقلاب اسلامی ایران

استمرار پیام دعوت
بعثت در همه‌ی زمانها

۱. سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۰۱؛ «... پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن ...»

نکته باید توجه کنیم که ما هم مورد خطاب بعثت نبی مکرم اسلام هستیم؛ اگر [اجابت] نکردیم، آن وقت مثل همان دنباله‌ی آیه‌ی شریفه است: **مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا**^۱؛ تورات را به آنها دادند - در تورات نور بود، حکمت الهی بود، دعوت الهی بود، تورات مجموعه‌ی دستورات الهی بود - عمل نکردند؛ اگر ما هم عمل نکنیم، مثل همان میشود: **مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا**. این مطلب در مورد بعثت، که عرض کردیم. من می‌خواهم این را عرض بکنم که امروز دنیا محتاج به این دعوت است، محتاج به این بعثت است.^۲

۱. سوره‌ی جمعه، بخشی از آیه‌ی ۵؛ «مَثَلُ كَسَانِي كِه [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مكلف گردیدند]، آنگاه آن را به كار نېستند...»

۲. در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

اهمّیت اتقان عمل از نظر
پیغمبر اکرم (ص)

مراد از این تعبیراتِ «عمل صالح» که در قرآن هست و انواع تعبیرات و تمجیدهایی که از «عمل» در روایاتِ متعدّد هست، فقط نماز و روزه نیست؛ «عمل» یعنی همه جور عملی؛ هم عملی که انسان میکند به عنوان عبادت، هم عملی که انسان میکند برای آوردن نان حلال در سفره؛ این هم عمل است، این هم عمل صالح است؛ «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۱ شامل این عمل هم میشود؛ عنوان «عمل» یک عنوان عامّی است. لذا می‌بینید در قضیه‌ی سعدبن معاذ که شهید شده بود، رسول اکرم رفتند داخل قبر، او را گرفتند داخل قبر خوابانند، بعد این لحد را که درست میکردند، مرتّب گفتند گچ بدهید، آب بدهید، گل بدهید که [لحد را] محکم کنند؛ خب محکم کردن لحد [برای] چیست؟ خب معلوم است چهار روز دیگر خراب میشود. پیغمبر جواب این سؤالِ مقدّر را داد؛ کسی سؤال نکرده بود، اما یک سؤالی بود که مطرح میشد. پیغمبر جواب داد فرمود بله، ما میدانیم این چند صباح دیگر تلاشی خواهد شد - هم آن بدن، هم آن لحد - لکن خدا دوست دارد که وقتی انسان یک عملی را انجام میدهد، آن عمل را

۱. از جمله، سوره‌ی شعرا، آیه‌ی ۲۲۷؛ «مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند...»

محکم کاری کند، درست انجام بدهد؛ تعبیر روایت این است: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقَنَهُ.^۱ پس پیدا است که عملی که در لسان روایات هست، شامل این جور عملی هم هست. این [عمل،] احترام ذاتی دارد.^۲

۱. نهج الفصاحه، ص ۳۰۵

۲. . در دیدار کارگران ۱۴۰۳/۲/۵

روز میلاد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یک روز استثنائی است در تاریخ. علت هم این است که ولادت نبی مکرم، مقدمه‌ی ضروری و لازم نبوت ختمیه است و نبوت ختمیه در واقع نسخه‌ی نهایی و کامل برای سعادت و تعالی بشر است؛ بنابراین روز میلاد، روز بسیار مهمی است.

نقش پیامبران الهی در
هدایت بشر از نظر فکری
و اخلاقی

من یک جمله، یک کلمه درباره‌ی این حرکت عمومی پیامبران عرض کنم. اگر ما حرکت عام تاریخ بشر را تشبیه کنیم به یک کاروان که در راهی در حرکت است و بشر در این حرکت تاریخی در مسیر زمان، در بستر زمان در حال حرکت و پیشرفت است، قطعاً کاروان سالار و راهبر این کاروان، انبیای الهی هستند. انبیای الهی، هم راه را نشان می‌دهند، هم قدرت تشخیص جهت‌یابی را در آحاد انسان و در افراد انسان تقویت می‌کنند. صرفاً راه نشان دادن نیست، [بلکه] قدرت و توانایی تشخیص را در آحاد بشر بالا می‌برند؛ به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام): لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعَمَتِهِ ... وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُول.^۱ با مردم این جور رفتار می‌کنند: فطرت را بیدار می‌کنند، نیروی خردورزی و

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱؛ «تا عهد خداشناسی را که در فطرت آدمی بود باز طلب کنند و نعمت از یادرفته را باز به یاد آورند و گنجینه‌های دانش پنهانی را برون آرند.»

اندیشه را فعال میکنند، به کار می اندازند و بشر به این وسیله میتواند به طرف جلو حرکت کند. البته در طول زمان، در برهه‌هایی افراد این کاروان، یعنی آحاد بشر، به حرف انبیا گوش کردند، راهی را که آنها نشان دادند رفتند و نتایجش را دیدند؛ در برهه‌هایی هم بعکس، در مقابل انبیا ایستادند، به حرف آنها توجه نکردند، هدایت آنها را نادیده گرفتند، آنجا هم تبعات و نتایج سوئش را مشاهده کردند؛ همین گونه‌گونی‌ها در تاریخ بشر که گاهی بعضی هدایت شده‌اند، بعضی هدایت نشده‌اند، این عوارض حیات تاریخ بشر را به وجود آورده؛ یعنی جبهه‌بندی‌ها را، تعارضها را، حق و باطل‌ها را، ایمانها را، کفرانها را به وجود آورده؛ تصویر کلی تاریخ بشر این است.

ابعاد مختلف وظیفه‌ی
پیامبران الهی

انبیا این هدایت و رعایت و کمک به بشر و این دعوت را هم با طرق مختلفی انجام دادند؛ قرآن همه‌ی این طرق را در بخشهای مختلف بیان فرموده؛ حالا من چند موردش را مثلاً عرض بکنم. یک جا «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^۱ است. [میفرماید] پیغمبر وظیفه‌اش «رساندن» است؛ فقط همین؛ و مَا عَلَيْنَا غیر از این چیز دیگری، وظیفه‌ای ندارد؛ در یک شرایطی این جوری [است]؛ اما در یک شرایطی هم «مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۲؛ باید مورد «اطاعت» قرار بگیرد؛ یعنی تشکیلات سیاسی درست کند، جامعه را حرکت بدهد و موظفند گوش کنند، اطاعت کنند و مانند اینها. یک جا میفرماید: اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^۳؛ شیوه‌ی دعوت میشود این؛ یک جا هم میفرماید: «وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۴ تا آخر. یک جا زبان خوش است، یک جا

۱. سوره یس، آیه ۱۷؛ «و بر ما [وظیفه‌ای] جز رسانیدن آشکار [پیام] نیست».
۲. سوره نساء، بخشی از آیه ۶۴؛ «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند...»
۳. سوره نحل، بخشی از آیه ۱۲۵؛ «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای ...»
۴. سوره آل عمران، بخشی از آیه ۱۴۶؛ «و چه بسیار پیامبرانی که همراه او

قدرت نظامی است؛ بسته به شرایط است. یا در یک جا میفرماید: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ.^۱ تعبیر «غلظت» را در اینجا به کار میبرد: غَلِيظَ الْقَلْبِ؛ اگر این جور بود، نمیتوانستی این حرکت را انجام بدهی. یک جا دیگر میفرماید: جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ؛^۲ همان «غلظت» را توصیه میکند. بنابراین شیوهی دعوت یک جور نیست. شیوهی دعوت پیغمبران در شرایط مختلف، در زمانهای مختلف، در مکانهای مختلف تفاوت پیدا میکند. اینکه میگوییم عقل بشر را بالا ببرند، قدرت تشخیص را بالا ببرند، معنایش همین است که در هر زمانی ببینند چگونه میتوانند این دعوت را اشاعه بدهند، این دعوت را پیش ببرند.

خب اینهایی که عرض کردیم، توصیف است. در این کاروان عظیم تاریخ بشر گفتیم انبیا کاروان سالارند؛ در خلال سلسلهی این راهبران و قافله سالاران، بدون تردید کاروان سالار حقیقی و نهایی و اصلی، وجود مقدس حضرت محمد مصطفی^۱ (صلی الله علیه و آله و سلم) است. به قول آن عارف بزرگ:

در این ره انبیا چون ساربانند

دلیل و رهنمای کاروانند

وز ایشان سید ما گشت سالار

هم او اول، هم او آخر در این کار^۳

توده های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نوزیدند و ناتوان نشدند...»

۱. سورهی آل عمران، بخشی از آیهی ۱۵۹؛ «پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند...»

۲. از جمله، سورهی توبه، آیهی ۷۳؛ «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر.»

۳. شیخ محمود شبستری، گلشن راز

«اول» است، چون در مقدّم صفوف پیغمبران الهی قرار دارد؛
«آخر» است، چون کامل‌ترین و نهایی‌ترین برنامه‌ی الهی را به
بشریت عرضه می‌کند.

خب، روز میلاد پیغمبر طبعاً روز طلوع این خورشید است،
روز رونمایی از این گوهر بی‌همتای عالم وجود است؛ بنابراین روز
بزرگی است، روز مهمی است. ما نباید دست‌کم بگیریم روز میلاد
پیغمبر را. خب باید درس بگیریم؛ صرف توصیف و تمجید که
کفایت نمی‌کند. درس پیغمبر، یک درس کامل و جامع و همه‌جانبه
است که برای همه‌ی زندگی است؛ هر بخشی از این، قابل تبیین و
تشریح و توصیف فراوان است.

یکی از این درسهای زندگی پیغمبر و دعوت پیغمبر را - که
شاید یکی از بزرگ‌ترین درسهای نبوی برای ما این است - من
عرض می‌کنم و آن عبارت است از: اُمت‌سازی؛ تشکیل «اُمت
اسلامی». آن مبارزات سیزده‌ساله‌ی مکه منتهی شد به هجرت
که پایه‌گذاری اُمت اسلامی است. اُمت اسلامی با هجرت کلید
خورد، با سختی‌ها و دشواری‌ها و گرسنگی‌ها و سختی‌های اهل
صُفّه^۱ و مردم مدینه - که مهاجرشان یک جور، انصارشان یک
جور [سختی کشیدند] - ادامه پیدا کرد؛ با مجاهدتها، مبارزه‌ها،
فداکاری‌ها اُمت اسلامی تحکیم شد؛ با فداکاری‌هایی که در دوران
حیات مبارک پیغمبر انجام گرفت و گذشته‌ها و ایثارهایی که بعد از
رحلت آن بزرگوار انجام گرفت، این اُمت پایدار ماند. البته بهتر از
آنکه اداره شد می‌توانست اداره بشود لکن اُمت اسلامی به عنوان یک
اُمت که بنای آن را پیغمبر اکرم در مدینه با جمعیت محدود گذاشته
بود، باقی ماند. ما امروز به این درس احتیاج داریم؛ ما امروز فاقد

«اُمت‌سازی» یکی از
مهم‌ترین درسهای نبوی

ارزش و لزوم وحدت
جامعه‌ی اسلامی

۱. گروهی از یاران پیامبر که پس از هجرت از مکه به مدینه، هنوز خانه‌ای، مسکنی،
سروسامانی نداشتند و در سکوی مسجد - که صُفّه نامیده میشد - اسکان
داشتند و آنجا زندگی می‌کردند.

امت اسلامی هستیم. کشورهای اسلامی زیادند، نزدیک دو میلیارد مسلمان در دنیا زندگی میکنند اما عنوان «امت» را نمیتوان بر این مجموعه گذاشت؛ چون هماهنگ نیستند، چون یک جهت نیستند. امت یعنی مجموعه‌ی انسانهایی که در یک جهت، به سوی یک هدف، با یک انگیزه دارند حرکت میکنند؛ ما این جور نیستیم، ما متفرّقیم.

نتیجه‌ی این تفرّق، سلطه‌ی دشمنان اسلام است؛ نتیجه‌ی این تفرّق این است که فلان کشور اسلامی احساس میکند اگر بخواهد خودش را نگه دارد، باید به آمریکا تکیه کند؛ اگر متفرّق نبودیم، این نیاز احساس نمیشد. ما میتوانستیم پشت در پشت هم، دست در دست هم از امکانات یکدیگر استفاده کنیم، به هم کمک کنیم، یک «واحد» را تشکیل بدهیم؛ این واحد از همه‌ی قدرتهای امروز دنیا میتوانست قوی‌تر باشد. کما اینکه یک روز این جوری بود؛ با همه‌ی اشکالات و ایرادهایی که در آن وضع وجود داشت، در عین حال چون یکی بودند، قدرت محسوب میشدند؛ ما امروز این جور نیستیم. این بزرگ‌ترین درس امروز ما است؛ باید به هم نزدیک بشویم.

ما امروز نیازمند تشکیل امت اسلامی هستیم؛ یعنی باید دنبال این برویم. چه کسی میتواند در این زمینه کمک کند؟ دولتها میتوانند تأثیر بگذارند؛ البته انگیزه در دولتها خیلی قوی نیست. آنهایی که میتوانند این انگیزه را قوی کنند، خواصّ دنیای اسلامند؛ یعنی همین شماها: سیاستمداران، علما، دانشمندان، دانشگاهیان، طبقات بانفوذ و صاحب فکر، شعرا، نویسندگان، تحلیلگران سیاسی و اجتماعی، اینها میتوانند اثر بگذارند. فرض بفرمایید اگر ده سال همه‌ی مطبوعات دنیای اسلام بر روی اتحاد مسلمین تکیه کنند، مقاله بنویسند، شاعر شعر بگوید، تحلیلگر تحلیل کند، استاد دانشگاه تبیین کند، عالم دینی حکم کند، بلاشک در طول این ده

نقش مهمّ خواصّ دنیای
اسلام در تشکیل امت
اسلامی

سال وضعیّت بکلی عوض خواهد شد؛ ملتّها که بیدار شدند، ملتّها که علاقه‌مند شدند، دولتّها ناچار میشوند در آن جهت حرکت بکنند. خواص میتوانند این کار را انجام بدهند؛ این وظیفه‌ی ما است.^۱

بعثت یکی از مبارک‌ترین و بزرگ‌ترین رخدادهای عالم وجود و تاریخ بشریّت است؛ یعنی یک حادثه‌ی معمولی نیست، [بلکه] جزو برترین حوادث تاریخ بشریّت است. خب، حوادث بزرگ کارکردهای زیادی در زمینه‌های مختلف فردی و اجتماعی دارند، لکن یکی از مهم‌ترین و شاید بشود گفت مهم‌ترین کارکردهای رخدادهای بزرگ عبارت است از: ایجاد تحوّل فکری و ادراکی در مخاطب. آن وقتی یک تحوّل عظیم و یک حادثه‌ی بزرگ خواهد توانست در واقعیت زندگی مردم اثر بگذارد و ماندگار بشود که قادر باشد تحوّل فکری در مخاطب خود به وجود بیاورد. فکر که درست شد، عمل هم درست خواهد شد؛ عمده این است. نظام زندگی بر اساس آن اندیشه‌ای و آن فکری است که در اداره‌کنندگان زندگی وجود دارد. اگر تحوّل فکری و ادراکی و فهم عالم وجود در انسانها و در جوامع به وجود آمد، آن وقت نظامهای سیاسی، اقتصادی، نظامهای اخلاقی، نظامهای اجتماعی بر اساس آن به وجود خواهد آمد و تشکیل خواهد شد. بعثت پیغمبر اکرم از این جهت برجسته است. [البته] جهات برجستگی بعثت از همه‌ی حوادث گوناگون دیگر متعدّد است که خب محلّ بحث ما نیست، امّا در همین خصوصیت هم بعثت نبی اکرم فوق‌العاده است: تحوّل که به وجود آورد؛ با چه کسانی، چه افکاری، چه رفتاری و چه جامعه‌ای مواجه شد و آنها را تبدیل کرد به چه انسانهایی، به چه

تحوّل فکری و ادراکی؛
یکی از مهم‌ترین جهات
برجسته‌ی بعثت

۱. در دیدار مسئولان نظام، سفرای کشورهای اسلامی و میهمانان کنفرانس وحدت

عقل، و ایمان دو عنصر
خدادادی برای تحوّل
انسانها

جامعه‌ای، به چه مردمی؛ چه در زمان خود و چه در طول زمان. خب، عامل این تحوّل چیست؟ یعنی همه‌ی پیغمبران، از جمله پیغمبر عظیم الشان اسلام وقتی میخواهند این تحوّل را انجام بدهند، ابزارشان چیست؟ آن عاملی که این تحوّل را به وجود می‌آورد چیست؟ دو چیز است: «عقل» و «ایمان». عقل یک قوه‌ی ویژه‌ای است که خدای متعال در همه‌ی انسانها به ودیعت گذاشته که بعضی از انسانها آن را فعال میکنند، از آن استفاده میکنند، بسیاری هم آن را فعال نمیکند. ایمان هم مثل عقل [است]؛ در فطرت همه‌ی انسانها ایمان به حقیقت، ایمان به خدا وجود دارد، [اما] انسانها فراموش میکنند. پیغمبران می‌آیند عقل را بیدار میکنند، تا انسان را به یاد ایمانش بپندازند. شما ملاحظه کنید در قرآن، «ذکر» — به یاد آوردن — چقدر تکرار شده. این ایمان در من و شما هست؛ باید آن را به یاد ما بیاورند، باید ما را به آن متوجّه کنند. وقتی که عقل و ایمان زنده شد، زندگی رشد میکند؛ هر کدام کارکردی دارند. آن وقت انسان بر خوردار از عقل و ایمان قادر میشود که راه زندگی را، صراط مستقیم را پیدا کند و در آن حرکت کند.

در قرآن، حالا مثلاً در مورد عقل، شواهدی قرآنی که بخواهیم عرض بکنیم، ده‌ها بار تکرار شده است: ^۱ أَفَلَا يَعْقِلُونَ، ^۲ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، ^۳ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ، ^۴ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ. ^۵ یعنی مسئله‌ی عقل، توجّه به عقل و به کار بردن عقل در قرآن یک قلم برجسته‌ی از تعلیم قرآنی است. هر کسی مسلمان است بداند که سروکارش باید با عقل باشد، با عقل کار کند، از

۱. سوره‌ی یس، بخشی از آیه‌ی ۶۸: «... آیا نمی‌اندیشند؟»

۲. از جمله، سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۴۲: «... باشد که بیندیشد..»

۳. از جمله، سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۶: «... شاید که آنان بیندیشند..»

۴. از جمله، سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸۲: «آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟...»

۵. سوره‌ی ملک، بخشی از آیه‌ی ۱۰: «و گویند: «اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم...»

توحید؛ شاکله‌ی
جهان‌بینی اسلامی

اهداف بعثت انبیای الهی

عقل استفاده کند، عقل خودش را رشد بدهد، تربیت کند.

در مورد ایمان هم در دعوت همه‌ی انبیا اول چیزی که گفته شده است، توحید است. توحید فقط یک اعتقاد ساده به اینکه خدایی هست و واحد است، نیست؛ توحید، شاکله‌ی جهان‌بینی اسلامی است. جهان‌بینی اسلامی را از هر طرف که نگاه کنیم به توحید می‌رسیم و همین توحید، شاکله‌ی جامعه‌ی اسلامی را هم تشکیل می‌دهد. لذا شما ملاحظه کنید مثلاً در سوره‌ی اعراف، آنجایی که راجع به پیغمبران و دعوت آنها - حضرت نوح، حضرت هود، حضرت صالح و غیره - مطالبی بیان می‌فرماید، اولین حرفشان این است که «یا قوم اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»؛ توحید. البته در کنار توحید، بحث معاد هم مطرح می‌شود؛ در همین آیه‌ی شریفه: یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ^۱ آن یوم عظیم، قیامت است. یا در سوره‌ی شعراء، آنجا هم باز همین جور، اسم پیغمبران یکی یکی آمده، اولین حرفشان این است که «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»؛^۲ تقوای الهی. اطاعت از پیغمبر هم به خاطر این است که وقتی که خدای متعال پیغمبر را مبعوث کرد، او کمک میکند به عقل انسان برای اینکه خطا نکند، اشتباه نکند، عوضی نبیند، سراب را آب نپندارد؛ انبیا [کارشان این است]. لذا «أَطِيعُوا» هم دنبال این می‌آید به خاطر همین که [انسان] یک راهنمایی داشته باشد تا کمکش کند آن وقت امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه) می‌فرماید: وَ وَاتَرِ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرُوهُمْ مَنَسَى نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِغِ وَ يُثْبِتُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۳ خدای متعال پیغمبران را برای

۱. سوره‌ی اعراف، بخشی از آیه‌ی ۵۹: «... ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما

معبودی جز او نیست، من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم.»

۲. سوره‌ی شعراء، از جمله آیه‌ی ۱۰۸: «از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید»

۳. نهج‌البالغه، خطبه‌ی اول؛ «[پس پیامبران خود را برانگیخت] و یکی پس از دیگری فرستاد تا عهد خداشناسی را که در فطرت آدمی بود باز طلب کنند، و

این چیزها، برای این هدفها مبعوث فرموده: میثاق فطرت، منسی نعمت، بعد هم برانگیختن دفینه‌های عقل؛ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ استخراج کند این دفینه‌ها را؛ حالا این دفینه به چه معنا است؟ یا به معنای گنج است - که ما دفینه که میگوییم، معمولاً مردمان گنج است و آن را اراده میکنیم - یا نه، [به معنای] عقلهای دفن‌شده‌ی در زیر خرافات و توهمات و تصوّرات باطل و حرفهای گوناگون و مکتبهای گوناگون و غیره [است]. آن حرف حقیقی و حرف درست، آن یک کلمه‌ی صحیح «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گاهی دفن میشود. آن فهم عقلانی صحیح در زیر این حرفهای باطل گاهی دفن میشود، فراموش میشود؛ یکی از این دو معنا مراد آن بزرگوار است. پیغمبران می‌آیند که عقل را از زیر اینها استخراج کنند، بیرون بیاورند. خب، این حالا راجع به بعثت.

ما [باید] چه کار کنیم؟ این جور عرض میکنم که به نظر من بعثت یک حادثه‌ی دفعی نیست. یک وقت یک برقی میزند و خاموش میشود؛ بعثت این جوری نیست؛ البته چرا، برای منافق این جور است: ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ^۱ آدمی که از ته دل ایمان ندارد، یک برقی میزند، یک روشنایی‌ای برایش پیش می‌آید، بعد در زیر اهواء، هوسها، فراموشکاری‌ها، غفلتها و بقیه‌ی عیوبی که دارد خاموش میشود. اما در غیر منافق، در جریان طبیعی عالم، کلّ بعثت یک جریان است، یک امر مستمر است؛ مال یک زمان خاص، مال یک روز خاص نیست، مال همیشه است؛ نه فقط بعثت رسول اکرم، [بلکه] همه‌ی انبیا؛ حرف اصولی انبیا [مال] همیشه است.

استمرار دائمی بعثت
برای همه‌ی ادوار جامعه
و تاریخ بشریت

نعمت از یاد رفته را باز به یاد آورند، و با مدد حجت و برهان، آنان را به راه آورند و گنجینه‌های دانش پنهانی را برون آرند.

۱. سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۱۷؛ «... خدا نورشان را بُرد و در میان تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهایشان کرد.»

در قرآن کریم به کَفَّار میگوید: خب شما که ادّعا میکنید، یک کتابی بیاورید که از این دو کتاب هدایت‌کننده‌تر باشد؛^۱ «دو کتاب» یعنی یکی قرآن و یکی تورات. ما به انبیا ایمان داریم؛ به همه‌ی انبیا ایمان داریم؛ منتها وقتی یک نبیّ بعدی آمد، حرف نبیّ قبلی را تکمیل میکند، پس [حرف] او منسوخ میشود. نسخ به این معنا است: [حرف] او را تکمیل میکند، یک چیزهایی‌اش را عوض میکند و یک چیزهایی‌اش را بر طبق زمان تکمیل میکند. بنابراین این جریان - جریان دین، جریان بعثت - یک جریان مستمر و همیشگی است.

«همیشگی است» یعنی چه؟ یعنی در همه‌ی دوره‌ها میشود از برکات بعثت استفاده کرد؛ یعنی همان تحوّل که در اوّل بعثت به وجود آمد و خود نبیّ مکرم اسلام سینه سپر کرد و آمد وسط میدان و کارها را خودش با آن تلاش غیر قابل توصیف انجام داد، این [تحوّل] در همه‌ی زمانها به تناسب - تناسب انسانها، با تفاوت ما با آن قلّه‌ی عظیم - ممکن است؛ منتها شرطش چیست؟ شرطش این است که آن دو عاملی را که آن بزرگوار در اختیار گرفت و به کار برد، به کار ببریم: یعنی عقل و ایمان. اگر عقل و ایمان را ما به کار بیندازیم، بعثت به وجود می‌آید، تحرّک به وجود می‌آید، تحوّل به وجود می‌آید. تحوّل در ذهن، تحوّل در واقعیت زندگی را به وجود می‌آورد؛ مشکلات برطرف میشود، اصلاح میشود. درسی که باید از بعثت بگیریم این است امروز مخاطب این حرف، خود ما دولتهای مسلمان و ملت‌های مسلمان هستیم؛ همه‌ی ما مخاطبیم. باید بدانیم اگر در دنیا چیزی مطالبه میکنیم یا امید به لطف الهی در آخرت بسته‌ایم، باید به مفهوم بعثت و مقتضای بعثت و حرکت بعثت متشبّث بشویم.

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۴۹: «قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُ»

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا^۱ عَزَّتْ آنجا است. عَزَّتْ یعنی کسی دارای حالتی باشد که هیچ عامل بیگانه‌ای نتواند بر روی او اثر سوء بگذارد؛ این عَزَّتْ است. اِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا^۲ نه دشمن، نه عوامل گوناگون فکری، روحی، خارجی، جسمانی، روحانی - همه جور - نمیتوانند اثر بگذارند وقتی که عَزَّتْ وجود داشته باشد. یا در آیه‌ی شریفه [ی دیگری میفرماید]: وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۳ اگر ایمان باشد، شما برترین هستید، بالاترین هستید.

...

به نظر من در دوره‌ی کنونی ما، این جریان مقاومت، این حرکت مقاومت، یک رشحه‌ای از همان بعثت است. مقاومت که از ایران اسلامی آغاز شد، بیدار کرد ملت‌های مسلمان را؛ بعضی از ملت‌های مسلمان را به صحنه آورد؛ ملت‌های مسلمان را عموماً بیدار کرد و وجدان‌های بسیاری از غیر مسلمانها را هم بیدار کرد. نظام سلطه شناخته شد، شناسانده شد. بسیاری از ملت‌ها، نظام سلطه را نمی‌شناختند.^۴

۱. سوره‌ی فاطر، بخشی از آیه‌ی ۱۰؛ «هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آن خدا است...»

۲. سوره‌ی یونس، بخشی از آیه‌ی ۶۵؛ «... عَزَّتْ، همه از آن خدا است...»

۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۹؛ «و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید.»

۴. در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۴۰۳/۱۱/۹

آرمان و تلاش، دو مانع
عقب‌گرد و ضعف امت
پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

در سال سوّم هجرت، پیغمبر اکرم کسی مثل حمزه را از دست داد؛ در جنگ اُحد، حمزه از کنار پیغمبر رفت. فقط هم حمزه نبود، [بلکه] برجسته‌ترین‌شان حمزه بود، وَاِلَّا شجاعان دیگر، یاران دیگر رفتند؛ این مال سال سوّم هجرت است. سال چهارم هجرت و پنجم هجرت، پیغمبر بسیار قوی‌تر از سال سوّم هجرت بود؛ یعنی از دست دادن شخصیت‌های برجسته به هیچ وجه به معنای عقب‌گرد، عقب‌رفت، ضعیف شدن نیست، اگر چنانچه دو عامل وجود داشته باشد که یکی عبارت است از «آرمان»، دوّمی «تلاش»؛ آرمان و تلاش. اگر این دو عامل در یک ملّتی وجود داشته باشد، بودن و نبودن شخصیت‌ها خسارت است منتها به حرکت کلیّ ضربه‌ای نمی‌زند.^۱